سده‌های سروری

نگاهی به تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان

نویسنده: کورش هادیان



بسم الله الرحمن الرحیم

سده‌های سروری

نگاهی به تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان

نویسنده:

کورش هادیان

سرشناسه	هادیان، کورش،
عنوان و نام پدیدآور	سده‌های سروری : نگاهی به تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان/ نویسنده کورش هادیان.
مشخصات نشر	اصفهان: کنکاش،۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۱۹۴ص.
شابک	978-600-136-001-5
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	کتابنامه : ص۱۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	اردلان (خاندان)
موضوع	کردان -- تاریخ
موضوع	کردستان -- تاریخ
رده بندی کنگره	DSR۲۰۴۷/ر۴۲۵ه۳ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی	۹۵۵/۹۸۴
شماره کتابشناسی ملی	۵۳۳۰۲۹۱

سده های سروری (نگاهی به تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان)

تالیف:	کورش هادیان
ناشر:	انتشارات کنکاش
نوبت چاپ:	اول
تاریخ نشر:	۱۳۸۹
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
مدیر تولید:	محمد جزینی
ناظرفنی:	محمد حسین جزینی
طرح جلد:	پرویز دانشمندی
صفحه آرایی:	فاطمه شاهنظری
چاپ:	کنکاش
صحافی:	کنکاش
قیمت:	۴۰۰۰ تومان
شابک:	978-600-136-001-5

اصفهان، سه راه حکیم نظامی، ابتدای خیابان ارتش، چاپ و نشر کنکاش
تلفن: ۶۲۵۸۰۴۹ (۰۳۱۱)

نشانی وبلاگ : Samran.blogfa.com

سپاس از

و

پیش‌کش به

هر که مرا واژه‌ای آموخت.



سوپاس له

وه

پیش‌که‌ش به

ئه‌وه‌ی که وا وه‌شه‌یکی فیری من کرد.

تقدیم به همسرم ، پریسا فرزادنیا

به پاس بردباری ها

و فداکاری هایش

فهرست مطالب

فصل نخست: معرفی منابع

پیش گفتار ۱

۱. ۱. منابع اصلی ۹

۱. ۲. منابع محلی ۱۲

۱. ۳. تحقیقات ۱۶

فصل دو: کلیات

۲. ۱. جغرافیای تاریخی ۲۳

۲. ۲. جغرافیای کردستان ۲۵

۲. ۳. جغرافیای اردلان ۳۰

۲. ۴. واژه‌ی اردلان ۴۰

۲. ۵. نسب خاندان اردلان ۴۱

۲. ۶. مذهب خاندان اردلان ۴۴

۲. ۷. جمعیت اردلان ۵۲

۲. ۸. آثار و بناهای تاریخی ۵۴
۲. ۹. تاریخچه و روند تغییر و تحول سنندج ۶۲

فصل سه: روند تاریخی

۳. ۱. آغاز حکومت اردلان ۶۵
۳. ۲. اردلان در دوره‌ی صفویه ۶۸
۳. ۳. اردلان در دوره‌ی افشار و زند ۷۵
۳. ۴. اردلان در دوره‌ی قاجار ۸۴
۳. ۵. اردلان و عثمانی ۹۵

فصل چهار: جایگاه و کارکرد

۴. ۱. جایگاه حکومت محلی اردلان ۱۱۱
۴. ۲. روابط حکومت محلی اردلان با دولت مرکزی ۱۲۱
۴. ۳. مشارکت در سیاست خارجی ۱۳۵
۴. ۴. تقابل با مناطق هم‌جوار ۱۴۳
منابع و مآخذ ۱۷۶

به نام یگانه ماندگار همه‌ی دوران‌ها

پیش‌گفتار

نه تاریخ از تکاپو در می‌ماند، نه مورخ از جستجو، نه این دو از گفتگو

امروزه بسیاری از مورخان و صاحب‌نظران مباحث تاریخی، رویکردی شتابان و فزاینده به نگارش و تدوین تاریخ‌های محلی و منطقه‌ای دارند. این امر در ذات خود واجد محاسن و معایبی است. از جمله نقاط مثبت تدوین تاریخ محلی، توجه به بخش‌های ساکت و خاموش جامعه و تاریخ و روشن ساختن و برجسته نمودن ابعادی از تاریخ است که در گذشته عنایت کم‌تری به آن‌ها شده است. از دیگر سو، رویکرد به تاریخ محلی می‌تواند بالقوه این پیامد منفی را داشته باشد که توجه به تاریخ ملی، جهانی و بشری کاسته یا منقطع شده و در نهایت خط یک‌پارچگی و وحدت حیات انسانی نادیده انگاشته و به فراموشی سپرده شود. نتیجه آن که گرایش به نگارش و تدوین تواریخ محلی اگر با حفظ جهت و وحدت روح کلی و یگانه‌ی تاریخ و زندگی بشری باشد، مفید فایده و در مسیر کمال انسانی خواهد بود و در غیر این صورت، مورخان هر قوم و منطقه، فارغ از مسئولیت انسانی و وجدانی خویش، بشریت را به سوی تنازعی بی‌پایان و ویرانگر بر مدار تعصبات قومی و منطقه‌ای و فرقه‌ای و بیراهه‌ی انحطاط و زوال خواهند کشاند.

تاریخ کرد و کردستان به عنوان مقوله‌ای که پیوندی ژرف و امتزاجی شگرف با تاریخ و فرهنگ ایران بزرگ دارد، از جمله موضوعاتی است که طی سالیان اخیر به گونه‌ای فزاینده و با رشدی شتابنده توجه صاحب‌نظران و مورخان را به خود جلب کرده است. گمان نمی‌رود هیچ ناظر منصفی در بداهت و آشکاری ارتباط تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی قوم کرد به عنوان یکی از اقوام ریشه‌دار ایرانی با سرزمین و فرهنگ و تمدن ایران‌زمین، تردیدی به خود راه دهد. از این رو

اگر گاهی گفته می‌شود قوم کرد ریشه در آب و خاک و فرهنگ و جغرافیا و تاریخ ایران دارد و تعلقات هزاران ساله این قوم را با ایران و ایرانی پیوند داده و حتی به گفته‌ی برخی صاحب‌نظران «هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند از قوم شریف کرد ایرانی‌تر است»(۱) این سخنان نه لفاظی‌های روشنفکرانه است و نه تعارفات دیپلماتیک و نه مبالغه‌های عوام‌فریبانه بلکه تأکید بر واقعیتی است انکارناپذیر که در سخن و عمل گریز و گزیری از پذیرش آن نیست.

بیان مسئله

کیست که داستان پایه‌گذاری تمدن بشری و گسترش شهرنشینی و تشکیل حکومت و ترویج علم و فرهنگ را شنیده باشد و بتواند نقش بی‌بدیل عنصر ایرانی را در این میان انکار کند.

کیست که تاریخ ماد و پارس و پارت و فرزندان ساسان را خوانده باشد و در جای جای آن نقش و نام و یاد و نماد کرد و کردستان را به بصیرت در نیافته باشد.

کیست که سرگذشت سده‌های نخستین ایران اسلامی را خوانده باشد و بتواند کارکرد عنصر کرد و کردستان را از یک سو در نگاه‌بانی و استمرار حیات نمادهای فرهنگ ایرانی و از دیگر سو در گسترش فرهنگ اسلامی نادیده انگارد.

کیست که روایت سلسله‌ها و خاندان‌های فراوان و گوناگون ایرانی را در متن و حاشیه‌ی تاریخ ایران در سده‌های پس از اسلام مرور کرده و به نقش غیرقابل انکار خاندان‌ها و نخبگان کرد معترف نباشد.

و سرانجام کیست که با تاریخ ایران و کرد و کردستان آشنا باشد و از کنار نام خاندان اردلان و شهر سنندج به آسانی و بی‌تفاوت بگذرد.

نقش و جایگاه کرد و کردستان با شکل‌گیری موجودیت سیاسی مستقل ایران و روی کار آمدن سلسله‌ی صفویه و از جانب دیگر شکل‌گیری امپراتوری عثمانی، اهمیت بیشتری می‌یابد. حتی اگر بتوان برخی روایات تاریخی را که معطوف به تبیین اصالت نژادی و قومی خاندان صفویه و انتساب آن‌ها به طوایف کرد است، نادیده گرفت، جایگاه و اهمیت کردستان را در

معادلات داخلی و خارجی ایران به هیچ‌وجه نمی‌توان انکار کرد. در سده‌های اخیر اگر رسمیت یافتن مذهب تشیع و جنگ ایران و عثمانی در چالدران را به عنوان نقاط عطف تاریخی در نظر بگیریم، نقش مسائل کردستان در تاریخ ایران وضوح بیشتری خواهد یافت.

کردستان از یک سو با پیوندهای ژرف نژادی و تاریخی ارتباطی ناگسستنی با سرزمین و اقوام ایرانی داشته در عین حال از زمان رسمیت یافتن تشیع در ایران از آن‌جا که بخش قابل توجهی از اکراد غرب کشور، مذهب تسنن دارند، تنش‌ها و کشاکش‌هایی میان برخی مناطق کردنشین با حکومت مرکزی پدید آمده است. اهمیت این موضوع با عنایت به نقش خاندان نسبتاً قدرت‌مند محلی کرد با عنوان اردلان، که قرن‌ها در بخشی از مناطق کردنشین غرب ایران حکومت می‌کرده بیش از پیش آشکار می‌شود. با گذشت قرن‌های پرفراز و نشیب در تاریخ ایران و کردستان، مسئله‌ی اختلاف در مذهب و اشتراک در نژاد و تاریخ و بحث بر سر چگونگی اداره‌ی مناطق کردنشین، هم‌چنان بخش مهمی از توان نظری و عملی حاکمیت و نخبگان جامعه را به خود اختصاص داده است.

از نظر سیاست خارجی، امروز کردستان نقطه‌ی تلاقی سه کشور مهم منطقه (ایران، ترکیه، عراق) است. از این حیث نیز به‌ویژه با عنایت به تحولات سال‌های اخیر و حضور امریکا در عراق، اهمیت منطقه‌ی کردستان به گونه‌ای مضاعف و بیش از پیش آشکار می‌شود.

از نظر جغرافیایی و در چارچوب مرزهای کنونی کشور ایران، منطقه‌ی کردستان به استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و بخشی از آذربایجان‌غربی اطلاق می‌شود که در نوار مرزی ایران و عراق و ترکیه در غرب و شمال غرب کشور قرار گرفته است. از نظر فرهنگی و اجتماعی، شاخصه‌هایی هم‌چون زبان و لهجه‌های کردی، آداب و رسوم خاص محلی، رواج مذهب اهل‌سنت در بخشی از مناطق کردنشین، محدودیت در ارتباطات بخشی از مناطق کردنشین با دیگر مناطق کشور در نتیجه‌ی ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی منطقه و وجود برخی ذهنیت‌های تاریخی در بخش‌هایی از کردستان، پدیدآورنده‌ی وضعیتی است که به این منطقه از کشور حالتی

ویژه بخشیده و جایگاه آن را در تحولات سیاسی سال‌ها و قرن‌های اخیر کشور برجسته ساخته است.

منطقه‌ای که با عنوان کردستان اردلان شهرت یافته از شمال به منطقه‌ی مکریان(بوکان و مهاباد)، از غرب به منطقه‌ی بابان(در خاک عراق) از شرق به گروس و از جنوب به کرمانشاهان محدود می‌شده است. خاندان اردلان در طول چند قرن (که آغاز آن روشن نیست اما پایان آن به اواخر قرن سیزده هجری قمری می‌رسد) بر بخشی از کردستان که گاهی در منابع با عنوان ولایت اردلان از آن یاد می‌شود، حکومت کرده‌اند.

خاندان اردلان و شهر سنندج به عنوان مرکزیت سیاسی حکومت این خاندان نزدیک به چهار قرن تاریخ مستند و مکتوب همراه خود دارد و از این حیث، جایگاهی کم‌نظیر در میان دیگر خاندان‌ها و مناطق کردنشین به خود اختصاص داده است.

پرسش‌های تحقیق

این تحقیق بر آن است تا در حد دسترسی به منابع و بر پایه‌ی قرائن تاریخی، پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر بیابد.

منطقه‌ی تحت حکومت محلی خاندان اردلان در طول چند قرن حاکمیت این خاندان در ابعاد مختلف جغرافیایی، اداری، سیاسی و اجتماعی با چه تغییر و تحولاتی روبرو بوده است؟

حکومت محلی اردلان چه رابطه‌ای با حکومت مرکزی ایران داشته و این رابطه طی دوره‌های گوناگون چه نوسان‌هایی را به خود دیده است؟

حکومت محلی اردلان چه جایگاهی در منطقه‌ی حساس مرزی بین ایران و عثمانی داشته است؟

اهداف تحقیق

تبیین مسائل مرتبط با قوم کرد که در تحولات چند سده‌ی اخیر تاریخ ایران جایگاه ویـژه‌ای داشته است.

تبیین ابعاد تاریخی، جغرافیایی، مذهبی و اداری بخشی از مناطق کردنشین ایران

تبیین روابط و جایگاه حکومت محلی اردلان با حکومت مرکزی ایران

تبیین مقایسه‌ای جایگاه حکومت اردلان با حکومت‌های محلی و ایالات ایران

علاوه بر این به نظر می‌رسد می‌تـوان بـا اسـتفاده از تحقیـق در ایـن موضـوع و بـر پایـه‌ی یافته‌های آن به ترسیم الگو و تدوین تجارب تاریخی برای حل مسائل روز جامعه‌ی کرد پرداخت.

مشکلات تحقیق

در زمینه‌ی تاریخ مکتوب و در قیاس با آن‌چه امیرشرف‌خان بدلیسی در «شرفنامه» به عنوان نخستین کتاب مستقل تاریخ کرد و کردستان نوشـت، امـروزه ابعـاد کمـی و کیفـی تحقیقـات و مطالعات تاریخی در موضوع کرد و کردستان جایگاهی بـس رفیـع یافتـه امـا گمـان مـی‌رود در مقایسه با وسعت و گستردگی این موضوع، هنـوز بخـش عمـده‌ای از ایـن راه دشـوار هـم‌چنـان ناپیموده فراروی محققان و مورخان باقی مانده و از این رو ضـرورت برداشـتن گـام‌هـای بلنـد و اساسی در توصیف، تبیین و تحلیل تاریخ کرد و کردستان بیش از پیش احساس می‌شود.

علی‌رغم ابعاد گسترده‌ی موضوع، در روند تحقیق و گردآوری مطالـب، مشـکلات، نـواقص و محدودیت‌هایی احساس و مشاهده می‌شود که قطعاً و خواسته و ناخواسته بر ارتقای سطح کمی و کیفی تحقیق، اثری منفی بر جای می‌گذارد. آن‌گونه که از جستجو در کتابخانه‌ها و بایگانی‌ها بـر می‌آید تعداد تحقیقات و پایان‌نامه‌های تألیف شده در این باره اندک اسـت و تناسـبی منطقـی بـا ماهیت، اهمیت و ابعاد گسترده‌ی موضوع ندارد. به دیگر سخن به نظر مـی‌رسـد ابعـاد و جوانـب موضوع وسیع و ژرفی چون تاریخ و جغرافیای کردستان آن‌چنان قابل توجـه اسـت کـه زمینـه و ظرفیت گسترش تحقیقات و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی را تا چندین برابـر وضـعیت کنـونی

خواهد داشت. به ویژه آن که امروزه مسئله‌ی کردستان از چارچوب مرزهـای سیاسـی ایـران کـه سرزمین مادری و خاستگاه اولیه‌ی قوم کرد است، فراتر رفته و ابعادی فراملی و بین‌المللـی یافتـه است. برخی از مهم‌ترین مشکلات و محدودیت‌ها از این قرار است:

کمبود یا ضعف نسبی منابع محلی و غیرمحلی

در دسترس نبودن برخی منابع

کم‌توجهی منابع (صفویه، افشار، زند، قاجار) به شرح لازم و کافی موضوع

ضعف نسبی تحقیقات اعم از داخلی یا خارجی

گذشته از این، تحقیقات و مطالعات معاصر در حوزه‌ی تاریخ کـرد و کردسـتان، گـاه از گزنـد تعلقات تنگ‌نظرانه‌ی قومی و محلی و یا خودخواهی‌ها و بی‌خبری‌های روشنفکرانه در امان نمانده و این آفات، هم‌چون موانعی اساسی بـر سـر راه دسـت‌یـابی بـه اسـتنتاج و اسـتنباط منطقـی از واقعیت‌های تلخ و شیرین تاریخی، رسـیدن بـه فهـم و درکـی مشـترک را در میـان مورخـان و صاحب‌نظران به تأخیر انداخته و سایه‌ی سنگین این نقیصه بر دیگـر تحقیقـات و نوشـته‌هـا نیـز سنگینی کرده و آنان را با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه می‌سازد.

سخن بر سر آن است که هیچ محقق و مورخی نمی‌تواند و نباید آن‌گونه که می‌خواهـد و بـر وفق مراد خویش می‌یابد تاریخ را بنگارد یا به تفسیری خودخواسته از آن روی آرد. هـزاران سـال است که اقوام و ایلات و طوایف مختلف ایرانی در این سرزمین زندگی می‌کنند، اگر کسـی ادعـا کند میان آنان هیچ‌گاه تنش و درگیری رخ نداده واقعیتی تاریخی را انکـار کـرده نیـز اگـر کسـی مدعی شود که تاریخ ایران، داستان نبردی همیشگی و سلطه و ستم قومی بر قوم دیگر است بـاز هم سخن به گزاف گفته است. روی دیگر این سخن آن است که نه شایسته است به نـام تـاریخ ایران و ایرانی، موجودیت اقوام و اجزای فرهنگ و سرزمین ایران را نادیده انگاشت و نـه رواسـت فرهنگ و تمدن فاخر ایران بزرگ را به‌عنوان دفاع از هویت قومی و به‌سود تعصبات محلی به زیر سوال کشید.

فصل‌های تحقیق

این تحقیق به بررسی و تشریح ابعاد و ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی بخشی از مناطق کردنشین غرب ایران در دوره‌ی زمانی خاصی از تاریخ این مرزوبوم پرداخته و آن‌چه منظور است بررسی جغرافیای تاریخی یکی از مناطق مهم کردنشین غرب کشور و مطالعه‌ی سیر تحول اداری و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی منطقه‌ی مذکور است که به کردستان اردلان شهرت دارد. این اثر در چهار فصل و یک نتیجه‌گیری به ترتیب زیر تهیه و ارائه شده است:

نخستین فصل به معرفی مختصر برخی منابع محلی و غیرمحلی، تحقیقات و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع اختصاص یافته است. هرچند نقد و بررسی منابع، هدف اولیه و اصلی این فصل نبوده اما نگارنده آن‌جا که در توان و امکان خود دیده از بیان برخی نقاط قوت و ضعف منابع پرهیز نکرده است.

در فصل دوم، با نگاهی کلی، توصیفی و گاه تحلیلی، برخی ویژگی‌ها و جوانب موضوع از جمله موقعیت جغرافیایی، جمعیت، اصل و نسب، مذهب، پیشینه، آثار و بناهای تاریخی و ابعاد مشابه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این فصل سعی بر آن بوده تا نمایی نسبتاً گویا از سرزمین، حکومت، خاندان و ساکنان منطقه‌ی اردلان ارائه شود.

در فصل سوم، روند تاریخی حکومت اردلان در فاصله‌ی زمانی سلسله‌های صفویه تا قاجار به تفکیک، بررسی شده است. در این فصل، هم‌چنین به اختصار درباره‌ی چگونگی آغاز و پایان حکومت اردلان بر اساس آن‌چه در منابع محلی و غیرمحلی آمده بحث شده است. به دیگر سخن، فصل دوم این تحقیق از نخستین نمودها تا واپسین نمادهای انعکاس حکومت اردلان را در منابع، در بر می‌گیرد.

فصل چهارم به توصیف و بررسی جایگاه و مهم‌ترین کارکردهای حکومت محلی اردلان در روابط چندجانبه‌ی خود با دولت مرکزی ایران، حکومت‌های محلی هم‌جوار و امپراتوری عثمانی

اختصاص یافته و طی آن برخی قرینه‌های تاریخی عملکرد حکومت محلی اردلان در مسیر همگرایی یا واگرایی از دولت مرکزی ایران، مشارکت در پیشبرد سیاست خارجی کشور در قالب جنگ یا دیپلماسی و چگونگی تعامل با حکومت‌های محلی هم‌جوار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در تنظیم مطالب فصول چهارگانه سعی بر این بوده تا به تناسب موضوع، در پایان فصل استنتاج و تحلیلی از موضوع ارائه شود. علاوه بر این نکاتی نیز در نتیجه‌گیری نهایی مطرح شده است. در ضمائم، برخی نقشه‌های جغرافیایی منطقه‌ی اردلان در دوره‌های مختلف تاریخی، تصاویری از آثار و بناهای تاریخی و برخی اسناد مرتبط با موضوع برای گویاسازی و تکمیل بیش از پیش مطلب افزوده شده است.

این نگارنده بر آن نیست که توانسته است کاری درخور و شایسته‌ی موضوع ارائه دهد. حداکثر ادعای گردآورنده‌ی این صفحات، آن است که نیت و همت او مصروف و معطوف جمع‌آوری، دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل مطالب و قرائن تاریخی در چارچوب انصاف و منطق بوده است. تا خوانندگان و آیندگان و تاریخ چه داوری کنند. امید که این بضاعت اندک و گام کوچک از دیده‌ی تیزبین و نکته‌سنج فرهیختگان و صاحب‌نظران و اندیشمندان پنهان نمانده کاستی‌های آن را برشمارند و یاد آرند و نگارنده را در تکمیل راستی‌های آن یاری رسانند.

فصل نخست

معرفی منابع

تاریخ، ذخیره‌ی بی‌پایان روایت‌های عبرت‌آموز و حکایت‌های شوق‌انگیز است

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان منابع و مآخذ مورد استفاده و رجوع این اثر را به چهار دسته تفکیک کرد.

۱. ۱. منابع اصلی

برخی منابع اصلی دوره‌ی صفوی تا قاجار به طور پراکنده و به اختصار و بدون تشریح به موضوع اشاره کرده‌اند. نکته‌ی قابل توجه این که در اغلب این منابع به مسائل مذهبی اشاره‌ای نشده علاوه بر این مسائل مربوط به منطقه‌ی اردلان نیز به اجمال و با دقت اندک ذکر شده است.(۱) در ادامه برخی از منابع مذکور به اختصار معرفی می‌شود. در معرفی این منابع به طور خاص از کتاب «شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران» نوشته‌ی دکتر بیات و مقدمه و توضیحاتی که مصححان بر این منابع نوشته‌اند، استفاده شده است.

۱. ۱. ۱. عالم‌آرای عباسی

این کتاب نوشته‌ی اسکندربیک منشی است و حوادث و رویدادهای دوره‌ی صفویه را تا سال ۱۰۴۳ هجری قمری شرح داده است. نویسنده منشی دربار شاه‌عباس اول بوده و علاوه بر این که شخصاً برخی وقایع را از نزدیک مشاهده و درک کرده دسترسی مناسبی هم به اسناد و مدارک دولتی داشته است. در موضوع تاریخ و جغرافیای اردلان، اشارات مختصری به‌ویژه درباره‌ی دو تن از حاکمان این خاندان به نام‌های هلوخان و خان‌احمدخان اردلان دارد.

۱. ۱. ۲. خلاصه‌السیر

این کتاب نوشته‌ی محمدمعصوم بن خواجگی و دربردارنده‌ی حوادث دوره‌ی شاه‌صفی صفوی است. برخی مطالب این کتاب به‌ویژه اشاراتی که درباره‌ی روابط یکی از حاکمان محلی اردلان به نام خان‌احمدخان با دربار صفوی دارد، قابل استفاده است.

۱. ۱. ۳. عباس‌نامه

نویسنده‌ی این کتاب محمدطاهر وحید قزوینی وزیر اعظم دوره‌ی سلیمان و سلطان‌حسین صفوی است. عباس‌نامه یا تاریخ طاهر وحید شامل حوادث دوران شاه‌عباس دوم تا سال ۱۰۶۷ هجری قمری بوده و به شرح اجداد و نیاکان صفویه و رویدادهای زمان شاه‌اسماعیل اول و برگزیدگان صفویه پرداخته است. مسائل مربوط به حکومت محلی اردلان را به اجمال مورد اشاره قرار داده است.

۱. ۱. ۴. دستور شهریاران

نویسنده‌ی این کتاب محمدابراهیم بن زین‌العابدین است. دستور شهریاران از معدود منابعی است که حوادث دوره‌ی شاه‌سلطان حسین صفوی به‌ویژه شش سال نخست آن را (۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰) شرح داده است. درباره‌ی حکومت و خاندان اردلان اشارات مختصری به‌خصوص درباره‌ی یکی از حکام اردلان به نام محمدخان دارد.

۱. ۱. ۵. تذکرةالملوک

این کتاب شرح مفصلی است از تشکیلات اداری صفویان، شرح مقام‌های دینی و روحانی، امیران بزرگ، مقربان درگاه و دستگاه‌های اداری و مأموران مالی و ادارات پایتخت و حوزه‌ی مأموریت آن‌ها و سیستم پاداش مقامات عالی‌رتبه، فهرست حکام ایالات و حقوق و سپاهیان هر یک و بودجه‌ی دولت در آن آمده است. ارزش این منبع در این است که بیان کننده‌ی تشکیلات دولتی صفوی و از اسناد و بایگانی دولتی و خاطرات شخصی استفاده کرده است.

برخی نویسنده‌ی آن را نامعلوم دانسته و عده‌ای از شخصی به نام میرزاسمیعا به عنوان مؤلف آن یاد کرده و بر این باورند که این کتاب ظاهراً به‌دستور اشرف افغان و به‌دست کسی که خود از مبانی تشکیلات اداری صفوی آگاهی کامل داشته نوشته شده است. تذکرةالملوک از معدود منابعی است که به تشریح چارچوب نظام اداری صفویه پرداخته است. پرسش مهمی که درباره‌ی مطالب و دیدگاه این منبع و چارچوبی که درباره‌ی نظام اداری و تقسیمات و دسته‌بندی امرا و حکام دوره‌ی صفوی ارائه کرده مطرح می‌شود، این است که این نظام اداری از زمان کدام‌یک از شاهان صفوی استقرار یافته و متداول شده و آیا می‌توان آن‌چه را تذکرةالملوک درباره‌ی نظام اداری و تقسیمات والی و بیگلربیگی و خان و سلطان بیان کرده به سراسر دوره‌ی صفوی تعمیم داد؟

۱. ۱. ۶. رستم‌التواریخ

این کتاب نوشته‌ی محمدهاشم آصف حسینی است و اوضاع دربار سلطان‌حسین صفوی، افاغنه و رویدادهای منتهی به سال ۱۱۹۹ هجری قمری را گزارش می‌کند. درباره‌ی برخی حاکمان خاندان اردلان در دوره‌ی زند و افشار و زمان شکل‌گیری سلطنت قاجار از جمله سبحان‌وردی‌خان و خسروخان اردلان مطالب مختصری دارد.

۱. ۱. ۷. ناسخ‌التواریخ

نویسنده‌ی این کتاب میرزامحمدتقی‌خان لسان‌الملک سپهر، مورخ و شاعر ایرانی و

منشی محمدشاه قاجار است. ناسخ‌التواریخ در واقع یک مجموعه‌ی مفصل ۱۵ جلدی در تاریخ عمومی است و تا زمان ناصرالدین‌شاه را در بر می‌گیرد. مطالب تاریخ قاجاریه‌ی آن حاوی جزئیات بسیاری از حوادث است. درباره‌ی حکومت و خاندان اردلان در مقایسه با دیگر منابع، به‌ویژه مجلدات اول و دوم این مجموعه، مطالب و اشارات بیشتری دارد.

۱. ۱. ۸. تاریخ نو

نویسنده‌ی کتاب تاریخ نو، جهانگیرمیرزا پسر عباس‌میرزا و مطالب کتاب مشتمل بر حوادث تاریخ قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۶ هجری قمری، دوره‌های فتحعلی‌شاه تا ناصرالدین‌شاه است. این کتاب حاوی مطالب سودمندی درباره‌ی جنگ‌های دوم ایران و روس، شرح حال حاج‌میرزاآقاسی، محمدخان امیرنظام، شاهزادگان قاجار، اوایل کار میرزاتقی‌خان امیرکبیر، ظهور باب و دیگر مطالب است. اشارات این منبع درباره‌ی خاندان و حکومت اردلان بسیار مختصر است.

گذشته از این می‌توان برخی سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی را نام برد که گاه به تناسب موضوع، به برخی ویژگی‌ها، اختیارات و امکانات حکومت‌های محلی و چگونگی اداره‌ی ایالات در دوره‌ی صفویه اشاره کرده‌اند. در میان این دسته از منابع، سفرنامه‌ی کمپفر در مقایسه با موارد مشابه قابلیت استفاده‌ی بیشتری دارد.

۱. ۲. منابع محلی

این منابع اغلب پس از دوره‌ی صفویه و در دوره‌ی قاجار نوشته شده و تنها یک مورد(شرفنامه) در دوره‌ی صفویه سال ۱۰۰۵ هجری قمری تألیف شده است. با این حال تفصیل مطالب این منابع درباره‌ی مسائل منطقه و حکومت اردلان نسبت به منابع اصلی قابل توجه بوده و به ویژه مسائل مذهبی منطقه تا حدی مورد توجه نویسندگان آن‌ها قرار گرفته است. مهم‌ترین منابع محلی در ادامه معرفی می‌شود.

۱. ۲. ۱. شرفنامه

شرفنامه در واقع نخستین کتابی است که درباره‌ی تاریخ، جغرافیا، ایلات کرد و مناطق کردنشین، تألیف شده و از آن جهت که به معرفی یک یا چند بخش از مناطق یا ایلات کرد محدود نشده و نگاهی فراگیر و نسبتاً جامع دارد، قابل توجه است. نویسنده، شرف‌خان بدلیسی، خود از امرای کرد و در دوره‌ی شاه‌اسماعیل دوم صفوی صاحب عنوان امیرالامرای اکراد در دربار صفوی بوده و کتاب خود را در سال ۱۰۰۵ هجری قمری نوشته است. نسخه‌ی مورد استفاده به اهتمام و مقدمه‌ی محمد عباسی در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی (چاپ سوم) منتشر شده است. این کتاب را مورخان و اهل نظر، شناسنامه‌ی کرد نامیده‌اند. آن‌چه در روایت شرفنامه آمده مقایسه‌ای است بین امرا و حکام کرد و از جمله خاندان اردلان و از این رو برای درک جایگاه حکومت خاندان اردلان در مقایسه با دیگر امرای کرد می‌تواند دارای کاربرد باشد.

۱. ۲. ۲. زبدةالتواریخ سنندجی

کتابی است در تاریخ عمومی ایران و اسلام از ملامحمدشریف قاضی فرزند ملامصطفی شیخ‌الاسلام که در تاریخ ۱۲۱۵ هجری قمری تألیف آن را به انجام رسانیده است. نویسنده از خانواده‌های سرشناس کردستان و پدرش دارای عنوان شیخ‌الاسلامی بوده در سال ۱۱۵۲ متولد شده شخصی فاضل، ادیب و خوش‌خط بوده در نجوم و تاریخ اطلاعات کافی داشته است. زبدةالتواریخ دارای دوازده فصل است. فصل یازدهم آن که تقریباً یک سوم کتاب را شامل می‌شود به تاریخ کردستان(اردلان) اختصاص دارد. نویسنده درباره‌ی انگیزه و علت تألیف کتاب می‌گوید که به خواهش «خسروخان والاشأن اردلان» به کار تألیف این تاریخ پرداخته است. اغلب منابع تاریخی کردستان که پس از این کتاب نوشته شده‌اند، از آن استفاده کرده‌اند.(قاضی،۱۳۷۹: ۷) با این اوصاف، گاه مشاهده می‌شود که نویسنده در نقل و شرح مطالب دچار اشتباه یا کم‌دقتی شده به گونه‌ای که برخی مطالب کتاب در مقایسه با دیگر منابع ضعیف‌تر به نظر می‌رسد. محمدرئوف توکلی کار تصحیح کتاب را به انجام رسانیده است.

۱. ۲. ۳. لب تواریخ

نوشته‌ی خسرو بن منوچهر اردلان مشهور به مصنف، تاریخ نگارش آن ۱۲۴۹ هجری قمری است و تاریخ اردلان را تا سال تألیف کتاب، زمان حکومت خسروخان دوم، در بر می‌گیرد. نویسنده خود از خاندان اردلان و از نوادگان سلیمان‌خان اردلان بنیان‌گذار شهر سنندج و متصدی کتابخانه‌ی خسروخان دوم بوده است. مضمون و محتوای کتاب، تاریخ روایی حکومت خاندان اردلان از آغاز تا پایان است. نثر کتاب ادیبانه و منشیانه است. نویسنده از منابع مکتوب و شفاهی بهره گرفته و آن‌گونه که خود می‌گوید «آن‌چه در شرفنامه به نظر رسیده از دانشمندان شنیده یا در سایر کتب معتبر دیده» مهم‌ترین منابع وی را در نوشتن این کتاب تشکیل داده است.(اردلان،۱۳۵۶ : ۳)

۱. ۲. ۴. تاریخ اردلان یا تاریخ اکراد

نوشته‌ی ماه‌شرف خانم قادری مشهور به مستوره، نسخه‌ی مورد استفاده به تصحیح جمال احمدی‌آیین در سال ۲۰۰۵ میلادی در اربیل(یکی از شهرهای کردنشین عراق) منتشر شده است. از نظر مصحح کتاب، مستوره پس از شرف‌خان بدلیسی صاحب شرفنامه، قاضی‌محمدشریف صاحب زبده‌التواریخ سنندجی و خسروبیگ بن محمد صاحب لب تواریخ، چهارمین مورخی است که به تدوین تاریخ اردلان پرداخته است. نویسنده از نزدیکان حکام و خانواده‌های منتسب به حکومت اردلان و مدتی نیز همسر خسروخان دوم اردلان بوده و دسترسی مناسبی به کتابخانه و منابع داشته و از آن‌جا که خود اهل ذوق و مطالعه و شعر و ادب بوده بنا به علاقه‌ی شخصی به تألیف تاریخ اردلان پرداخته است. این کتاب با دو نام تاریخ الاکراد و تاریخ اردلان شهرت یافته و نخستین بار به تصحیح ناصر آزادپور در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی منتشر شده است. مصحح بر این باور است که نام اصلی کتاب تاریخ‌الاکراد است و آزادپور به خاطر فضای سیاسی و حساسیت مسئله‌ی جمهوری مهاباد، نام کتاب را به تاریخ اردلان تغییر داده است. تاریخ اکراد مستوره در سال ۱۲۶۴ هجری قمری نوشته شده و روند تاریخی وقایع حکومت و منطقه‌ی اردلان را تا همان سال در بر می‌گیرد. نویسنده اشاره می‌کند که پس از آن که در کتابخانه با کتابی درباره‌ی

تاریخ کردستان آشنا شده تصمیم به تألیف تاریخ مفصل حکام اردلان و بیان «احوال خیریت و سعادت‌مآل سلسله‌ی علیه‌ی بنی‌اردلان را به قسمی که در تواریخ استفهام گردیده و از متقدمین شنیده و به نظر حقیر رسیده و دیده» گرفته است.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۸)

۱. ۲. ۵. سیرالاکراد

نویسنده‌ی این کتاب عبدالقادر بن رستم بابانی از اکراد طایفه‌ی بابان است. تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست. گویا با امرای بابان و اردلان و مکری ارتباط داشته و در مسائل سیاسی و جنگ‌ها دخیل بوده است. درباره‌ی انگیزه‌ی تألیف کتاب، نویسنده تصریح دارد که قصد داشته کتابی بنویسد که تاریخ تمام ایلات و اجزای اکراد را شامل شده و «وقایع مجموع تمام طوایف اکراد را به رشته‌ی تحریر در آورد.»(بابانی،۱۳۷۷: ۲۶) نویسنده، کتاب خود را در زمان حکومت فرهادمیرزا معتمدالدوله در کردستان نوشته و ضمن آن از تاریخ حاکمان اردلان و بابان، تقسیم‌بندی اجتماعی جامعه‌ی اکراد و برخی ویژگی‌ها و مشخصات جغرافیایی، اجتماعی، مذهبی و تاریخی و باستانی مناطق کردنشین سخن گفته است. تصحیح کتاب به‌وسیله‌ی محمدرئوف توکلی انجام شده است.

۱. ۲. ۶. حدیقه‌ی ناصریه در تاریخ و جغرافیای کردستان

این کتاب در سال ۱۳۰۹ هجری قمری به‌وسیله‌ی علی‌اکبر وقایع‌نگار نوشته و در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی به‌کوشش و مقدمه‌ی محمدرئوف توکلی منتشر شده است. نویسنده در دستگاه حکمرانان اردلان و والیان کردستان علاوه بر سمت منشی‌گری و وقایع‌نگاری، مقام مشاور و آمارگر و وصول کننده‌ی مالیات را نیز داشته است. ادبیات و فضای کتاب، متأثر از حال و هوای عمومی تاریخ‌نگاری دوره‌ی قاجار است. نویسنده به خاطر دسترسی به آمار و اطلاعات دست اول و مشاهدات عینی خویش، مطالب مفیدی را در کتاب عرضه کرده و مطالب این کتاب تا حد زیادی می‌تواند در تبیین ابعادی از وضعیت و تحولات و تاریخ و جغرافیای کردستان اردلان مفید واقع شود. به نظر می‌رسد نویسنده در تألیف کتاب غیر از شرفنامه و مرآت‌البلدان ناصری که به صراحت از آن‌ها نام برده از منابع محلی دیگری هم‌چون زبده‌التواریخ سنندجی، لب تواریخ و تاریخ اردلان استفاده کرده است.

۱. ۲. ۷. تحفه‌ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان

این کتاب نوشته‌ی میرزاشکرالله سنندجی و تاریخ تألیف آن سال ۱۳۱۹ هجری قمری است. نویسنده خود از منشیان و کارگزاران دستگاه حکومت خاندان اردلان در کردستان و از نزدیک شاهد وقایع و تحولات بوده است. چارچوب و ادبیات کتاب تا حدود زیادی مشابه حدیقه‌ی ناصریه است. به نظر می‌رسد نویسنده که حدود ۱۰ سال پس از وقایع‌نگار، کتاب خود را نوشته از مطالب حدیقه استفاده کرده است. گذشته از مقالات و توضیحات مفید و ارزنده‌ی که دکتر حشمت‌الله طبیبی به عنوان مصحح به کتاب افزوده است، کتاب به دو بخش جغرافیا و تاریخ کردستان تقسیم شده است. در بخش نخست، موقعیت، جمعیت و ویژگی‌های طبیعی منطقه‌ی سنندج و توابع آن و اوضاع اجتماعی و تقسیمات اداری و ایلات و عشایر آن را توضیح می‌دهد. در بخش دوم به تشریح تاریخ حکومت خاندان اردلان پرداخته است.

۱. ۳. تحقیقات

۱. ۳. ۱. نظام ایالات در دوره‌ی صفویه

شاید سخن به گزاف نگفته باشیم اگر مدعی شویم در موضوع کم و کیف حکومت‌های محلی و ایالات دوره‌ی صفوی و قاجار با ضعف و کمبود نسبی تحقیقات مفید و قابل استفاده روبرو هستیم. از جمله مهم‌ترین تحقیقات انجام شده درباره‌ی مسائل ایالات دوره‌ی صفویه می‌توان به کتاب نظام ایالات در دوره‌ی صفویه نوشته‌ی رهر برن اشاره کرد. این کتاب با ترجمه‌ی کیکاوس جهانداری در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی به‌وسیله‌ی بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است. با این که نویسنده برای تألیف کتاب متحمل زحمت فراوانی شده و تا حدودی توانسته است به نکاتی واقع‌بینانه در بررسی وضعیت و جایگاه نظام ایالات در دوره‌ی صفوی اشاره کند اما به نظر می‌رسد درباره‌ی حکومت محلی اردلان حرف چندانی برای گفتن نداشته و دسترسی به برخی منابع محلی قطعاً می‌توانست کیفیت و محتوای دیدگاه وی را تا حد قابل توجهی ارتقا بخشد.

۱. ۳. ۲. ایران عصر صفوی

این کتاب نوشته‌ی راجر سیوری و با ترجمه‌ی کامبیز عزیزی در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی منتشر شده است. مطالب کتاب اشاره‌ی مؤثر و راه‌گشایی به موضوع حکومت محلی اردلان نداشته و درباره‌ی نظام ایالات و نقش و تأثیرگذاری متقابل ایالات و دربار صفوی سخن و تحلیل خاصی ارائه نکرده است.

۱. ۳. ۳. زبده‌ی تاریخ کرد و کردستان

این کتاب نوشته‌ی محمدامین زکی‌بیگ، متن اصلی به زبان کردی بوده و دو مجلد آن با ترجمه‌ی یدالله روشن اردلان در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی به‌وسیله‌ی انتشارات توس منتشر شده است. نویسنده به شرح تاریخ قوم کرد پرداخته تلاش می‌کند به تبیین رابطه‌ی بین اقوام پیشین ساکن در منطقه‌ی کردستان و اکراد کنونی بپردازد. در بخش مربوط به حکومت اردلان از برخی منابع و تحقیقات استفاده کرده که در میان آن‌ها نام برخی منابع محلی که بیشترین و مستندترین مطالب را درباره‌ی حکومت اردلان دارند به ویژه کتاب تاریخ اردلان نوشته‌ی مستوره به چشم نمی‌خورد و این امر می‌تواند به عنوان نقطه ضعفی برای کتاب زکی‌بیگ به شمار رود. در مقابل، توضیحات مفید مترجم کتاب که خود از خانواده‌ی اردلان‌هاست و اطلاعات جامعی در این باره گردآوری و عرضه کرده تا حدود زیادی به روشن شدن مسائل مرتبط با خاندان اردلان کمک می‌کند. هم‌چنین پاورقی‌ها و مقالات پیوست که به‌وسیله‌ی مترجم افزوده شده از جمله نقاط قوت کتاب است.

۱. ۳. ۴. تاریخ کرد و کردستان

این کتاب در دو جلد نوشته‌ی آیت‌الله مردوخ کردستانی و به‌وسیله‌ی انتشارات غریقی سنندج منتشر شده و در تألیف آن از اغلب منابع استفاده شده است. بخشی از مطالب کتاب که در چارچوب مقطع زمانی مورد نظر این اثر نمی‌گنجد، مشاهدات نویسنده است. نویسنده، مطالب مربوط به حکومت اردلان را از منابع محلی گرفته است.

۱. ۳. ۵. جغرافیای تاریخی شهرها

نویسنده، عبدالحسین نهچیری، ضمن این که اذعان می‌کند درباره‌ی سنندج، اطلاعات زیادی ندارد، در بخشی از کتاب به اختصار به معرفی سنندج و جغرافیای تاریخی این منطقه پرداخته است. مؤلف از برخی منابع محلی و تحقیقات استفاده کرده و در وجه تسمیه آن گفته که سنندج به معنای قلعه‌ای در پای کوه است که درست نیست. هم‌چنین بدون این که دوره‌ی تاریخی خاصی را مشخص کند گفته است که مرکز استان کردستان ابتدا شهر بهار همدان بوده است. نقل‌قول این کتاب از «فرهنگ معین» درباره‌ی غله‌خیز بودن سنندج و هم‌چنین نقل‌قول‌های آن از کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی جای نقد و تأمل دارد.

۱. ۳. ۶. جغرافیای غرب ایران

نویسنده‌ی کتاب، ژاک دومورگان و مترجم آن کاظم ودیعی است و در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی منتشر شده است. دومورگان، محقق فرانسوی که در رأس هیئتی به بازدید از برخی مناطق غربی ایران پرداخته مشاهدات و خاطرات خود را در قالب این کتاب گردآوری و ثبت کرده است. توصیف‌های عمدتاً جغرافیایی نویسنده می‌تواند در برخی موارد مفید واقع شود.

۱. ۳. ۷. کرمانشاهان و کردستان

این کتاب نوشته‌ی مسعود گلزاری و به‌وسیله‌ی انجمن آثار ملی ایران منتشر شده است. نویسنده در جلد نخست، به توصیف برخی مناطق استان‌های کردستان و کرمانشاهان پرداخته و مطالعات و تحقیقات خود را بر پایه‌ی مسیر راه قدیمی خراسان به بغداد استوار می‌داند. این کتاب در موضوع پیشینه و تاریخ کردستان، اشارات قابل استفاده‌ای دارد.

۱. ۳. ۸. تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران

این کتاب نوشته‌ی بارتولد، محقق روسی است و با ترجمه‌ی حمزه‌ی سردادور در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است. نویسنده صرفاً در بخش دوازدهم با عنوان کردستان و بین‌النهرین، اشاره‌ی مختصری به مناطق کردنشین و عمدتاً کرمانشاهان دارد.

۱. ۳. ۹. مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران

این کتاب که نویسنده‌ی آن دکتر حسن بیک‌محمدی و به‌وسیله‌ی دانشگاه اصفهان و در سال ۱۳۸۲ هجری شمسی منتشر شده است، در ردیف تحقیقات مفید و ارزنده در موضوع جغرافیای تاریخی به‌شمار می‌رود. از مهم‌ترین نقاط قوت کتاب، بحث مشروح و مفصل درباره‌ی مفهوم جغرافیای تاریخی و بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و منابع مختلف در تعریف این اصطلاح و اشاره به سوابق طرح موضوع جغرافیای تاریخی در محافل علمی و آکادمیک ایران و اروپاست.

۱. ۳. ۱۰. کردستان، علل تداوم بحران پس از انقلاب اسلامی

این کتاب، نوشته‌ی حمیدرضا جلایی‌پور، به بررسی و تجزیه و تحلیل وقایع مناطق کردنشین غرب کشور در سال‌های پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰) پرداخته است. فصل دوم کتاب به شکل‌گیری مسئله‌ی کردستان در بعد تاریخی اختصاص یافته و ضمن آن پیشینه‌ی تاریخی کردستان به اختصار توضیح داده شده است. در این فصل اشاره‌ی بسیار کوتاه و البته ناقصی به خاندان و حکومت اردلان شده است. نویسنده درباره‌ی حضور و نقش خاندان اردلان در تحولات دوره‌ی صفوی سخنی نگفته و تنها به پایان حکومت اردلان که در اشتباهی فاحش از آن‌ها با عنوان شاه‌زاده نام برده، در دوره‌ی قاجار اشاره کرده است. نویسنده از نظر تاریخی احاطه‌ی چندانی بر مطالب و منابع ندارد. حتی در معرفی شرف‌نامه به عنوان مهم‌ترین منبع تاریخ کردستان نیز نتوانسته است حداقل‌های لازم را بیان کند. اغلب متأثر از دیدگاه‌های نیکی‌تین و دیگر محققانی است که کتاب‌ها یا مقالاتی درباره‌ی کردستان نوشته‌اند. تاریخ تحولات جامعه‌ی کرد را در ایران دست‌کم از صفویه به بعد یک‌بعدی و بر محور واگرایی دیده و تحلیل کرده است.

۱. ۳. ۱۱. کرد و کردستان

این کتاب حاصل مطالعات و مشاهدات نویسنده، واسیلی نیکی‌تین، درباره‌ی کرد و کردستان در مقیاس گسترده‌ی آن است. نویسنده اهل روسیه و مدتی در ایران به عنوان

کنسول روسیه حضور داشته است. ضمن تشریح مناطق و ایلات و خاندان‌های کرد در ایران، درباره‌ی خاندان و حکومت اردلان نیز مطالبی آورده است. برخی مطالب مطرح شده در این کتاب و نیز لحن و ادبیات نویسنده، آن را به یک متن ادبیات داستانی نزدیک می‌کند تا یک پژوهش تاریخی.

۱. ۳. ۱۲. راهنمای جامع ایران‌گردی، استان کردستان

این کتاب، اثر حسن زنده‌دل و دستیاران، آن‌گونه که از نامش پیداست تلاش کرده است مهم‌ترین جاذبه‌ها و مراکز دیدنی و طبیعی و تاریخی استان کردستان را به اختصار معرفی کند. در بخش معرفی استان کردستان و جامعه‌ی کرد، اشاره‌ی مختصری به جغرافیای تاریخی کردستان دارد. این بخش به‌ویژه آن‌جا که به شرح حکومت اردلان و پیشینه‌ی تاریخی برخی شهرهای استان کردستان می‌پردازد، چندان کافی به نظر نمی‌رسد و گاه با اشتباهاتی همراه است. دارای تصاویری از جاذبه‌های طبیعی و آثار و بناهای تاریخی استان کردستان از جمله بناهای مربوط به دوره‌ی حکومت خاندان اردلان است.

۱. ۳. ۱۳. کرد و عجم

این کتاب به تشریح تاریخ سیاسی کردهای ایران اختصاص داشته و نویسنده‌ی آن نوشیروان مصطفی امین یکی از شخصیت‌های سیاسی کردستان عراق است. متن اصلی کتاب به زبان کردی است و در سال ۲۰۰۵ میلادی به‌وسیله‌ی مرکز تحقیقات استراتژیک کردستان در شهر اربیل عراق منتشر شده است. در بحث خاندان اردلان، غیر از دیدگاه و تحلیلی که درباره‌ی تغییر مذهب این خاندان ارائه کرده مطلب مفید دیگری ندارد.

گذشته از کتاب‌ها و تحقیقاتی که به اختصار معرفی شد، فصل‌های چهارم تا بیست و ششم کتاب کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران به قلم عزیزالله بیات به معرفی استان‌ها اختصاص یافته است. نویسنده در فصل نوزدهم به تشریح وضعیت استان کردستان پرداخته و اگرچه نکات مفیدی را مطرح کرده اما نیاز به طرح دیدگاه‌ها و تفصیل بیشتر مطلب احساس می‌شود.

مطالبی که در کتاب جغرافیای تاریخی شهرهای ایران نوشته‌ی محمدتقی حکیم درباره‌ی کردستان آمده پراکنده، مختصر و گاه ضعیف است. از جمله این که نویسنده به غلط مرکز حاکم‌نشین اردلان را شهر صحنه خوانده است.

کتاب «شهرهای نامی ایران» نوشته‌ی لارنس لکهارت مانند برخی مؤلفان دیگر به اشتباه شهر صحنه را کرسی‌نشین اردلان خوانده است. صحنه یکی از شهرهای استان کرمانشاه است که هیچ‌گاه جزء اردلان یا کرسی‌نشین این ایالت نبوده است. نویسنده بحث مستقلی درباره‌ی سنندج ندارد و در ذیل توصیف موقعیت همدان به عنوان یک نقطه‌ی مهم از شاهراهی که از کرمانشاه و قصرشیرین به عراق می‌رود، اشاره‌ی مختصر و البته نادرستی به سنندج دارد.

دکتر عبدالحسین نوایی در کتاب تحولات ایران در دوره‌ی صفوی که در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی به‌وسیله‌ی انتشارات سمت منتشر شده است، ضمن تشریح نظام ایالات دوره‌ی صفوی بدون توضیح به نقل قول از تذکره‌الملوک و برخی سفرنامه‌ها پرداخته و تجزیه و تحلیل خاصی از مطلب ارائه نمی‌کند.

۱. ۳. ۱۴. پایان‌نامه‌های دانشگاهی

در این باره می‌توان به پایان‌نامه‌ای با عنوان «سرزمین و خاندان اردلان» نوشته‌ی کامران اردلان اشاره کرد. نویسنده که خود از خاندان اردلان و دانشجوی رشته‌ی پژوهش‌گری اجتماعی مقطع کارشناسی بوده در تحقیق خود اغلب از منابع کتابخانه‌ای محلی استفاده کرده و بخشی از اثر خود را به معرفی چند بنای تاریخی دوره‌ی اردلان اختصاص داده است. هم‌چنین تصویر چند سکه را که گویا در دوره‌ی اردلان در سنندج ضرب شده و در دیگر منابع به آن‌ها اشاره نشده ضمیمه کرده است.

هم‌چنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی حکومت میرنشین اردلان در کردستان» در فهرست دانشگاه شهید بهشتی به چشم می‌خورد که این نگارنده تاکنون موفق به مطالعه‌ی آن نشده است.

پایان‌نامه‌ی دیگر با عنوان «مسجد جامع سنندج» با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی به تشریح سابقه و چگونگی ساخت مسجد جامع سنندج در دوره‌ی امان‌الله‌خان اردلان پرداخته و ویژگی‌های معماری این اثر را مورد بررسی قرار داده است.

علاوه بر این در حد امکان و دسترسی، از اسناد موجود استفاده شده است.

فصل دوم

کلیات

۲. ۱. جغرافیای تاریخی

گاه بهترین راه برای دیدن موانع پیش رو، نگاه کردن به پشت سر است

برای ورود به مبحث جغرافیای تاریخی شایسته است ارتباط میان دو علم تاریخ و جغرافیا به عنوان پیش‌فرض ضروری تبیین شود. به دیگر سخن، بدون باور به وجود ارتباط و نیاز متقابل بین تاریخ و جغرافیا نمی‌توان مطالعه‌ای مفید و تحقیقی مؤثر در جغرافیای تاریخی انجام داد. تحقیقات صاحب‌نظران این حوزه نشان می‌دهد که این دو علم پیوستگی و پیوندی دیرین و نزدیک داشته و معمولاً مطالعات جغرافیایی و تاریخی جدای از هم نبوده است. برخی بر این باورند که مورخان موفق کسانی بوده‌اند که بهره‌ی بیشتری از مطالعات جغرافیایی برده و جریان زمانی تکامل تاریخ را در بستر مکانی جغرافیا جستجو کرده‌اند. از این منظر، ارتباطی اصلی و اساسی جغرافیا و تاریخ از جغرافیای ناحیه‌ای آغاز

می‌شود و جغرافیای تاریخی به عنوان مظهر نزدیک‌ترین نوع ارتباط و لازم و ملزوم بودن دو علم جغرافیا و تاریخ، زاده‌ی این ارتباط است.(ودیعی،بی‌تا: ۲۸ تا ۳۹)

یکی از تحقیقات تازه و ارزنده درباره‌ی جغرافیای تاریخی، کتاب «مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران» نوشته‌ی دکتر حسن بیک‌محمدی است. از جمله نقاط قوت این کتاب، جمع‌آوری و مقایسه‌ی تعاریفی است که از مفهوم جغرافیای تاریخی در منابع، فرهنگ‌ها و کتاب‌های مختلف ارائه شده است. بر این اساس می‌توان با استناد به مطالب این کتاب، برخی از مهم‌ترین محورها و موضوعاتی را که از دیدگاه صاحب‌نظران و محققان در زیرمجموعه‌ی مفهوم کلی جغرافیای تاریخی می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد، به این شرح احصا کرد:

تکامل یک کشور یا منطقه در دوره‌های تاریخی
مطالعه‌ی گذشته‌ی تمدن و تاریخ تأسیسات بشری
توجه به آینده بر اساس بررسی وقایع دوره‌های گذشته
آشنا شدن با علت وجودی مرزهای سیاسی و جایگزینی پایتخت‌ها
بررسی یک سرزمین از نظر موقع، وسعت و گسترش جغرافیای تاریخی آن
بررسی رابطه‌ی انسان با طبیعت در زمان گذشته(بیک‌محمدی،۱۳۸۲: صفحات متعدد)

۲. ۲. جغرافیای کردستان

عنوان کردستان از نظر جغرافیایی به بخش‌هایی از چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه گفته می‌شود که محل سکونت و زندگی قوم کرد است. این مناطق در غرب و شمال غرب ایران، شمال و شرق عراق، جنوب و شرق ترکیه و شمال شرقی سوریه واقع شده‌اند. شرفنامه به عنوان نخستین تاریخ محلی که به توصیف جغرافیایی منطقه‌ی کردستان و تشریح ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی جامعه‌ی کرد پرداخته حدود این سرزمین را از یک سو تا خلیج فارس و استان فارس و از دیگر سو تا ارمنستان و موصل و دیاربکر و از سوی دیگر تا عراق عجم و آذربایجان می‌داند. وی در تقسیم‌بندی خود، ایلات و جمعیت‌های لر را نیز شاخه‌ای از کردها به شمار آورده و بر همین مبنا سرزمین‌های محل سکونت لرها را نیز مناطق کردنشین محسوب کرده است.(بدلیسی،۱۳۷۳ : ۲۳)

حدیقه‌ی ناصری، اکراد را دارای شانزده شعبه و حدود سرزمین آن‌ها را از موصل تا نزدیک عمان و از سوی دیگر از دیاربکر تا نزدیک همدان می‌داند.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱ : ۷۵)

نزهت‌القلوب مستوفی به عنوان یک منبع غیرمحلی، نخستین بار از اصطلاح کردستان برای توصیف تقسیمات اداری و جغرافیایی زمان سلجوقیان استفاده کرده است. مستوفی، کردستان را بخشی از ایالت جبال و مرکز آن را شهر بهار و ولایات آن را ۱۶ مورد می‌خواند. بر اساس تقسیم‌بندی مستوفی و البته به مقیاس امروزی، بخش‌هایی از استان کردستان، کرمانشاه، همدان، لرستان و مناطقی از کردستان عراق در محدوده‌ی مرزهای کردستان قرار داشته‌اند. تفاوت عمده‌ی تقسیم‌بندی مستوفی با نویسنده‌ی شرفنامه در این است که مستوفی قصد تعیین حدود مناطق کردنشین را به طور عام نداشته و صرفاً به توصیف تقسیمات اداری و کشوری پرداخته است. به همین خاطر مناطق کردنشینی مانند دیاربکر و اربیل را در ذیل عناوین دیگری آورده است.(مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۰) منابع دیگر از این منطقه به ترتیب با عنوان‌های: ایالت جبال، کوهستان و عراق عجم یاد کرده‌اند. از نظر تقسیمات اداری، این عنوان شامل بخش‌هایی از استان کردستان، کرمانشاه، همدان، مرکزی و اصفهان و تهران می‌شده است. ابن‌حوقل در صورةالارض از کردستان با عنوان

جبال یاد کرده و شهرهای کرج، بروجرد، نهاوند، شهرزور، حلوان، بیستون، قزوین و چند شهر دیگر را در زیرمجموعه‌ی قلمرو آن ذکر کرده است. علاوه بر این در بخش توصیف منطقه‌ی ارمینیه و آذربایجان و اران، شهر اشنویه را به عنوان یک شهر کردنشین مورد اشاره قرار داده است.(ابن‌حوقل،۱۳۴۵: ۱۰۱) یعقوبی در البلدان، منطقه‌ی کردستان را با عنوان استان جبل یا عراق عجم یاد کرده و از جمله شهرهای آن دینور، نهاوند، حلوان و چند شهر دیگر را نام می‌برد.(یعقوبی،بی‌تا : ۴۳) جیهانی در اشکال‌العالم از کردستان با عنوان کوهستان و اقلیم چهاردهم یاد کرده و از شهرهای آن بروجرد و نهاوند و سیمره و همدان و قم و کاشان نام می‌برد.(جیهانی،۱۳۶۸: ۶۷) مقدسی نیز در تعبیری مشابه از این منطقه با عنوان سرزمین کوهستان یاد کرده و برخی شهرهای آن را نام می‌برد.(مقدسی،۱۳۶۴ : ۵۷۲) اصطخری در المسالک و الممالک با عنوان دیار کوهستان یا جبال از کردستان یاد کرده و حدود چندگانه‌ی جغرافیایی آن را شرح می‌دهد.(اصطخری،۱۳۴۰ : ۹۶) توضیحات ابن‌خردادبه در المسالک و الممالک درباره‌ی منطقه‌ی کردستان مختصر و کوتاه است.(ابن‌خردادبه،۱۳۷۱ : ۳۸) روضه‌الصفا در شرح لشکرکشی تیمور به کردستان از شخصی به نام ابراهیم‌شاه به عنوان «والی کردستان» یاد می‌کند که با اعزام پسرش سلطان‌شاه و ارسال هدایا رضایت تیمور را جلب کرده است. اگرچه نویسنده به صراحت از شهر یا منطقه‌ی خاصی به عنوان مرکز کردستان یاد نمی‌کند اما اشاره‌ی وی به شهر چمچمال این استنباط را به ذهن متبادر می‌کند که شهر مذکور در آن زمان در کردستان اهمیت و مرکزیت داشته است.(میرخواند،۱۳۳۹،ج شش:۲۰۹) جهانگشای خاقان در اشاره‌ای مختصر ضمن شرح وقایع سال ۹۲۰ هجری از «محاربه با شیرصارم والی کردستان» یاد کرده است.(جهانگشای خاقان،۱۳۶۴ : ۲۴۰) عالم‌آرای صفوی نیز در شرح وقایع دوره‌ی شاه‌اسماعیل صفوی از صارم‌خان به عنوان «پادشاه کردستان چکاری»(۱) یاد کرده است.(عالم‌آرای صفوی،۱۳۵۰ : ۱۰۳) این منبع هم‌چنین پس از ذکر خبر درگذشت یعقوب‌شاه و جانشینی سلطان بایسنقر و اطاعت ترکمانان از او از انتصاب شخصی به نام سلطان رستم به عنوان «پادشاه کردستان» سخن گفته است.(عالم‌آرای صفوی،۱۳۵۰ : ۳۳) حبیب‌السیر نیز تأیید کرده که شخصی به نام «صارم کرد» که از او با لقب راهزن یاد کرده

در زمان شاه‌اسماعیل صفوی خروج کرده و در نبرد با قوای صفوی شکست خورده است.(خواندمیر،۱۳۴۵ ج چهار: ۴۸۴) حبیب‌السیر علاوه بر این در چند مورد از همراهی قوای کردستان در کنار دیگر مناطق تحت فرمان صفوی در جنگ‌های خارجی سخن گفته و از جوجی‌سلطان به عنوان حاکم کردستان یاد کرده است.(خواندمیر،۱۳۴۵ ج چهار: ۵۶۴) تکمله‌الاخبار در شرح وقایع دوره‌ی شاه‌تهماسب صفوی همزمان با سرکشی القاس‌میرزا از شخصی به نام چراغ‌سلطان گرامپا استاجلو به عنوان «حاکم سنقر و دینور و کردستان که صاحب پانصد کس بود» یاد می‌کند.(تکمله‌الاخبار،بی‌تا : ۹۸)

جلد پنجم انسیکلوپدیای اسلام به بیان ویژگی‌ها و مشخصات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی کردستان پرداخته است. در بیان موقعیت جغرافیایی کردستان، آن را بین آذربایجان و لرستان دانسته که مناطقی از همدان دینور و کرمانشاه و سنه را در بر می‌گرفته است.(Encyclopedia of Islam vo V p 44o)(۲)

به نوشته‌ی لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، کردستان بخش کوچکی از ایالتی به نام جبال بوده که چندین استان از استان‌های کنونی ایران را در بر می‌گرفته است. نویسنده در فصل‌های یازده و سیزده با دو عنوان ایالت آذربایجان و ایالت جبال، موقعیت جغرافیایی مناطق کردنشین غرب ایران را مورد بررسی قرار داده است. در تقسیم‌بندی این کتاب، ایالت جبال بسیار گسترده و (بر اساس وضعیت کنونی) شامل مناطق کنونی کردستان، کرمانشاه، همدان، لرستان، قم، مرکزی، تهران و اصفهان می‌شده است. در نقشه‌ای که پیوست کتاب است، کردستان بخش کوچکی از ایالت جبال را تشکیل می‌دهد.

لسترنج بخشی از مطالب خود را به توضیح چگونگی و تشریح روند تاریخی تغییر نام جبال به عراق عجم و پس از آن به کردستان اختصاص داده است. وی معتقد است تا پیش از دوره‌ی سلجوقیان عنوان ایالت جبال به مناطق غربی ایران اطلاق می‌شد و در زمان سلاجقه این نام به عراق عجم تغییر یافت. لسترنج هم‌چنین بر این باور است که عنوان عراق عجم نیز تا زمان مغول کاربرد داشته و پس از آن در متون تاریخی و جغرافیای استفاده نشده است.(لسترنج،۱۳۶۴ : ۲۰۰) نویسنده در تشریح وضعیت جدید کردستان دچار اشتباه

شده و شهر سحنه را با سنه یکی فرض و از سحنه به عنوان مرکز ایالت کردستان یاد کرده است.(لسترنج،۱۳۶۴ : ۲۰۱) در حالی که سحنه که اغلب با املای صحنه نوشته می‌شود شهری است در نزدیکی کرمانشاه و با سنه که بعدها سنندج خوانده شد، تفاوت بسیار دارد و این اشتباهی است که در آثار برخی نویسندگان مشاهده می‌شود.

آیت‌الله مردوخ کردستانی یکی از نویسندگان و صاحب‌نظران محلی کردستان، در کتاب تاریخ کرد و کردستان، حدود کردستان را «از طرف شمال ارمنستان، از طرف مشرق آذربایجان و عراق ایران(عراق عجم) و خوزستان که سلسله جبال زاگرس در این قسمت واقع است. از طرف جنوب عراق عرب، از طرف مغرب رود فرات و ولایات آسیای صغیر» می‌داند.(مردوخ،بی‌تا : ۵۱) وی مساحت منطقه‌ی کردستان را ۱۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع دانسته شش والی‌نشین(ولایت) را به این شرح برای آن برمی‌شمارد:

۱. دیاربکر
۲. موصل
۳. سنه یا اردلان
۴. مهاباد
۵. کرمانشاه
۶. لرستان(مردوخ،بی‌تا : ۵۴)

از نظر دائره‌المعارف مصاحب جغرافیای کردستان با مساحت ۱۹۲۰۰۰ کیلومتر مربع مشتمل است بر قسمت اعظم نواحی کوهستانی جنوب شرقی ترکیه، شمال عراق و شمال غرب ایران و دریاچه‌ی وان و شاخه‌های علیای رودهای دجله و فرات(مصاحب، ۱۳۵۶: ۲۱۹۴) دائره‌المعارف ایران‌شهر، کردستان را ناحیه‌ای کوهستانی و سخت‌گذر در جنوب رضائیه(اورمیه) و مغرب سفیدرود و شمال لرستان دانسته است.(حکمت، ۱۳۴۳ :۶۶)

حدیقه‌ی ناصریه در بخش توضیح اصطلاح کردستان در اظهارنظری نزدیک به مرات‌البلدان ناصری معتقد است کردستان کنونی بخشی از سرزمین مدی یا ماد کبیر بوده و

مورخان قدیم ایران و یونان از اصطلاح ماتیان به جای کردستان استفاده کرده‌اند.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱ :۲۳)

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که تا پیش از رواج عنوان کردستان به عنوان یک اصطلاح خاص اداری، سیاسی و جغرافیایی، برای توصیف مناطق کردنشین غرب ایران از عناوینی هم‌چون: جبال، کوهستان، عراق عجم و امثال آن استفاده می‌شده است. به مرور و با تغییر و تحولاتی که در جغرافیای اداری و سیاسی ایران روی داد، اصطلاح کردستان وارد ادبیات اداری و سیاسی و جغرافیایی و تاریخی شد. این مفهوم نزد استفاده کنندگان آن گستره‌ای قطعی و معین نداشته و به تمام مناطق کردنشین اطلاق نمی‌شده است. به دیگر سخن، در ادبیات اداری و تاریخی و جغرافیایی، اصطلاح کردستان یک عنوان عام و فراگیر و دارای محدوده‌ی مشخص و ثابت نبوده چنان‌که در زمان سلجوقیان به یک منطقه‌ی مشخص اداری، جغرافیایی اطلاق می‌شده اما در دوره‌های بعد منطقه‌ی مورد اطلاق آن متفاوت بوده است.

۲. ۳. جغرافیای اردلان

منطقه‌ای که به نام اردلان یا کردستان اردلان معروف است در ابتدا عمدتاً با نام شهرزور به عنوان یکی از مناطق مهم و مرکزی آن و بعدها با نام سنندج به عنوان شهری که در اواسط قرن یازده هجری مرکزیت منطقه‌ی اردلان را از آن خود کرد، شناخته می‌شده است.

دائره‌المعارف مصاحب معتقد است اردلان نام سابق ولایت کردستان ایران در شمال غرب بوده که از شمال به آذربایجان و از شرق به همدان و از جنوب به کرمانشاهان و از غرب به عراق محدود می‌شده و مرکز آن شهر سنندج بوده است.(مصاحب،۱۳۵۶ :۹۰ و ۲۱۹۵)

انسیکلوپدیای اسلام، اردلان را منطقه‌ای از کردستان ایران می‌داند که اکنون بخش مهمی از آن شهرستان سنندج خوانده می‌شود. همین منبع مناطق زیرمجموعه‌ی اردلان را سنندج یا سنه به عنوان مرکز و نواحی بوکان، سقز، سردشت، بانه، بیجار(گروس)، مریوان و اورامان می‌داند.(Encyclopedia of Islam vo V p 439 and vo I p 626)

دائره‌المعارف الاسلامیه بر خلاف دیگر منابع واژه‌ی اردلان را به کسر «د» آورده آن را «از شمال محدود به آذربایجان، از جنوب به لرستان و از شرق به عراق عجم و مساحت آن را حدود ۶۴۷ هزار کیلومتر مربع می‌داند.»(گروه نویسندگان،۱۳۷۷ :۵۸۹)(۳)

تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، اردلان را ولایتی بین کرمانشاه و آذربایجان می‌داند.(بارتولد،۱۳۷۷ : ۲۱۵) حدیقه‌ی ناصریه به عنوان یک منبع تاریخی و جغرافیایی محلی، موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی اردلان را با جزئیات دقیق‌تری توصیف می‌کند:

«کردستان سنندج جنوباً متصل به خاک کرمانشاهان و شمالاً متصل به خاک گروس و شرقاً متصل به خاک همدان و غرباً به خاک سلیمانیه که حالا در تصرف دولت عثمانی است ... از حد جنوب تا به حد شمال بیست و چهار فرسنگ و از مشرق تا به حد مغرب آن پنجاه و شش فرسنگ است و این بین‌الحدود کردستان دارای یک شهر و هفده بلوک و هفده طایفه است.»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱ :۲۵)

آن‌چه نویسنده‌ی حدیقه به عنوان حدود جغرافیایی منطقه‌ی اردلان توصیف و از آن با عنوان کردستان سنندج یاد کرده مربوط به دوران متأخر و زمان قاجار است. همین نویسنده در جای دیگر حدود کردستان اردلان را با تفاوت‌هایی ذکر کرده که به نظر می‌رسد مربوط به دوره‌ای است که شهرزور در کردستان اردلان مرکزیت داشته و می‌توان از آن با عنوان کردستان شهرزور نام برد. بر پایه‌ی توصیف حدیقه، منطقه‌ی اردلان در دوره‌ی مذکور از شرق به همدان، از غرب به اربیل، از شمال به زنجان، از جنوب به کرمانشاهان و سنقر محدود می‌شده و «مناطق سلیمانیه که در آن زمان شهربازار نام داشته به‌علاوه‌ی «کوی»، «عمادیه»، «رواندز» و شهرزور داخل حد غربی کردستان ... و گروس نیز که در آن زمان زرین‌کمر شهرت داشته داخل حد شمالی کردستان بوده است.»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱ :۲۸) تحفه‌ی ناصری موقعیت جغرافیایی کردستان اردلان را با اندک تفاوتی مشابه آن‌چه حدیقه نقل کرده، ذکر می‌کند. اختلاف این دو منبع در آمار تعداد بلوک کردستان است. در حدیقه هفده و در تحفه «هیجده بلوک حاکم‌نشین معتبر»گفته شده است.(سنندجی،۱۳۷۵ :۲۲)

۲. ۳. ۱. جایگاه شهرزور

اگرچه درباره‌ی جایگاه منطقه‌ی شهرزور در حکومت محلی اردلان، در منابع غیرمحلی مطالب قابل توجهی یافت نمی‌شود اما برخی اشارات موجود در منابع حاکی از اهمیت این منطقه در دوره‌های گوناگون تاریخی است.

بر پایه‌ی اطلاعاتی که دایره‌المعارف مصاحب درباره‌ی شهرزور ارائه می‌کند، شهر قدیم کردستان در ناحیه‌ای به همین نام که امروز جزء ایالت سلیمانیه‌ی عراق است. ناحیه‌ی شهرزور به معنی خاص عبارت است از دشت مصفا و حاصل‌خیزی به ابعاد حدود ۵۸ در ۴۰ کیلومترمربع در غرب کوه‌های اورامان که از جنوب شرقی به اورامان لهون و از جنوب به رود سیروان(دیاله) محدود می‌شود و به‌وسیله‌ی ریزابه‌های تاج‌رود (که از سلیمانیه می‌آید و به دیاله می‌ریزد) که مهم‌ترین آن‌ها رود زلم است مشروب می‌شود. این دشت مسکن کردان جاف است. شهرزور با معتقدات اهل‌حق بستگی دارد به زعم آنان قیامت در

آن‌جا برپا خواهد شد. شهرزور به معنای وسیع آن به ایالت کرکوک دولت عثمانی گفته می‌شد و این امر منشأ آشفتگی‌هایی در اطلاعات جغرافیایی مربوط به شهرزور بوده است. دشت شهرزور ظاهراً از دوره‌ی دولت آشور آباد بوده است وتل‌های متعددی که در این ناحیه وجود دارد حاکی از این است که آبادی‌های متعدد در آن‌جا وجود داشته مهم‌ترین شهر آن نیم‌راه بوده است که چون در وسط راه بین تیسفون و شیز قرار داشته به این نام خوانده می‌شده است. بنای این شهر را به قباد پسر پیروز ساسانی نسبت داده‌اند و بعضی از مستشرقین آن را مطابق با آبادی گل‌عنبر کنونی شمرده‌اند. شهر شهرزور را بعضی با آبادی یاسین‌تپه و برخی با تل بکراوه مطابق شمرده‌اند. هراکلیوس(هرقل) در سومین جنگ خود با ایران از ناحیه‌ی شهرزور گذشت(فوریه‌ی ۶۲۸) و آبادی‌های آن را آتش زد. شهرزور در دوره‌ی اسلامی به سبب دورافتادگی از مرکز دولت اسلامی اغلب مأمن گردن‌کشان و یاغیان(مانند خوارج و خرم‌دینان) بود. بین ۴۰۰ و ۴۳۱ ق تحت استیلای ترکمانان و اتابکان زنگی بود. در ۶۲۳ ق ناحیه را زلزله ویران ساخت. امیرتیمور در راه بغداد به تبریز از شهرزور گذشت.(۸۰۳ ق) در جنگ‌های ایران و عثمانی شهرزور نقش مهمی داشت. در آغاز قرن ۱۸ ترکان عثمانی ایالت شهرزور را تشکیل دادند که مشتمل بر سنجاق‌های کرکوک و اربیل و غیره بود. پس از اصلاحات اداری سال ۱۸۶۷ و ایجاد ولایت موصل نام شهرزور بر سنجاق کرکوک نهاده شد و دشت شهرزور ضمیمه‌ی سنجاق سلیمانیه گشت. در دشت شهرزور تل‌های تاریخی چندی دیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تل‌های بکراوه و یاسین‌تپه است. در گل‌عنبر نیز ویرانه‌های مهمی وجود دارد.(مصاحب، ۱۳۳۵،ج ۲ بخش یک : ۱۵۱۳)

برخی اشارات موجود در منابع حاکی از اهمیت این منطقه حتی از دوران پیش از اسلام است. علامه محمدحسین طباطبایی در مقاله‌ای با عنوان ذوالقرنین یا کورش به نقل از فخر رازی در تفسیر کبیر، شهرزور را محل درگذشت اسکندر مقدونی دانسته است.(یزدان‌پرست،۱۳۸۴، ج۱ : ۱۱۵)

یک شعر محلی به زبان کردی که گویا پس از ورود اسلام و مسلمانان به ایران و درباره‌ی درگیری‌های ایرانیان و اعراب سروده شده تا حدی نشان‌دهنده‌ی این اهمیت

است.(صفی‌زاده،۱۳۷۸ :۱۸۹) ابن‌اثیر در شرح وقایع سال ۴۰۴ هجری قمری از استیلای طاهرنامی بر شهرزور سخن گفته است.(ابن‌اثیر،۱۳۸۲،ج ۱۵ :۳۵۱) مقریزی ضمن شرح وقایع دوران ظهور قدرت طغرل سلجوقی، به آمدن «ملک الاکراد» و ابراز اطاعت وی نسبت به طغرل و تأیید و تمدید حکومت وی بر شهرزور و اطراف آن از جانب سلطان سلجوقی اشاره می‌کند.(مقریزی،۱۹۳۴ :۳۲)(۴) در برخی منابع دیگر نیز از جمله نزهت‌القلوب مستوفی، حبیب‌السیر، ناسخ‌التواریخ و شرفنامه به اختصار مطالبی درباره‌ی شهرزور و هم‌چنین وجه تسمیه این شهر آمده است.(۵) در توصیف موقعیت جغرافیایی شهرزور حبیب‌السیر به این بیان که نزدیک همدان است بسنده کرده(خواندمیر،۱۳۴۵ ،ج چهار: ۶۵۵) و در شرح پیشینه‌ی تاریخی آن به حکومت آل‌حسنویه بر مناطق کردنشین اشاره و تصریح می‌کند که بنی‌حسنویه «قرب پنجاه سال در حدود نواحی دینور و همدان و نهاوند تا در شهرزور اعلام تغلب و استیلا افراشتند»(خواندمیر،۱۳۴۵ ،ج چهار: ۴۳۸) ناسخ‌التواریخ این منطقه را از شمال به اورمیه از جنوب به کرمانشاهان و از شرق به کردستان و از غرب به کرکوک محدود دانسته است.(سپهر،۱۳۷۷: ج یک،۱۳۷) روضه‌الصفای ناصری از شهرزور به همراه مریوان به عنوان دو قلعه‌ی مهم منطقه یاد کرده است.(هدایت،۱۳۳۹،ج ۸: ۴۴۳)

در مجموع بر اساس آن‌چه از منابع استنتاج می‌شود منطقه‌ی شهرزور در اوایل حکومت صفویه جایگاهی مهم و گونه‌ای مرکزیت در حکومت محلی اردلان داشته است. به ویژه با عنایت به این که قلعه‌ی «زلم»(۶) در این منطقه احداث شده و پایگاه دفاعی محکمی برای امرای اردلان به شمار می‌رفته است. بنابر آن‌چه حدیقه‌ی ناصریه گفته یکی از حکام اردلان به نام کلول، پایتخت این حکومت را از قلعه‌ی زلم در ناحیه‌ی شهرزور به منطقه‌ی پلنگان انتقال داده و در این منطقه قلعه‌ای احداث کرده و مرکزیت حکومت اردلان را به پلنگان انتقال داده است.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۲۹)(۷) برخی منابع تصریح دارند که با وجود این که شهرزور بعدها مرکزیت خود را از دست داد اما هم‌چنان بخشی از قلمرو اردلان به شمار می‌رفت و نهایتاً در زمان حکومت سلیمان‌خان اردلان، در نتیجه‌ی جنگ‌های ایران و عثمانی، شهرزور از تصرف حکام اردلان خارج و به مناطق تحت حاکمیت عثمانی منضم

شد.(قاضی،۱۳۷۹: ۲۸)(۸) در این باره خلاصه‌السیر نیز با استناد به جزوه‌ای با عنوان سنورنامه(۹) که با هدف تشریح مناطق و قلاع مرزی ایران و عثمانی و به امر شاه تهیه شده تصریح دارد که شهرزور در قلمرو امپراتوری عثمانی است.(معصوم،۱۳۶۸: ۲۷۰)

با این وصف منابع دوره‌ی قاجار بارها از اختلاف ایران و عثمانی بر سر منطقه‌ی شهرزور و دست به دست شدن این منطقه بین دو کشور سخن گفته‌اند. یک سند تاریخی نشان می‌دهد که مناطق «سلیمانیه، شهرزور، کوی و حریر» به مرکزیت شهر سلیمانیه و با عنوان منطقه‌ی بابان لااقل در بخشی از دوران عباس‌میرزا تابع حکومت قاجار بوده است. در نامه‌ای از عباس‌میرزا به «میرمیران عظام محمودپاشا حاکم سلیمانیه و شهرزور و کوی و حریر» از وی به خاطر تأخیر در اعزام نیرو برای پیوستن به قوای تحت فرمان عباس‌میرزا انتقاد شده و با این تعبیر که «قشون همه جا به رکاب نصرت‌انتساب آمده مگر سواره‌ی بابان» از محمودپاشا خواسته است که در اعزام نیرو تعجیل کند.(نصیری،۱۳۶۸ : ۸۶)(۱۰) سند دیگری که مربوط به اواخر دوره‌ی اردلان است نشان می‌دهد منطقه‌ی مذکور در این زمان از توابع امپراتوری عثمانی بوده اگرچه حکام اردلان به طور کامل از آن چشم نپوشیده‌اند. در این سند که نامه‌ای است از «عبدالله‌بیگ متصرف سلیمانیه» به «خلیل کامل‌پاشا والی ارزنه‌الروم»، حاکم سلیمانیه از اقدام قوای اردلان به فرماندهی رضاقلی‌خان اردلان برای اعمال حاکمیت بر مناطق شهرزور و سلیمانیه خبر داده و تصریح می‌کند که «رضاقلی‌خان والی سنندج برای نصب محمودپاشا در سلیمانیه با جمعیت تمام از سنندج برخاسته کوچ بر کوچ تا به سرحد شهرزور رسیده» و در ادامه توضیح می‌دهد که لشکر اردلان از بابان شکست خورده و البته «محلات شهرزور را که متصرف شده بودند همگی تاخت و تاراج و یغما نموده و از مرد و زن چند نفر را به قتل رسانیده و مقدار سه‌صد خانوار را کوچانیده به طرف بانه فرستاده ... ضرر و خسارتی که این دفعه از رضاقلی‌خان والی سنندج به سلیمانیه و محالات شهرزور رسیده شرح آن ممکن و متصور نیست.»(نصیری،۱۳۶۸،ج دو : ۱۸۴)(۱۱) ناسخ‌التواریخ در وقایع سال ۱۲۲۸ هجری قمری بخشی از مذاکرات هیئت‌های ایران و عثمانی برای رفع اختلاف و تعیین تکلیف شهرزور را

که نشان‌دهنده‌ی تمایل دو طرف برای تسلط بر این منطقه و نیز برخی زمینه‌های بروز اختلاف است، نقل کرده است:

«دیگرباره سخن کردند که سرحدداران ایران از مداخلت در امور بابان و شهرزور که از توابع ثغور روم است دست بازدارند. جواب رفت که چون قبایل بابان در حدود کردستان ییلاق کنند و مردم کردستان به اراضی بابان به قیشلاق روند گر پاشایان شهرزور دست‌نشان کارداران ایران نباشند این مخالطت قبایل در پایان کار سبب مخالفت دولتین گردد.»(سپهر،۱۳۷۷، ج یک: ۲۲۹)

این منبع به تداوم اختلاف ایران و عثمانی بر سر شهرزور اشاره و تصریح می‌کند که همزمان از جانب هر دو حکومت فرمان حکمرانی شهرزور برای اشخاص مختلف صادر شده و نایب‌السلطنه با اعزام نیروی نظامی موفق می‌شود شخص مورد نظر خود را به حکومت این شهر منصوب کند.(سپهر،۱۳۷۷،ج یک: ۳۴۰) هم‌چنین ضمن وقایع سال ۱۲۵۷ هجری قمری از تعرض حاکم شهرزور به کردستان خبر می‌دهد.(سپهر،۱۳۷۷،ج دو: ۷۷۸) گذشته از جایگاه سیاسی، از نظر فرهنگی نیز شهرزور از قدیم‌الایام مرکز علم و ادب و مجمع شعرا و دانشمندان بوده است و گاه فرمانروایانی چون امرای بابان به تشویق شعرا و فضلای عهد خویش می‌پرداختند و برای طلاب و فقها مقرری و کمک‌های مالی ترتیب می‌دادند. از این دیار سخن‌ورانی هم‌چون کردی، نالی، سالم، محوی، عارف صائب، طاهربیگ، امین فیضی‌بیگ، حمدی صاحب‌قران، زیور، پیره‌میرد، احمد مختار اربلی و بی‌خود قدم به جهان هستی گذاشته‌اند که آثارشان به زبان‌های فارسی و کردی و عربی در صفحه‌ی روزگار به یادگار مانده است.(معتمدی،۱۳۶۸: ۱۹)

از نمونه‌های متأخر می‌توان به مولاناخالد نقشبندی شهرزوری، شاعر و عارف بزرگ کرد اشاره کرد که خود در شعری با اشاره به نام شهرزور چنین گفته است:

خون شد دلم نسیم صبا غم‌گسار شو   بر دشت شهرزور دمی ره‌گذار شو

(معتمدی،۱۳۶۸: ۱۹)

۲. ۳. ۲. جایگاه سنندج

شهر سنندج که امروزه مرکز استان کردستان است در واقع در روند تاریخی تغییر و تحول مرکزیت سیاسی و نظامی حکومت اردلان، چهارمین شهر و قلعه‌ای بوده که جایگاه مرکزیت حکومت را به خود اختصاص داده است. تاریخ بنای این شهر در منابع، سال ۱۰۴۶ هجری قمری ذکر شده است اگرچه برخی بر این باورند که قدمت منطقه‌ی سنندج به قرن‌ها پیش از آن بازمی‌گردد.(۱۲) نام سنندج ترکیبی است از نام روستای سنه و واژه‌ی دژ و به تدریج حرف ژ به ج تبدیل و سنه‌دژ به سنندج مبدل شده است.

قدیمی‌ترین اشاره به نام «سنه» در شرفنامه ضمن روایت واگذاری «مناطق سنه و حسن‌آباد و قزلجه‌قلعه به طریق سنجاغ»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۴) به پسر بزرگ تیمورخان اردلان به نام سلطان‌علی آمده و مربوط به زمانی است که هنوز این منطقه به عنوان مرکز حکومت اردلان انتخاب نشده بود. انتخاب سنه و احداث قلعه و شهر سنندج به‌دستور شاه‌صفی و به وسیله‌ی سلیمان‌خان اردلان و پس از آن انجام شد که برخی حکام اردلان از قلعه‌های پلنگان و حسن‌آباد به عنوان پناه‌گاهی برای مقابله با دولت مرکزی استفاده کردند.(قاضی،۱۳۷۹: ۲۸)(۱۳)

۲. ۳. ۳. جغرافیای اردلان در زمان تیمورخان

مستوره نوشته است که تیمورخان بر مناطق نسبتاً وسیعی تسلط یافت و توانست قلمرو جغرافیایی اردلان را گسترش دهد. بر این اساس تیمورخان نواحی سنه، حسن‌آباد، قزلجه و ظلم و شهرزور را به سلطان‌علی‌بیگ یکی از پسرانش و قراداغ را به پسر دیگر و مریوان را به پسر سوم و شهربازار را به پسر چهارم واگذار کرد. علاوه بر این مناطق سنقر و دینور و کرمانشاه و زرین‌کمر(گروس) را نیز به قلمرو حاکمیت خود افزود.(مستوره،۱۳۸۴: ۴۳)

۲. ۳. ۴. جغرافیای اردلان در زمان هلوخان

لب تواریخ معتقد است هلوخان اردلان پس از آن که تلاش کرد محدوده‌ی جغرافیایی تحت حاکمیت خود را مستقل از ایران و عثمانی اداره کند، علاوه بر قلعه‌ی زلم در

منطقه‌ی شهرزور در دیگر مراکز مهم منطقه‌ی کردستان اردلان سه قلعه‌ی دیگر نیز احداث کرد:

«اول قلعه‌ی پلنگان که پایتخت گوران بود او را آباد و معمور گردانید... دوم قلعه‌ی حسن‌آباد که الحق مکانی بدان رفیعی و جایی بدان فاریابی و وسیعی در عالم نبوده و نیست. سیوم قلعه‌ی مریوان»(اردلان،۱۳۵۶: ۲۰)

با این وصف سیرالاکراد بر این باور است که قلعه‌ی حسن‌آباد از نتایج اقدامات عمرانی خان‌احمدخان بوده و آن را به نام پسرش حسن نام‌گذاری کرده است. نویسنده معتقد است که «خان‌احمدخان ... در اوایل سنه‌ی ۱۰۱۵ هجری دارالحکومه‌ی خود را از قلعه‌ی پلنگان به کوه حسن‌آباد که الان شهر سنندج در یک فرسنگی آن واقع است انتقال داد. مکان مرتفعی است و مشرف بر جلگه‌ی گاورود و آبی نیز در آن‌جا جاری کرده. خان‌احمدخان به سعی تمام آن‌جا را معمور ساخت و به نام پسر خویش که حسن‌خان بود مشهور نمود.»(بابانی،۱۳۷۷: ۴۴)

۲. ۳. ۵. جغرافیای اردلان در زمان کلبعلی‌خان

به روایت مستوره در زمان کلبعلی‌خان اردلان که در سال ۱۰۶۸ هجری قمری به حکومت رسید، مناطق مریوان، سقز، اورامان، پلنگان و جوانرود از جمله مراکزی بوده‌اند که تعیین حاکم برای آن‌ها از اختیارات حکومت اردلان بوده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۷۳) به دیگر سخن اگرچه نمی‌توان از این روایت تمام زیرمجموعه‌ی جغرافیای اردلان را ترسیم کرد اما می‌توان مهم‌ترین مناطق آن را مشخص نمود.

طی دوره‌ی صفویه تا قاجار مرزها و مرکزیت سیاسی و نظامی حکومت اردلان دست کم در چهار مرحله به علل و دلایل مختلف تغییر کرده است. مناطق شهرزور، پلنگان، حسن‌آباد و سنندج به ترتیب مراکز حکومت خاندان اردلان طی دوره‌ی مذکور بوده‌اند. نویسنده‌ی سیرالاکراد این فرضیه را درباره‌ی تحول جغرافیایی و مرکزیت حکومت اردلان طی دوره‌های مختلف به این شرح ذکر کرده است:

«از بدایت استقلال‌شان الی الان محل ریاست ایشان در چهار مکان بوده است:

اول قلعه‌ی زلم ... که حال اضافه‌ی خاک شهرزور است.

بعد از خرابی آن‌جا در کوه پلنگان که ... آن نیز جبلی است به غایت سخت ... سال‌ها مقام حکومت امرای کلهر بوده آخر به تدبیری که در تواریخ ضبط است حاکم اردلان بر آن طایفه تاخت و ایشان را برانداخت و خود در آن‌جا مقیم شد.

بعد از مدتی از پلنگان نیز به کوه حسن‌آباد انتقال نمودند و عمری هم مکین آن مکان بودند.

سپس در سنه‌ی هزار و چهل و شش هجری قریه‌ی سینه در یک فرسخی کوه مزبور دارالحکومه‌ی خود قرار دادند و تا این زمان مقیم آن‌جا هستند.»(بابانی،۱۳۷۷: ۳۳)

از این چهار ناحیه امروزه سه منطقه‌ی پلنگان، حسن‌آباد و سنندج در ایران و شهرزور جزئی از قلمرو عراق است.

در مجموع و بر پایه‌ی آن‌چه در منابع مختلف محلی و غیرمحلی آمده می‌توان به این نتیجه دست یافت که مرزهای جغرافیایی منطقه‌ی اردلان از ابتدای دوره‌ی صفویه دارای نوسان بوده و به مرور و با گذشت زمان و تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومت خاندان اردلان، نوعی ثبات نسبی نیز در جغرافیا و مرکزیت سیاسی این حکومت پدید آمده است به گونه‌ای که از سال ۱۰۴۶ هجری قمری یعنی از زمان احداث شهر سنندج و انتخاب آن به عنوان مرکز حکومت، تغییر جدی مرزها و مرکز حکومت به چشم نمی‌خورد.

با این اوصاف و بر پایه‌ی تقسیم‌بندی کتاب تحفه‌ی ناصری از واحدهای اداری و جغرافیایی زیرمجموعه‌ی منطقه‌ی اردلان، می‌توان موارد هجده‌گانه‌ی زیر را که در قالب یک جدول تنظیم شده است، به عنوان «بلوکات و قصبات کردستان سنندج» نام برد. در میان مناطق زیرمجموعه‌ی حکومت اردلان، منطقه‌ی اورامان اهمیت ویژه‌ای داشته و به‌خصوص در رقم زدن سرنوشت حکومت اردلان در سال‌های پایانی عمر این حکومت نقش مؤثری ایفا کرده است.(۱۶)

جدول تقسیمات جغرافیایی منطقه‌ی اردلان

ردیف	نام	موقعیت(نسبت به سنندج)	فاصله از سنندج	جمعیت
۱.	اسفندآباد	مشرق	۱۲ فرسخ	۲۰ هزار نفر
۲.	ایلاق	مشرق	؟	۱۷ هزار نفر
۳.	حسین آباد	شمال	؟	؟
۴.	حسن آباد	جنوب	یک فرسخ	۷ هزار نفر
۵.	امیرآباد، پلنگان، بیلاورات	جنوب شرقی	۸ تا ۱۲ فرسخ	۶ هزار نفر
۶.	کلات‌ارزان	مغرب	۱ تا ۸ فرسخ	۱۲ هزار نفر
۷.	کره‌وز	مغرب	۱۰ فرسخ	۳ هزار نفر
۸	ژاورود	جنوب	۴ فرسخ	؟
۹.	هوباتو، سارال، قراتوره	شمال	۱۰ فرسخ	۱۵ هزار نفر
۱۰.	خورخوره	شمال غرب	۱۸ فرسخ	۱۰ هزار نفر
۱۱.	تیلکو	شمال غرب	۱۸ فرسخ	۵ هزار نفر
۱۲.	کرفتو	شمال	۱۸ فرسخ	۲ هزار نفر
۱۳.	سقز	شمال غرب	۲۴ فرسخ	۴۰ هزار نفر
۱۴.	بانه	مغرب	۲۴ فرسخ	۳۶ هزار نفر
۱۵.	مریوان	مغرب	۱۸ فرسخ	۳۰ هزار نفر
۱۶.	اورامان تخت	جنوب غرب	۱۵ فرسخ	۵ هزار نفر
۱۷.	اورامان لهون	مغرب	۱۸ فرسخ	۵ هزار نفر
۱۸.	جوانرود	جنوب	۱۸ فرسخ	۲۰ هزار نفر

(این جدول بر اساس اطلاعات کتاب تحفه‌ی ناصری تنظیم شده است.)

۲. ۴. واژه‌ی اردلان

از نظر دهخدا واژه‌ی اردلان (به فتح الف و دال) به معنی درستی، راستی و پارسایی است.(دهخدا،۱۳۳۸: ۱۷۷۵) یک فرهنگ لغت کردی - فارسی اردلان را واژه‌ای کردی و به معنای «جایی در آسیاب» دانسته است.(صفی‌زاده، ۱۳۶۱،ج یک:۱۶۲) فرهنگ کردی - فارسی شرفکندی و واژه‌نامه‌ی کردی - فارسی ابراهیم‌پور هیچ‌یک این واژه را ذکر نکرده‌اند. هم‌چنین دائره‌المعارف لاروس و امریکانا نیز اشاره‌ای به این واژه ندارند. مینورسکی معتقد است نام خانوادگی اردلان احتمالاً از یک مقام یا منصب ترکی گرفته شده واژه‌ی اردل را به معنی نوعی آجودان خاص می‌داند.(میرزاسمیعا،۱۳۶۸ : ۷۷) مشابه این معنا را توکلی در تصحیح حدیقه‌ی ناصریه برای اصطلاح «اردل‌باشی» آورده است.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۲۳۰) حاوی سنندجی، یک شاعر محلی از خاندان اردلان، در قصیده‌ای این واژه را مترادف آسیابان دانسته است.(رونق،۱۳۶۴ : ۱۹۵) سیرالاکراد در اظهارنظری غیرمستقیم این واژه را مترادف آسیابان دانسته و معتقد است از اجداد این طایفه شخصی به نام خسرو که شغل آسیابانی داشته با کمک ابومسلم خراسانی بر کردستان مسلط شده و «لاجرم به این واسطه آن طایفه به بنی‌اردلان مشهور گشته»(بابانی،۱۳۷۷: ۳۳) یدالله روشن اردلان، مترجم کتاب «زبده‌ی تاریخ کرد و کردستان» که خود از خاندان اردلان است، در توضیحات و اضافات کتاب، مطالب مفید و قابل توجهی درباره‌ی معنا و ریشه‌ی واژه‌ی اردلان آورده است. وی بر خلاف برخی که معتقدند کلمه‌ی اردلان غیرایرانی است و ریشه‌ی ترکی دارد، آن را واژه‌ای ایرانی به معنای «سرزمین ایرانیان» می‌داند. نامبرده تلاش می‌کند نشان دهد این واژه به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی و اداری برای توصیف بخشی از مناطق کردنشین در برخی ادوار تاریخی کاربرد داشته و از حکومت رضاشاه انتقاد می‌کند که بدون توجه به قدمت استفاده از این واژه و با این توجیه که اردلان واژه‌ای ترکی است، آن را از چرخه‌ی تقسیمات و ادبیات اداری کشور حذف کرده است. با این اوصاف در نهایت اذعان می‌کند که درباره‌ی معنای دقیق این واژه و رسیدن به نظریه‌ی قطعی، نیاز به پژوهش بیشتری احساس می‌شود.(زکی‌بیگ،۱۳۸۱،ج دو: ۴۱۵)

۲. ۵. نسب خاندان اردلان

دربارەی نسب خاندان اردلان دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. انتساب خاندان اردلان به اردشیر بابکان و یا پیوند دادن این خاندان با خسرو آسیابان قاتل یزدگرد سوم یا خسرونامی از یاران ابومسلم خراسانی و نیز مرتبط دانستن آن با احمد بن مروان از امرای منطقه‌ی دیاربکر و هم‌چنین پیوند دادن آن با صلاح‌الدین ایوبی، از جمله مهم‌ترین فرضیه‌های ابراز شده درباره‌ی اصل و نسب خاندان اردلان است. در عین حال برخی نیز منشأ قطعی این خاندان را نامعلوم و مبهم می‌دانند.(مصاحب،۱۳۵۶ :۹۱) برخی منابع بدون اظهارنظر در این باره صرفاً به نقل دیدگاه‌ها پرداخته‌اند.(Encyclopedia of Islam.v1 p626) در ادامه مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در این باره به اختصار می‌آید.

۲. ۵. ۱. دیدگاه نخست : انتساب خاندان اردلان به احمد بن مروان

شرفنامه بر این باور است که جد خاندان اردلان به نام بابااردلان که از «اولاد ولات دیاربکر و از نبایر احمد بن مروان» بوده در اواخر دوره‌ی ایلخانی بر منطقه‌ی شهرزور تسلط یافت و خود را به خاندان ساسانی منتسب ساخت.(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۱۷) زبدەالتواریخ سنندجی همین فرضیه را درباره‌ی نسب خاندان اردلان با این تعبیر که «جد اوها بابااردلان از نبیره و احفاد محمد بن مروان است» مورد تأیید قرار می‌دهد.(قاضی،۱۳۷۹ : ۱۳) تاریخ مشاهیر کرد ضمن اشاره به این روایت احتمال می‌دهد که این شخص نصرالدوله احمد مروانی باشد که از اوایل تا اواسط قرن پنجم هجری در منطقه‌ی جزیره و میافارقین حکومت می‌کرده است.(روحانی،۱۳۸۲،ج سوم : ۲۳۱) لب تواریخ نیز روایت مشابهی را در این باره نقل کرده است.(اردلان،۱۳۵۶: ۴)

۲. ۵. ۲. دیدگاه دوم : انتساب خاندان اردلان به صلاح‌الدین ایوبی

واسیلی نیکی‌تین در کتاب کرد و کردستان اعتقاد دارد که خاندان «نجیب و بسیار بااستعداد اردلان» خود مدعی‌اند که اصل و نسب‌شان به صلاح‌الدین ایوبی قهرمان

جنگ‌های صلیبی می‌رسد.(نیکی‌تین،۱۳۶۶ : ۳۶۰) وی برای فرضیه‌ی خود سند و قرینه‌ی تاریخی ارائه نکرده است.

۲. ۵. ۳. دیدگاه سوم : انتساب خاندان اردلان به اردل یکی از یاران ابومسلم

آیت‌الله مردوخ کردستانی در کتاب تاریخ کرد و کردستان درباره‌ی نسب خاندان اردلان معتقد است نام واقعی بابااردل جد این خاندان فیروز پسر خسرو بوده و در سال ۱۳۷ هجری به دستیاری ابومسلم بر نواحی موصل و دیاربکر مسلط شده و بعدها به منطقه‌ی شهرزور مهاجرت کرده است.(مردوخ،بی‌تا : ۵۶)

۲. ۵. ۴. دیدگاه چهارم : انتساب خاندان اردلان به اردشیر بابکان

حدیقه‌ی امان‌اللهی بر این باور است که نسب خاندان اردلان به اردشیر بابکان می‌رسد.(رونق،۱۳۶۴ : ۱۵) این روایت گاهی با روایت دیگری که آب و رنگی دینی به حکومت اردلان می‌دهد و نژاد ایرانی را با اعتقادات اسلامی تلفیق می‌کند، تکمیل می‌شود.(رونق،۱۳۶۴ : ۱۵) بر اساس روایت مذکور، حکومت اردلان در صدر اسلام به تأیید امام حسن مجتبی(ع) رسیده و ایشان با اعطای یک انگشتر، نظر مثبت خویش را نسبت به یکی از اجداد این خاندان ابراز داشته‌اند. صاحب حدیقه‌ی ناصریه نیز ضمن اشاره به این روایت، مدعی است خود در سال ۱۳۰۹ هجری قمری انگشتر مذکور را دیده است.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۸۱) هم‌چنین حاوی سنندجی که یکی از امرا و شعرای خاندان اردلان بوده در این باره قصیده‌ای دارد و در یک بیت آن چنین می‌گوید:

نخستین والی آن‌جا پس از عهد بنی‌ساسان   ز فر همت مولای سیّم آردآلان شد

(رونق،۱۳۶۴ : ۱۹۵)

با وجود اختلاف و تفاوت در دیدگاه‌های موجود درباره‌ی اصل و نسب خاندان اردلان، نکته‌ی مشهود و مؤکد در اکثر روایات این است که خاندان اردلان از منطقه‌ی دیاربکر به شهرزور و بعدها سنندج مهاجرت کرده و این مناطق را به تصرف و تسلط

خویش درآورده‌اند. ضمن این که انتساب این خاندان به قوم کرد به عنوان یکی از اقوام اصیل ایرانی غیرقابل تردید و انکار است.

علاوه بر این مقایسه‌ی روایات و نظرات صاحب‌نظران درباره‌ی اصل و نسب خاندان اردلان مبین ضرورت گسترش بیش از پیش دامنه‌ی پژوهش و تحقیق در این باره است.

۲. ۶. مذهب خاندان اردلان

بر اساس منابع و قرائن موجود می‌توان لااقل سه دیدگاه را درباره‌ی مذهب خاندان اردلان تفکیک کرد.

۲. ۶. ۱. دیدگاه نخست: مذهب تشیع

این دیدگاه بر این باور است که مذهب خاندان اردلان تشیع بوده است. رهر برن در کتاب نظام ایالات در دوره‌ی صفویه مدعی است »خاندان کرد اردلان از ازمنه‌ی قدیم شیعی‌مذهب بوده‌اند.»(برن،۱۳۷۵: ۱۴۳)(۱۴) وی بر این باور است که هرگاه والیان پیرو مذهب یا دین دیگری سوای شیعه‌ی اثنی‌عشری بودند به انحای گوناگون کوشیده می‌شد که آنان را به قبول مذهب تشیع وادارند.(برن،۱۳۷۵: ۱۴۳) رشید یاسمی نیز در کتاب «کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او» معتقد است اردلان‌ها مذهب شیعه داشته‌اند.(یاسمی،بی‌تا : ۱۲۳) ویلیام ایگلتون نویسنده‌ی کتاب «جمهوری ۱۹۴۶ کردستان» نیز اردلان‌ها را شیعه‌مذهب می‌داند.(ایگلتون، ۱۳۶۱ : ۷۵)

۲. ۶. ۲. دیدگاه دوم: مذهب شافعی

این دیدگاه معتقد است اردلان‌ها شافعی‌مذهب بوده‌اند. دائره‌المعارف بزرگ اسلامی اردلان‌ها را مسلمان و شافعی‌مذهب می‌داند.(گروه نویسندگان، ۱۳۷۷،ج هفت: ۵۰۵)

۲. ۶. ۳. دیدگاه سوم: شافعی و تشیع

این دیدگاه بر این باور است که اردلان‌ها تا دوره‌ی تاریخی مشخصی مذهب تسنن داشته و پس از آن به تشیع گرویده‌اند. نوشیروان مصطفی امین یکی از صاحب‌نظران کرد عراق در کتاب خود با عنوان «کرد و عجم» که به تشریح تاریخ سیاسی کردهای ایران اختصاص دارد، معتقد است حکام اردلان از ابتدا تا زمان هلوخان همگی اهل‌سنت بوده و پس از آن یعنی با آغاز حکومت خان‌احمدخان که داماد شاه‌عباس بوده تغییر مذهب داده شیعه شده‌اند.(نوشیروان،۲۰۰۵ : ۵۳۱) در عین حال نویسنده قرینه و سند محکمی برای

فرضیه‌ی خود ارائه نمی‌کند و استناد او به نوشته‌ی صاحب سیرالاکراد است که به تعصب هلوخان در مذهب سنت اشاره کرده است. اگرچه از روایت سیرالاکراد می‌توان سنی بودن هلوخان را دریافت اما این که تمام حکام اردلان پس از وی شیعه بوده‌اند، از آن مستفاد نمی‌شود. با این اوصاف این دیدگاه از آن‌جا که حکمی کلی صادر نکرده و قائل به تفکیک بین حکام اردلان بر اساس گرایش مذهبی شده به واقعیت نزدیک‌تر است.

قرائن موجود نشان می‌دهد که نمی‌توان با قطعیت درباره‌ی مذهب خاندان اردلان فرضیه‌ای فراگیر را تعمیم داد. برخی منابع تاریخی درباره‌ی تعدادی از حاکمان این خاندان تصریح به پیروی از مذهب تسنن داشته و درباره‌ی عده‌ای دیگر مؤید گرایش به تشیع‌اند.

۲. ۶. ۴. قرائن مؤید گرایش خاندان اردلان به مذهب شافعی

سیرالاکراد به صراحت بیان می‌کند که هلوخان اردلان «بر دین اسلام بود و مذهب اهل‌سنت و جماعت، تعصبی تمام با گروه اثنی‌عشری داشت و هرگز ایشان را بر ملک خود نمی‌گذاشت» و ادامه می‌دهد که نامبرده با ازدواج پسرش خان‌احمدخان با خواهر شاه‌عباس موافقت نداشته و نگرانی خود را از این اتفاق چنین ابراز می‌دارد: «انا لله و انا الیه راجعون، چون زمانی نمی‌گذرد که دعوت رافضه در کردستان جاری خواهد شد.»(بابانی،۱۳۷۷: ۴۴)

قرینه‌های دیگری که شافعی بودن اردلان‌ها را تأیید می‌کند، اشاره‌ی منابع به مذهب برخی حاکمان غیربومی است که از طرف دربار به منطقه‌ی اردلان مأمور می‌شده‌اند. منابع محلی در این باره به چند نمونه اشاره کرده‌اند. لب‌تواریخ، زبدةالتواریخ، تاریخ اردلان مستوره و حدیقه‌ی ناصریه با روایات مشابه تأیید کرده‌اند که دو تن از فرزندان محمدمؤمن‌خان اعتمادالدوله به نام‌های حسین‌علی‌خان و حسن‌علی‌خان که هر یک چند سال از دربار مأمور حکومت اردلان شده بودند، بر مذهب تشیع بوده رفتاری متأثر از تعصبات مذهبی با اهالی شافعی‌مذهب کردستان داشته و به همین خاطر موجبات نارضایتی مردم منطقه و شکوه‌ی آنان به دربار صفوی را فراهم آورده‌اند. برای نمونه مستوره چنین گفته است:

«او(حسین‌علی‌خان) نیز مانند برادر به علت تعصب، مخالفت و تتبع و تقلید قول جناب امام جعفر صلوات‌الله علیه مایه‌ی تبرا و تحاشی مردم کردستان شد، مطلقاً با او در آمیزش در نیامده سازشی نکرد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۸۶)

راجر سیوری در تحلیل وقایع این مقطع از حکومت صفوی، ضمن اشاره به برخی شورش‌های کردستان، احتمال داده شورش‌های مذکور ناشی از عملکرد نامطلوب دو حاکم اعزامی از دربار بوده است.(سیوری،۱۳۷۵: ۶۹)

از قرائن چنین پیداست که حدود ده سال در دوران شاه‌سلطان حسین، خاندان اردلان از حکومت بر منطقه‌ی خویش محروم بوده و حاکمانی از دربار اعزام می‌شده‌اند. منابع محلی تصریح دارند که در نتیجه‌ی عملکرد نامناسب این حکام به‌ویژه در امر مذهب و این که برخی از این حکام «تعصب و ظلم زیاد از حد با مردم اردلان به عمل آورده» و «اکثر رعایا و اهالی اردلان به ولایت مخالف فرار کرده‌اند»(قاضی،۱۳۷۹ : ۳۸)، مردم و بزرگان منطقه از شخص شاه درخواست می‌کنند که حاکمی از خاندان اردلان برای منطقه منصوب کند و هشدار می‌دهند که در غیر این صورت «ولایت مزبور خراب و سکنه‌ی آن متفرق می‌شوند» و تصریح می‌کنند که «متوطنین آن‌جا اکثر شافعی‌مذهب‌اند و در اصول و فروع با هم مخالفت ندارند.»(قاضی،۱۳۷۹ : ۳۹)

بر اساس آن‌چه در منابع آمده یکی از حاکمان اعزامی از دربار صفوی به نام محمدخان گرجی پس از آن که تمایل خود را به مذهب شافعی ابراز داشته و به قول مستوره «با پیروان صدیق، رفیق و با هواخواهان فاروق، مخلص و شفیق» بوده، مورد خشم دربار قرار گرفته برکنار شد.(مستوره،۱۳۸۴: ۸۴) این قرینه نمی‌تواند ثابت کند که حکام اردلان شیعه‌مذهب بوده‌اند و تنها می‌تواند در مسیر تقویت این فرضیه که دربار صفوی گرایش مأموران اعزامی خود را به مذهب تسنن تحمل نمی‌کرده به کار گرفته شود.

رستم‌التواریخ از وجود پیوندهای سببی بین سبحان‌وردی‌خان حاکم اردلان و «عالی‌جاه احمدخان ازبک داماد او» یاد کرده و از قرار گرفتن اردلان‌ها در کنار ازبک‌ها و سنجابی‌ها در برابر کریم‌خان زند سخن گفته است.(آصف،۱۳۴۸ : ۲۶۰) این دو قرینه احتمال اشتراک ازبک‌ها و اردلان‌ها را در مذهب اهل‌سنت تقویت می‌کند.

در وصف نبرد خسروخان اردلان با جعفرخان زند که پس از مرگ کریم‌خان زند روی داد، برخی منابع اشاره کرده‌اند که خسروخان زمانی که نشانه‌های شکست را در لشکر خویش مشاهده کرد، به تحریک احساسات مذهبی سپاه خود پرداخت و آن‌ها را از پیروزی و انتقام‌جویی طایفه‌ی زند با این تعبیر که «نصیریان الوار به تعصب مذهبی دود از دودمان ما برآورند و عشیره و تبار عرضه‌ی شمشیر آبدار گردند»(بابانی،۱۳۷۷: ۵۴) ترساند و همین امر موجب اتحاد لشکر اردلان و پیروزی آنان بر جعفرخان زند شد.

درباره‌ی امان‌الله‌خان دوم معروف به غلام‌شاه‌خان که آخرین حاکم خاندان اردلان است، از گرایش به فرقه‌ی شیخیه سخن گفته شده و این که در نتیجه‌ی این امر آشوبی موسوم به جنگ کاروانسرا در سنندج روی داده و عده‌ای کشته و زخمی شده‌اند. لحن منابع به گونه‌ای است که برداشت می‌شود وی مذهب شافعی داشته است. چرا که اگر شیعه‌مذهب بود، واکنش تند علما و اهالی منطقه چندان موجه نمی‌نمود. صاحب حدیقه تصریح دارد که «علمای این ملک که همه سنی و شافعی‌مذهب هستند به هر نحو که خواستند صرف خیال والی را از همدستی با میرزاعبدالصمد(روحانی فرقه‌ی شیخیه) نمایند، مفید فایده نشد.»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۱۳۴)

هم‌چنین منابع در وقایع دوره‌ی ناصرالدین‌شاه به شورش شیخ عبیدالله شمدینی، یکی از رهبران مذهبی و طریقتی اهل‌سنت کردستان، و تصمیم شاه برای مقابله با وی اشاره کرده‌اند. بر پایه‌ی این روایات، یکی از رجال خاندان اردلان به نام شرف‌الملک آمادگی خود را برای سرکوب شیخ عبیدالله اعلام می‌کند. شاه ضمن موافقت با نظر وی، نیرو و امکانات در اختیار او گذاشته اما در نهایت با استدلال یکی از درباریان با این مضمون که ممکن است شیخ عبیدالله و شرف‌الملک در نتیجه‌ی تعصب مذهبی با هم متحد شوند و خطر عمده‌ای برای دولت ایجاد کنند، از تصمیم خود برای اعزام شرف‌الملک منصرف می‌شود.(بابانی،۱۳۷۷: ۹۲) از این قرینه‌ی تاریخی چنین استنباط می‌شود که شرف‌الملک اردلان مُذهب شافعی داشته است.

۲. ۶. ۵. قرائن مؤید گرایش اردلان‌ها به تشیع

نویسنده‌ی زبده‌التواریخ سنندجی در توصیف رفتار علی‌قلی‌خان اردلان تصریح دارد از آن‌جا که «شخص متعصب بوده و حرف‌های ناملایم به مردم می‌گفت»(قاضی،۱۳۷۹ : ۴۱)، اهالی از وی شکایت کرده شاه‌سلطان حسین او را برکنار کرد. سیرالاکراد که در مقایسه با دیگر منابع اشارات بیشتری به مسائل مذهبی دارد، معتقد است خسروخان اردلان «شخصی بود به کمال شجاعت آراسته و با نهایت رفق و مدارا با مردم رفتار می‌نمود ... بر مذهب تشیع بود»(بابانی،۱۳۷۷: ۵۵) نویسنده‌ی کتاب «حدیقه‌ی امان‌اللهی» که در واقع تذکره‌ی شعرای منطقه‌ی اردلان است، ضمن شرح حال حسین‌قلی اردلان متخلص به حاوی فرزند امان‌الله‌خان والی حاکم مشهور و بزرگ اردلان، اشعار متعددی از وی نقل کرده که تردیدی در گرایش وی به مذهب تشیع باقی نمی‌گذارد. از جمله درباره‌ی واقعه‌ی غدیر، در اشعار حسین‌قلی اردلان چنین آمده است:

آن که فرمان ولی‌عهدی او را احمد   بر امم خواند به فرمان خدا روز غدیر

(رونق،۱۳۶۴ : ۲۱۱)

هم‌چنین قصیده‌ی دیگری را به حسین‌قلی‌خان اردلان متخلص به حاوی نسبت داده که گویا در زندان سروده شده و ضمن آن شاعر از حال و روز خود در زندان گله و شکایت بسیار کرده و تصریح می‌کند که «قوم ظلوم» که «بغض حیدر به درون زینت ایمان دانند» به گناه این که وی معتقد به «تولای علی بعد نبی» است او را چنین آزار داده‌اند. در ادامه‌ی قصیده به توصیف صفات حضرت علی(ع) و سوابق و خدمات او در اسلام و نیز شرح جریان درگذشت پیامبر و قضایای سقیفه و فدک می‌پردازد.(رونق،۱۳۶۴ :۲۱۰) این قصیده نشان می‌دهد شاعر که از حاکمان خاندان اردلان بوده بر مذهب تشیع بوده است. قصیده‌ی دیگری نیز از همین شاعر نقل شده که ضمن آن خدا را به چهارده معصوم سوگند داده که از گناهان وی درگذرد. لحن و ادبیات شاعر در این قصیده منطبق با ادبیات تشیع است و فرضیه‌ی اعتقاد حسین‌قلی‌خان اردلان را به تشیع تقویت می‌کند.(رونق،۱۳۶۴ : ۲۰۳) همین

منبع قطعه شعری را به خسروخان دوم نسبت داده که احتمال گرایش وی را به تشیع تقویت می‌کند:

یا رب تو آگهی که نباشد به روز حشر   جز مهر آل پاک علی اعتبار ما

(رونق،۱۳۶۴ : ۲۸۹)

هم‌چنین درباره‌ی امان‌الله‌خان بزرگ قرینه‌ای در دست است که فرضیه‌ی گرایش وی را به تشیع تقویت می‌کند. نویسنده‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی از نامه‌ی پادشاه هندوستان به امان‌الله‌خان اردلان یاد می‌کند و متن کامل نامه را می‌آورد. مضمون نامه درخواست کمک پادشاه هندوستان از والی برای مقابله با انگلیس است. نویسنده‌ی نامه از امان‌الله‌خان با صفت «پیروان هشت و چهار رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین، خاصه آن ولایت‌پناه» یاد کرده است.(رونق،۱۳۶۴ :۵۰) مستوره خبر داده که پیکر محمدحسن‌خان پسر امان‌الله‌خان اردلان برای دفن به نجف منتقل شده است. وی از نجف به عنوان «مدفن ولات عظیم‌الشأن و اجداد و اعاظم آن نوجوان» یاد کرده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۱۱) مصحح کتاب تاریخ اکراد مستوره اشاره کرده که در ایوان طلای مرقد مطهر حضرت علی(ع) حجره‌ای به نام والیان اردلانی قرار دارد که به ترتیب خسروخان بزرگ، خان‌احمدخان، محمدحسن‌خان، امان‌الله‌خان، ماه‌سلطان‌خانم، خسروخان ناکام، والیه خانم، رضاقلی‌خان، امان‌الله‌خان غلام‌شاه و تعدادی دیگر از بزرگان خاندان اردلان در آن‌جا دفن شده‌اند.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۴)

۲. ۶. ۶. مذهب مردم منطقه‌ی اردلان

در این باره برخی منابع محلی به ذکر آمار و ارقام تقریبی پرداخته‌اند. حدیقه‌ی ناصریه ۱۸ بلوک را برای ایالت اردلان برشمرده و از این تعداد جمعیت ۹ بلوک را صددرصد شافعی و یک بلوک را مختلط شیعه و شافعی دانسته و درباره‌ی مذهب اهالی ۷ بلوک اظهارنظری نکرده و تنها یک بلوک را به طور کامل پیرو تشیع خوانده است.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۳۷ تا ۵۸)(جدول شماره یک)(۱۵) همین منبع مذهب ساکنان والی‌نشین اردلان یعنی شهر سنندج را شافعی دانسته و تصریح کرده که «روزهای جمعه ...

نماز جمعه به طریقه‌ی امام شافعی محمد بن ادریس رضوان‌الله تعالی علیه می‌خوانند و غالب اهل ملک در این نماز حاضر می‌شوند.»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۳۲)

در مجموع با توجه به قرائن و دیدگاه‌های موجود، درباره‌ی مذهب اردلان این نکات قابل استنباط است:

در ابتدای دوره‌ی صفویه لااقل تا زمان منتهی به دوره‌ی حکومت هلوخان اردلان، مذهب حاکمان اردلان تسنن بوده است. بعید نیست در تداوم این دوره و با گسترش شاخه‌ها و شعبه‌های خاندان اردلان برخی اعضای این خاندان به تشیع متمایل شده باشند. این واقعیت که امروزه در بین شاخه‌های مختلف خاندان اردلان، پیروان دو مذهب شیعه و شافعی به چشم می‌خورد می‌تواند مؤید این فرض باشد.

گرایش برخی حاکمان خاندان اردلان به تشیع در دوره‌ی قاجار غیرقابل انکار است.

اکثریت اهالی منطقه‌ی کردستان اردلان مذهب شافعی داشته و بخشی نیز بر مذهب شیعه بوده‌اند.

صاحب‌نظران خارجی درباره‌ی مذهب اردلان ارزیابی قابل قبولی نداشته از منابع محلی کم‌تر استفاده کرده‌اند.

تفکیک بلوک‌های هفده‌گانه‌ی ولایت اردلان بر اساس مذاهب شیعه و شافعی

ردیف	نام بلوک	مذهب اهالی
	اسفندآباد	شیعه‌ی جعفری
	امیرآباد، پلنگان، بیلاور	نامعلوم
	اورامان تخت	شیعه و شافعی
	اورامان لهون	نامعلوم
	بانه	شافعی
	تیله‌کوه	شافعی
	حسن‌آباد	شافعی
	حسین‌آباد	نامعلوم
	خورخوره	شافعی
	جوانرود	شافعی
	ژاوه‌رود	نامعلوم
	سقز	شافعی
	کرفتو	شافعی
	کره‌وز	نامعلوم
	کلات‌ارزان	شافعی
	مریوان	شافعی
	هوباتو، سارال و قراتوره	نامعلوم
	ییلاق	شافعی

جدول شماره ۱ (بر اساس کتاب حدیقه‌ی ناصریه)

۲. ۷. جمعیت اردلان

بررسی منابع نشان می‌دهد که درباره‌ی جمعیت منطقه‌ی اردلان، مطالب قابل توجهی ذکر نشده است. «زبدةالتواریخ سنندجی»، «تاریخ اردلان مستوره» و «لب تواریخ» هیچ اشاره‌ای به جمعیت این منطقه نکرده‌اند. «سیرالاکراد» بخش اندکی از مطالب خود را به توصیف ویژگی‌های جمعیتی کردستان اردلان اختصاص داده و دو کتاب «حدیقه‌ی ناصری» و «تحفه‌ی ناصری» نیز که به فاصله‌ی ده سال از یکدیگر نوشته شده‌اند، آمار و ارقام نزدیک و مشابهی از جمعیت منطقه ارائه داده‌اند. منابع غیرمحلی نیز به مبحث آمار جمعیت منطقه‌ی کردستان اردلان اشاره‌ای ندارند.

آماری که «سیرالاکراد» ذکر کرده اغلب حدس و تخمین نویسنده است و تنها آمار جمعیت سنندج که در سال ۱۲۷۶ هجری قمری (هشت سال پیش از پایان عمر حکومت اردلان) حدود ۳۰ هزار نفر ذکر شده دارای مبنای رسمی است.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۷و۱۸۹) حدیقه‌ی ناصریه جمعیت شهر سنندج را بر پایه‌ی آمار رسمی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری (یازده سال پس از پایان عمر حکومت اردلان) ۲۴۷۴۴ نفر دانسته است.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۲۵) مردوخ در کتاب تاریخ کرد و کردستان که نخستین بار در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی منتشر شد، بر اساس حدس و تخمین جمعیت منطقه‌ی کردستان اردلان را حدود ۲۵۰۰۰۰ و جمعیت شهر سنندج را ۲۵۰۰۰ نفر برآورد می‌کند.(مردوخ،بی‌تا : ۲۷۲)

تحفه‌ی ناصری آمار جمعیت شهر سنندج را نزدیک ۳۲۰۰۰ نفر و جمعیت منطقه‌ی کردستان اردلان را در سال ۱۳۱۹ حدود ۲۷۶۰۰۰ نفر ذکر کرده است.(سنندجی،۱۳۷۵: ۲۰) این منبع هم‌چنین از جمعیت برخی بلوک‌های بیست‌گانه‌ی منطقه‌ی اردلان نیز به طور پراکنده آماری ارائه کرده که در جدول پیوست آمده است.(سنندجی،۱۳۷۵: ۲۰)

جمعیت منطقه‌ی اردلان

ردیف	نام منطقه	آمار جمعیت
۱.	اسفندآباد	۲۰۰۰۰ نفر
۲.	ایلاق	۱۷۰۰۰ نفر
۳.	امیرآباد، پلنگان، بیلاورات	۶۰۰۰ نفر
۴.	کره‌وز	۳۰۰۰ نفر
۵.	ژاورود	۱۰۰۰۰ نفر
۶.	هوباتو، سارال، قراتوره	۱۵۰۰۰ نفر
۷.	خورخوره	۱۰۰۰۰ نفر
۸	تیلکو	۵۰۰۰ نفر
۹.	کرفتو	۲۰۰۰ نفر
۱۰.	سقز	۴۰۰۰۰ نفر
۱۱.	بانه	۳۶۰۰۰ نفر
۱۲.	مریوان	۳۰۰۰۰ نفر
۱۳.	اورامان تخت	۵۰۰۰ نفر
۱۴.	اورامان لهون	۵۰۰۰ نفر
۱۵.	روانسر و شادی‌آباد	۵۰۰۰ نفر

جدول شماره ۲ (براساس آمار کتاب تحفه‌ی ناصری در سال ۱۳۱۹ هجری قمری)

۲. ۸. آثار و بناهای تاریخی

این بخش که به معرفی آثار و ابنیه‌ی تاریخی منطقه‌ی کردستان اردلان اختصاص دارد، با استفاده از مطالب و مستندات موجود در بایگانی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان و با همکاری کارشناسان محترم اداره‌ی مذکور تهیه و تدوین شده است.

۲. ۸. ۱. مسجد دارالاحسان سنندج

از ارزشمندترین مساجد استان کردستان از لحاظ معماری و تزئینات است و برابر کتیبه‌های موجود در بنای مسجد به سال ۱۲۲۷ هجری قمری توسط امان‌الله‌خان اردلان ساخته شده و از نظر فضاهای موجود مشتمل بر دو ایوان شرقی و جنوبی، گلدسته‌های موجود بر بالای ایوان شرقی، صحن مرکزی، ۱۲ حجره‌ی اطراف و شبستان ستون‌دار با ۲۴ ستون سنگی مارپیچ است. به عبارتی می‌توان مسجد را مسجد- مدرسه دانست، چون بخشی از آن حجره‌ی طلاب علوم دینی است و بخش جنوبی، صحن اصلی مسجد محسوب می‌گردد. از عمده تزئینات آن نگارش آیات قرآنی در قسمت‌های گوناگون مسجد است، به طوری که دو ثلث قرآن مجید در این بنا نگارش یافته است.

۲. ۸. ۲. مسجد دارالامان (مسجد والی)

در دوران حکومت قاجار و توسط غلام‌شاه خان اردلان در ضلع شرقی قلعه‌ی حکومتی شهر ساخته شده است. دارای صحنی زیبا و ایوان بزرگی است که در پشت آن شبستان وسیعی قرار گرفته و از نظر معماری قابل مقایسه با مسجد دارالاحسان سنندج است. این بنا هم به صورت مسجد- مدرسه بوده که در احداث خیابان فردوسی، بخش مدرسه‌ی آن از بین رفته است. مسجد یک ایوانی و سبک معماری دوره‌ی قاجاریه در ساخت آن رعایت شده است.

۲. ۸. ۳. مسجد رشید قلعه‌بیگی

این مسجد در اوایل حکومت قاجار ساخته شده و از این بابت یکی از قدیمی‌ترین مساجد استان است. طرح مسجد شبستانی با ستون‌های چوبی دو طبقه است. حیاط چهارضلعی با آب‌نما، ورودی پله‌دار از دو طرف صحن مسجد، ایوان، شبستان با چهار ستون چوبی است. ایجاد طاق‌نماهای آجرنمای بیرونی و داخلی از ویژگی‌های تزئینات معماری آن محسوب می‌شود. این مسجد دارای اتاق‌هایی در طبقه‌ی اول و دوم است که در اصطلاح محلی اتاق فقیه (طلاب علوم دینی) خوانده می‌شود. مسجد به سبک مساجد منطقه‌ی کردستان ساخته شده است.

۲. ۸. ۴. حمام خان (ظهیری)

برابر کتیبه‌ی سنگی موجود در سردر ورودی حمام در سال ۱۲۲۰ هجری قمری به دستور امان‌الله‌خان اردلان ساخته شده و بعدها به سبب تملک این حمام به وسیله‌ی امین‌التجار در سال ۱۲۹۶ هجری قمری مرمت و بازسازی عمده‌ای در آن صورت گرفته است. این حمام یکی از بزرگ‌ترین حمام‌های استان کردستان و تزئینات معماری آن از ویژگی خاصی برخوردار و قابل مقایسه با حمام قصلان در روستای قصلان شهرستان قروه است. به نظر می‌رسد احتمالاً این بنا قدیمی‌تر از زمان قاجار و شاید در زمان صفویه همزمان با قلعه و بازار ساخته شده باشد و تاریخ ارائه شده در کتیبه احتمالاً زمان مرمت آن است.

۲. ۸. ۵. حمام عبدالخالق

تاریخ ساخت این حمام دقیقاً مشخص نیست و احتمالاً مربوط به دوره‌ی زندیه باشد. اگرچه تابع اسلوب ساخت حمام ایرانی در دوره‌ی صفوی است. این بنا با حمام وکیل‌الملک در سنندج قابل مقایسه است.

۲. ۸. ۶. حمام شیشه

از جمله بناهای عمومی و قدیمی شهر سنندج است و تا چند سال پیش کاربری خویش

را به عنوان خدماتی بهداشتی حفظ کرده بود. بر اساس بررسی‌های به عمل آمده در دوره‌ی قاجار ساخته شده است.

۲. ۸. ۷. عمارت خسروآباد

عمارت خسروآباد از شاخص‌ترین بناهای استان کردستان و مقر حکومت والیان اردلان بوده است. تاریخ بنای اولیه‌ی عمارت و باغ به طور دقیق مشخص نیست. برخی ساخت اولیه‌ی آن را در زمان خسروخان اول اردلان (همزمان با حکومت کریم خان زند) می‌دانند. در سال ۱۲۲۳ هجری قمری امان‌الله‌خان اردلان برای فرزندش خسروخان بخش‌هایی از جمله عمارت سر در را به آن اضافه نمود. مجموعه‌ی عمارت و باغ خسروآباد علاوه بر دو بخش اصلی (قصر سلطنتی با ورودی ستون‌دار در بخش غربی و ساختمان شرقی با غلام گردش‌ها و ایوان ستون‌دار مشرف بر صحن عمارت و فضای بیرونی بنا) دارای فضاهای دیگری هم‌چون حمام، اتاق قاپچیان و خدمت‌کاران است. تزئینات معماری آن شامل : گچ‌بری،آجرکاری اروسی‌های زیبا و حوض صلیبی چلیپاشکل داخل حیاط عمارت، از ویژگی‌های شاخص عمارت خسروآباد است.

۲. ۸. ۸. عمارت ملالطف‌الله شیخ‌الاسلام (سالارسعید سنندجی و حبیبی)

این بنا حدود ۱۵۰ سال پیش توسط یکی از علمای اهل سنت به نام ملالطف‌الله شیخ‌الاسلام قاضی‌القضات منطقه‌ی کردستان مقارن سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در سه بخش ساخته شده بود که اکنون فقط در دو بخش (تالار تشریفات و زیرزمین یا حوض‌خانه به انضمام فضاهای جنبی و اتاق‌های دو طبقه) باقی مانده است و بخش اندرونی، ساختمان شمالی دو طبقه و ساختمان غربی با دو فضای وسیع اضلاع شرقی و غربی و سردرها است. اروسی هفت لنگه زیبا و تزئینات گچ‌بری و آینه کاری در اتاق دو دری که به نارنجستان نیز معروف بود، از عمده ویژگی‌های شاخص در بخش بیرونی بناست . این بنا اکنون موزه‌ی سنندج است. بخش اندرونی نیز اینک به عنوان ساختمان

اداری میراث فرهنگی استان مورد استفاده قرار گرفته است. از ویژگی‌های عمده‌ی این بخش وجود اتاق پنج‌دری با گچ‌بری و آینه‌کاری و نقاشی‌های دیواری زیباست.

۲. ۸. ۹. عمارت امجدالاشراف

این بنا به سفارش میرابوطالب که از تجار اصفهانی بوده با مهارت معماران اصفهانی در سال ۱۲۱۷ هجری قمری ساخته شده است. عمارت در اصل شامل تالار تشریفات که در ایام محرم محل عزاداری سالار شهیدان مورد استفاده قرار گرفته و بناهای مسکونی مجاور بوده است. بعدها دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی به ویژه در قسمت جنوبی شده است. فضاها و اتاق‌های سه‌دری و پنج‌دری در دو طبقه، گچ‌بری‌های پرکار با نقوش اسلیمی و در جوار آن نقاشی‌هایی متاثر از نقاشی غربی، قاب‌بندی‌های سقف حسینیه با نقاشی‌های زیبای منحصر در سنندج و پنجره‌ها با شیشه‌های رنگی و سایر عناصر تزئینی به‌کار رفته در بخش‌های مختلف از جمله خصوصیات شاخص و منحصر به‌فرد بناست و به همین خاطر از مهم‌ترین بناهای استان از نظر معماری و تزئینات معماری است.

۲. ۸. ۱۰. عمارت آصف‌دیوان

احداث بنای اصلی عمارت آصف احتمالاً مربوط به دوران صفویه است و در دوره‌های بعد به ویژه قاجار و پهلوی به تدریج بخش‌هایی به آن افزوده شده است. این ساختمان دارای چهار حیاط است. در ضلع جنوب غربی عمارت حمام خصوصی با سبک و اسلوب معماری حمام‌های ایرانی ساخته شده و دارای نقش‌های آهک‌بری و ستون‌های سنگی بسیار زیبایی است. این بنا در نوع خود از نظر معماری منحصر به فرد است.

۲. ۸. ۱۱. عمارت مشیردیوان

این بنا به صورت مجموعه‌ای از فضاهای متعدد و با شیوه و اسلوب معماری ایران به ویژه طرح یک ایوانی در دوره‌ی قاجاریه توسط میرزایوسف مشیردیوان فرزند یکی از رجال سیاسی به نام میرزارضای وزیر کردستانی ساخته شده است. این مجموعه دارای

ویژگی منحصر از نظر نوع نقشه‌ی معماری بوده و بدون اغراق تمامی اصول معماری ایرانی در آن به کار گرفته شده است.

۲. ۸. ۱۲. بازار قدیمی سنندج

شهر سنندج دارای دو بازار بزرگ و عمده است که یکی از آنها به نام بازار قدیمی شناخته شده است و دارای طرح مستطیل شکل بوده است و دیگری به نام بازار سرتپوله است. نقشه‌ی بازار به شکل یک مستطیل بزرگ بوده و بر خلاف اکثر بازارهای ایرانی که به صورت خطی شکل گرفته‌اند، این بازار با الهام از بازار پیرامون میدان نقش‌جهان اصفهان ساخته شده است. در وسط این بازار سراهای مختلفی قرار داشته که بر اثر خیابان‌کشی در اوایل حکومت پهلوی از بین رفته به دو بخش تبدیل شده بخش شمالی را بازار سنندجی و قسمت جنوبی را بازار آصف می‌دانند. از چهار دروازه‌ی قدیمی بازار سنندج اکنون سه دروازه‌ی ورودی قدیمی باقی مانده است. تاریخ ساخت بازار سنندج به زمان سلیمان‌خان اردلان در سال ۱۰۴۶ هجری قمری باز می‌گردد.

۲. ۸. ۱۳. پل شیخ(قلیچیان)

این پل بر روی رودخانه قشلاق و در مسیر ارتباطی سنندج به طرف بیجار و زنجان قرار دارد . تاریخ دقیق ساخت و نام بانی آن بطور دقیق مشخص نیست اما بنا به فرم ساخت و شیوه‌ی اجرایی معماری طاق‌ها و پایه‌ها گمان می‌رود در دوره‌ی قاجاریه ساخته و به تدریج در دوره‌های بعدی مرمت شده است. پهنای پل ۵/۳ و ارتفاع آن از کف رودخانه ۶/۷ متر است، با شش دهانه که چهار دهانه بزرگتر از دو دهانه‌ی کناری است.

۲. ۸. ۱۴. پل صلوات‌آباد

در پانزده کیلومتری مسیر بیجار - تکاب بر روی رودخانه قزل اوزن احداث شده و در مسیر ارتباطی سلطانیه و زنجان با دیگر شهرهای غرب کشور از جمله بهار همدان، کرمانشاه و سنندج قرار دارد. از شواهد پیداست که با عناصر ویژه‌ی دوران صفویه ساخته شده و در

دوره های بعدی مرمت‌هایی برروی آن انجام گرفته‌است. طول پل ۱۳۰ متر و ارتفاع آن به نسبت موقعیت و توپوگرافی محل بین ۸/۴ متر تا ۱۲ متر متفاوت است.

۲. ۸. ۱۵. امامزاده پیرعمر

این بقعه در مجاورت قلعه‌ی حکومتی سنه‌دژ قدیم قرار گرفته است. این مجموعه شامل مقبره، مسجد، فضاهای مجاور و مکان دفن خانواده‌های سنندجی است. بنای اصلی مقبره در زمان سلیمان‌خان اردلان ساخته شده و در دوره‌های بعد توسعه یافته است. بنای امام‌زاده دارای ساختمانی است که از سه فضای گنبددار تشکیل شده و از دو قسمت آن به عنوان زیارتگاه و از قسمت دیگر به عنوان مسجد استفاده می‌شود. از جمله عناصر تزئینی آن می‌توان به تزئینات آجری، گچبری، آینه‌کاری و اروسی‌های زیبا و هم‌چنین خط بنایی حاشیه‌ی گنبد اشاره کرد. در باب شجره‌ی این امام‌زاده گویند وی پسر بلافصل حضرت علی (ع) است و نام ایشان را سیدعبدالصمد ذکر نموده‌اند و چون مدفنش در بلاد اهل تسنن اتفاق افتاده او را پیرعمر می‌خوانند.

۲. ۸. ۱۶. امام‌زاده هاجرخاتون

مجموعه شامل سه حیاط با فضاهای مقبره، مسجد و محل تدفین مشایخ و بزرگان سنندج است. گچبری‌های زیبا و و نقوش گل و گیاه کار استادان و هنرمندان در قسمت مقبره مشایخ استفاده شده و از اهم ویژگی‌های آن به شمار می‌رود. ضمناً حجره‌هایی در کنار مسجد برای آموزش طلاب علوم دینی ساخته شده است. این امام‌زاده‌ی شریفه بر اساس برخی روایات، خواهر امام رضا(ع) است.

۲. ۸. ۱۷. مسجد عبدالله‌بیگ (تکیه)

این مسجد که احتمالاً در اوایل قاجاریه ساخته شده دارای دو بخش اصلی است، یک بخش حیاط که در ضلع جنوبی قرار گرفته و دارای یک آب‌نما است. بخش دیگر فضای اصلی مسجد است که با طاق و چشمه طاق و گنبد مسقف گردیده و ایوانی قوس‌دار رو به

سمت جنوب و حیاط مسجد در آن تعبیه شده است. با توجه به این ویژگی، معماری این مسجد قابل مقایسه با مساجد منطقه‌ی کردستان و تابع همان اصول معماری بوده است و می‌توان آن را در زمره‌ی مساجد یک ایوان سبک کردستانی قلمداد نمود.

۲. ۸. ۱۸. مسجد خسروآباد گروس

این بنا در روستای خسروآباد شهرستان بیجار واقع شده است. بنای مسجد مربوط به دوران قاجار و احتمالاً توسط خسروخان اردلان ساخته شده است. از بناهای ارزشمند استان به شمار می‌رود و متأثر از سبک معماری مسجد جامع سنندج است. این مسجد نیز به سبک مساجد خاص منطقه‌ی کردستان ساخته شده است.

۲. ۸. ۱۹. حمام قصلان

در روستای قصلان در شمال شهر قروه قرار داشته و تاریخ ساخت آن مربوط به اواخر عهد زندیه، زمان حکومت خسروخان اول والی کردستان است. حمام زیبا و بزرگ قصلان و برج آن در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در روزگار آصف اعظم تعمیر شده است.

فهرست آثار ملی سنندج متعلق به دوره‌ی صفویه تا قاجار

ردیف	نام بنا	دوره	ردیف	نام بنا	دوره
	مسجد جامع (دارالاحسان)	قاجار		حمام شیشه	زند
	خانه‌ی سالارسعید(موزه)	قاجار		سردر اشرف‌نظام	قاجار
	عمارت خسروآباد	قاجار		حسینیه، منزل امجد	قاجار
	بازار قدیمی سنندج	صفویه		منزل شهابی	قاجار
	پل قشلاق	زندیه		خانه‌ی آیت‌الله مردوخ	قاجار
	خانه‌ی آصف‌وزیری	قاجار		حمام عبدالخالق	قاجار
	حمام خان (ظهیری)	قاجار		تکیه‌ی عبدالله‌بیگ	قاجار
	پل شیخ	قاجار		مسجد ملااحمد قیامتی	صفویه،قاجار
	مسجد مقبره‌ی پیرعمر	صفویه، قاجار		مسجد میرزافرج‌الله وزیر	زند، قاجار
	مسجد رشید قلعه‌بیگی	قاجار		عمارت وکیل‌الملک	افشار،زند، قاجار
	مسجد دارالامان (والی)	قاجار		عمارت مشیردیوان	قاجار
	کلیسا	قاجار		خانه‌ی ملک‌التجار	قاجار
	مسجد و مقبره‌ی هاجرخاتون	قاجار		حمام وکیل	قاجار
	سردر و حمام شجاع لشکر	قاجار			

جدول شماره ۳ (منبع: کتاب «در جستجوی هویت شهری سنندج» ص ۲۳۲)

۲. ۹. تاریخچه و روند تغییر و تحول سنندج

سلیمان‌خان اردلان والی کردستان در سال ۱۰۴۶ هجری قمری همزمان با حکومت شاه‌صفی به انگیزه‌ی نظامی و ایجاد مرکز سیاسی حکومت، هسته‌ی اولیه‌ی شهر سنندج را به صورت قلعه‌ای بر فراز تپه‌ای طبیعی به ارتفاع ۲۰ متر که بر اطراف احاطه داشت در کنار روستای سینه(سنه) بنا نهاد این قلعه که به قلعه‌ی فردوسی و باشگاه افسران نیز معروف است در نهایت استحکام با برج و بارو ساخته شد و در اطراف آن عمارات و حمام‌ها و مساجد زیادی بنا نهاده شد. یک رشته قنات در دشت سرنووی در غرب شهر سنندج برای دارالحکومه احداث و آب آن با سه شترگلو به داخل قلعه انتقال داده شد.

به طور کلی سازمان فضایی شهر در این دوره مانند سایر شهرهای ایران از سه جزء تشکیل شده بود:

۱. دارالحکومه یا قلعه که در مرکز ثقل هندسی شهر بر بالای تپه‌ای مشرف به اطراف قرار داشت.

۲. محلات مسکونی و بازار (شارستان)

۳. باغات و روستاهای اطراف (ربض)

ساختار کالبدی – فضایی شهر سنندج در دوره‌ی صفویه و قاجار

سنندج که تحت حکومت موروثی حکام خاندان اردلان بود تا سال ۱۱۳۲ هجری قمری به دلیل اختلافات قومی و قبیله‌ای از رشد شهرنشینی قابل توجهی برخوردار نبود و محدوده‌ی کالبدی شهر در این دوره محدود به قلعه‌ی حکومتی و محله‌ی میان‌قلعه بود. از این زمان به دلیل درگیری‌ها و کشمکش‌هایی که در دوران حکومت صفویه و قاجاریه بین ایران و عثمانی جریان داشت موجبات ترقی و پیشرفت در این منطقه فراهم می‌گردد... پس از یک دوره هرج و مرج با روی کار آمدن سلسله‌ی قاجاریه به پاس حمایت حکام کردستان از آقامحمدخان قاجار، شهر مورد توجه قرار می‌گیرد و رشد و توسعه می‌یابد. با

روی کار آمدن امان‌الله‌خان اصلاحات زیادی برای آبادی و عمران شهر صورت می‌گیرد به طور کلی دوره‌ی حکومت امان‌الله‌خان ساختار کالبدی – فضایی شهر شکل می‌گیرد و تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری همین کالبد با کمی تغییرات باقی می‌ماند. در طول این دوره عناصر باارزشی چون بازار، مساجد محلات و مراکز خدمات و گذرهای اصلی و فرعی و محلات به کالبد شهر شکل می‌دهند و در واقع در این دوره بخش مرکزی و درونی شهر از عناصر عملکردی شکل می‌گیرد.

معماری و شهرسازی این دوره به سبک اصفهانی انجام می‌گیرد چرا که امان‌الله‌خان با آوردن مهندس و معمار و کاشی‌کار از اصفهان به ساختن بناها و مجموعه‌های شهر مبادرت می‌ورزد. از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی ساختار شهری در این دوره می‌توان به طور خلاصه به عناصر ذیل اشاره نمود:

۱. بازار به صورت مرکز مبادلات اقتصادی و ارتباطات اجتماعی و فرهنگی

۲. قلعه‌ی حکومتی و خانه‌های اعیان و ارباب‌ها در مجاورت بازار و قلعه

۳. محلات و زیرمحله‌های شهری با مراکز اصلی و فرعی

۴. فضاهای ارتباط‌دهنده‌ی محلات و مراکز شهری، گذرهای اصلی و فرعی

(رضوی، ۱۳۸۴، ۱۲۰)

فصل سوم

روند تاریخی

۳. ۱. آغاز حکومت اردلان

ملتی که بهره‌مند از گنج دیروز است، آسوده از رنج امروز است

اغلب منابعی که دوره‌ی منتهی به شکل‌گیری حکومت صفویه را تشریح کرده‌اند، نامی از خاندان اردلان نبرده‌اند. به دیگر سخن چگونگی تشکیل و آغاز حکومت اردلان در هاله‌ای از ابهام قرار داشته درباره‌ی آن اطلاعات قابل اعتنایی در دست نیست.(۱) در منابع غیرمحلی نخستین بار از شخصی به نام بکه یا بیگه‌بیگ اردلان یاد شده است.

منابع محلی نیز اغلب درباره‌ی مقطع زمانی پیش از بیگه‌بیگ که معاصر شاه‌تهماسب صفوی است، مطالب قابل توجهی ندارند. نویسنده‌ی شرفنامه به عنوان قدیمی‌ترین منبعی که در این باره اظهارنظر کرده آغاز حکومت اردلان را به مدتی پیش از صفویه رسانده و اعتراف می‌کند که درباره‌ی هشت تن از نخستین حاکمان اردلان اطلاعات دقیقی در اختیار نداشته «لاجرم به مسامحه و اغماض از آن درگذشته است.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۱۸)

مستوره نیز در روایتی نزدیک به شرفنامه از نُه تن از حاکمان خاندان اردلان تا زمان بیگه‌بیگ نام می‌برد. تفاوت روایت مستوره با شرفنامه در حاکم نهم است که مستوره با عنوان مأمون‌بیگ بن منذر از او یاد کرده و شرفنامه از این شخص ذکری به میان نیاورده است. مستوره در شرح حکومت این عده به عبارات و جملات کلیشه‌ای و فاقد صراحت و دقت بسنده کرده درباره‌ی دوره‌ی حکومت و سلسله‌های معاصر آن‌ها سخنی نگفته و مطلب را مبهم باقی گذارده و تنها در وصف حکومت مأمون‌بیگ ثانی که پس از بیگه‌بیگ آمده به تقارن دوره‌ی وی با سلطان‌سلیمان عثمانی و حمله‌ی قوای عثمانی به شهرزور اشاره کرده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۵ تا ۳۲)

زبده‌التواریخ سنندجی آغاز حکومت اردلان را به دوره‌ی تیمور می‌رساند و معتقد است بابااردلان به عنوان پایه‌گذار حکومت اردلان از جانب تیمور مأمور حکومت شهرزور بوده و پس از او هشت تن از این خاندان تا زمان سرخاب‌بیگ به حکومت رسیده‌اند. نام‌های این هشت تن با اندک تفاوتی مشابه روایت شرفنامه و مستوره است. نویسنده بر این باور است که پس از مأمون‌بیگ همزمان سه پسر او به حکومت رسیده و منطقه‌ی حاکمیت این خاندان بین این سه پسر به نام‌های بیگه‌بیگ، سرخاب‌بیگ و محمدبیگ تقسیم شده است.(قاضی،۱۳۷۹ : ۱۳)

حدیقه‌ی ناصریه نُه تن از حاکمان اردلان تا دوره‌ی شاه‌تهماسب را نام برده و مدت حکومت آنان را ۳۳۶ سال دانسته و مانند دیگر منابع پیوند وراثت را بین آن‌ها مفروض دانسته است. اشتباه فاحشی که نویسنده‌ی حدیقه در شرح چگونگی آغاز حکومت اردلان مرتکب شده این است که از یک سو پایه‌گذار حکومت اردلان را معاصر تقریبی چنگیز دانسته و مدعی شده که چنگیز حکم امارت برخی مناطق را به نام وی صادر کرده و از دیگر سو تاریخ درگذشت او را سال ۶۰۶ هجری قمری دانسته است.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۲۰) ادعای حدیقه این پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارد که با توجه به این که تاریخ حمله‌ی چنگیز سال ۶۱۶ بوده ضمن این که در آن سال مناطق غربی ایران به تصرف نهایی قوای چنگیز در نیامده چگونه ممکن است حاکم مذکور که در سال ۶۰۶ درگذشته سال‌ها پیش از مرگ خود از چنگیز فرمان حکومت دریافت کرده باشد؟

برپایه‌ی مطالب سیرالاکراد شخصی به نام خسرو در زمان روی کار آمدن خلافت عباسی، به فرمان ابومسلم در منطقه‌ی کردستان حاکم شد و «فی‌الجمله رسم حکومت و سیاستی قرار داد.»(بابانی،۱۳۷۷: ۴۰) نویسنده بدون هیچ‌گونه توضیح و تشریحی به تسلط سرخاب‌خان نامی در سال ۹۳۰ هجری قمری بر قلعه‌ی پلنگان و سی سال حکومت او اشاره می‌کند.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۰) مطالب این منبع در مقایسه با سایر منابع باابهام‌بیشتری‌همراه‌است.

لب تواریخ معتقد است بنیان‌گذار حکومت اردلان «در اواخر سلطنت چنگیزخان مناطق کوی، حریر، شهرزور و بابان را متصرف، ضبط و ربط مهام آن مملکت بدو منصرف و مفوض گشته»(اردلان،۱۳۵۶: ۵) و ادامه می‌دهد که به دلیل رفتار پسندیده‌ی وی با مردم، حکومت در خاندان وی باقی مانده و پس از مرگ وی «کلول ولدش در مسند حکومت، قائم‌مقام پدر گردید.»(اردلان،۱۳۵۶: ۵) در ادامه از هشت تن از حاکمان اردلان(منتهی به بیگه‌بیگ) نام می‌برد که به ترتیب در منطقه حکومت کرده و در شرح حکومت این عده به جملاتی کلیشه‌ای و مشابه بدون ذکر تاریخ و حادثه‌ی مشخصی اکتفا می‌کند.(اردلان،۱۳۵۶: ۵ تا ۱۰) در میان محققان، مینورسکی بدون ذکر قرینه‌ی روشنی، پیشینه‌ی حکومت اردلان را به زمان تیموریان می‌رساند.(میرزاسمیعا،۱۳۶۸ : ۷۷)

واسیلی نیکی‌تین نیز به‌گونه‌ای کلی و سربسته و بدون استناد قانع کننده و بی‌آن‌که به تاریخ مشخصی اشاره کند، گفته است که «خان‌های اردلان پس ازآن‌که چند قرن به‌طرزی کاملاً مستقل حکومت کردند، عنوان والی اردلان را که از طرف شاهان ایران به ایشان داده شد پذیرفتند و همواره نسبت به پادشاهان ایران وفادار ماندند.»(نیکی‌تین، ۱۳۶۶: ۳۶۱)

در مجموع تاریخ حکومت خاندان اردلان تا پیش از دوره‌ی شاه‌تهماسب اول صفوی، در هاله‌ای از ابهام قرار داشته منابع درباره‌ی آن چندان سخن نگفته‌اند.

مقایسه‌ی دیدگاه‌های منابع محلی درباره‌ی نخستین حاکمان خاندان اردلان

	شرفنامه	زبده‌التواریخ	تاریخ مستوره	لب تواریخ	حدیقه‌ی ناصریه
نخستین حاکم	اردلان	بابااردلان	بابااردلان	بابااردلان	اردلان
دومین حاکم	کلول	کلول	کلول	کلول	کلول
سومین حاکم	خضر	خضر	خضر	خضر	خضر
چهارمین حاکم	الیاس	الیاس	الیاس	الیاس	الیاس
پنجمین حاکم	خضر	خضر	خضر	خضر	خضر
ششمین حاکم	حسن	حسن	حسن	حسن	حسن
هفتمین حاکم	بابلو	بهلول	بابلول	بابلول	بابلول
هشتمین حاکم	منذر	منذر	منذر	منذر	منذر
نهمین حاکم	؟	مأمون‌بیگ	مأمون	مأمون‌بیگ	مأمون‌بیگ

جدول شماره ۴ (بر اساس مقایسه‌ی مطالب منابع محلی)

۳. ۲. اردلان در دوره‌ی صفویه

از منابع چنین مستفاد می‌شود که نخستین تماس حاکمان خاندان اردلان با پادشاهان صفویه به دوره‌ی شاه‌تهماسب به ویژه جریان پناهندگی القاس‌میرزا به عثمانی برمی‌گردد.

اکثر منابع با اندک اختلافی تصریح کرده‌اند که القاس‌میرزا از طریق منطقه‌ی مریوان که در اختیار حاکمان اردلان بود و با واسطه قرار دادن سرخاب‌بیگ اردلان حاکم وقت منطقه، تلاش کرد نظر شاه‌تهماسب را نسبت به بخشش و پذیرش خود جلب کند.

در عین حال درباره‌ی نخستین تماس صفوی و اردلان می‌توان احتمالات دیگری نیز مطرح کرد. برخی منابع گفته‌اند شاه‌تهماسب در جریان پناهندگی القاس‌میرزا به امرای اردلان، با ارسال پیغامی خطاب به بیگه‌بیگ اردلان که در آن زمان (سال ۹۵۶ هجری قمری) نود و پنج سال داشته، از «روابط حسنه‌ی پیشینیان شما و اجداد ما» سخن گفته است.(عالم‌آرای شاه‌تهماسب، ۱۳۷۰ : ۱۱۳) در تأیید این دیدگاه مستوره به «قدمت خدمت سرخاب‌بیگ» نسبت به صفویه اشاره کرده و بدون ذکر تاریخ دقیق مدعی شده که سرخاب‌بیگ پس از فرار برادرزاده‌اش مأمون‌بیگ به عثمانی، قلمرو وی را به حکومت خویش افزوده و «سر از اطاعت سلطان عثمانی کشید و طالب بندگی شاه‌طهماسب ماضی صفوی گردید.»(مستوره، ۱۳۸۴: ۳۸)(۲)

۳. ۲. ۱. سرخاب‌بیگ اردلان

بر پایه‌ی منابع محلی و غیرمحلی، نخستین حاکم اردلان که با حکومت صفویه ارتباط برقرار کرده سرخاب‌بیگ اردلان بوده است. اطلاعات دقیقی از آغاز و پایان حکومت سرخاب در دست نیست اما این اندازه معلوم است که حکومت وی با بخشی از دوره‌ی شاه‌تهماسب صفوی تقارن داشته است. شرفنامه بدون اشاره به تاریخ آغاز حکومت سرخاب‌بیگ تصریح دارد که سرخاب «عمر طویل یافته با شاه‌طهماسب طریق مصادقت و مخالصت می‌سپرد و مدت شصت و هفت سال حکومت کرد.»(بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۲۲) در جای دیگر ضمن اشاره به گرفتاری مأمون‌بیگ برادرزاده‌ی سرخاب به‌دست عثمانی، تصریح می‌کند که «عمش سرخاب ولایت او را ضمیمه‌ی الکای خود ... نموده اظهار اطاعت به درگاه شاه‌طهماسب کرد.» (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۲۰) زبده‌التواریخ سنندجی به ذکر اظهار اطاعت سرخاب‌بیگ به درگاه شاه‌تهماسب بسنده کرده و بیش از این توضیحی نداده است.(قاضی، ۱۳۷۹ : ۱۴) سیرالاکراد از تسلط «سرخاب‌خان بر قلعه‌ی پلنگان در سال ۹۳۰

هجری قمری و سی سال حکومت او» سخن می‌گوید(بابانی،۱۳۷۷: ۴۰) و مشخص نمی‌کند که منظور از سی سال تمام دوران حکومت سرخاب است یا دوره‌ی تسلط او بر قلعه‌ی پلنگان؟

شرفنامه از مناطق تحت تسلط سرخاب پیش از انضمام قلمرو مأمون‌بیگ، نام برده(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۰) مستوره ضمن شرح چگونگی تسلط سرخاب بر قلمرو مأمون‌بیگ و محمدبیگ، از تقسیم قلمرو حاکمیت سرخاب‌بیگ بین چند تن از فرزندان وی سخن گفته هم‌چنین دو روایت را درباره‌ی مدت حکومت سرخاب، یکی شصت و دیگری شصت و هفت سال، ذکر کرده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۴۱)

یکی از وقایع مهمی که بروز و ظهور جدی سرخاب‌بیگ اردلان و تا حدی برادرش بیگه‌بیگ اردلان را در منابع غیرمحلی در پی داشته، پناهنده شدن القاس‌میرزا برادر شاه‌تهماسب به عثمانی و واسطه قرار دادن این دو برادر نزد شاه هنگام بازگشت به کشور است. خلاصه‌التواریخ در وقایع سال ۹۵۶ هجری قمری(سال بیست‌وششم سلطنت شاه‌تهماسب) از آمدن القاس نزد «بگه اردلان» و پس از آن پناه بردن به قلعه‌ی مریوان «که حاکمش سرخاب برادر بگه اردلان بود» خبر داده است. این منبع تصریح کرده «سرخاب‌سلطان» با ایفای نقش یک میانجی موفق شده از بروز جنگ بین لشکر اعزامی شاه‌تهماسب و همراهان القاس جلوگیری نموده القاس را سالم به دربار شاه اعزام کند.(قمی،۱۳۶۳،ج یک: ۳۳۸) شرفنامه با این تعبیر که القاس «سرخاب‌بیگ را شفیع ساخت که درخواست گناه او را از شاه‌طهماسب نماید» تأیید می‌کند که سرخاب در آشتی دادن دو برادر با موفقیت عمل کرده و «در مقابل این نیکوخدمتی شاه‌طهماسب هر ساله موازی یک‌هزار تومان از خزانه‌ی عامره در وجه انعام به سرخاب مقرر نمود.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۲)(۳)

روایت عالم‌آرای شاه‌تهماسب در مقایسه با دیگر منابع تفاوت بیشتری دارد. نخست از این حیث که برخی اسامی اشخاص و مناطق را به اشتباه ذکر کرده از جمله مریوان را نریمان و بیگه یا بکه اردلان را یکه اردلان نوشته و دوم این که به وقوع جنگ میان لشکر اعزامی از جانب شاه‌تهماسب به همراه سرخاب در برابر سپاه بیگه اردلان همراه قوای

القاس‌میرزا و در نهایت شکست القاس‌میرزا اشاره کرده است. این منبع در نهایت به شرح پناهنده شدن القاس به سرخاب و اعزام وی به دربار شاه‌تهماسب پرداخته است.(عالم‌آرای شاه‌تهماسب، ۱۳۷۰ : ۱۱۳ تا ۱۱۶) منابع دیگر نیز در روایات و با تعابیر مشابهی این واقعه‌ی تاریخی را نقل کرده‌اند.(۴)

۳. ۲. ۲. جانشینان سرخاب‌بیگ

پس از سرخاب، سلطان‌علی که یکی از پسران یازده‌گانه‌ی وی بود به حکومت رسید و پس از سه سال درگذشت.(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۳)(۵) سیرالاکراد از این حاکم اردلان با عنوان علی‌خان یاد کرده و مدت حکومت او را بر خلاف دیگر منابع ۲۳ سال و تاریخ درگذشت وی را ۹۸۳ هجری قمری دانسته است.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۰)

چون تیمورخان و هلوخان، پسران سلطان‌علی بیگ به خاطر کمی سن و سال نتوانستند پس از پدر جانشین وی شوند، بساطبیگ برادر کوچک‌تر سلطان‌علی به حکومت رسید.(مستوره،۱۳۸۴: ۴۲) لب تواریخ بدون ذکر تاریخ و زمان روی کار آمدن بساطبیگ گفته است که پس از سلطان‌علی بیگ چون فرزندانش به سن رشد نرسیده بودند، برادرش بساطبیگ به حکومت رسید.(اردلان،۱۳۵۶: ۱۷) شرفنامه نیز تأیید کرده است که پس از سلطان‌علی پسر دیگر سرخاب به نام بساطبیگ به حکومت اردلان رسید. (بدلیسی،۱۲۳:۱۳۷۳)

پس از بساطبیگ، تیمورخان به قدرت رسید. لب تواریخ زمان روی کار آمدن تیمورخان را سال ۹۸۶ هجری قمری دانسته است.(اردلان،۱۳۵۶: ۱۷) شرفنامه پایان حکومت تیمورخان را سال ۹۹۸ هجری قمری می‌داند.(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۳) خلاصه‌التواریخ در شرح وقایع سال ۹۹۹ هجری قمری به جنگ تیمورخان اردلان با دولت‌یار زنگنه اشاره و تصریح می‌کند که تیمور و پسرش در این درگیری کشته شدند.(قمی،۱۳۶۳،جلد دو، : ۹۰۸) مستوره کشته شدن تیمورخان را سال ۹۹۸ دانسته است. (مستوره،۱۳۸۴: ۴۶)

به روایت لب تواریخ پس از تیمور، فرزندش هلوخان در سال ۹۹۸ روی کار آمد.(اردلان،۱۳۵۶: ۱۹) مستوره پس از اشاره به کشته شدن تیمورخان در «معرکه‌ی رزم» خبر از روی کار آمدن هلوخان می‌دهد. وی تاریخ این واقعه را سال ۹۹۸ دانسته است.(مستوره،۱۳۸۴: ۴۶)(۶) سیرالاکراد بدون اشاره به حکومت تیمورخان، ضمن تصریح به حکومت ۲۳ ساله‌ی علی‌خان پسر سرخاب و درگذشت او در سال ۹۸۳، جانشین علی‌خان را هلوخان دانسته است.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۰) برخی منابع غیرمحلی درگذشت هلوخان را سال ۱۰۳۶ هجری قمری دانسته‌اند.(استرآبادی،۱۳۶۶ : ۲۳۴)(۷)

زبدةالتواریخ سنندجی آغاز حکومت خان‌احمدخان را به‌عنوان جانشین هلوخان، سال ۱۰۲۵ هجری قمری دانسته(قاضی،۱۳۷۹: ۲۴) لب‌تواریخ معتقد است خان‌احمدخان سال ۱۰۲۲ هجری قمری روی کار آمده است.(اردلان،۱۳۵۶: ۲۴) سیرالاکراد مدت حکومت وی را ۲۸ سال می‌داند.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۵) عالم‌آرای عباسی در شرح وقایع سال ۱۰۲۳ هجری قمری از اعزام خان‌احمدخان پسر هلوخان به کردستان که «از اوان طفولیت در ملازمت اشرف نشو و نما یافته همگی همت والا به تربیت او مصروف و مخزون خاطر اشرف بود که به جای والد بر مسند حکومت الکا و عشیرت اردلان تمکن یابد» خبر می‌دهد. همین منبع در شرح وقایع سال ۱۰۲۶ هجری قمری یعنی سه سال پس از اعزام خان‌احمدخان به کردستان، به درگیری وی با پدرش هلوخان اشاره کرده توضیح می‌دهد که هلوخان از پسر شکست خورده برای گذران بقیه‌ی عمر به دربار شاه‌عباس آمده و در اصفهان اقامت گزید.(ترکمان،۱۳۳۴، ج دو: ۸۶۷ و ۹۲۶)

خلاصه‌السیر در وقایع محرم ۱۰۳۹ هجری قمری خبر داده که خان‌احمدخان اردلان به مرض مالیخولیا مبتلا شده و شاه به‌خاطر علاقه‌ی فراوان، پزشک مخصوص برای معالجه‌ی او اختصاص داده است.(معصوم،۱۳۶۸، ۶۴) بر پایه‌ی روایت خلاصه‌السیر خبر درگذشت خان‌احمدخان روز ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۰۴۶ هجری قمری به دربار صفوی رسیده است. بر این اساس، خان‌احمدخان اردلان در موصل «از سبب عارضه‌ای که به او روی نموده» فوت شده است.(معصوم،۱۳۶۸، ۲۴۳) حدیقه‌ی ناصریه گفته است که خان‌احمدخان «بیست و چهار سال بالاقتدار در کردستان و شهرزور بلکه در بغداد و کرکوک و موصل حکمران بود»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۳۰)

پس از خان‌احمدخان، سلیمان‌خان اردلان به حکومت رسید. خلاصه‌السیر آغاز حکومت وی را سال ۱۰۴۶ هجری قمری دانسته است.(معصوم،۱۳۶۸: ۲۳۵) سیرالاکراد در روایتی متفاوت معتقد است «در اواخر سنه‌ی هزاروچهل‌وچهار سلیمان‌خان حکمران کل ولایت کردستان شد.»(بابانی،۱۳۷۷: ۴۶) حدیقه‌ی ناصریه گفته است پس از روی آوردن خان‌احمدخان به عثمانی «سلیمان‌خان پسر میرعلم‌الدین بن تیمورخان اردلانی که در آن زمان نوکر شاه‌صفی و محل وثوق و اعتماد آن پادشاه بود بعد از این که در حضور شاه‌صفی متعهد گردید دارالملک کردستان را از قلعه‌ی پلنگان و حسن‌آباد تحویل داده به این سنندج حالیه بیاورد، حاکم کردستان شد. چون به کردستان آمد به موجب عهد خود سنندج را آباد نموده قلعه‌ی حکومتی را در بالای تپه در کمال استحکام بنیاد نهاده که الان همان قلعه‌ی دارالایاله‌ی کردستان است و در وسط شهر اتفاق افتاده»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۳۰)

سیرالاکراد معتقد است پس از سلیمان‌خان، حسن‌خان پسر خان‌احمدخان در سال ۱۰۶۵ هجری‌قمری به حکومت اردلان رسید و مدت‌چهارسال دراین‌منصب بود.(بابانی،۴۶:۱۳۷۷) منابع محلی گفته‌اند پس از حسن‌خان، خسروخان پسر سلیمان‌خان اردلان در سال ۱۰۶۹ هجری قمری به حکومت رسید و ۱۲ سال حکمرانی کرد.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۶)

خان‌احمدخان دوم پسر خسروخان در سال ۱۰۸۱ هجری قمری به حکومت اردلان رسید و ۲۸ سال در این مقام بود.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۷) رضاقلی‌خان پسر خان‌احمدخان دوم در سال ۱۱۰۹ هجری قمری حاکم اردلان شد و مدت ۱۴ سال حکومت کرد.(بابانی،۴۷:۱۳۷۷)

در مطالعه‌ی روند تاریخی تغییر و تحولات حکومت محلی اردلان در دوره‌ی صفویه یک دوره‌ی ده ساله که حدود سال‌های ۱۱۱۳ تا ۱۱۲۲ هجری قمری را در بر می‌گیرد، نمود بارزی دارد. در این مقطع ده ساله چهار تن از مأموران اعزامی از دربار صفویه به عنوان حاکم بر منطقه‌ی اردلان حکومت کرده‌اند. این چهار تن به ترتیب:

محمدخان گرجی

حسنعلی‌خان

حسینعلی‌خان

کیخسروبیگ ضابط

نام داشته‌اند.(اردلان،۱۳۵۶: ۳۶) آن‌گونه که از قرائن و لحن منابع به ویژه منابع محلی بر

می‌آید، اهالی منطقه به‌علت عملکرد نامناسب برخی از نامبردگان به‌ویژه بی‌احترامی به باورهای مذهبی مردم منطقه، رضایت چندانی از تداوم حکومت آنان نداشته و از راه‌های گوناگون درخواست خود را برای استمرار حکومت خاندان اردلان به دربار صفوی ابراز و اعلام داشته‌اند.(۸)

از سوی دیگر در اواخر دوره‌ی صفوی، خانه‌پاشای بابان که در زمره‌ی امرای زیرمجموعه‌ی امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رفت، در سال ۱۱۳۶ هجری قمری بر کردستان حاکم شد. مستوره بدون اشاره‌ی دقیق به مدت حکومت او و اکتفا به تعبیر «مدت حکومت خانه‌پاشا در کردستان طولی به هم رسانیده» تصریح دارد که در نهایت نادر او را شکست داده کردستان اردلان را باز پس گرفت.(مستوره،۱۳۸۴: ۹۳) لب تواریخ بدون تشریح چگونگی روی کار آمدن و حکومت خانه‌پاشا صرفاً به اخراج وی به‌وسیله‌ی نادر اشاره کرده است.(اردلان،۱۳۵۶: ۴۱) زبده‌التواریخ معتقد است که «وزرای آل‌عثمان» با استفاده از تسلط افغان‌ها بر ایران «خانه‌پاشا را به اردلان حاکم کرده» و تصریح می‌کند که وی در سال ۱۱۳۶ به عنوان حاکم وارد سنندج شد.(قاضی،۱۳۷۹ : ۷۱) سیرالاکراد در اظهارنظری متفاوت، سال تسلط خانه‌پاشای بابان را بر کردستان اردلان ۱۱۲۴ هجری و مدت حکومت وی را ۴ سال می‌داند.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۹)(۹)

در مجموع با استناد به منابع می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که در یک دوره‌ی ۱۸۰ ساله از زمان شاه‌تهماسب اول تا پایان سلسله‌ی صفوی، در منطقه‌ی کردستان اردلان، بیست و چهار تن حکومت کرده‌اند. از این تعداد، ۱۸ تن از خاندان اردلان، ۵ تن اعزامی از دربار صفویه و یک نفر نیز از اکرادمنطقه‌ی‌بابان(قلمروامپراتوری‌عثمانی)بوده‌وبرخی‌نیزبیش از یک بار به حکومت رسیده‌اند. میانگین مدت حکومت این عده هفت و نیم سال است.

در میان حاکمان اردلان در دوره‌ی صفوی نام سه تن نمود بارز دارد:

سرخاب‌بیگ به عنوان پایه‌گذار ارتباط سیاسی و حکومتی خاندان اردلان با صفوی

خان‌احمدخان به عنوان حاکم معاصر و تربیت شده‌ی شاه‌عباس اول و دارای گسترده‌ترین قلمرو حکومتی

سلیمان‌خان اردلان در مقام بنیان‌گذار شهر سنندج به عنوان مرکز سیاسی و اداری حکومت اردلان

۳. ۳. اردلان در دوره‌ی افشار و زند

در زمان شکل‌گیری قدرت نادر، حکومت محلی اردلان در شرایطی نامساعد قرار داشت و حاکمان بابان با بهره‌برداری از ضعف این حکومت، توانسته بودند قدرت خود را به این منطقه توسعه داده آن را زیر سلطه‌ی خود درآورند. ظهور نادر و فتوحات وی به تدریج به منطقه‌ی اردلان نیز گسترش یافت. روضه‌الصفای ناصری از خانه‌پاشای بابان به عنوان حاکم سنندج در این مقطع یاد کرده که در جنگ با «طهماسب‌قلی‌خان» شکست خورد و در نتیجه «سنندج ... به تصرف قزلباشیه در آمد.» (هدایت،۱۳۳۹: جلد ۸ ، ۵۲۸) منابع محلی گفته‌اند با شکست بابان‌ها و اخراج آن‌ها از کردستان به دست نادر، یکی از حاکمان محلی خاندان اردلان به نام سبحان‌وردی‌خان از جانب نادر به حکومت اردلان منصوب شد.

۳. ۳. ۱. سبحان‌وردی‌خان اردلان(مکرر)

برخی منابع گفته‌اند نادر در سال ۱۱۴۳ هجری قمری وارد سنندج شده و سبحان‌وردی‌خان «را به خلعت حکومت کردستان قرین افتخار فرمود.»(مستوره،۱۳۸۴ : ۱۱۰) بر خلاف این روایت، دسته‌ای دیگر معتقدند انتصاب سبحان‌وردی‌خان از جانب نادر در «سنه‌ی اثنی و اربعین و مائه بعد الف» صورت گرفته است.(اردلان،۱۳۵۶ : ۴۱) زبده‌التواریخ سنندجی نیز سال ۱۱۴۲ هجری قمری را آغاز حکومت سبحان‌وردی‌خان دانسته است.(قاضی،۱۳۷۹ : ۴۵) سیرالاکراد در روایتی متفاوت بر این باور است که سبحان‌وردی‌خان در سال ۱۱۳۵ هجری قمری «حکمران اردلان گردید»(بابانی،۱۳۷۷ : ۵۰)

آن‌چنان‌که از روایات منابع محلی برمی‌آید، سبحان‌وردی‌خان در مجموع هفت بار به حکومت اردلان رسید. ظاهراً در یک مورد، انتصاب سبحان‌وردی‌خان به دنبال فرار خان‌احمدخان به قلمرو عثمانی انجام شده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۰۳) در مقطع دیگر پس از خشم نادر بر مصطفی‌خان اردلان و عزل وی، »سبحان‌وردی‌خان بر مسند امارت مستقل گشت. در این مدت هرج و مرج و خرابی بی‌نهایت به ولایت سنندج راه یافت و به علت

زیادتی تنخواه دیوانی آن بلده به کلی روی به ویرانی نهاد. سبحان‌وردی‌خان در حضرت شاهی گزارش بی‌انتظامی ولایت و خرابی رعایا و رعیت را عرض کرد. مال دیوان را علاوه مواجب خود و اعاظم کردستان در هفت هزار تومان قرار داد و به سوی ولایت اعاده فرمود. بدین سبب رعیت را امنیت و اهالی ولایت را رفاهیتی حاصل آمده شش سال دیگر در نهایت استقلال و کمال جاه و جلال به امر ریاست پرداخت.»(مستوره،۱۳۸۴: ۹۹) لب تواریخ نیز تأیید کرده است که سبحان‌وردی‌خان زمانی که جانشین مصطفی‌خان شد، شش سال حاکم اردلان بود.(اردلان،۱۳۵۶ : ۴۲)

بنا به روایت منابع محلی در مقطع دیگر، نادرشاه «بعد از سه سال حکومت در سنه‌ی ۱۱۵۸ هجری باز سبحان‌وردی‌خان را از حکومت عزل کرد و به منصب بیگلربیگی طهرانش سرافراز فرمود. سبحان‌وردی‌خان به اتفاق جمعی از خانواده‌ها از کردستان کوچیده و در طهران متوقف گردیدند. مولاوردی‌خان قاجار قزوینی را با اسم و رسم ضابطی به کردستان مأمور فرمود. پس از ورود او به علت خرابی ولایت و فرار اعزه و اعیان و رعایا قوه‌ی ریاست را در خود ندید، دست از ولایت کشید و مطلقاً دخلی در امور ملکی و مالی ننمود. چون کیفیت داستان معلوم رأی نادری شد بعد از شش ماه رقم عزل بر صفحه‌ی احوال او کشید. بار ششم سبحان‌وردی‌خان والی ولایت گردید. چون سه چهار ماه از حکمرانی او گذشت دست قضا باز بساط ایالتش را درنوشت.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۱۲) در ادامه‌ی همین روند باز سبحان‌وردی‌خان عزل شده و محمدرضابیگ گرجی حاکم شده و به علت نارضایتی اهالی وی نیز برکنار شد و سبحان‌وردی‌خان به جای او نشست. همین روایت حاکی است در سال ۱۱۵۹ هجری قمری برای بار هفتم سبحان‌وردی‌خان از جانب نادرشاه افشار به حکومت کردستان منصوب شد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۰۷)

در زمان قتل نادرشاه افشار (۱۱۶۰ هجری قمری) سبحان‌وردی‌خان والی کردستان بود. مستوره تأکید می‌کند که قتل نادر تأثیری جدی بر اوضاع کردستان نداشته «در عین هرج و مرج ایران، اختلافی در بین اهالی کردستان به هم نرسید.» هم‌چنین اشاره می‌کند که عده‌ای از بزرگان کردستان که از وحشت نادر قصد فرار داشتند با شنیدن خبر مرگ او از تصمیم خویش منصرف شدند. علاوه بر این از رویدادهای این دوره به پیوستن سبحان‌وردی‌خان

به اردوی ابراهیم‌شاه اشاره کرده و این که حسنعلی‌خان در سال ۱۱۶۱ هجری قمری حاکم کردستان شد و جعفرسلطان و محمدعلی‌سلطان بانه به سنندج آمده و سبحان‌وردی‌خان با کمک این دو بار دیگر «به والی‌گری ولایت» بازگشت و «بعد از قلیل مدتی از طرف ابراهیم‌شاه، سبحان‌وردی‌خان عزل آمده و با خانه و کوچ به همدان رفت.» (مستوره،۱۳۸۴: ۱۱۲)

رستم‌التواریخ زیر عنوان «ذکر اسامی پهلوانان و زبردستان و ... از هر قوم و قبیله» نام «سبحان‌وردی‌بیک اردلانی» را نیز بدون شرح و توضیح آورده است.(آصف،۱۳۴۸: ۱۰۴) گلستانه شرح داده است که پس از شکست حسن‌علی‌خان اردلان از سلیم‌پاشای بابان، به درخواست اهالی، سبحان‌وردی‌خان که هشتاد سال از عمرش گذشته و در این زمان در همدان به‌سر می‌برد، راهی سنندج شد و بر اریکه‌ی قدرت تکیه زد.(گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۶۶)

۳. ۳. ۲. مصطفی‌خان اردلان

به گفته‌ی مستوره «چون سبحان‌وردی‌خان به اغوای پاره‌ای از اهالی کردستان معزول و مغضوب شد، مصطفی‌خان به جای او منصوب و حکمران گردید و از دربار نادری نظرعلی‌بیگ را که یکی از مقربان حضرت بود به وکالت او نامزد نمود.» مستوره ادامه می‌دهد که حاکم مذکور شخصی بی‌لیاقت بود و در یک درگیری تن به شکست و فرار داد و مورد خشم نادر قرار گرفت و کشته شد و سبحان‌وردی‌خان برای بار سوم حاکم کردستان شد.(مستوره،۱۳۸۴: ۹۸) سیرالاکراد از مصطفی‌خان و حکومت او نامی به میان نیاورده است. لب تواریخ تأیید کرده که مصطفی‌خان برادر سبحان‌وردی‌خان مدت کوتاهی حاکم اردلان بود و به خاطر بی‌کفایتی برکنار شد.(اردلان،۱۳۵۶ : ۴۲)

۳. ۳. ۳. حسنعلی‌خان اردلان

در سال ۱۱۵۸ هجری قمری «به وساطت سلیم‌پاشای بابان که از روم فرار و در ظل رأفت نادری قرار گرفته بود، حکومت کردستان به حسنعلی‌سلطان ولد عباس‌قلی‌خان که با قشون رکابی اردلان ملتزم رکاب بود تفویض و به لقب خانی سرافراز آمد.» روایت

زبدة‌التواریخ سنندجی نیز حاکی است که نادرشاه «در سنه‌ی هزاروصدوپنجاه و هشت ایالت اردلان را به حسنعلی‌خان داد.»(قاضی،۱۳۷۹ : ۵۱)

حکومت وی یک سال طول کشید و در نتیجه‌ی برخی مشکلات مالی، نادر وی را در ۱۱۵۹ هجری قمری عزل کرد. گلستانه گفته است که پس از کشته شدن نادرشاه، حسن‌علی‌خان اردلان با همدستی عده‌ای از بزرگان محلی توانست سبحان‌وردی‌خان را برکنار کرده و خود به حکومت اردلان برسد.(گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۶۶)

حسنعلی‌خان بار دیگر در سال ۱۱۶۲ هجری قمری به حکم ابراهیم‌شاه والی ولایت کردستان شد. مجمل‌التواریخ در شرح رویدادهای پس از نادرشاه تأیید کرده است که «حسن‌علی‌خان که والی و بیگلربیگی (اردلان که در الکای سنندج مشهور به) سنه و اردلان است و با بیست هزار لشکر جرار از قزلباش و کرد و افغان قیام و به فرمان‌فرمایی آن مملکت و دیار اشتغال داشت.»(گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۵۰)

وی پس از تحمل شکست از کریم‌خان زند به سمت آزادخان افغان متمایل شد و «کمر اطاعت آزادخان افغان را که در آذربایجان دم از سلطنت می‌زد، بست.» سلیم‌پاشای بابان توانست «با تقدیم مبالغی نظر آزادخان را به خود جلب کرده حکومت کردستان را از آن خود سازد و با خیانت آزادخان، حسنعلی‌خان به اسارت سلیم‌پاشا درآمده پس از هفت ماه اسارت در قلعه چوالان «در سنه‌ی ۱۱۶۴ به اشاره‌ی سلیم‌پاشا مقتول و خود مستقلاً به حکومت شهرزور و کردستان شاغل آمد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۱۲) مستوره به شرح حمله‌ی کریم‌خان و شیخ‌علی‌خان زند به کردستان و قتل و غارت اهالی و متواری شدن حسنعلی‌خان اردلان و پناه گرفتن در قلعه‌ی قراتوره پرداخته است.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۱۷) گلستانه گفته است که در نتیجه‌ی عملکرد نامناسب حسن‌علی‌خان و نارضایتی بخشی از بزرگان و اهالی اردلان از وی، سلیم‌پاشای بابان توانست با استفاده از این موقعیت در نبرد با خان اردلان به پیروزی دست یابد.(گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۶۶) گلستانه شرح می‌دهد که کریم‌خان زند به خاطر درگیری قبلی حسن‌علی‌خان اردلان با او، در زمانی که قدرتش رو به فزونی بود و بخش‌های مهمی از کشور را به تصرف در آورده بود، وارد سنندج شده و

«به همان عداوت به تخریب کردستان کمر همت بسته و به گفته‌ی جمعی اجامره و اوباش که در لشکر او به هم رسیده و در مزاج او دخلی کلی به هم رسانیده بودند بنای بی‌اعتدالی گذاشته و چون تسلط تامی بر لشکر نداشت و ابتدای دولت او بود بنابر خاطرداشت گذاشته لشکریان هر بی‌اعتدالی که می‌کردند متعرض نمی‌شد. در چند روز ایام توقف سردار در آن دیار شهر سنندج و محالات نزدیک را خرابی بسیار رسیده و اهالی آن‌جا را به سبب نفاق با یکدیگر ضررهای گوناگون حاصل و بعد از خرابی‌های بسیار سردار عظیم‌الشأن از آن بلده و مکان عطف عنان به جانب همدان نموده»(گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۷۹)

۳. ۳. ۴. کریم‌خان اردلان

مردم کردستان کریم‌خان برادر حسنعلی‌خان را به حکومت برداشته و سلیم‌پاشا را اخراج کردند. مستوره با ابراز نارضایتی از عملکرد کریم‌خان اردلان، وی را حاکمی بی‌لیاقت خوانده از حمله‌ی لشکر کریم‌خان زند به اردلان و گریختن کریم‌خان اردلان به همراه بزرگان کردستان خبر می‌دهد و می‌افزاید که کریم‌خان اردلان در همان سال فوت شد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۲۵)

۳. ۳. ۵. خسروخان اردلان

مستوره گفته است که «خسروخان ولد خان‌احمدخان ولد سبحان‌وردی‌خان در سنه‌ی ۱۱۶۵ خودسر در امر ایالت داخل نمود و مدت یک سال به طریق مدارا ... با رعایا اوقاتی صرف نمود.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۲۵) روایت گلستانه درباره‌ی روی کار آمدن خسروخان پسر خان‌احمدخان اردلان اندکی متفاوت است. وی معتقد است پس از آن که سبحان‌وردی‌خان به‌درخواست اهالی و در پی شکست حسن‌علی‌خان اردلان از سلیم‌پاشای بابان به حکومت اردلان رسید، مدتی حکومت کرد و «بعد از چندی داعی حق را لبیک اجابت گفته به سرای باقی شتافت. بعد از فوت او اهالی کردستان خسروخان پسرزاده‌ی او ولد خان‌احمدخان ابن سبحان‌وردی‌خان ... و در این اوان که بیست سال از عمر او گذشته در شهر سنندج می‌بود او را بر مسند حکومت و فرمان‌روایی نشانیدند.(گلستانه،۱۳۵۶: ۱۶۷)

آن‌گونه که برداشت می‌شود، خسروخان پسر خان‌احمدخان و نوه‌ی سبحان‌وردی‌خان اردلان بوده است. خان‌احمدخان پسر سبحان‌وردی‌خان مدتی همراه نادر در لشکرکشی‌ها حضور داشت و بعدها به دلایلی به عثمانی گریخت و در آن‌جا به‌دست حکام عثمانی مسموم شد. در دوره‌ی صفوی دو تن از حاکمان اردلان با نام خان‌احمدخان به قدرت رسیده‌اند و این خان‌احمدخان ظاهراً در اردلان حکومت نکرده و نباید با آن دو اشتباه شود.

مسئله‌ای که در منابع نمود بارز یافته روابط نامناسب خاندان زند با خاندان اردلان و توجه بیشتر حاکمان زند به خاندان بابان در مقایسه با خاندان اردلان است. یکی از عوامل این امر، رقابت و درگیری خاندان زند با ایل قاجار است. خاندان اردلان روابط نسبتاً مناسبی با قاجارها برقرار کرده بودند و برای نمونه خسروخان اردلان به حکم محمدحسن‌خان قاجار، به حکومت اردلان منصوب شده بود. از مصادیق مؤید این فرضیه می‌توان برخی موارد عینی تاریخی را شاهد مثال آورد. از جمله برابر یک روایت تاریخی «سلیمان‌پاشای بابان را سودای ایالت کردستان در سویدای سینه جاگیر آمد. یک نفر از معقولین خود را با پیش‌کش فراوان به فارس فرستاد و خواهش ایالت نموده و متعهد خدمت گردیدند. بعد از رسیدن فرستاده و پیش‌کش سلیمان‌پاشا کریم‌خان به علت این که ایالت خسروخان در حقیقت حسب‌الحکم محمدحسن‌خان قاجار بود چشم از نام و ننگ پوشید و امر نمود که فرمان حکومت کردستان به نام سلیمان‌پاشای بابان نوشته و فرستاده‌ی او را مسرور و شادمان مرخص فرمودند.»

ظاهراً دست‌اندازی سلیمان‌پاشا به شهرزور موجب واکنش وزیر بغداد و مقابله‌ی وی می‌شود. سپاه مشترک بابان و اردلان در نبرد با عثمانی مغلوب شده سلیمان‌پاشا در ۱۱۷۸ هجری کشته شده و محمدپاشا برادر او در شهرزور به حکومت رسیده و علی‌خان پسر سلیمان‌پاشا از جانب کریم‌خان به عنوان حاکم کردستان منصوب می‌شود.

مستوره معتقد است حکومت بابان‌ها در کردستان پذیرش عام نداشته و دلیل آن را روحیات خاص مردم کردستان می‌داند که «مردم کردستان را حالتی است که با حاکم بیگانه اختلاط نخواهند و راستی به جای نخواهند آورد» و می‌افزاید که پس از یک سال و

نیم حکومت علی‌خان در نتیجه‌ی شکایت اهالی بار دیگر خسروخان مأمور حکومت کردستان می‌شود.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۳۷)

گویا تحریکات برخی عناصر محلی موجب بدبینی علی‌مرادخان زند به خسروخان اردلان شده و نامبرده «خرابی کردستان و آوردن خسروخان را به اصفهان باعث استقلال خود می‌دانست» به همین خاطر از یک سو جعفرخان زند را مأمور دستگیری خسروخان نموده و از طرف دیگر حکومت کردستان را به نام رضاقلی‌خان برادر خسروخان می‌نویسد. پس از فوت رضاقلی‌خان بار دیگر خسروخان مورد توجه علی‌مرادخان قرار گرفته فرمان حکومت را به نام وی صادر کرد و همزمان فرمان نیابت را به نام خان‌احمدخان پسر خسروخان نوشت. ظاهراً خان‌احمدخان در این ایام ساکن شهرزور بوده گرچه مشخص نیست شهرزور تابع اردلان بوده یا خیر. مستوره تصریح می‌کند که علی‌مرادخان، در نتیجه‌ی خرابی اوضاع، خسروخان را در سال ۱۱۹۹ هجری قمری روانه‌ی کردستان کرد. مستوره هم‌چنین از حملات متعدد جعفرخان زند و قتل و غارت و آزار اهالی اردلان یاد کرده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۵۰)

در هنگامه‌ی افول زند و ظهور قدرت خان قاجار، جعفرخان زند با استقرار در همدان و همدستی برخی عناصر محلی کردستان خواستار اطاعت خسروخان می‌شود اما خسروخان به جای اطاعت به جنگ با وی می‌پردازد و او را شکست می‌دهد و مناطق مختلفی را تصرف کرده و در اندیشه‌ی تشکیل سلطنت می‌افتد اما با پشیمانی از این تصمیم به حکومت کردستان قناعت و به آقامحمدخان قاجار اظهار اطاعت می‌نماید.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۶۲)

مستوره از حکومت دوباره‌ی خسروخان در ۱۱۸۰ هجری قمری به نیکی یاد کرده و مدت آن را ۱۱ سال دانسته و از جمله اقدامات عمرانی وی به ساختن عمارت بیرونی دارالایاله و حمام و مسجد و چهارباغ اشاره کرده است. منابع دیگر نیز اقدامات عمرانی و عملکرد مناسب خسروخان را در سطح جامعه تأیید کرده‌اند.(بابانی،۱۳۷۷ : ۵۳)

از وقایع این دوره درگیری ایران و عثمانی است که منطقه‌ی اردلان را نیز در بر گرفته است. ظاهراً پیش از رسیدن قوای کمکی از دیگر مناطق ایران، لشکر اردلان به کمک نیروهای مراغه و گروس با لشکر عثمانی درگیر شده اما شکست می‌خورند. در پی این امر

کریم‌خان زند با اعزام نیرو حملات متقابل و متعدد را به مناطق مختلف عثمانی صورت می‌دهد و شهرزور نیز به تصرف قوای ایران در می‌آید.

۳. ۳. ۵. کهزادخان اردلان

درباره‌ی چگونگی عزل خسروخان و انتصاب کهزادخان، مستوره شرح می‌دهد که پس از روی کار آمدن علی‌مرادخان زند و مشاهده‌ی قدرت خسروخان و از سوی دیگر تحریکات برخی اهالی، زمینه‌ی برکناری وی فراهم آمد و علی‌مرادخان «رقم ایالت ولایت کردستان را به نام کهزادخان ولد سبحان‌وردی‌خان صادر نمود.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۴۹) سیرالاکراد از کهزادخان نامی نبرده و از لطفعلی‌خان اردلان یاد می‌کند که پس از خسروخان حاکم اردلان شد.(بابانی،۱۳۷۷ : ۵۵) زبده‌التواریخ سنندجی از کهزادخان به عنوان حاکمی چندروزه، موقت و فاقد ویژگی‌های مورد نیاز یک حاکم مطلوب و واقعی یاد می‌کند(قاضی،۱۳۷۹ : ۷۱)

منابع محلی روایت کرده‌اند که در برخی نبردها، قوای اردلان در کنار قوای زند قرار گرفته با دشمن مشترک جنگیده‌اند. از جمله در سال ۱۱۸۲ هجری قمری که آزادخان افغان به تحریک سلیمان‌پاشای بابان به قصد تصرف دو قلعه‌ی حسن‌آباد و سنندج حرکت کرد، شیخ‌علی‌خان زند به کمک خسروخان شتافته در نهایت لشکر آزادخان افغان شکست خورد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۳۴)

از این گذشته منابع محلی و غیرمحلی از درگیری سران اردلان و زند خبر داده‌اند. برای نمونه می‌توان به واقعه‌ی نبرد خسروخان اردلان و جعفرخان زند و در نهایت شکست خان زند اشاره کرد.(آصف،۱۳۴۸: ۴۵۰)

در مجموع، بررسی تحولات تاریخی حکومت محلی اردلان در دوره‌ی افشار و زند نشان می‌دهد که در این مقطع زمانی، به تبع اوضاع کشور، نابسامانی و آشفتگی نسبی بر شرایط و وضعیت سیاسی و اجتماعی منطقه حاکم بوده است. علاوه بر این، سیاست نامشخص و متغیر نادرشاه افشار در تعامل با حکومت اردلان، بی‌ثباتی و تغییر پی‌درپی حاکمان اردلان را در پی داشته به‌گونه‌ای که برای نمونه یکی از حاکمان مذکور به نام

سبحان‌وردی‌خان در هفت نوبت از کار برکنار و بار دیگر به حکومت منصوب شده است. این امر از یک سو نشانه‌ی بی‌ثباتی اوضاع منطقه و از دیگر سو دلیل نبود سیاست و روش روشنی از جانب حکومت مرکزی درباره‌ی چگونگی انتصاب حکام محلی است.

علاوه بر این خوانین زند به علت اختلافات خود با خاندان اردلان و از سوی دیگر در رقابتی آشکار با ایل قاجار و از آن‌جا که خاندان اردلان روابط نسبتاً مناسبی با سران قاجار داشتند، تمایل بیشتری به خاندان بابان در آن سوی مرزهای اردلان و در قلمرو عثمانی نشان داده و در مواردی حاکمان بابان را به جای حاکمان خاندان اردلان به حکومت منصوب کرده‌اند.

۳. ۴. اردلان در دوره‌ی قاجار

۳. ۴. ۱. نخستین پیوندهای اردلان و قاجار

شاید بتوان ارتباط خسروخان اردلان(نوه‌ی سبحان‌وردی‌خان) را با محمدحسن‌خان قاجار، نخستین ارتباط دو خاندان اردلان و قاجار دانست. به گفته‌ی صاحب حدیقه محمدحسن‌خان قاجار «رقم و خلعت حکومت کردستانات را به خسروخان داد.»(وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

مستوره با دقت بیشتری به شرح مسئله پرداخته و به پیوندهای دیرین خسروخان اردلان و محمدحسن‌خان قاجار و تلاقی خواسته‌ها و اهداف این دو، یکی در سطح ملی و دست‌یابی به سلطنت ایران و دیگری در سطح محلی و رسیدن به حکومت اردلان، اشاره کرده و گفته است زمانی که محمدحسن‌خان قاجار «دبدبه‌ی سلطنت را بلندآوا ساخت»، خسروخان «از ملتزمین رکاب نصرت‌انتساب محسوب می‌گردید و سودای ایالت ولایت موروثی در سر داشت.» مستوره با اشاره به این که تاریخ این وقایع سال ۱۱۷۰ هجری قمری بوده توضیح می‌دهد که سلیم‌پاشا و سلیمان‌پاشا بابان هر دو خواستار حکومت کردستان بودند و با خسروخان رقابت داشتند. در نهایت محمدحسن‌خان قاجار با این توجیه که «ما عار این کار را بر خود چگونه قرار دهیم که با وجود چون تو کسی ولایت را به بیگانه واگذاریم» خسروخان را بر دیگران ترجیح داد و «فرمان ایالت را امر فرمود تا منشیان ... به نام نامی ... جناب خسروخان ... قلمی فرموده»(مستوره، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

رستم‌التواریخ یک نمونه از نخستین ارتباطات اردلان و قاجار را شرح می‌دهد. این قرینه نشان می‌دهد که پیوندهای این دو خاندان در اوایل کار همیشه مبتنی بر همراهی نبوده بلکه گاهی صبغه‌ی تقابل و رویارویی نیز داشته است. نویسنده از رویارویی محمدحسن‌خان قاجار با آزادخان افغان سخن گفته و تصریح کرده که خان قاجار «به نیت جهاد فی سبیل‌الله با دوازده هزار نفر سوار و پیاده‌ی جنگجوی پرخاش‌گر به جانب شهر اورمیه که بنه‌ی آزادخان والاشأن مذکور در آن‌جا بود، روانه شد» و ادامه می‌دهد چون این خبر به

آزادخان افغان رسید «فی‌الفور عالی‌جاهان عطاخان ازبک و پیرقلی‌خان سنجابی و سبحان‌وردی‌خان کرد اردلانی و اخترخان افغان را با سی‌هزار نفر دلاوران جنگی با آلات و اسباب و آتش‌خانه از پیش روانه نمود»(آصف،۱۳۴۸ :۲۷۲) این واقعه را می‌توان در ردیف قدیمی‌ترین ارتباطات دو خاندان اردلان و قاجار به شمار آورد.

تاریخ محمدی در شرح درگیری آقامحمدخان قاجار با لطفعلی‌خان زند در سال ۱۲۰۶ هجری قمری از شخصی به نام میرزافتح‌الله اردلان نام می‌برد که که در اردوی آقامحمدخان حضور داشته است. در تشریح سوابق نامبرده گفته شده که پیش از آن مدتی وزیر کردستان بوده است.(ساروی،۱۳۷۱ :۲۱۱ و ۳۵۲)

۳. ۴. ۲. آقامحمدخان قاجار و اردلان

منابع تصریح کرده‌اند که آقامحمدخان قاجار در یک دوره‌ی ۱۱ ساله توانست بر مناطق مختلف ایران مسلط شود. کردستان اردلان در کنار همدان و لرستان و برخی مناطق دیگر، جزء مناطقی است که در سال سوم به تصرف خان قاجار در آمده است.(آصف،۱۳۴۸ :۴۵۴) در حوادث سال ۱۲۰۰ هجری قمری به اقدامات خسروخان اردلان والی کردستان در «بنای مرابطه و مخالطه با پاشای بغداد» و پس از آن اظهار اطاعت به آقامحمدخان قاجار و اعزام عموی خود به دربار قاجار و دریافت حکم والی‌گری کردستان اشاره شده است.(ساروی،۱۳۷۱: ۱۵۲) در حوادث سال ۱۲۰۱ هجری قمری به درگیری جعفرخان زند با آقامحمدخان قاجار اشاره و تصریح شده است که خسروخان اردلان به اتفاق علی‌خان افشار و سرکردگان قراگوزلو به دستور آقامحمدخان قاجار به مقابله با جعفرخان شتافته و او را شکست داده‌اند. ظاهراً خسروخان در این پیروزی سهم بیشتری داشته است.(ساروی،۱۳۷۱: ۱۵۷)(۱۰)

منابع در حوادث سال ۱۲۰۲ هجری قمری یک نمونه از تنش‌های پدید آمده بین اردلان و قاجار را ذکر کرده و گفته‌اند که آقامحمدخان قاجار در سفر به همدان ظاهراً به این علت که خسروخان اردلان حضوراً خود را به وی معرفی نکرده و «از دور مراسم چاکری به ظهور می‌رسانید»، ناراضی بوده و «اراده‌ی آن داشت در این سفر او را با تنبیهی درست

فرمایند» اما با وساطت عموی خسروخان، آقامحمدخان قاجار از این امر صرف‌نظر کرده حکم ولایت کردستان را برای او تمدید می‌کند.(ساروی،۱۳۷۱: ۱۷۰)(۱۱)

۳. ۴. ۳. خسروخان اردلان

نخستین حاکم خاندان اردلان که با دوره‌ی سلطنت قاجار معاصر بوده است، خسروخان اردلان فرزند خان‌احمدخان دوم است. چنان‌که گفته شد وی با محمدحسن‌خان قاجار و برخی امرای زند نیز هم‌دوران بوده است. حدیقه‌ی ناصریه از خسروخان اردلان که به گفته‌ی وی «در محرم سال ۱۱۶۸ هجری قمری به حکم وراثت، ریاست یافت»، با صفات عقل و تدبیر و رشادت و شجاعت و کفایت یاد و مدت حکمرانی او را سی‌وسه سال ذکر کرده و مهم‌ترین وقایع دوره‌ی حکمرانی وی را که بخشی از آن در دوره‌ی پیش از قاجار حادث شده به این ترتیب آورده است:

۱. حمله‌ی نافرجام آزادخان افغان به سنندج و متواری شدن وی از برابر سپاه کردستان
۲. ارسال خلعت و فرمان ایالت از جانب کریم‌خان زند برای خسروخان اردلان
۳. اعزام خان‌احمدخان پسر خسروخان از جانب پدر نزد کریم‌خان زند همراه هدایا در سال ۱۱۷۳
۴. حمله‌ی سلیمان‌پاشای بابان به کردستان و شکست وی از خسروخان، نویسنده گفته است که سلیمان‌پاشا پس از شکست به دربار کریم‌خان در شیراز رفته و به هر وسیله نظر کریم‌خان را جلب و کریم‌خان نیز خسروخان را عزل و به شیراز احضار کرده و سلیمان‌پاشا را به جای وی منصوب نموده است.
۵. صدور حکم ایالت کردستان از جانب کریم‌خان برای خسروخان در سال ۱۱۷۹
۶. احداث بنای خسرویه در سنندج به‌وسیله‌ی خسروخان
۷. حمله‌ی الله‌قلی‌خان زنگنه پس از درگذشت کریم‌خان به کردستان و شکست وی از قوای خسروخان و تسلط خسروخان بر کرمانشاه، نویسنده بر این باور است که

چون این جنگ «در اول انقلابات بوده کسی به تحریر آن نپرداخته و هیچ‌یک از تاریخ‌نگاران از این الله‌قلی‌خان زنگنه و جنگ با خسروخان و کشته شدن او ذکر نکرده‌اند.» وی تاریخ جنگ را ربیع‌الاول سال ۱۱۹۳ می‌داند.

۸. افزایش قوای نظامی خسروخان در مقایسه با دیگر امرا و حکمرانان ایران، نویسنده که اوج قدرت نظامی خسروخان را سال ۱۲۰۰ هجری قمری می‌داند، ضمن شرح رفتن جعفرخان زند به همدان و درخواست از خسروخان برای اطاعت از وی، تصریح دارد که «این هنگام خسروخان والی کردستان به عدد رجال و کثرت ابطال بر جمیع امرای ایران تفوق داشت.»

۹. جنگ با جعفرخان زند در روز ۲۴ شعبان ۱۲۰۰ هجری قمری در منطقه‌ی بهار همدان که در نهایت به شکست جعفرخان و فرار وی منجر شد.

۱۰. انضمام مناطق ملایر، تویسرکان، کزاز، فراهان و گلپایگان به کردستان

۱۱. اظهار اطاعت خسروخان به آقامحمدخان قاجار

۱۲. صدور فرمان حکومت برای خسروخان از جانب آقامحمدخان و انضمام سنقر و کلیایی به قلمرو وی

۱۳. با وجود این که نویسنده به روابط مناسب خسروخان با محمدحسن‌خان و پس از وی آقامحمدخان قاجار اشاره می‌کند اما بدون هیچ‌گونه توضیحی از مسئله‌ی حاضر نشدن خسروخان در دربار شاه قاجار حتی پس از سه بار احضار می‌گذرد.

۱۴. عزیمت خسروخان به دربار آقامحمدخان قاجار در ۱۲۰۳ هجری قمری و تفویض نیابت به پسر خود خان‌احمدخان، نویسنده بدون توضیح ادامه می‌دهد که خسروخان «در رسیدن طهران از بیم و هراس به ناخوشی صرع و وسواس گرفتار آمد» و می‌افزاید که در نتیجه‌ی مرگ پسرش «بالمره از حلیه‌ی عقل عاری

گردید.» وی مرگ خسروخان را به سال ۱۲۰۶ هجری قمری به حال جنون ذکر کرده است.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۱۰۹ تا ۱۱۱)(۱۲)

مستوره روابط آقامحمدخان قاجار و خسروخان اردلان را با تفصیل بیشتری ذکر کرده و ضمن اشاره به این که مناطق تویسرکان و اسدآباد و سنقر در سال ۱۲۰۱ هجری قمری به دستور آقامحمدخان قاجار به خسروخان اردلان واگذار شد، گفته است که آقامحمدخان در سال ۱۲۰۱ هجری قمری در پی تسخیر کردستان و ملاقات خسروخان بود و بر این اساس در چند مورد فرمان‌ها و نمایندگانی برای احضار خسروخان فرستاد. اما خسروخان با خودداری از دیدار با آقامحمدخان، عموی خود لطفعلی‌خان اردلان را با هدایایی برای توضیح و توجیه علت عدم حضور نزد خان قاجار فرستاد. پس از گذشت دو سال از اقامت لطفعلی‌خان در دربار آقامحمدخان، بار دیگر خان قاجار خسروخان را به همراه پسرش خان‌احمدخان احضار کرد. این بار نیز خسروخان با خودداری از رفتن به دربار آقامحمدخان، چند تن از بزرگان اردلان را روانه‌ی دربار قاجار نمود و خود نیز مدتی بعد راهی دیدار آقامحمدخان شد. مستوره گفته است که خسروخان در سال ۱۲۰۵ هجری قمری و پس از مدتی که از اقامت وی در دربار می‌گذشت، دچار بیماری شده و در غیاب وی، پسرش، خان‌احمدخان، در یک درگیری محلی کشته می‌شود و خسروخان نیز در سال ۱۲۰۵ هجری قمری فوت می‌کند.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۶۸)(۱۳)

پس از درگذشت خسروخان اردلان در یک دوره‌ی حدوداً ده ساله دو تن از حاکمان خاندان اردلان به قدرت رسیدند. منابع درباره‌ی عملکرد و حوادث دوران این دو تن مطالب چندانی ندارند. همین‌قدر مشخص است که در نتیجه‌ی تداوم ناخوشی خسروخان «فرمان ایالت از مصدر خلافت به افتخار لطفعلی‌خان صادر شد.» و لطفعلی‌خان پس از رسیدن به حکومت «حسنعلی‌خان ولد ارشد خود را به صیغه‌ی گرو به دارالخلافه فرستاد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۶۸) درگذشت لطفعلی‌خان به سال ۱۲۰۹ هجری قمری اتفاق افتاد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۷)

پس از درگذشت لطفعلی‌خان اردلان، آقامحمدخان قاجار پسر وی حسنعلی‌خان اردلان را که «از جمله‌ی ملتزمین رکاب نصرت‌انتساب بود ... به خلعت کردستان سرافراز

فرمودند.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۸) در زمان حکومت حسنعلی‌خان، برخی عناصر محلی از جمله امان‌الله‌خان پسر خسروخان، تحرکاتی را در مقابله و در مسیر تضعیف وی صورت دادند.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۸)

۳. ۴. ۴. امان‌الله‌خان اردلان ملقب به بزرگ(۱۲۱۴ تا ۱۲۴۰ هجری قمری)

امان‌الله‌خان پسر خسروخان از طایفه‌ی اردلان از سال ۱۲۱۴ تا سال ۱۲۴۰ هجری قمری والی کردستان بود. نامبرده از ولات بسیار مقتدر کردستان بود و قسمت اعظم عمران و آبادی شهر سنندج به توسط وی انجام گرفته است. امان‌الله‌خان معروف به بزرگ پس از ۲۷ سال حکومت در سال ۱۲۴۰ درگذشت.(بامداد،۱۳۷۱،جلد یک: ۱۶۵) حدیقه‌ی امان‌اللهی با تمجید فراوان به معرفی امان‌الله‌خان بزرگ اردلان پرداخته و مدت حکومت وی را ۲۷ سال‌و درگذشت‌اورابه‌سال ۱۲۴۱ هجری قمری دانسته است.(سنندجی،۱۳۴۴: ۵۲) رستم‌التواریخ از امان‌الله‌خان والی کردستان با لقب «شاه‌وش» یاد کرده و او را می‌ستاید.(آصف،۱۳۴۸: ۲۱۳) مستوره نخستین ارتباط امان‌الله‌خان با فتحعلی‌شاه را در سال ۱۲۱۲ هجری قمری و در جریان واگذاری بلوک اسفندآباد از جانب شاه قاجار به خان اردلان دانسته و تصریح کرده که امان‌الله‌خان اردلان «مدت یک دو سال با منسوب و متعلقین در آن‌جا توقف فرموده تا نیّر اقبالش از افق سعاد طالع گردید و به نان موروثی رسید.» بنا به این روایت، نارضایتی اهالی از رفتار حسنعلی‌خان اردلان سبب برکناری نامبرده و انتصاب امان‌الله‌خان اردلان در سال ۱۲۱۴ هجری قمری شده است.

مستوره در جایی از شخصیت و حکومت امان‌الله‌خان با تعابیر پسندیده یاد و از جمله وقایع دوره‌ی حکومت وی به همدستی حسنعلی‌خان معزول با ایل بلباس و برخی عناصر محلی در رویارویی با امان‌الله‌خان و شکست نامبردگان اشاره کرده در جای دیگر از شکایت و نارضایتی اهالی از «سوءسلوک و ظلم» امان‌الله‌خان با زیردستان به دربار شاهی و وساطت شاه و میرزااحمد وزیر و در نتیجه ابقای امان‌الله‌خان خبر داده است. مستوره می‌گوید امان‌الله‌خان در سال ۱۲۲۲ هجری قمری «فرمان و خلعت نیابت کردستان را به نام

نامی سامی پور ارشد گرامی خود محمدحسن‌خان گرفت.» هم‌چنین از برخی درگیری‌ها و توطئه‌ها در منطقه‌ی اردلان بین عناصر محلی سخن گفته است.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۸۱ و ۱۹۱)

آن‌گونه که از منابع برمی‌آید ظاهراً در سال ۱۲۳۴ هجری قمری محمدحسن‌خان پسر بزرگ امان‌الله‌خان با همدستی برخی عناصر محلی و غیرمحلی از حکومت پدر سرکشی کرده و موجبات ناامنی را در منطقه فراهم آورده و در جنگ با امان‌الله‌خان به قتل می‌رسد. در نتیجه‌ی این واقعه امان‌الله‌خان از نظر روحی دچار مشکلاتی شد و در سال ۱۲۴۰ هجری قمری به ناخوشی کبد درگذشت.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۰۸)(۱۴)

۳. ۴. ۵. خسروخان پسر امان‌الله‌خان بزرگ

خسروخان پسر امان‌الله‌خان که داماد فتحعلی‌شاه بود(شوهر حسن‌جهان‌خانم مشهور به والیه دختر بیست‌ویکم فتحعلی‌شاه) در سال ۱۲۴۰ هجری قمری جانشین او شد.(بامداد،۱۳۷۱،جلد یک: ۱۶۵) مستوره از بروز قحطی شدید در کردستان در زمان خسروخان خبر داده و اضافه می‌کند که خسروخان درهای انبار غله را گشود و مردم را از گرسنگی نجات داد. هم‌چنین در جریان حمله به بابان از بروز وبا و مرگ بسیاری از همراهان سپاه اردلان و بیماری خسروخان خبر داده است. روایت مستوره حاکی است که بهرام‌بیگ ایل‌بیگی جاف به مناطق مختلف دست‌اندازی کرده و خسروخان به مقابله‌ی وی شتافته و او را سرکوب کرده است.

به گفته‌ی مستوره خسروخان در سال ۱۲۵۰ هجری قمری در اثر طاعون درگذشت.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۲۲) این روایت با آن‌چه دکتر نوایی درباره‌ی تاریخ درگذشت خسروخان گفته است (۱۲۷۳ هجری قمری) اختلاف فاحش دارد و به نظر می‌رسد به چند دلیل نظر دکتر نوایی قابل پذیرش نیست:

عمر خسروخان کوتاه بوده و به همین سبب به ناکام مشهور شده است.

مستوره همسر خسروخان ناکام بوده و از این جهت نظر او می‌تواند به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

برخی منابع دیگر نیز نظر مستوره را تأیید کرده‌اند

۳. ۴. ۶. رضاقلی‌خان اردلان

با توجه به مرگ زودهنگام خسروخان، فرزندان وی از نظر سن و سال در شرایطی نبوده‌اند که به‌طور طبیعی به حکومت برسند. با این اوصاف قرائن موجود نشان می‌دهد که بزرگان خاندان اردلان تلاش کرده‌اند حکومت هم‌چنان در این خاندان باقی مانده و استمرار یابد.

روایات منابع از تلاش‌های عناصر محلی و هم‌چنین همسر خسروخان (دختر فتحعلی‌شاه) برای دریافت «خلعت و فرمان ایالت کردستان برای سرکار عالی رضاقلی‌خان والی که ارشد اولاد آن مرحوم بود» و نتیجه‌بخش بودن این تلاش‌ها و صدور فرمان حکومت کردستان به نام رضاقلی‌خان، حکایت دارد.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۳۰) رضاقلی‌خان فرزند بزرگ خسروخان ناکام بود و پس از وی به حکومت رسید.

حدیقه‌ی ناصریه گفته است که در سال ۱۲۵۱ پس از درگذشت خسروخان دوم، پسرش رضاقلی‌خان اردلان با پی‌گیری و تلاش مادرش که دختر فتحعلی‌شاه بود، به قدرت رسید و البته با توجه به این که رضاقلی‌خان ده سال بیش نداشته مادر او که به والیه شهرت یافته بود «متکفل جمیع مهام ملکی شد.»(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۲۴)

بر پایه‌ی روایت حدیقه رضاقلی‌خان والی در نتیجه‌ی شکست از قوای عثمانی از جانب حکومت مرکزی برکنار شده و مدت هجده ماه حکومت کردستان به‌وسیله‌ی میرزاهدایت‌الله وزیر اداره می‌شود. (وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

درباره‌ی چگونگی برکناری رضاقلی‌خان اردلان، «تاریخ نو» در شرح وقایع دوره‌ی محمدشاه قاجار و همزمان با ذکر اعزام امیرنظام(امیرکبیر) به سفارت روم، برای نخستین بار در تمام کتاب، از والی اردلان یاد می‌کند و از عزل او به‌دست شاه سخن می‌گوید. نویسنده پس از آن که واقعه‌ی شکست رضاقلی‌خان اردلان را از عبدالله‌پاشا شرح می‌دهد اضافه می‌کند که شاه در نتیجه‌ی این رویداد از رضاقلی‌خان رویگردان شده «با وجود این که همشیره‌ی اعیانی پادشاه مرحوم را در حباله‌ی نکاح داشت و خود نواده‌ی دختری خاقان مغفور بود او را از حکومت مملکت اردلان معزول فرموده به دارالخلافه احضارش داشتند و در آن‌جا تا ایام وفات شاه مرحوم محبوس نظر بود.»(جهانگیرمیرزا،۱۳۲۷، ۲۸۷) همین

منبع ضمن وقایع زمان جلوس ناصرالدین‌شاه به تحرکات رضاقلی‌خان و عزل وی و انتصاب برادر او امان‌الله‌خان دوم ملقب به غلام‌شاه اشاره می‌کند.(جهانگیرمیرزا،۱۳۲۷ ، ۳۴۰)

حدیقه گفته است که رضاقلی‌خان در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بار دیگر به‌عنوان والی راهی کردستان و پس از دو سال برکنار و برادر کوچک‌تر او امان‌الله‌خان دوم معروف به غلام‌شاه‌خان به عنوان والی کردستان منصوب شد.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

در نتیجه‌ی پی‌گیری مادر رضاقلی‌خان، نامبرده بار دیگر یعنی پس از ۵ ماه که از برکناری‌اش می‌گذشت به حکومت کردستان منصوب شد و در این نوبت دو سال حکومت کرد.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

وقایع‌نگار اضافه می‌کند که پس از دو سال در نتیجه‌ی متهم شدن رضاقلی‌خان به همدستی با بهمن‌میرزا حاکم آذربایجان، خسروخان خواجه که از بزرگان دربار بود، مأمور برکناری و انتقال او به دربار می‌شود. دستگیری رضاقلی‌خان موجبات اعتراض اهالی کردستان و حضور جمعی از آن‌ها را در تهران فراهم آورده پس از ناامیدی از توجه حاجی‌میرزا آقاسی به درخواست آن‌ها رأساً اقدام به آزاد کردن رضاقلی‌خان و انتقال او به کردستان می‌کنند.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

المآثر و الآثار در فهرست شورش‌ها و بحران‌های دوره‌ی چهل ساله از حکومت ناصرالدین‌شاه به اختصار به «شورش ایالت کردستان و هواخواهان رضاقلی‌خان اردلان بر خسروخان گرجی والی» اشاره کرده است. وی این شورش را در مقطع زمانی بین درگذشت محمدشاه و روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه ذکر کرده است.(اعتمادالسلطنه،بی‌تا: ۳۷) بر اساس روایت حدیقه با روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه، دو برادر یعنی امان‌الله‌خان و رضاقلی‌خان تلاش کردند از راه جلب توجه شاه جوان، پایه‌های قدرت خود را استحکام بخشند. در نهایت پس از مدت کوتاهی، امان‌الله‌خان منصوب و رضاقلی‌خان معزول شد و دیگر نتوانست به حکومت کردستان بازگردد.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

۳. ۴. ۷. امان‌الله‌خان دوم معروف به غلام‌شاه‌خان

تأمل در روایات منابع نشان می‌دهد که غلام‌شاه‌خان حداقل در سه مرحله به حکومت کردستان رسید. در مرحله‌ی نخست به جای رضاقلی‌خان روی کار آمد و ۵ ماه حکومت کرد. در مرحله‌ی دوم نیز به جای رضاقلی‌خان حاکم شد با این تفاوت که در این مقطع، رضاقلی‌خان دیگر نتوانست به حکومت کردستان بازگردد. حدیقه تاریخ دقیق آغاز مرحله‌ی دوم حکومت غلام‌شاه‌خان را شنبه ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۶۵ هجری قمری دانسته است.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۰) مقایسه‌ی این روایت با آن‌چه بامداد در شرح حال رجال ایران گفته است نشان می‌دهد که مطلب بامداد از دقت کم‌تری برخوردار است. بامداد تنها به دو مرحله از حکومت غلام‌شاه‌خان اشاره کرده و تاریخ مرحله‌ی دوم را ۱۲۷۷ دانسته است.(بامداد، ۱۳۷۱، جلد ۵ : ۳۱) در حالی که این تاریخ به سومین مرحله‌ی حکومت غلام‌شاه‌خان مربوط می‌شود که پس از یک وقفه‌ی یک ساله که نجف‌قلی‌خان پسرعموی غلام‌شاه‌خان به جای وی حکومت می‌کرد، آغاز می‌شود. بر پایه‌ی روایت برخی منابع محلی، ناصرالدین‌شاه در ذی‌قعده‌ی ۱۲۷۵ به کردستان مسافرت کرده و چون از شرایط اقامت خود راضی نبوده پس از دو ماه غلام‌شاه‌خان را از حکومت اردلان برکنار می‌کند.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

وقایع‌نگار گفته است که پس از برکناری امان‌الله‌خان دوم(غلام‌شاه‌خان)، نجف‌قلی‌خان پسرعموی وی که پیش از این حکومت جوانرود را داشت به عنوان نایب‌الحکومه وارد سنندج شد و امان‌الله‌خان راهی تهران شد. نویسنده مدت حکومت او را یک سال و تاریخ برکناری‌اش را ۱۵ رمضان ۱۲۷۷ هجری قمری دانسته و تأکید کرده است که پس از عزل وی، امان‌الله‌خان دوم بار دیگر به حکومت کردستان منصوب شد.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

میرزاحسین دیوان‌بیگی در خاطرات خود به نقش عزیزخان مکری در مقام پیشکار ولی‌عهد و حاکم آذربایجان که حکومت کردستان نیز ضمیمه‌ی قلمرو وی شده بود، در برکناری غلام‌شاه‌خان و به قدرت رسیدن نجف‌قلی‌خان اردلان، پسرعموی غلام‌شاه‌خان، اشاره کرده و تاریخ آغاز حکومت نجف‌قلی‌خان را رمضان ۱۲۷۶ دانسته که با روایات دیگر منابع نیز تا حدود زیادی هم‌خوانی دارد. است.(دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۳۶)

حدیقه هم‌چنین از تقویت روابط امان‌الله‌خان دوم با میرزاآقاخان نوری، حضور در اصفهان در زمان سفر ناصرالدین‌شاه به این شهر و درگیری با اورامی‌ها و ایل جاف و شکست آنان در اواخر سال ۱۲۶۸ هجری قمری به عنوان برخی از وقایع دوران حکومت والی یاد کرده است.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۱) از نظر نویسنده این موارد موجب تقویت جایگاه والی کردستان شد.

بامداد نیز تأیید کرده است که «غلام‌شاه‌خان که در دفعه‌ی ثانی حاکم شد انتظاماتی به حدود کردستان داد و مخصوصاً طایفه‌ی اورامی را که در محل اورامان سکونت دارند سرکوب نمود و به خاطر این اقدامات از طرف شاه مورد تقدیر واقع و به لقب ضیاءالملک ملقب شد.(بامداد، ۱۳۷۱، جلد ۵ : ۳۱) (۱۵)

حدیقه هم‌چنین از درگیری امان‌الله‌خان دوم و شکست دوباره‌ی اورامی‌ها در سال ۱۲۸۱ هجری قمری و احداث قلعه‌ای در مریوان به‌دستور دولت مرکزی سخن گفته است.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۸) امان‌الله‌خان دوم در سال ۱۲۸۳ بیمار شد و نهایتاً در نهم جمادی‌الثانی ۱۲۸۴ درگذشت.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

در مجموع اگر سال ۱۱۶۸ هجری قمری را که خسروخان اردلان به‌حکم محمدحسن‌خان قاجار حکمرانی کردستان را به‌دست گرفت نخستین ارتباط بین این دو طایفه بدانیم و زمان ورود فرهادمیرزا معتمدالدوله را به کردستان (۱۲۸۴ هجری قمری) پایان ارتباط والیان اردلان و سلسله‌ی قاجار تصور کنیم، اردلان‌ها در یک دوره‌ی ۱۱۶ ساله با این سلسله هم‌عصر بوده‌اند. در این مدت ۸ تن از حاکمان خاندان اردلان در این منطقه حکومت کرده‌اند. از جمله نکات قابل توجه در روابط اردلان و قاجار، تأثیر جدی همراهی حاکمان اردلان با خان قاجار در شکل‌گیری و تثبیت سلسله‌ی قاجار و افول قدرت خاندان زند است به‌گونه‌ای که پس از استقرار سلسله‌ی قاجار، روابط دو خاندان به نحو بارزی گسترش می‌یابد. در میان حاکمان اردلان معاصر قاجار، نام امان‌الله‌خان اردلان ملقب به «بزرگ» نمودی بارز دارد. اقدامات و برنامه‌های وی در مسیر عمران و آبادانی منطقه به‌ویژه توسعه‌ی شهر سنندج و تحکیم اقتدار و تثبیت حکومت اردلان و برقراری

پیوند نزدیک و سببی با خاندان قاجار از جمله شاخصه‌هایی است که موجبات اشتهار وی را فراهم آورده است.

۳. ۵. اردلان و عثمانی

۳. ۵. ۱. نخستین تماس‌های اردلان و عثمانی

به روایت شرفنامه نخستین تماس بین اردلان و عثمانی به نبرد بین قوای عثمانی در زمان سلطان سلیمان و مأمون‌بیگ ثانی اردلان بازمی‌گردد. این جنگ به شکست مأمون‌بیگ و تسلط عثمانی بر منطقه‌ی شهرزور انجامید.(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۱۹) مستوره نیز در شرح حکم‌رانی مأمون‌بیگ ثانی اردلان برای نخستین بار به روابط اردلان با عثمانی اشاره می‌کند. مستوره با این تعبیر که «سلطان سلیمان پادشاه روم را هوای تسخیر کردستانات و شهرزور به سر افتاد» از هجوم نیروهای عثمانی در زمان سلطان سلیمان به منطقه‌ی اردلان یاد و تصریح می‌کند که مأمون‌بیگ پس از مدتی مقاومت، با ناامیدی به دربار عثمانی روی آورده و منطقه‌ی حکومت وی به سرخاب‌بیگ اردلان عموی وی رسیده و سرخاب نیز «با قشون عثمانی طرح مؤالفت در انداخته به مدارا با آن‌ها راه می‌رفت.»(مستوره،۱۳۸۴: ۳۶) شرفنامه در این باره گفته است که «چون سلطان سلیمان‌خان بر بی‌گناهی مأمون‌بیک واقف شد او را از قید و بند بیرون آورده سنجاغ حله من اعمال دارالسلام بغداد را به طریق ملکیت به قید حیات بدو ارزانی داشت و تا حال که سنه‌ی خمس و الف است سنجاغ مزبور در تصرف مأمون‌بیک است و مدتی است در آن‌جا شادکام و عشرت‌ران بلاممانعت به امر حکومت قیام و اقدام می‌نماید و سنجاغ سروجک از دیوان آل‌عثمان به برادر او اسماعیل‌بیک مفوض گشته.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۰) زبده‌التواریخ سنندجی در روایتی مشابه این جریان را تأیید کرده اما بر خلاف شرفنامه اسماعیل را پسر مأمون‌بیک دانسته است.(قاضی،۱۳۷۹ : ۱۴)

خلاصه‌التواریخ در حوادث سال سی‌ویکم سلطنت شاه‌تهماسب (۹۶۱ هجری قمری) از هجوم نیروهای عثمانی و تسلط آن‌ها بر شهرزور سخن گفته و «سرخاب کرد» را متهم

کرده که بدون جنگ قلعه را رها و عقب‌نشینی کرده است.(قمی،۱۳۶۳،جلد یک : ۳۷۳) همین منبع در روایتی دیگر آورده که «سرخاب کرد» از جانب برادر خود «بگه اردلان» مأمور حکومت شهرزور بوده و پس از حمله‌ی قوای عثمانی «کس به درگاه عالم‌پناه فرستاده استمداد نمود» و ادامه می‌دهد که شاه نیروی کمکی به منطقه اعزام کرده قوای عثمانی متواری شدند.(قمی،۱۳۶۳،جلد یک : ۳۶۷)

شرفنامه درباره‌ی ارتباط محمدبیک پسر مأمون‌بیک اردلان با عثمانی گفته است که وی «به استدعای حکومت موروثی روانه‌ی آستانه‌ی سلطان سلیمان‌خان گشته به امداد رستم‌پاشایی وزیر اعظم و عثمان پاشایی میرمیران بغداد را با امرای کردستان به تسخیر ولایت اردلان مأمور گردانیدند» شرفنامه ادامه می‌دهد که نتیجه‌ی این مأموریت در ابتدا شکست و در نهایت پیروزی و الحاق شهرزور به قلمرو عثمانی در سال ۹۶۹ هجری قمری بوده است.(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۲) لب تواریخ در شرح وقایع دوران سرخاب‌بیگ به اعزام نیرو از جانب سلطان سلیم عثمانی و جنگ با قوای اردلان در منطقه‌ی شهرزور و تحصن سرخاب در قلعه‌ی «ظَلم» خبر داده و افزوده است که با وجود اعزام کمک از جانب شاه‌تهماسب، در نهایت سرخاب‌بیگ «ناچار گردن به رقبه‌ی اطاعت اهل روم داده و دل بر اطاعت انقیاد عثمانلو نهاده در سنه‌ی نه‌صدوشصت‌ونه هجری ولایت سرخاب‌بیگ داخل ممالک محروسه‌ی عثمانی» شده است.(اردلان،۱۳۵۶: ۱۶) مستوره از رویارویی برخی حاکمان اردلان با عثمانی خبر داده و تصریح کرده است که سلطان‌علی‌بیگ یکی از فرزندان سرخاب‌بیگ «به ضرب بازوی دلیری ... ظلم و توابع را از تصرف آل‌عثمان پس گرفته و خود فرمانروا شد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۴۱)(۱۴)

۳. ۵. ۲. تیمورخان اردلان و عثمانی

شرفنامه می‌گوید تیمورخان پس از رسیدن به حکومت رو به عثمانی آورد و گاهی نیز به صفویه متمایل می‌شد و «گاه رومی و گاه قزلباش می‌بود» و ادامه می‌دهد که بخش عمده‌ی حکومت وی در کنار عثمانی و در مقابل صفوی سپری شد و در نهایت در یکی از جنگ‌ها به دست قوای قزلباش کشته شد. همین منبع روابط تیمورخان اردلان را با عثمانی

نزدیک توصیف و تصریح کرده که تیمور «در شهور سنه‌ی ثمان‌وثمانین‌وتسع‌مائه اطاعت درگاه پادشان جهان سلطان مرادخان مرحوم نموده» و سطح روابط دوجانبه به‌گونه‌ای ارتقا یافت که اولاً لقب پاشا به تیمورخان داده شده و در ثانی علاوه بر این که «صدهزار آقچه‌ی عثمانی از خواص همایون تابع شهره‌زول از عواطف علیه‌ی خسروانی بدو عنایت گشته» بخش‌هایی از مناطق و شهرهای کردنشین از جمله سنه و حسن‌آباد و شهربازار و دیگر مناطق به او و پسرانش واگذار شده و امپراتوری عثمانی، تیمور را «در سلک میرمیران عظام آل‌عثمان انتظام داده موسوم به تیمورخان پاشا گشت.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۵)

مستوره علت روی آوردن تیمور به عثمانی را ضعف دولت مرکزی ایران می‌داند و بر این باور است که «چون در هنگام ایالت او صاحب اقتداری در ایران نبود با سلطان روم بنای سازش نهاد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۴۳) هم‌چنین سطح روابط تیمورخان اردلان را با عثمانی خوب توصیف کرده به گونه‌ای که «از دست سلطان روم به اصطلاح اهالی آن مرزوبوم سه طوق به سرافرازی او عنایت و مشمول نوازشات بی‌غایت شد.» به روایت مستوره پاداش‌های سه‌گانه‌ی عثمانی نسبت به تیمورخان این موارد بوده است:

اعطای لقب میرمیران

واگذاری بخش‌هایی از مناطق غرب ایران

واگذاری مستمر و سالیانه‌ی مالیات شهرزور(مستوره،۱۳۸۴: ۴۴)

۳. ۵. ۳. هلوخان اردلان و عثمانی

شرفنامه گفته است «هلوخان چون به جای برادر متصدی امر حکومت اردلان گشت اظهار اطاعت و انقیاد به درگاه پادشاه جم‌جاه غفران‌پناه سلطان مرادخان علیه‌الرحمه و الرضوان نمود.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۵) تاریخ عباسی خبر داده که در سال ۱۰۱۶ هجری قمری قوای عثمانی از بغداد راهی قلعه‌ی گل‌عنبر که در تصرف هلوخان بوده شده‌اند.(منجم،۱۳۶۶: ۳۲۲)

۳. ۵. ۴. خان‌احمدخان اردلان و عثمانی

لب‌تواریخ روایت کرده که خان‌احمدخان در ابتدای حکومت «بنای دست‌اندازی مملکت روم و تاخت و تاز آن مرزوبوم نهاده»(اردلان،۱۳۵۶: ۲۴) زبدةالتواریخ سنندجی نیز در روایتی مشابه این امر را تأیید کرده است.(قاضی،۱۳۷۹: ۲۴) سیرالاکراد از حملات خان‌احمدخان به منطقه‌ی بابان و به اسارت گرفتن تعدادی از اهالی منطقه خبر داده است.(بابانی،۱۳۷۷: ۴۴) حدیقه‌ی ناصریه گفته است «خان‌احمدخان اردلان در سنه‌ی هزاروچهل هجری از پادشاه ایران رویگردان شد و پناه به سلطان عثمانی برد.»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۳۰)

منابع غیرمحلی از تحرکات و حملات قوای عثمانی در سال‌های ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ هجری قمری به منطقه‌ی اردلان و پیشروی به داخل و شکست قوای ایران خبر داده‌اند.(معصوم،۱۳۶۸ : ۷۰ و ۷۸)

۳. ۵. ۵. هجوم سلیمان‌پاشای بابان به کردستان اردلان

از جمله وقایع قابل ذکر در دوره‌ی حکومت محمدخان اردلان، حمله‌ی سلیمان‌پاشا حاکم بابان به منطقه‌ی اردلان است. به روایت منابع پس از آن که سلیمان مذکور در منطقه تاخت و تاز و قتل و غارت کرده با سپاه اعزامی از دربار صفوی درگیر شده در نهایت شکست می‌خورد و به قلمرو عثمانی متواری می‌شود.(اردلان،۱۳۵۶: ۳۴)(۱۴) دستور شهریاران از او به عنوان سلیمان کرماج یاد کرده و گفته است که وی «در بدایت حال از جمله‌ی سرداران ولایت روم و حاکم شهرزور و توابع آن مرزوبوم» بوده و بعدها «به علت کثرت ایل و اولاد و بسیاری قبیله و احفاد به طمع خودسری و استبداد افتاده بود.»(محمدابراهیم،۱۳۷۳ : ۱۲۵) بر این اساس چون شاه دریافت خان‌احمدخان حاکم کردستان در تحریکات سلیمان مذکور نقش داشته وی را برکنار نموده و محمدخان به «ایالت الکای کردستان سرافراز گردید.»(محمدابراهیم،۱۳۷۳: ۱۲۷) منابع محلی نیز حمله‌ی سلیمان‌پاشای بابان به کردستان اردلان را مصادف با انتصاب محمدخان اردلان دانسته و گفته‌اند که سلیمان‌پاشا «دست تصرف به جانب سرحدات و ابواب فتنه و فساد باز کرد» و

مناطق مریوان و اورامان و سقز را اشغال کرد و در نهایت دربار صفوی با اعزام عباس‌قلی‌خان قاجار وی را شکست داده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۸۰)

روضه‌الصفای ناصری از جانشینی سلیمان بابان به جای خان‌احمدخان اردلان سخن گفته و از نبرد نیروهای دولتی با وی که سرکشی کرده و در نهایت شکست خورد:

«در ضمن سوانح و صوادر ایام گذشته مذکور شدکه خان‌احمدخان کرد اردلانی در سنندج کردستان لوای اقتدار برافراخت و داعیه اختیار کرد. پس از وی سلیمان‌خان بابان که از منسوبان وی بود در کردستان استقلال یافت و سپاهی جمع کرده به خودسری پرداخت و خود را به دولت عثمانی وابسته شهری در کردستان به نام خود بنا نهاده به سلیمانیه موسوم کرد و در ایام اشتغال شاه‌عباس به مشاغل ملکی و در حین سانحه‌ی آن پادشاه فرصتی کرده کرکوك و موصل را تسخیر نموده و در عهد شاه‌سلیمان صفوی به حکم همنامی به داعیه‌ی سلطنت علم برافراشت. شاه به فکر گوشمال آن ابله نادان افتاد.»(هدایت،۱۳۳۹،جلد ۸ : ۴۸۷)

این منبع می‌افزاید که بین رستم‌خان سپه‌سالار ایران و سلیمان بابان جنگی در گرفته و سلیمان شکست می‌خورد.

به نظر می‌رسد مطالبی که روضه‌الصفای ناصری درباره‌ی جانشین خان‌احمدخان و سلیمان بابان گفته به چند دلیل قابل پذیرش نیست:

سلیمان‌خانی که جانشین خان‌احمدخان شد سلیمان‌خان اردلان بود نه بابان

شهر سلیمانیه به نام سلیمان‌پاشا حاکم بغداد نام‌گذاری شده نه سلیمان‌خان بابان

چگونه می‌توان پذیرفت که از زمان شاه‌عباس تا شاه‌سلیمان صفوی هیچ‌کس به فکر مقابله با سلیمان بابان نبوده؟

آیا سلیمان‌خان بابان برای اعلام سلطنت، منتظر آمدن سلطانی هم‌نام خود بوده و پیش از آن نمی‌توانسته؟

حکومت خان‌احمدخان در زمان شاه‌صفی پایان یافته با این وصف چگونه ممکن است سلیمان‌خان بابان که پس از خان‌احمدخان روی کار آمده در زمان شاه‌عباس هم در مسند حکومت باشد؟

گذشته از این دلایل، مطالب روضه‌الصفا با دیگر منابع تاریخی مطابقت چندانی ندارد.

۳. ۵. ۶. تحرکات عثمانی در منطقه‌ی اردلان در دوره‌ی افول صفویه

زبده‌التواریخ سنندجی در شرح وقایع دوره‌ی افول قدرت صفوی و دست‌اندازی عثمانی به غرب ایران و واکنش سران و نخبگان حکومت محلی اردلان نسبت به این امر و دفاع از تمامیت ارضی و حکومت مرکزی ایران گفته است که «در سنه‌ی هزاروصدوسی عباسقلی‌خان به سنندج آمد و به مقر ایالت و حکومت استقرار یافت و سه سال حکومت کرد(در این هنگام) محمود و اشرف افغان طغیان کرده بر سر شاه‌سلطان‌حسین به اصفهان آمدند. وزرای آل‌عثمان در آن وقت فرصت یافته خانه‌پاشا ولد سلیمان‌بیگ ببه(بابان) را به اردلان حاکم کرده و احمدپاشا و سایر پاشایان را روانه‌ی کرمانشاهان و بروجرد و همدان نمودند. خانه‌پاشا در سنه‌ی هزاروصدوسی‌وشش برای حکومت وارد سنندج گردید. ملاعبدالکریم قاضی نزد سلطان‌احمد ثالث پادشاه روم به اسلامبول رفته و به حضور سلطان برده شد. او نیز مشافهتاً به پادشاه روم اظهار می‌کند که اردلان خاک ایران می‌باشد، حکام و سکنه‌ی آن‌جا در اطاعت و انقیاد پادشاهان صفویه هستند ... حالا خانه‌پاشا آمده حاکم آن‌جا را اخراج و متغلباً و مستولیاً اردلان را بی‌رخصت سلطان روم تصرف کرده است. سلطان‌احمد نیز می‌گوید(خانه‌پاشا) از جانب ما مأذون به تسخیر مملکت ایران نیست. حدود و سنور موجود را آبا و اجداد ما با پادشاهان صفویه قرار داده و روم را از ایران جدا و مقرر نموده‌اند. پس قبول نداریم پاشایان سرحد روم از ثغور مقرره تجاوز نمایند.»(قاضی،۱۳۷۹: ۴۱)

به روایت مستوره در دوره‌ی سقوط صفویه و تجاوز عثمانی به غرب ایران، سبحان‌وردی‌خان اردلان با عنوان سبحان‌وردی‌پاشا از طرف عثمانی به حکومت منطقه منصوب شده بود.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۱۰) این منبع افزوده است در نتیجه‌ی حمله‌ی قوای عثمانی، سبحان‌وردی‌خان اردلان، کردستان را ترک کرده راهی تهران شد و پس از آن که نادر منطقه‌ی اردلان را از عثمانی بازپس گرفت، در سال ۱۱۴۵ هجری قمری به حکومت بازگشت.(مستوره،۱۳۸۴: ۹۷)

درباره‌ی خان‌احمدخان دوم فرزند سبحان‌وردی‌خان، منابع گفته‌اند که در نتیجه‌ی وحشت از برخورد نادرشاه «از سطوت نادری اندیشید و با جمعی از خواص حضرت، عار

فرار را بر خود قرار داد و به مملکت روم عنان کشید» مستوره پس از این به شرح ورود خان‌احمدخان به موصل و دیاربکر و دربار عثمانی و حمایت سلطان محمود عثمانی از وی پرداخته و اضافه می‌کند که در جنگ لشکر عثمانی با سپاه نادر، که خان‌احمدخان نیز در آن حضور داشت، عثمانی شکست خورد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۰۳)

مستوره در وقایع سال ۱۱۶۶ هجری قمری گفته است «سلیم‌پاشا حاکم بابان حسب‌الفرمان آزادخان در ولایت کردستان حکمران شد و مدت چهار سال در امر ایالت مستقل بود.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۲۸)

۳. ۵. ۷. اردلان و عثمانی در دوره‌ی قاجار

منابع از پناهنده شدن سلیمان‌پاشا حاکم معزول بابان به اردلان خبر داده و تصریح کرده‌اند که پافشاری حسنعلی‌خان اردلان در حمایت از وی و خودداری از تحویل او به عثمانی با این تعبیر که «چون سلیمان‌پاشا در جمیع ایران و روم پناه به ما آورده است، اعانت و یاری او از جمله‌ی واجبات است» موجب بروز جنگ بین دو طرف و در نهایت شکست اردلان و غارت منطقه به‌وسیله‌ی قوای عثمانی و دراز شدن «دست ظلم بر مسلمان و ارمنی و یهود» شده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۱۷) یک نمونه‌ی تاریخی دیگر نشان می‌دهد که پاشای بابان پس از عزل به امان‌الله‌خان اردلان پناه آورده و مورد عنایت فتحعلی‌شاه نیز قرار گرفته و دولت ایران خود را متعهد به دفاع از وی دانسته و در این باره با نمایندگان عثمانی به توافقاتی رسیده اما در نتیجه‌ی پیمان‌شکنی عثمانی دو طرف آماده‌ی نبرد می‌شوند و در نهایت جنگ با پیروزی ایران که فرماندهی نیروهای مسلح آن را شاه‌زاده محمدعلی‌میرزا به عهده داشت و حدود ده‌هزار تن از قوای اردلان نیز در آن شرکت داشتند، پایان می‌یابد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۹۷)

منابع محلی گفته‌اند به‌واسطه‌ی همدستی برخی حکام زیرمجموعه‌ی اردلان از جمله احمدسلطان بانه، جمعی از بیگ‌زاده‌ها و سلاطین اورامان و اهالی مریوان با پاشای بابان، ناامنی و دست‌اندازی به مناطق مختلف و روستاهای مرزی رواج یافته و در نتیجه لطفعلی‌خان اردلان به مقابله با آن‌ها پرداخت.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۵)

ناسخ‌التواریخ در شرح وقایع سال ۱۲۳۸ هجری قمری ضمن اشاره به عقد قرارداد بین ایران و عثمانی تصریح دارد که ماده‌ی یک عهدنامه به این شرح به موضوع اختلافات مرزی دو طرف در مناطق بغداد و کردستان اختصاص یافته است:

«ماده‌ی اول – دولتین علیتین را در امور داخله‌ی یکدیگر مداخله نیست. فیمابعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز نداشته از جمله محالی که توجیهات و سنجاقات و کردستان داخل حدود می‌باشد سبباً من الاسباب و وجهاً من‌الوجوه از طرف دولت علیه‌ی ایران مداخله و تجاوز و تعرض در متصرفین سابق و لاحق تصاحب نشود.»(سپهر،۱۳۷۷ : ج یک، ۳۴۵)

سند شماره‌ی ۹۰ از مجموعه‌ی «اسناد و مکاتبات تاریخی ایران» نامه‌ای است از عبدالله‌بیگ متصرف سلیمانیه به خلیل کامل‌پاشا والی ارزنه‌الروم درباره‌ی تحرکات رضاقلی‌خان اردلان برای نصب محمودپاشا در سلیمانیه و غارت منطقه به وسیله‌ی سپاه اردلان و در نهایت شکست رضاقلی‌خان. در بخشی از نامه آمده است:

«رضاقلی‌خان والی سنندج برای نصب محمودپاشا در سلیمانیه با جمعیت تمام از سنندج برخاسته کوچ بر کوچ تا به سرحد شهرزور رسیده و از هر طرف بنای آشوب و شورش نهاده من‌جمله از طرف کلعنبر که اصل مقر حکمرانی حکام شهرزور بوده لشکر اورامان را فرستاده محالین کلعنبر و البجه را ضبط و تصرف نموده ... با وجود قلت ما و کثرت ایشان در میدان جنگ و جدال تاب مقاومت نیاورد و میدان را گذاشته و روی به وادی هزیمت نهادند ... محلات شهرزور که متصرف شده بودند همگی تاخت و تاراج و یغما نموده و از مرد و زن چند نفر را به قتل رسانیده و مقدار سه‌صد خانوار را کوچانیده به طرف بانه فرستاده و غلام که به قصبه‌ی سلیمانیه رسیدم مملکت ویران شده و تاخت و تاراج گردیده ... ضرر و خسارتی که این دفعه از رضاقلی‌خان والی سنندج به سلیمانیه و محالات شهرزور رسیده شرح آن ممکن و متصور نیست.»(نصیری،۱۳۶۸،ج دو: ۱۸۴)

در مجموع، مطالعه و بررسی قرینه‌ها و مستندات تاریخی نشان می‌دهد روابط حکومت محلی اردلان با امپراتوری عثمانی از چند جهت حائز اهمیت و توجه است:

وجه نخست این اهمیت، قرار گرفتن منطقه‌ی اردلان در کنار مرزهای امپراتوری

عثمانی است که به‌طور طبیعی و خواسته یا ناخواسته موجب شکل‌گیری روابط دوجانبه صرف‌نظر از جهت و ابعاد مثبت یا منفی آن می‌شود.

از سوی دیگر اکثریت اهالی منطقه‌ی اردلان را پیروان مذهب اهل‌سنت تشکیل می‌دهند و این امر می‌تواند نوعی فصل مشترک بین این منطقه و امپراتوری عثمانی را در بعد مذهبی تشکیل دهد. هرچند در بسیاری ابعاد دیگر هم‌چون تاریخ و نژاد و فرهنگ و زبان و امثال آن نقطه‌ی مشترکی میان این دو وجود نداشته است.

سیاست‌های دولت مرکزی ایران که گاه بر محور رویارویی و زمانی بر اساس همزیستی با امپراتوری عثمانی پایه‌ریزی می‌شده است، در شکل‌گیری و جهت‌دهی به روابط اردلان و عثمانی تأثیری غیرقابل انکار داشته است.

از دیگر سو برخوردها و کنش و واکنش دوجانبه میان دولت مرکزی ایران و حکومت محلی اردلان نیز به‌گونه‌ای بر چندوچون روابط اردلان و عثمانی مؤثر بوده است. به نحوی که هرگاه تنش میان اردلان و دربار ایران افزایش می‌یافته به همان نسبت روی آوردن حاکمان اردلان به سلاطین عثمانی نیز تشدید می‌شده است. به دیگر سخن، می‌توان به طرح این فرضیه پرداخت که بین چگونگی روابط بین حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی ایران به‌عنوان متغیری مستقل؛ و گرایش حاکمان اردلان به عثمانی رابطه‌ای عکس برقرار بوده است. هرگاه روابط این دو در وضعیتی مطلوب و حسنه قرار می‌گرفته است، حکومت اردلان از عثمانی دور می‌شده و هرگاه روابط دولت مرکزی و اردلان شرایطی نامساعد و نامطلوب می‌یافته تمایل حاکمان اردلان به عثمانی بیشتر می‌شده است. علاوه بر این عواملی هم‌چون وضعیت جغرافیایی، ضعف یا قدرت دولت مرکزی، باورهای مذهبی و روابط اردلان‌ها با کردهای بابان در قلمرو امپراتوری عثمانی نیز بر کم و کیف روابط دوجانبه‌ی اردلان و عثمانی تأثیرگذار بوده است. از این رو طبیعی است اگر در مطالعه‌ی روابط اردلان و عثمانی، نمونه‌های گوناگون و گاه متضادی از تعامل دوجانبه مشاهده می‌شود. این مصادیق تاریخی گاه تنش، درگیری و تقابل را نشان می‌دهد و گاه بیان‌گر همکاری و همگرایی است و در هر حال در چارچوب فرضیه‌ی مطرح شده قابل تبیین و توضیح است.

۳. ۶. پایان حکومت اردلان

«هر کاری را غایتی است و هر ملکی را نهایتی
و هر حالی را زوالی و هر دولتی را انتقالی»

تاریخ یمینی

پس از درگذشت امان‌الله‌خان ثانی «میرزازکی وزیر نهایت اهتمام را به عمل آورد تا شاید خان خانان پسر او را به حکومت کردستان برقرار نماید. اهتمام او در نظر اولیای دولت سودی نبخشید و شاهزاده فرهادمیرزای معتمدالدوله به حکومت کردستان برقرار شد.»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۱۳۹) درباره‌ی تاریخ دقیق ورود معتمدالدوله به کردستان سه روایت متفاوت و البته نزدیک به‌هم وجود دارد. حدیقه‌ی ناصریه چهارم ذی‌قعده و تحفه‌ی ناصری چهاردهم ذی‌قعده‌ی و سیرالاکراد پنجم ذی‌قعده‌ی سال ۱۲۸۴ هجری قمری را روز ورود معتمدالدوله به کردستان ذکر کرده‌اند.

مینورسکی به اشتباه پایان حکومت اردلان را سال ۱۲۸۵ هجری قمری دانسته است.(میرزاسمیعا،۱۳۶۸ : ۷۷) انسیکلوپدیای اسلام بدون ذکر تاریخ، گفته است ناصرالدین‌شاه با انتصاب یک شاه‌زاده‌ی قاجار به حکومت اردلان پایان داد.(Encyclopedia of Islam vo I p626) دائره‌المعارف مصاحب همین مفهوم را تکرار کرده است.(مصاحب،۱۳۵۶،ج یک :۹۱) برخی محققان تعداد کل حاکمان اردلان را ۳۷ تن دانسته‌اند.(زکی‌بیگ، ۱۳۸۱ : ۲۲۳)

پایان حکومت اردلان را از چند منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد. هرگاه از زاویه‌ی درونی و از منظر شاخص‌های کارآمدی حکومت اردلان به موضوع نگریسته شود، نتایج روشنی به‌دست می‌آید. بررسی و مقایسه‌ی منابع نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی عمر حکومت اردلان به‌ویژه در مقطع حکومت رضاقلی‌خان و امان‌الله‌خان دوم، این حکومت در بسیاری زمینه‌ها از حیث کارآمدی به پایین‌ترین مراتب تنزل کرده و نارضایتی اهالی اعم از خواص و عوام را برانگیخته است. هرگاه ملاک‌هایی هم‌چون تأمین امنیت، رفاه، عدالت، رعایت حقوق اهالی و امثال آن به‌عنوان بدیهی‌ترین شاخص‌های کارآمدی یک حکومت

در نظر گرفته شود، حکومت اردلان در مقطع زمانی مذکور، بر اساس این شاخص‌ها، کارنامه‌ی قابل قبولی ندارد. سیرالاکراد گفته است که ناصرالدین‌شاه در نتیجه‌ی بی‌نظمی و ناامنی منطقه‌ی اردلان و ضعف حاکمان محلی، تصمیم به انتصاب معتمدالدوله به‌عنوان حاکم کردستان گرفت.(بابانی،۱۳۷۷: ۹۴)

بررسی اسناد دوره‌ی قاجار از جمله سندی با عنوان «کتابچه‌ی ترتیب افواج قاهره» که حاوی گزارشی از وضع افواج و افراد نظامی ایران در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ هجری قمری است، تأیید می‌کند که قوای نظامی کردستان در سال‌های پایانی حکومت اردلان وضعیت مناسبی نداشته‌اند.(ستاد ارتش،۱۳۴۸: ۲۳۹)

میرزاحسین دیوان‌بیگی فرزند رضاعلی دیوان‌بیگی که پدرش از جمله رجال دوره‌ی غلام‌شاه‌خان و از اشخاص سرشناس در کردستان و تهران بوده در خاطرات خود نقاط ضعف و عملکرد نامناسب برخی والیان اردلان به‌ویژه آخرین والی این خاندان را مورد اشاره قرار داده است:

«کردستان را ملک موروثی خود و کردستانی را زرخرید و برده‌ی خود می‌دانستند و مسلط بودند به جان و مال و ملک آن‌ها. چنان‌چه هر کاری که فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه می‌کردند آن‌ها هم همان‌طور بلکه بالاتر با مردم رفتار می‌کردند. چنان‌چه املاک موروث یا مکتسبی هر کس را می‌خواستند به دیگری می‌بخشیدند و حکم می‌نوشتند آن شخص صاحب‌حکم تصرفات مالکانه می‌کرد در ملک آن بیچاره‌ای که با زحمت ملکی خریده یا از پدر و جد به او مستقل شده بود. تا ناصرالدین‌شاه در سنه‌ی ۱۲۷۵ به کردستان آمده بود این بدعت را غدغن کرد، لکن باز به‌کلی متروک نشده بود. مختصر این ولات کردستان جوهر استبداد و مروج ظلم بودند که‌حد آن‌از نوشتن خارج است.» (دیوان‌بیگی،۱۳۸۲: ۳۲)

اعتمادالسلطنه نیز تأیید کرده است که ناصرالدین‌شاه رسم ممانعت از تصرف مالکان اراضی و املاک را که حاکمان کردستان جاری کرده بودند، ملغی ساخت.(اعتمادالسلطنه،بی‌تا: ۱۱۷)

از منابع چنین مستفاد می‌شود که در اعتراض به عملکرد امان‌الله‌خان دوم، تعدادی از بزرگان محلی در سال ۱۲۸۰ راهی تهران و دربار ناصرالدین‌شاه شده و شاه قاجار

تصمیماتی را با هدف رفع ظلم از اهالی و تعدیل رفتار و محدودسازی قدرت والی اردلان گرفته به‌ویژه شخصی به نام میرزازکی رشتی را با اختیارات فراوان به عنوان پیشکار به کردستان اعزام کرده است.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۳۷)

دیوان‌بیگی گفته است که شاه با این توجیه که «عزل والی کردستان و خلع حکومت از طایفه‌ی آن‌ها میمنت ندارد» از برکناری امان‌الله‌خان دوم خودداری کرد و اهالی نیز با این که «از ظلم والی و مدت حکومتش و کارهایی که از هتک اما و سفک دما می‌کرد به جان آمده در پی علاج کار در آمدند و در صدد بودند که قلع فساد ولات از کردستان بشود» اما جرأت اعتراض نداشتند. دیوان‌بیگی احتمال می‌دهد که منشأ این اعتقاد شاه، تلقین اطرافیان یا عناصر حکومت اردلان بوده است. علاوه بر این احتمال دیگری نیز درباره‌ی علت مخالفت شاه با عزل والی اردلان داده و آن این که «شاید تصور می‌شد عزل او اسباب فساد و طغیان آن‌ها و قشون‌کشی شود.»(دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۳۵) در نهایت اعتراض بزرگان محلی کردستان منجر به انتصاب میرزازکی رشتی به‌عنوان پیشکار حکومت کردستان و عملاً کاستن از اختیارات امان‌الله‌خان دوم شد.(دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۳۸)

به‌نظر می‌رسد ذهنیت و باور به غیرقابل عزل بودن حاکمان اردلان در دربار قاجار تاحدی قوت داشته چنان‌که پس از درگذشت امان‌الله‌خان دوم، انتصاب حاکم جدید مدتی به تأخیر افتاد چرا که «عقیده‌ی عوامانه‌ی اغلبی این بود که میمنت ندارد برای شاه حکومت از خانواده‌ی بنی‌اردلان منتزع شود. خیال شاه را به این وهمیات مشوب کرده بودند. سه ماه مردد بودند. از اتفاق فرهادمیرزا رعاف(خون‌دماغ) سختی شد و مدتی طول کشید. به فال بد گرفتند تا بالاخره او را راضی کنند.»(دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۴۵)

میرزاشکرالله سنندجی در تحفه‌ی ناصری معتقد است روند افول خاندان اردلان پس از خسروخان دوم شدت یافته و جانشینان نامبرده «از معاصی و منهیات پرهیز نداشته و از افک نسا و سفک دما و مردم‌آزاری حد یقفی از برای خودشان قرار نداده به درجه‌ای در معاصی و مناهی اصرار و اقدام کرده‌اند که از اثر این همه غفلت و بی‌خبری و از ثمر بی‌باکی و ستم‌گری نیز بخت و اقبال این خانواده‌ی قدیم و محترم در ظلمت انقطاع و انقراض سپری شد.»(سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۷۳)

سنندجی در ادامه به تفصیل به شرح عملکرد ضعیف و خارج از عدالت حاکمان اردلان در سال‌های پایانی حکومت این خاندان پرداخته و مطالب خود را در چند محور اساسی ارائه کرده است. خلاصه‌ای از آن‌چه سنندجی به عنوان مهم‌ترین عوامل ضعف حکومت اردلان و در نتیجه پایان حکومت این خاندان برشمرده به این ترتیب است:

تضییع حقوق اهالی و بستن مالیات سنگین و غیرعادلانه و نبود امنیت مالی و جانی

خودسری زیرمجموعه‌ی حکومت اردلان در برخورد با اهالی و آزار و شکنجه‌ی مردم کردستان

دریافت مالیات ظالمانه‌ای با عنوان رسم خانه‌شماری(درمالانه) از مردم

بی‌انضباطی در امر معاملات و بازار و ضایع شدن حق مردم به‌ویژه فقرا

ضعف حکومت اردلان در مقابله با تحرکات برخی طوایف که موجب ناامنی و خونریزی می‌شد.

تعدی برخی مناطق هم‌جوار کردستان نسبت به اهالی و ضعف حکومت اردلان در مقابله با این قضیه

اقدامات مخرب و زیان‌بار ایل جاف در زمان تردد در دو سوی مرز و ییلاق و قشلاق که خسارات مالی و جانی فراوان برای اهالی کردستان در پی داشت و حکومت اردلان به‌طور جدی با آن مقابله نمی‌کرد و به دفاع از حقوق اتباع خود نمی‌پرداخت.(سنندجی،۱۳۷۵: ۳۲۳ تا ۳۲۸)

روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه نیز در شماره‌های فراوان بین سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۲ هجری قمری مواردی از ناامنی و تعدیات برخی ایلات و طوایف داخلی و خارجی را در منطقه‌ی کردستان برشمرده است.(۱۶)

با وجود شواهد و قرائن مسلم و غیرقابل انکار، برخی محققان از جمله واسیلی نیکی‌تین در کتاب کرد و کردستان از کنار این واقعیت تاریخی، یعنی نارضایتی و اعتراض اهالی نسبت به عملکرد حکومت اردلان، گذشته و به آن اشاره‌ای نکرده‌اند.

با این اوصاف چنین استنباط می‌شود که در سال‌های پایانی حکومت اردلان به‌ویژه دوره‌ی حکومت رضاقلی‌خان و غلام‌شاه‌خان، در سطح بخش‌های قابل توجهی از نخبگان و جامعه، نارضایتی و درخواست برای تغییر و اصلاح رفتار حاکمان افزایش یافته بود.

از منظری دیگر و از زاویه‌ی عمکرد حکومت مرکزی این نکته قابل انکار نیست که روند تصمیم‌گیری در دربار ناصرالدین‌شاه به‌ویژه در امر عزل و نصب حاکمان، بر مبانی منطقی و معقولی استوار نبوده است. خرید و فروش پست‌ها و مناصب، تقدم اعضای خاندان قاجار، مسابقه در تقدیم پیش‌کش برای احراز مناصب و موارد مشابه از جمله عوامل مؤثر بر انتصاب حاکمان در دوره‌ی مذکور است. ناصرالدین‌شاه در اقدامی که آن را می‌توان متأثر از عوامل گوناگون منطقه‌ای و کشوری دانست، عموی خود فرهادمیرزا معتمدالدوله را که بر حسب اتفاق از معدود شاهزادگان نسبتاً لایق قاجار بود، به‌عنوان حاکم به کردستان فرستاد و عملاً به حکومت خاندان اردلان پایان داد. در این‌که حکومت اردلان در مقطع زمانی مذکور در وضعیت مناسبی نبوده و دچار انحطاط شده بود و برخی مصادیق آن نیز ذکر شد، تردیدی نیست اما در عین حال هیچ‌یک از این نقاط ضعف نمی‌تواند به‌عنوان توجیه و سرپوشی بر تصمیم اشتباه ناصرالدین‌شاه برای انتقال حکومت از این خاندان مورد استفاده قرار گیرد. به دیگر سخن شاه قاجار به‌جای برخورد اساسی و ریشه‌ای با مسئله به پاک کردن صورت مسئله که ساده‌ترین و البته کم‌فایده‌ترین راه است، روی آورد. حتی با فرض این که عملکرد فرهادمیرزا معتمدالدوله در مقایسه با غلام‌شاه‌خان اردلان نیز بهتر و کارآمدتر فرض شود(۱۷)، اما با نگاهی بلندمدت، می‌توان تبعات ناخوشایند تصمیم دولت مرکزی را در کنار زدن خاندان اردلان از حکومت بدون این که بدیل و جایگزین شایسته‌تری برای آن پیشنهاد کند، مشاهده کرد.

تا زمانی که خاندان اردلان در کردستان حکومت می‌کردند، حاکمان از اهالی محل بودند و در نتیجه با فرهنگ و مذهب و باورها و آداب و رسوم اهالی آشنایی داشتند و مدت حکومت آن‌ها نیز اغلب طولانی بود و کم‌تر گرفتار زدوبندهای دربار قاجار برای خرید و فروش منصب و مقام خود می‌شدند. اما پس از کنار زدن خاندان اردلان، حاکمان کردستان اغلب متأثر از عواملی هم‌چون رقابت و جنگ قدرت رجال دربار قاجار، تلاش

برخی رجال برای تطمیع شاه، تنبیه برخی دولت‌مردان و تبعید آن‌ها به کردستان و موارد مشابه منصوب می‌شدند و شناخت ضرورت‌ها و مشکلات و نیازهای منطقه کم‌تر در این باره تأثیرگذار بود. میرزاشکرالله سنندجی که پیش از این به تفصیل نقاط ضعف حکومت اردلان را شرح داده بود، از دیدگاهی آسیب‌شناختی برخی پیامدهای منفی انتصاب چنین حاکمانی را این‌گونه برمی‌شمارد:

«عیب کار در این‌جاست که تا حکومتی در مدت یک سال بصیرتی حاصل می‌کند و نیک و بد امورات ولایتی را می‌داند و خادم و خائن را می‌شناسد و می‌خواهد رفع مفاسد و معایب را بنماید به هر وسیله معزول و احضار و حاکم نابلد و بی‌خبری به جای او منصوب و برقرار می‌شود. حاکم تازه هم تمام خیال و همت و اقدام کفایت خود را در دو فقره مصروف می‌نماید:

اولاً صرفه و فایده از ولایت ببرد

ثانیاً در مدت حکمرانی او صدا و ندایی بلند نشود که اسباب ضرر و زحمت دولت و دلیل عدم کاردانی و کفایت او باشد.

اشرار بدکار خارج و داخل خصوصاً صاحبان مشاغل و کارگزاران ولایتی نیز به این مطلب پی برده و متقضیات وقت را پیش گرفته و راه مداخل را خوب به دست آورده‌اند.»(سنندجی،۱۳۷۵: ۳۲۸)

میرزامحمودخان احتشام‌السلطنه که مدتی ریاست مجلس اول مشروطه را به‌عهده داشت و پیش از انقلاب مشروطیت، دو سال در کردستان حکومت کرده در تأیید این فرضیه که با کنار زدن خاندان اردلان از حکومت کردستان، اوضاع بهتر نشده بلکه بدتر نیز شده است، چنین می‌گوید:

«اطاعت عمومی مردم کردستان از اوامر دولت موجب شده که ولات و حکامی که مأمور کردستان می‌شوند به هیچ چیز اهالی ابقا نکنند و از ملک و قالی و قالیچه و پول تا زن و فرزند مردم را مورد تعدی قرار دهند. رفتار حکام و فرمانروایان و فرستادگان و مأمورین دولتی در کردستان چنان آن مردم مطیع و نجیب را به‌ستوه آورده بود که به‌واسطه‌ی اعمال ناشایست و تعدیات مفرط آبرویی برای دولت و حیثیتی برای حکومت

باقی نمانده بود و اهالی از هر طرف در صدد بودند راهی برای نجات خود به‌دست آورند و بیشتر به فکر فرار به خاک عثمانی می‌افتادند.»(احتشام‌السلطنه،۱۳۶۷: ۴۴۰)

از آن‌چه احتشام‌السلطنه در توصیف اوضاع کردستان در زمان حکومت خود (تقریباً دو دهه پس از کنار رفتن خاندان اردلان) درباره‌ی اوضاع نیروهای نظامی کردستان، ناامنی‌ها و درگیری‌های طایفه‌ای، حضور و اعمال قدرت ایل جاف در کردستان، مشکلات و نارضایتی‌های عمومی و دیگر موارد گفته می‌توان چنین برداشت کرد که نقاط ضعف و مشکلاتی که در نتیجه‌ی آن‌ها ناصرالدین‌شاه تصمیم به کنار گذاشتن خاندان اردلان از حکومت گرفت، با این تصمیم نه تنها برطرف نشده بلکه گسترش نیز یافته است.(احتشام‌السلطنه،۱۳۶۷: ۴۴۰ تا ۴۴۶)

در مجموع می‌توان چنین برداشت کرد که با وجود ضعف و انحطاط خاندان اردلان در اواخر قرن سیزده هجری، هرگاه در دربار قاجار و دولت مرکزی، نگاهی ملی، عمیق و دوراندیش حاکم بود و تصمیم‌گیری‌ها بر اساس تمایلات بی‌پایه‌ی شخص شاه یا تلقین و تطمیع اطرافیان و به‌دور از در نظر گرفتن ملاحظات و ضرورت‌های منطقه انجام نمی‌شد، تداوم حکومت خاندان اردلان با اصلاحات ضروری، شاید می‌توانست نتایجی بهتر از آن‌چه که در عمل روی داد، در پی داشته باشد. در این باره عملکرد آخرین حاکمان خاندان اردلان و هم‌چنین ناصرالدین‌شاه قاجار، به‌طور جدی قابل نقد است.

فصل چهار

جایگاه و کارکرد

۴. ۱. جایگاه حکومت محلی اردلان

تاریخ، داستان اشتیاق بی‌پایان انسان است برای ماندگاری جاودان

منابع با تعابیری هم‌چون والی، سلطان، خان و بیگلربیگی از حاکمان اردلان یاد کرده‌اند. از جمله علل و دلایل وجود اختلاف در تعابیر مذکور، می‌توان به نوسان قدرت و قلمرو حکومت اردلان و تغییر نگاه و جایگاه این حکومت نزد دولت مرکزی اشاره کرد. بررسی منابع دوره‌ی صفوی گویای آن است که در مقاطع زمانی قابل توجهی از این دوره، حکومت اردلان در کنار گرجستان، لرستان و خوزستان در ردیف چهار ایالت مهم و درجه یک کشور، با عنوان والی‌نشین، قرار داشته است. از سوی دیگر قرائن موجود نشان می‌دهد که در برخی مقاطع، گرایش دولت مرکزی به محدود کردن قدرت حاکمان اردلان و حتی در مواردی اعزام حاکم از دربار به‌جای حکام محلی تقویت می‌شود.

نکته‌ای که از قرائن تاریخی قابل استنباط است این که از مقطع خاصی احتمالاً از زمان تیمورخان اردلان، منابع اغلب از حاکمان اردلان با عنوان خان یاد کرده‌اند و پیش از آن (از زمان سرخاب یا بیگه‌بیگ)پسوند بیگ برای این عده به کار می‌رفته است. برای هشت یا نه حاکم نخست اردلان لقب یا پسوند خاصی به کار نرفته است.

بعید نیست بررسی تعابیر مورد استفاده‌ی منابع برای اطلاق به حاکمان اردلان بتواند در مواردی در استنباط بهتر مفید واقع شود. برای نمونه مقایسه‌ی تعابیری که برخی منابع به کار برده‌اند، این نتایج را ارائه می‌کند:

ذکر نام بدون لقب خاص : سرخاب(قمی،۱۳۶۳،ج یک: ۳۳۸)(۱)

اطلاق لقب خان : سرخاب‌خان(بابانی،۱۳۷۷: ۴۰)(۲)

استفاده از لقب بیگ : سرخاب‌بیگ(مستوره،۱۳۸۴: ۳۷)(۳)

اطلاق لقب سلطان : سرخاب‌سلطان(خورشاه،۱۳۷۹ : ۱۷۴)(۴)

اطلاق‌لقب‌خان‌وعنوان‌بیگلربیگی:محمدخان،بیگلربیگی کردستان(محمدابراهیم،۱۳۷۳:۲۰)

استفاده از عنوان طایفه : سرخاب اردلان(تکمله‌الاخبار، : ۱۰۲)

اطلاق خاستگاه و هویت قومی : سرخاب کرد(قمی،۱۳۶۳ : ۳۷۳)

به نظر می‌رسد بر اساس آن‌چه در منابع و تحقیقات موجود درباره‌ی جایگاه حکومت و حاکمان خاندان اردلان در نظام اداری صفویه تا قاجار آمده می‌توان با هدف تبیین مسئله به طرح فرضیاتی پرداخت.

۴. ۱. ۱. فرضیه‌ی نخست : حاکمان اردلان به مثابه والی

یکی از فرضیاتی که می‌توان در باب تبیین جایگاه حکومت محلی اردلان مطرح کرد این است که حکومت مذکور در مقام یک «والی‌نشین» در میان دیگر حکومت‌های محلی جایگاهی ویژه داشته است. قرائن تاریخی گویای این نکته است که اطلاق عنوان والی به یک حاکم محلی، مستلزم وجود شرایط، ملزومات و اختیارات خاص اداری و حکومتی بوده است.

نویسنده‌ی تذکره‌الملوک ضمن تقسیم امرای دولت به دو دسته‌ی دولت‌خانه و غیردولت‌خانه یا سرحد، دسته‌ی اخیر را بر حسب اهمیت و مرتبه‌ی قدرت، به چهار گروه والی، بیگلربیگی، خان و سلطان تفکیک می‌کند و معتقد است در تمام کشور تنها چهار والی یا ایالت والی‌نشین وجود دارد. این ایالات را به ترتیب: عربستان، لرستان، گرجستان و کردستان برمی‌شمارد. از نظر نویسنده ملاک‌ها و معیارهایی هم‌چون: سیادت، شجاعت، زیادتی ایل و عشیرت و گرایش به اسلام(در مقایسه با مسیحیت) در تعیین تقدم و تأخر جایگاه والیان چهارگانه تأثیر داشته است.(میرزاسمیعا،۱۳۶۸: ۴)

مستوره در شرح وقایع دوره‌ی افشار از حکمرانان کردستان در این دوره با دو عنوان «خان» و «والی» یاد می‌کند.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۰۵) رستم‌التواریخ در ردیف امرا و حکام دوره‌ی سلطنت کریم‌خان زند از «عالی‌جاه خسروخان والی کردستان» نام می‌برد.(آصف،۱۳۴۸: ۳۵۱) ناسخ‌التواریخ از رضاقلی‌خان اردلان با عنوان «والی کردستان» یاد کرده است. (سپهر،۱۳۷۷،ج دو: ۶۳۳) انسیکلوپدیای اسلام گفته است حکام اردلان لقب والی را از شاهان صفوی دریافت کردند.(Encyclopedia of Islam v I p.626) دائره‌المعارف مصاحب نیز در عباراتی مشابه گفته است حاکمان اردلان در دوره‌ی صفویه عنوان والی داشتند.(مصاحب،۱۳۵۶، ج یک:۹۱)

رهر برن نویسنده‌ی کتاب نظام ایالات در دوره‌ی صفویه معتقد است لقب والی به عنوان اصطلاحی که حاکی از شغل و سمتی خاص بود از زمان شاه‌عباس اول معنی پیدا کرد.(برن،۱۳۷۵: ۱۳۰) از نظر نویسنده در ابتدای دوره‌ی صفویه والیان وابستگی اندکی به حکومت داشتند. بعدها دستگاه سلطنت کوشید فرمانروایان حکومت‌های محلی را بیش از پیش تحت نفوذ خود در آورد. وی هم‌چنین به تلاش‌های ناموفق شاه‌تهماسب اول برای تسلط بر حکومت‌های محلی و انتصاب امرای قزلباش به جای حکام محلی اشاره کرده و در ادامه به تکرار دیدگاه تذکره‌الملوک درباره‌ی جایگاه کردستان در میان ایالات چهارگانه‌ی والی‌نشین و اشاره به تداوم حضور فرمانروایان محلی در حکومت کردستان تا اواخر دوره‌ی صفوی پرداخته است.(برن،۱۳۷۵: ۱۱۱)

تاورنیه در تشریح جایگاه خوانین یا حکام ایالات بزرگ آن‌ها را «پادشاهان کوچک مقتدر و مطاع» می‌خواند که اغلب مدت‌های مدید در مقام و منصب خود باقی می‌مانند و به راحتی عزل نمی‌شوند و منفعت سالیانه‌ای بین هفت تا هشت هزار تومان دارند.(تاورنیه،۱۳۶۹: ۵۸۵)

شاردن با تقسیم‌بندی حاکمان به دو دسته‌ی بزرگ و کوچک، حکومت ماد یا آذربایجان و گرجستان را از جمله حکومت‌های بزرگ به شمار آورده و بدون تعیین مرز دقیق، بیگلربیگی یا استاندار را نیز در زمره‌ی حکام بزرگ می‌خواند و از حاکمان کوچک به عنوان خان یاد می‌کند.(شاردن،۱۳۴۵،ج دو: ۲۳۰) وی در جای دیگر به تفسیر عنوان «والی» پرداخته آن را نسخه‌ی کوچک‌تر شاه در محل حکومت می‌داند و به این ترتیب شاردن بدون این که مشخص کند والیان در کدام‌یک از ایالات، حکم می‌رانند، جایگاه والی را برتر از دیگر حاکمان محلی تعریف کرده است. (شاردن،۱۳۴۵، ج دو: ۲۳۹)

به نظر می‌رسد در میان جهانگردان اروپایی توضیحاتی که کمپفر درباره‌ی چگونگی اداره‌ی ایالات در دوره‌ی صفویه مطرح کرده در مقایسه با دیگران، دربردارنده‌ی نکات قابل استفاده‌ی بیشتری است. کمپفر می‌گوید والیان و حکام بر حسب عظمت مقام و اهمیت ناحیه‌ی تحت حکومت خود به درجات مختلف تقسیم شده‌اند. بر حسب همین درجات هم عناوین مختلفی دارند یعنی بیگلربیگی، والی، خان، سلطان(حکام درجه دوم) و وزیر(مدیران و پیشکاران املاک خاصه)(کمپفر،۱۳۶۳: ۱۵۷)

از نگاه کمپفر، جایگاه «خان» به عنوان عالی‌ترین مقام ایالتی دارای این ویژگی‌ها و ابعاد بوده است:

درآمد فراوان(سالانه هفت تا هشت هزار تومان)

وظایف اندک

قرار گرفتن در ردیف اعاظم کشور

تشکیل درباری مشابه دربار شاه

احراز بالاترین مقام قضایی در حوزه‌ی فرمانروایی خود

ایفای نقش شاه درجه دو

نگه‌داری تعداد معینی از سپاهیان شاه در قلمرو خود
تقدیم بخشی از محصولات قلمرو و هدیه و پیش‌کش به شاه
وجود یک جانشین و مجری دستورات که با نظر خان و موافقت صدراعظم منصوب می‌شود.(کمپفر،۱۳۶۳: ۱۶۰)

از آن‌چه کمپفر به عنوان ویژگی‌ها، ابعاد قدرت و جایگاه «خان» در نظام اداری صفویه برشمرده چنین استنباط می‌شود که خان در مقایسه با دیگر مقامات خارج از دربار و حکام ایالات، بالاترین مرتبه را داشته است. مشابه این ویژگی‌ها را برخی جهانگردان برای «والی» ذکر کرده‌اند و این امر موجد نوعی ابهام شده است. برای رفع این ابهام می‌توان چنین تحلیل کرد که دو اصطلاح اداری «والی» و «خان» القاب و عناوینی بوده‌اند که در مقاطع مختلف زمانی در نظام اداری دولت مرکزی ایران، کاربرد داشته‌اند و هر یک از جهانگردان به تناسب دوره‌ی زمانی حضور در ایران و ارتباط و شناختی که درباره‌ی برخی مناطق و ایالات کشور داشته‌اند، برداشت خویش را از این دو اصطلاح بیان کرده‌اند. هر چند بعید نیست دو اصطلاح مذکور، این تفاوت ماهوی را نیز با یکدیگر داشته‌اند که عنوان «خان» بیشتر جنبه‌ی تعیین جایگاه شخص در سلسله‌مراتب اشراف و بزرگان را صرف‌نظر از مقام اداری آنان داشته و عنوان «والی» اغلب به مفهوم یک جایگاه و مقام اداری بوده است.

نیکی‌تین درباره‌ی جایگاه والی و اهمیت آن به گزارش یک منبع روسی استناد کرده و ضمن آن گفته است که والی مترادف نایب‌السلطنه بوده و چهار ایالت عربستان، گرجستان، لرستان و کردستان را شامل می‌شده است. در ادامه افزوده است که والیان چهارگانه در زمان اجرای تشریفات تاج‌گذاری شاه صفوی وظایفی داشته‌اند و هرگاه یکی از آن‌ها شاه را به رسمیت نشناسد شاه نخواهد توانست تاج‌گذاری کند. نیکی‌تین گفته است والیان چهارگانه این وظایف را در تشریفات تاج‌گذاری داشته‌اند: «والی عربستان می‌بایست جغه یا پر تاج را نگاه دارد، والی گرجستان شمشیر شاه را، والی لرستان تاج را و والی کردستان تزئینات مرکب از دو بند شمشیر الماس‌نشان را»(نیکی‌تین، ۱۳۶۶: ۳۶۲) منابع دوره‌ی قاجار

نیز اعم از محلی یا غیرمحلی از حاکمان اردلان با عنوان والی یاد کرده‌اند. غلام‌رضا ورهرام نیز ضمن اشاره به دو عنوان ایالت و ولایت در تقسیمات اداری دوره‌ی قاجار و بدون شرح تفاوت و تمایز این دو، از کردستان به‌عنوان ایالتی که حاکم آن عنوان والی داشته یاد کرده است.(ورهرام،۱۳۸۵: ۱۲۹)

۴. ۱. ۲. فرضیه‌ی دوم : حاکمان اردلان به مثابه بیگلربیگی

برخی محققان مانند مینورسکی معتقدند شاهان صفوی در نتیجه‌ی بدگمانی به خاندان اردلان، جایگاه و قدرت آنان را تنزل دادند.(سمیعا،۱۳۶۸: ۲۰۴) قرائن تاریخی دیگر که در آن‌ها از حاکم کردستان اردلان با عنوان بیگلربیگی یاد شده فرضیه‌ی مینورسکی را درباره‌ی تنزل جایگاه اردلان از والی به بیگلربیگی تقویت می‌کند.

عالم‌آرای عباسی پس از شرح وقایع سال ۱۰۳۷ هجری قمری، سال چهل و دوم جلوس شاه‌عباس، به ذکر «اسامی ارباب مناصب» پرداخته از طوایف الوار و اکراد، خان‌احمدخان اردلان را با عنوان»بیگلربیگی‌شهرزورواز‌امرای‌بزرگ»یادمی‌کند.(منشی،۱۳۳۴،ج‌دو:۱۰۸۶)

رهر برن بر این باور است که عنوان بیگلربیگی از اواخر دوره‌ی شاه‌عباس اول برای حکام کردستان به کار برده می‌شد.(برن،۱۳۷۵: ۱۳۰) دستور شهریاران از محمدخان اردلان با عنوان «بیگلربیگی کردستان» یاد کرده(محمدابراهیم،۱۳۷۳ : ۲۰) و با اشاره به انتصاب محمدخان اردلان به حکومت کردستان، جایگاه منظور شده برای وی را در «محفل ارم مشاکل» بالاتر از «عالی‌جاه دیوان بیگی» برشمرده است.(محمدابراهیم،۱۳۷۳ : ۵۵)

کمپفر در توصیف و تحلیل نظام اداری کشور در زمان شاه‌سلیمان صفوی، عنوان بیگلربیگی را قابل اطلاق بر والیان عالی‌مقام و قلمرو آنان را بسیار وسیع می‌داند و معتقد است که خان‌ها و سلاطین زیر نظر بیگلربیگی‌ها قرار دارند. وی جایگاه بیگلربیگی را در مقایسه با مقامات دربار « بین ناظر و میرشکارباشی و یا در ردیف مقابل بین تفنگچی‌لر آقاسی و دیوان‌بیگی» دانسته و در ادامه به تقسیم‌بندی ایالات اشاره کرده و کردستان را به عنوان بخشی از قلمرو بیگلربیگی فارس قلمداد می‌کند. در عین حال کمپفر معتقد است بیگلربیگی‌هایی که از دیگران «اعتبار» بیشتری داشته و «کهن‌سال‌تر» بوده و «اصیل‌زاده و از

اعقاب فرمانروایان پیش از صفویه باشند»، به‌عنوان والی مورد خطاب قرار می‌گیرند. نویسنده از این دسته چهار والی گرجستان، خوزستان، لرستان و داغستان را برمی‌شمارد. از نظر نویسنده در چهار ایالت اخیر، هر چند نصب حاکم به امر شاه صورت می‌گیرد، اما تنها کسانی به حکومت می‌رسند که دارای اصالت و از نسل فرمانروایان پیشین همان خاندان باشند. کمپفر تفاوت عمده‌ی این چهار ایالت را در آزاد نبودن شاه برای انتصاب حکام غیرمحلی می‌داند و برای نمونه از انتصاب یک حاکم غیرمحلی در لرستان یاد می‌کند که منجر به شورش و اخراج حاکم مذکور شده است.(کمپفر،۱۳۶۳: ۱۶۲)

شاخص‌های آماری و مالی نیز می‌تواند از جهاتی به تعیین دقیق‌تر جایگاه اداری حکومت محلی اردلان کمک کند. در این باره مطالب تذکره‌الملوک، چندان راه‌گشا نیست. نویسنده‌ی تذکره‌الملوک در تشریح مسائل مالی دولت صفوی به‌گونه‌ای مبهم به ذکر آمار و ارقام مداخل و ملازمان ایالات پرداخته و درباره‌ی کردستان با عنوان «کردستان و غیره»، لرستان فیلی و بختیاری را نیز در زیرمجموعه‌ی آن ذکر و از کردستان با عنوان بیگلربیگی یاد کرده است. این امر می‌تواند چند وجه داشته باشد:

مسامحه و کم‌دقتی نویسنده

فاصله و تفاوت اندک جایگاه والی و بیگلربیگی

تنزل جایگاه کردستان از والی به بیگلربیگی

این قرینه که نویسنده در تفکیک مناطق مختلف دقت چندانی به خرج نداده و حتی یک والی‌نشین را مانند لرستان در ضمن کردستان آورده می‌تواند احتمال نخست را تقویت کند.

علاوه بر تذکره‌الملوک، در مباحث مالی حکومت‌های محلی، رستم‌التواریخ نیز ذیل عنوان «صورت جمع بستن مالیات حسابی، دیوان ممالک ایران» به ذکر مبلغ مالیات مناطق مختلف کشور پرداخته و از جمله مالیات «دارالشجاعه‌ی کردستان» را دو هزار تومان و جمع کل مالیات دریافتی سالانه را ۵۵۰ هزار تومان ذکر کرده است.(آصف،۱۳۴۸: ۳۲۱) در این باره دو نکته قابل تأمل است:

نخست این که مبلغ دو هزار تومان تنها خاص کردستان است و در دیگر ایالات کم‌ترین مبلغ مالیات دوازده هزار تومان است و این می‌تواند سوال برانگیز باشد.
دوم این که مالیات دریافتی سالانه از نظر نویسنده ۵۵۰ هزار تومان است در حالی که مجموع ارقام ذکر شده ۵۳۵ هزار تومان است. این دو نکته احتمال بروز اشتباه را در نوشتن ارقام تقویت می‌کند.

۴. ۱. ۳. فرضیه‌ی سوم : استمرار اقتدار و جایگاه خاص حکومت محلی اردلان

بررسی منابع صفوی تا قاجار و مطالعه‌ی تحقیقات انجام شده گویای این واقعیت است که حکومت محلی اردلان در بخش قابل توجهی از دوره‌ی مورد بررسی صرف‌نظر از عنوانی که به حاکمان آن اطلاق می‌شده است، جایگاه مهم و تأثیرگذار خود را حفظ کرده است. این نکته از منابع متقدم و متأخر و محلی و غیرمحلی قابل استنباط است. شرفنامه در مقام یک منبع مهم محلی ضمن تشریح موقعیت ممتاز حاکمان اردلان، آن‌ها را در زمره‌ی امرایی می‌داند که «اگرچه استقلالاً دعوای سلطنت و اراده‌ی عروج نکرده‌اند اما در بعضی اوقات خطبه و سکه به نام خود نموده‌اند»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۰) و هرچند تصریح ندارد که حکام مذکور در چه زمان و مکانی به ایراد خطبه و ضرب سکه به نام خود پرداخته‌اند اما از کلام وی اهمیت حکومت اردلان به‌خوبی قابل فهم است. در منابع دوره‌ی قاجار نیز هیچ‌گاه از لقبی پایین‌تر از والی برای اطلاق به حاکمان اردلان استفاده نشده و اگرچه سخن از تغییر و تحول در نظام اداره‌ی ایالات و انتصاب شاهزادگان قاجار به سمت فرمانروایان ایالات کشور گفته شده و از جمله مورد اشاره‌ی جهانگیرمیرزا در تاریخ نو و مستوره در تاریخ اردلان نیز قرار گرفته است، با این وصف، حکومت خاندان اردلان بر قلمرو موروثی خود با عنوان والی هم‌چنان تداوم داشته است.
نکته‌ی قابل تأمل این که آن‌چه به عنوان تقسیم قلمرو شاه‌عباس به پنج ایالت گفته شده نمی‌تواند منافاتی با تداوم حکومت‌های محلی به‌ویژه حکومت محلی اردلان داشته باشد. قرائن تاریخی نشان می‌دهد که در دوره‌ی شاه‌عباس اول، دو تن از مقتدرترین حاکمان

محلی اردلان (هلوخان و پسرش خان‌احمدخان) در منطقه‌ی اردلان حکومت می‌کرده‌اند و نه تنها قلمرو و حوزه‌ی قدرت و اختیارات آن‌ها محدود نشده بلکه به عکس به توسعه‌ی مرزها و اقتدار خویش نیز پرداخته‌اند و برای نمونه خان‌احمدخان تا کرکوک و موصل و بغداد نیز پیش رفته است. بنابراین تقسیم‌بندی کشور به پنج ایالت را می‌توان بر اساس اهداف و ابعادی دیگر از جمله سهولت انجام امور اداری، نظامی و هماهنگی مناطق مختلف کشور با دربار تفسیر کرد.

در مجموع و با بهره‌گیری از مطالب و مستندات منابع و تحقیقات موجود درباره‌ی جایگاه حکومت محلی اردلان، نکات زیر قابل استنباط است:

از جمله موضوعاتی که در منابع و تحقیقات، فقر مطلب و دیدگاه درباره‌ی آن به گونه‌ای آزاردهنده مشهود و ملموس است، موضوع کم و کیف چگونگی اداره‌ی ایالات در دوره‌ی سلسله‌های مختلف به ویژه صفویه و قاجار است. این نقیصه، کار گردآوری، مقایسه و تحلیل اطلاعات و قرائن تاریخی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران را با دشواری مواجه ساخته است. بر اساس منابع و تحقیقات موجود نمی‌توان به روشنی و دقت به تبیین نظام اداره‌ی ایالات و بررسی روابط متقابل حکومت مرکزی با حکومت‌های محلی در دوره‌ی صفویه تا قاجار پرداخت. آن‌چه مقدور و ممکن است تنها ترسیم نمایی کلی از مسئله‌است.

حکومت محلی اردلان در دوره‌ی صفویه تا قاجار، جایگاه خاص و ویژه‌ای در میان ایالات کشور داشته است. از این منظر، می‌توان گفت حکومت اردلان همواره یا لااقل در اغلب اوقات، در ردیف ایالات برتر و دارای اختیار و قدرت بالاتر بوده و حاکم اردلان اغلب از برجسته‌ترین القاب و عناوین بهره‌مند بوده و هم‌چنین حاکمان محلی خاندان اردلان در بخش اعظم دوره‌ی تاریخی مورد بررسی، بر قلمرو خویش حکم رانده‌اند.

یکی از دیدگاه‌های نسبتاً صائبی که درباره‌ی جایگاه حکومت محلی و خاندان اردلان در دوره‌های چندگانه‌ی تاریخی ابراز شده بر این نکته پای می‌فشارد که از آن‌جا که حاکمان خاندان اردلان پیش از شکل‌گیری دولت صفوی بر منطقه‌ی خویش حکم می‌رانده‌اند، شاهان صفوی و پس از آن قاجار نیز احترام و تداوم حکومت آنان را بر منطقه‌ی موروثی خویش حفظ کرده‌اند. به گونه‌ای که از حدود ۳۳۰ سال حکومت اردلان

در دوره‌ی صفوی تا قاجار، حاکمان غیرمحلی تنها در مدت زمان ناچیزی حکومت کرده و در بخش اعظم دوره‌ی مذکور، حکام خاندان اردلان در رأس کار بوده و در مصدر قدرت قرار داشته‌اند. نگاهی کلی به سراسر دوره‌ی تاریخی مورد بررسی(صفویه تا قاجار) نشان می‌دهد که این فرضیه تا حدود زیادی می‌تواند قابل پذیرش باشد. قرائن نشان می‌دهد که در دوره‌ی قاجار جایگاه حاکمان خاندان اردلان به عنوان «والی» هم‌چنان محفوظ مانده و حتی یکی از برجسته‌ترین و مقتدرترین والیان کردستان اردلان یعنی امان‌الله‌خان بزرگ در این دوره حکومت می‌کرده است.

۴. ۲. روابط حکومت محلی اردلان با دولت مرکزی

در ذیل این عنوان دو محور اساسی با عنوان همگرایی و واگرایی به عنوان دو کارکرد مهم و شاخص حکومت محلی اردلان در تعامل با دولت مرکزی مورد تشریح و بررسی قرار گرفته است. آن‌چه با عنوان همگرایی مطرح می‌شود معطوف به مفهوم و شرایطی است که طی آن حکومت محلی اردلان بر اساس مشترکات موجود در کنار و همراه با دولت مرکزی مسیری مشترک را با هدف تأمین منافع و مصالح ملی و تثبیت اقتدار دولت مرکزی از یک سو و تحکیم مبانی قدرت حکومت محلی به گونه‌ای مکمل و همسو، پیموده است. به دیگر سخن هرگاه سخن از همگرایی میان دولت مرکزی و حکومت محلی اردلان به میان می‌آید، مصادیق و نمونه‌هایی مدنظر است که نشانه‌ها و اشاره‌هایی از پیوند، همکاری و همراهی دوجانبه بر اساس مبانی و منافع مشترک در آن مشهود است.

۴. ۲. ۱. همگرایی

حرکت در مسیر تثبیت قدرت دولت مرکزی

یکی از نمودهای همگرایی حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی، مشارکت قوای محلی در سرکوب شورش‌ها و مقابله با تحرکاتی است که موجودیت یا اقتدار دولت مرکزی را با مخاطره مواجه می‌کند. در این باره تاریخ عباسی در شرح وقایع صفر ۱۰۲۰ هجری قمری از نقش خان‌احمدخان که با عنوان «خان‌احمدسلطان» از او یاد کرده و پدرش هلوخان در پی‌گیری سیاست‌های دولت مرکزی و مقابله با شورش کردهای مکری سخن گفته است.(منجم،۱۳۶۶: ۴۱۳) مشابه این مأموریت را مستوره برای کلب‌علی‌خان اردلان در مقابله با تحرکات خوزستان و تثبیت دولت مرکزی روایت و تأکید کرده حاکم اردلان این وظیفه را به خوبی انجام داده به‌گونه‌ای که «حسن کاردانی و زرنگی او در نظر انور پادشاهی جلوه‌گر آمد و به انواع نوازشات پادشاهی در ازای خدمات مفتخر و مباهی آمد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۷۳)

براساس روایت زبده‌التواریخ سنندجی، پس از سرکشی حاکم لرستان، شاه‌سلطان‌حسین به علی‌قلی‌خان اردلان مأموریت می‌دهد به مقابله و سرکوب وی بشتابد و افزوده است «وی در اندک زمانی مملکت لرستان را تسخیر و تصرف نموده و از آن‌جا عودت کرده در قزوین به خدمت شاه مشرف شد. شاه به سبب این خدمت نمایان، نوازشات و اشفاقات شاهانه نسبت به علی‌قلی‌خان کرد.»(قاضی،۱۳۷۹: ۴۱) مستوره نیز این واقعه را تأیید و تأکید نموده «طوایف لر و بختیاری شکست فاحش خورده و فراری شدند.»(مستوره،۱۳۸۴: ۹۰)

همین منبع از مأموریت یافتن عباس‌قلی‌خان حاکم اردلان در مقام سپه‌سالار لشکر برای مقابله با «خروج و طغیان میرویس افغان و فتنه‌ی پسر عبدالله‌خان در صفحات قندهار و هرات» خبر داده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۸۷) حدیقه‌ی ناصریه در روایتی مشابه گفته است «شاه‌سلطان حسین در ۱۱۲۸ هجری، عباس‌قلی‌خان اردلان را با جمعیت اکراد به رفع فتنه‌ی افاغنه‌ی ابدالی به دارالملک قندهار مأمور می‌نماید.»(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۱۰۱) روایت نویسنده‌ی زبده‌التواریخ سنندجی نیز ضمن تأیید همین مضمون، تصریح کرده است که «در مقابل خدمت‌های نمایان که عباس‌قلی‌خان به شاه نمود، ایالت اردلان را به او تفویض نمود.»(قاضی،۱۳۷۹: ۳۸)

مستوره در شرح وقایع دوره‌ی خسروخان بزرگ اردلان که مصادف با قدرت گرفتن آقامحمدخان قاجار است اشاره کرده که زمینه‌های رسیدن به سلطنت ایران برای خسروخان کاملاً فراهم بوده اما نامبرده به دلایل و توجیهاتی از پی‌گیری این امر خودداری و نسبت به آقامحمدخان قاجار ابراز اطاعت و وفاداری کرده است. آن‌چه مستوره با عنوان دلایل و توجیهات خسروخان برای کنار رفتن از صحنه‌ی قدرت به سود آقامحمدخان قاجار و قناعت به حکومت کردستان ذکر کرده در واقع نشان‌دهنده‌ی نوع نگاه و نگرش خسروخان به مبانی نظری حکومت و قدرت است. به دیگرسخن، مهم‌ترین عاملی که خسروخان اردلان را از بسط قدرت خود و تسلط بر تمامی کشور بازداشته چیزی جز تصمیم شخصی وی نبوده است. مستوره گفته است که خسروخان پس از تصرف مناطق مهم کشور با خود اندیشید که خواهد توانست وارد عرصه‌ی سلطنت شده قدرت خود را به تمام کشور گسترش دهد و البته در ادامه از این اندیشه منصرف شده و با این توجیه که

«خدا سلطنت کردستان ارزانی دارد که پا از گلیم خود زیاده و لقمه‌ی نان اجدادی را به باد نمی‌دهیم، فردای همان شب فسخ عزیمت فرمود و عطف عنان به سوی کردستان نمودند. بنا به حقوق مرحوم محمدحسن قاجار که بر رتبه‌ی صداقت خسرو نامدار داشتند، عریضه به دربار آقامحمدخان ایفاد داشت و ولایت متصرفه را به گماشتگان آن خدیو نامدار واگذاشت و خود را در سلک فدویان آن حضرت کشید و سالک طریق اطاعت و انقیاد گردید.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۶۵)

منابع از مأموریت لطفعلی‌خان اردلان در سال ۱۲۰۶ هجری قمری برای سرکوب شورش خوزستان خبر داده‌اند و این که «چون در سنه‌ی ۱۲۰۶ هجری حکام ولایت خوزستان علم مخالفت برافراشته و همت بر اختلال و اغتشاش آن صفحات گماشته بودند، از مصدر سلطنت فرمان قضاجریان به سرافرازی لطفعلی‌خان صادر و جمعیت کردستان و کرمانشاهان و لرستان و فیلی ابواب‌جمع او شد و مأمور گوشمال و تنبیه آن قوم گردید.» و افزوده است که در پایان این مأموریت «حکام خوزستان همگی سر بر اطاعت و انقیاد نهاده و به قدم اعتذار و استغفار پیش آمدند.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۴)

حسنعلی‌خان اردلان در سال ۱۲۰۷ هجری قمری از جانب آقامحمدخان قاجار برای مقابله با «خودسری» حاکم هویزه «به سرداری لشکر و تنبیه آن قوم کینه‌ور مأمور شد.» و در پایان این مأموریت «والی هویزه را با خوانین و مشایخ اعراب و خوزستان و پیش‌کش‌های فراوان ملتزم رکاب نموده و به دربار شهریار کامیاب» راهی کرده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۶۷) ناسخ‌التواریخ در شرح وقایع سال ۱۲۵۵ هجری قمری و محاصره‌ی هرات گفته است که سواران کردستانی در اردوی لشکر ایران حضور داشته‌اند.(سپهر،۱۳۷۷،ج دو: ۷۱۳) منابع هم‌چنین از همراهی قوای کردستان با شاه‌زاده بهرام‌میرزا در تسخیر کرمانشاهان و تقدیر صدراعظم(قائم‌مقام) از نقش مؤثر و نیروهای مسلح کردستان در تقویت دولت مرکزی خبر داده‌اند.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۳۲)

مستوره روایت کرده که موافقان و مخالفان حسنعلی‌خان اردلان برای شکایت از یکدیگر به دربار فتحعلی‌شاه قاجار رفته بودند و از آن‌جا که این امر مصادف با حرکت شاه برای سرکوب شورش خراسان بود، شاه حل مشکل کردستان را مشروط به بازگشت از

سفر خراسان نموده ضمناً از آن‌ها می‌خواهد که در این حرکت که تثبیت دولت مرکزی را به دنبال دارد، سهیم و «برای تأدیب سرکشان ... ملتزم رکاب شده» و وعده می‌دهد که «بعد از نظم و نسق آن سرحد ... قراری در امر کردستان خواهیم داد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۸۳)

یکی از حاکمان اردلان که نقش بارز و آشکاری در مسائل حکومت محلی و هم‌چنین جایگاه ویژه‌ای در روابط با دولت مرکزی در هر دو بعد همگرایی و واگرایی داشته، خان‌احمدخان اردلان است. در این بخش به تناسب عنوان بحث، ابعاد همگرایانه‌ی کارکرد وی مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرد. منابع تصریح دارند که خان‌احمدخان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری پس از حضور در دربار شاه‌عباس، با خواهر شاه ازدواج کرد و پس از مدتی شاه‌عباس از وی خواست که به کردستان رفته پدرش هلوخان را به اصفهان بفرستد و خود جانشین او شود و خان‌احمدخان نیز چنین کرد.(مستوره،۱۳۸۴: ۵۲)

حدیقه‌ی ناصریه درباره‌ی چگونگی رویارویی شاه‌عباس با هلوخان و جانشینی خان‌احمدخان به جای هلوخان اشاره کرده است که شاه‌عباس برای این که هلوخان را وادار به اطاعت کند با لشکر انبوهی راهی کردستان شد اما یکی از اطرافیان وی شاه را از جنگ با هلوخان منصرف ساخته پیشنهاد کرد که از راه مسالمت‌آمیز این هدف را دنبال کند و در پی این سیاست، هلوخان پسر ارشد خود خان‌احمدخان را با هدایایی نزد شاه‌عباس فرستاد. شاه‌عباس نیز خواهر خود را به عقد خان‌احمدخان در آورد.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۳۰) عالم‌آرای عباسی در شرح وقایع سال ۱۰۲۶ هجری قمری (سال سی‌ویکم جلوس شاه‌عباس) به درگیری خان‌احمدخان اردلان با پدرش هلوخان اشاره کرده توضیح می‌دهد که هلوخان که سنی از او گذشته بود از پسر شکست خورده برای گذران بقیه‌ی عمر به دربار شاه‌عباس آمده و در اصفهان اقامت گزیده است.(ترکمان،۱۳۳۴،ج دو: ۹۲۶) منابع محلی گفته‌اند شاه‌عباس صفوی چند بار برای سرکوب و مطیع ساختن هلوخان لشکر به منطقه‌ی اردلان اعزام کرد اما در این لشکرکشی‌ها موفقیتی به دست نیاورد و در نهایت با مشورت آلی‌بالی زنگنه که جلودار خاصه‌ی شاه بود تصمیم گرفت نظر خان اردلان را از راه مسالمت‌آمیز جلب کند.(اردلان،۱۳۵۶: ۲۰)(۵) هلوخان پس از وارد شدن در اطاعت شاه‌عباس پسر خود

خان‌احمدخان را به دربار وی فرستاد. شرفنامه رفتار هلوخان را با صفویه مبتنی بر «طریق مدارا و مواسا» توصیف کرده است.(بدلیسی،۱۳۸۴: ۱۲۵)

در واقع نقش و کارکرد خان‌احمدخان از این حیث حائز اهمیت است که وی نخستین حاکم از خاندان اردلان است که حضوری فعال و اثرگذار در دربار صفوی داشته و توانسته است بر روابط دوجانبه‌ی دولت مرکزی و حکومت محلی اردلان، تأثیری عینی و کاربردی بگذارد. برخی معتقدند خاندان اردلان از زمان خان‌احمدخان در گرایشی آشکار به سمت دربار صفوی تغییر مذهب داده و به تشیع گرویده‌اند.(نوشیروان،۲۰۰۵: ۵۳۱) اگرچه فرضیه‌ی اخیر را نمی‌توان به طور کامل پذیرفت اما این اندازه قابل پذیرش است که از زمان خان‌احمدخان روابط حکومت محلی اردلان با دولت مرکزی وارد مرحله‌ای تازه و نزدیک‌تر شده است.

دادخواهی

یکی دیگر از نمودهای روابط دولت مرکزی و حکومت محلی اردلان، دادخواهی اهالی منطقه‌ی اردلان نسبت به رفتار نامناسب حکام محلی و درخواست از دربار دولت مرکزی و شخص شاه برای رسیدگی به شکایات و مظالم است. هرچند این مفهوم به‌ظاهر دربردارنده‌ی گونه‌ای از رویارویی حاکم محلی با دولت مرکزی است اما در واقع نشان‌دهنده‌ی گرایش جمعی مردم و نخبگان محلی به دولت مرکزی به‌ویژه در مقاطع بروز تنش و بحران است. منابع در این باره به مواردی اشاره کرده‌اند که شکایت اهالی منجر به عزل، نصب، تنبیه و حتی قتل حاکم محلی شده است. از جمله عباس‌نامه در مطلبی با عنوان «شرح معزولی سلیمان‌خان اردلان و تعیین حکام کردستان» از سلیمان‌خان به عنوان بیگلربیگی کردستان یاد و تصریح کرده که جمع همراه وی مدعی بودند نامبرده قصد رفتن به عثمانی را داشته و به همین سبب «سلیمان‌خان را از شغل مزبور معزول فرموده مقرر داشتند روانه‌ی مشهد مقدس معلی شده در آن مکان ساکن بوده به دعای دولت ابدمقرون اشتغال یابد و کلبعلی‌خان ولی کلان او به ایالت و بیگلربیگی‌گری الکای مزبور سرافرازی یافت.»(قزوینی،۱۳۲۹: ۲۲۷)

درباره‌ی عملکرد خسروخان و شکایت اهالی کردستان به دربار شاه‌سلیمان از ظلم و ستم او منابع محلی روایات مشابهی دارند. بر این اساس، در نتیجه‌ی عملکرد نامناسب خسروخان و رفتار نامطلوب وی نسبت به اهالی، گروهی از مردم منطقه برای شکایت از وی راهی دربار صفوی شده در نهایت خسروخان به‌دستور شاه‌سلیمان کشته می‌شود.(اردلان،۱۳۵۶: ۳۳)(۶) مستوره نیز در روایت مشابهی تأیید کرده که خسروخان اردلان حاکمی ستم‌گر بوده و اهالی کردستان بارها از ستم وی به دربار صفوی شکایت کرده‌اند و در نهایت به‌خاطر بدرفتاری با مردم کردستان به امر شاه کشته شده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۷۵) درباره‌ی خان‌احمدخان ثانی که دو بار به حکومت اردلان رسید، منابع محلی از نارضایتی اهالی از عملکرد وی سخن گفته‌اند و این که «مردم کردستان به دربار شاهی رو آورده و دوباره او را معزول کرده»(اردلان،۱۳۵۶: ۳۴)(۷)

برخی منابع گفته‌اند پس از یک دوره حکومت امرای غیرمحلی و اعزامی از دربار و به تعبیری «بعد از عزل بیگانه» حکومت مرکزی بار دیگر به انتصاب امرای محلی روی می‌آورد و در نخستین گام عباس‌قلی‌خان اردلان به‌عنوان حاکم به منطقه اعزام می‌شود. مستوره واکنش اهالی را در این باره مثبت ارزیابی کرده و معتقد است چون انتصاب نامبرده پس از یک دوره حکومت والیان غیرمحلی اتفاق افتاده با استقبال عمومی روبرو شده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۸۷) در عین حال مستوره در شرح حکومت برخی حاکمان غیرمحلی به عملکرد مناسب و مطلوب آنان اشاره کرده است. از جمله درباره‌ی تیمورخان آجرلو به صراحت از رفتار و کردار نیکوی وی و جلب رضایت اهالی سخن گفته است.(مستوره،۱۳۸۴: ۸۷)

حضور عناصر محلی در مقامات دولت مرکزی

یکی دیگر از نمودهای همگرایی در روابط دوجانبه‌ی دولت مرکزی و حکومت محلی اردلان، حضور و انتصاب چهره‌ها و شخصیت‌های محلی در مناصب و مقامات حکومتی در سطح دولت مرکزی است. بر پایه‌ی یک روایت، نادرشاه افشار پس از عزل سبحان‌وردی‌خان اردلان از حکومت کردستان وی را «به منصب بیگلربیگی طهران سرافراز

فرمود.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۰۷) همین منبع تأیید کرده که میرزااحمد وزیر اردلان در دوره‌ی فتحعلی‌شاه «به منصب استیفای شاهنشاه زمین و زمان سرافراز بود.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۸۲) دیگر منابع در وقایع سال ۱۲۶۹ هجری قمری خبر داده‌اند که «سلطان‌علی‌خان پسر کهندل‌خان با پیش‌کش به تهران آمد. مظفرالدوله لقب یافت. میرزارضی کردستانی از شاگردان دارالفنون برای آموزگاری افواج با وی به هرات رفت که اگر خواسته شدند به تهران بیایند و الا در فرمان حاکم قندهار باشند.(هدایت،۱۳۶۳: ۷۸) هم‌چنین بر پایه‌ی منابع، ابوالحسن‌خان اردلان، فخرالملک، پسر رضاقلی‌خان اردلان در مناصب مختلف حکومتی در مرکز و ایالت‌ها حضور داشته است.

پیوندهای سببی

برقراری و گسترش پیوندهای سببی از دیگر نمودهای همگرایی بین حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی ایران است. در این باره نیز نمونه‌ها و قرائنی در منابع قابل مشاهده و اشاره است. روایت شرفنامه حاکی است سلطان‌علی‌بیک اردلان با استاجلوها دارای پیوند سببی بوده و «پسران او که دخترزادگان منتشاسلطان استاجلو بودند به اراده‌ی حکومت موروثی پناه به درگاه شاه‌اسماعیل ثانی آوردند.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۳) مستوره نیز اشاره کرده که فرزندان سلطان‌علی بیگ، تیمورخان و هلوخان، پس از رسیدن به سن رشد برای گرفتن منصب حکومت راهی درباره شاه‌اسماعیل دوم شدند(مستوره،۱۳۸۴: ۴۲) منابع تصریح دارند خان‌احمدخان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری پس از حضور در دربار شاه‌عباس، با خواهر شاه ازدواج کرد.(مستوره،۱۳۸۴: ۵۲) هم‌چنین از ازدواج دختر فتحعلی‌شاه به نام حسن‌جهان با خسرو پسر امان‌الله‌خان و نیز ازدواج دختر عباس‌میرزا با عباس‌قلی‌خان پسر امان‌الله‌خان اردلان سخن گفته‌اند.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۰۸)

دکتر نوایی در توضیحات خویش در کتاب تاریخ عضدی اشاره کرده است که دختر بیست و یکم فتحعلی‌شاه قاجار به نام حسن‌جهان‌خانم مشهور به والیه همسر خسروخان پسر و جانشین امان‌الله‌خان بزرگ بوده و از وی شش فرزند داشته است.(عضدالدوله،۱۳۵۷: ۲۳۸) ناسخ‌التواریخ در شرح وقایع سال ۱۲۴۰ هجری قمری از درگذشت امان‌الله‌خان والی

کردستان و حکمرانی پسرش خسروخان که «شرف مصاهرت پادشاه داشت» خبر داده است.(سپهر،۱۳۷۷ جلد یک: ۳۵۹) امان‌الله‌خان بزرگ با این توجیه که قصد دارد پیوندهای سیاسی بین دو خاندان و بین حکومت اردلان و حکومت مرکزی را تحکیم بخشد، دختر فتحعلی‌شاه قاجار را برای پسرش خسروخان خواستگاری و تزویج نمود. نویسنده‌ی تاریخ عضدی در این باره چنین گفته است:

«پس از آن که چند خاتون محترمه از بنات سلطنت به خانواده‌ی غیرسلسله‌ی قاجار مرحمت شد و فتح این باب گردید، امان‌الله‌خان والی کردستان به خواستاری والیه همشیره‌ی شعاع‌السلطنه اقدام نمود. چون خسروخان هم بسیار خوش‌سیما بود و امان‌الله‌خان پدرش بعضی مدعیات این وصلت را عرض کرده بود که می‌خواهم به‌واسطه‌ی یک نوع بستگی مخصوص به شاهنشاه ایران دست مجاورین و همسایگان به دامن ملک موروث و موقع فرمان‌گزاری من دراز نشود. در جواب عرض یا عریضه‌اش حضرت خاقان این بیت را مرقوم فرموده بودند:

قران آفتاب و ماه میمون دل احباب و اعدا شاد و پرخون»(عضدالدوله،۱۳۵۷: ۶۷)(۱۷)

بامداد در شرح حال رجال ایران درباره‌ی امان‌الله‌خان ثانی گفته است «این که او را غلام‌شاه می‌گفتند برای این بوده که در حرم‌سرای شاه از حسن‌جهان‌خانم مشهوره به والیه دختر بیست و یکم فتحعلی‌شاه متولد شد و شاه طبق معمول آن زمان حلقه‌ای به گوشش کرده او را غلام‌شاه نامید.»(بامداد،۱۳۷۱،جلد ۵: ۳۱) حدیقه گفته است که خواهر محمدشاه قاجار به همسری رضاقلی‌خان اردلان که خود از طرف مادر نوه‌ی فتحعلی‌شاه به‌شمار می‌رفت، در آمد.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

۴. ۲. ۲. واگرایی

این عنوان به مصادیقی از رفتار سیاسی و حکومتی حاکمان محلی اردلان اشاره دارد که نشانه‌هایی از رویارویی یا رویگردانی از دولت مرکزی در آن به چشم می‌خورد. صرف‌نظر از این امر که واگرایی حکومت محلی اردلان از دولت مرکزی در چه بستر و در نتیجه‌ی چه علتی شکل گرفته، تأثیری منفی بر منافع ملی و محلی و علاوه بر آن اثری

ناخوشایند در روند همراهی و همکاری دوجانبه داشته است. این نکته بی‌نیاز از توضیح است که مصادیق رفتارها و کارکردهای همگرایی و واگرایی حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی هیچ‌یک مطلق نبوده و بر اساس مقتضیات، شرایط روز و علل و عوامل موجده و تشدیدکننده شکل می‌گرفته و نوسان می‌یافته است. بر این اساس، نمی‌توان میان آن‌چه به‌عنوان رفتاری واگرایانه و کارکردی همگرایانه از یک حاکم محلی توصیف و تحلیل می‌شود، قائل به وجود تناقض شد.

لب تواریخ درباره‌ی تیمورخان اردلان تصریح دارد که «گاهی خود را روم و گاهی قزلباش محسوب گردانید»(اردلان،۱۳۵۶: ۱۸) مستوره نیز تصریح می‌کند که تیمور در نهایت «سر از اطاعت ایران و روم کشیده خودسر در ولایت متصرفه حکمران گردید.»(مستوره،۱۳۸۴: ۴۴) شرفنامه در توصیف رفتار سیاسی هلوخان تصریح دارد که «در حکومت، استقلال و استبداد مالاکلام او را میسر شد.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۵) لب‌تواریخ نزدیک به همین مفهوم را با تعبیری دیگر مورد تأیید قرار داده معتقد است که هلوخان «در امر حکومت به‌کلی مستقل گردید.»(اردلان،۱۳۵۶: ۲۰) در ادامه توضیح می‌دهد که هلوخان اندک ارتباط حسنه‌ای نیز که با ایران و عثمانی داشته کنار گذاشته و «دست آمیزش و موافقت را از روم و قزلباش بریده خودسر به امر حکومت مشغول گردیده»(اردلان،۱۳۵۶: ۲۰) زبده‌التواریخ سنندجی گفته است که هلوخان «استقلال و خودسری را به جایی رسانید که مطیع پادشاه ایران و منقاد سلطان روم نبود»(قاضی،۱۳۷۹ : ۲۰) مستوره نیز تأیید کرده که هلوخان در ابتدا «طرح موافقت با سلطان‌مراد پادشاه روم درانداخته و با شاه‌عباس صفوی نیز مصلحتاً ابواب صداقتی مفتوح ساخت» و ادامه می‌دهد که به تدریج با افزایش قدرت «طریق موافقت با پادشای روم و ایران مسدود فرمود، خودسر در ولایت، فرمانروایی و حکومت می‌نمود»(مستوره،۱۳۸۴: ۶۰) سیرالاکراد با تعابیری مشابه بر این خصلت و کارکرد هلوخان صحه گذارده و تأکید کرده است که «هلوخان ... رایت استقلال برافراشت و چندان در امر ریاست خویش قوی‌حال بوده که مطلق پادشاه ایران را که در این وقت شاه‌اسماعیل‌ثانی بن طهماسب صفوی بود، مکانت درست نمی‌نهاد.»(بابانی،۱۳۷۷: ۴۰) در ادامه افزوده است که هلوخان به پسر ارشد و جانشین

خویش، خان‌احمدخان، وصیت کرد که «سخت بیم دارم که تو پرده از کار کردستان برداری و استیلای دولت ایران را بر این ملک بگذاری» و اضافه کرده «ای پسر بارها گفته‌ام سپاه ایران را بر خود راه مده و همیشه خاطر پادشاه را به بذل مال از خود خورسند بدار و به‌قدر طاقت در حضرت او از در صداقت باش.»(بابانی،۱۳۷۷: ۴۱)

یکی از وقایع مهم و تأثیرگذار در تشدید واگرایی حاکمان اردلان نسبت به دولت مرکزی، جریان کور شدن سرخاب پسر خان‌احمدخان اردلان، به دستور شاه‌صفی و عارض شدن جنون به خان‌احمدخان در نتیجه‌ی این واقعه است. هرچند اغلب منابع دوره‌ی صفوی و برخی منابع محلی درباره‌ی این واقعه سخن نگفته یا به‌درستی سخن نگفته‌اند و منابع محلی نیز در باب آن اختلاف نظر دارند و برخی مانند زبده‌التواریخ سنندجی معتقدند این اقدام به‌وسیله‌ی شاه‌عباس و به تحریک شاه‌وردی لر صورت گرفته(قاضی،۱۳۷۹ : ۲۵) اما در مجموع و با عنایت به روایت لب‌تواریخ و مستوره و برخی قرائن غیرمستقیم منابع غیرمحلی، می‌توان فرضیه‌ی کور شدن سرخاب پسر خان‌احمدخان را به‌وسیله‌ی شاه‌صفی به واقعیت نزدیک‌تر دانست.

آن‌گونه که در منابع آمده ظاهراً در نتیجه‌ی تحریکات شاه‌وردی‌خان لر، شاه‌صفی نسبت به سرخاب پسر خان‌احمدخان که خواهرزاده‌ی شاه‌عباس و مقیم دربار بوده، احساس خطر کرده او را کور می‌کند و در نتیجه‌ی این رویداد، خان‌احمدخان دچار بیماری روانی شده و پس از بهبودی بر شاه‌صفی عصیان کرده و به جانب عثمانی متمایل می‌شود. منابع گفته‌اند پس از آن که خان‌احمدخان «بساط موافقت را با سلطان روم گسترید» مناطق مختلف غرب ایران را صحنه‌ی تاخت و تاز خود قرار داد و «کرمانشاهان و همدان و ارومیه و سنقر و گروس را نیز ضمیمه‌ی ولایت خود ساخت.»(مستوره،۱۳۸۴: ۶۵) متعاقب این امر شاه‌صفی لشکری به مقابله با خان‌احمدخان که لشکر عثمانی او را همراهی می‌کرد، فرستاد و آن‌ها را در منطقه‌ی مریوان شکست داد و خان‌احمدخان به موصل گریخت و در آن‌جا درگذشت.(مستوره،۱۳۸۴: ۶۵)(۸) در تأیید این روایت، منابع دیگر از درگیری خان‌احمدخان با قوای شاه‌صفی خبر داده‌اند. یک روایت تاریخی بیان‌گر آن است در سال ۱۰۴۵ هجری قمری، «به اعتبار خیالات فاسده که در حال خان‌احمدخان حاکم اردلان و

کردستان راه یافته بود، سیاوش‌خان قوللرآقاسی و شاه‌وردی‌خان حاکم لرستان بر سر او رفته به دفع او مأمور شدند.»(استرآبادی،۱۳۶۶ : ۲۵۴) بر این اساس خان‌احمدخان با جمع‌آوری نیرو از منطقه‌ی موصل به جنگ با لشکر قزلباش پرداخته و در نهایت شکست خورده است. منابع دیگر نیز تأیید کرده‌اند که نیروهای اعزامی از جانب دولت مرکزی به فرماندهی قوللرآقاسی توانسته‌اند خان اردلان را شکست داده مناطق حکومت وی را به تصرف درآورند و آن‌گونه که در پیغام فرمانده‌ی لشکر قزلباش به دربار آمده «قلعه‌ی زلم و مهربان و حسن‌آباد و سایر قلاع به دست اولیای دولت قاهره آمده»(معصوم،۱۳۶۸ : ۲۴۱) به استناد این روایت، شکست نهایی خان‌احمدخان در سال ۱۰۴۶ هجری قمری روی داده است.

روایت سیرالاکراد به‌عنوان یکی از منابع محلی درباره‌ی خان‌احمدخان در مقایسه با دیگر منابع قابل تأمل و بررسی است. نویسنده درباره‌ی این حاکم اردلان صرفاً به رویارویی وی با پدرش هلوخان، انتقال مرکزیت اردلان از پلنگان به حسن‌آباد و پرداختن به عیش و نوش و شرح اختلاف همسر خان‌احمدخان با وی بسنده کرده است. نویسنده سربسته می‌گوید «خان‌احمدخان در مملکت کردستان بیست‌وهشت سال شهریار نافذالفرمان بود. چون هنگام مرگش فرا رسید فرزند ارجمند خود سلیمان‌خان را در جای خود مقیم نمود و طریق شهرستان عدم پیمود.»(بابانی،۱۳۷۷: ۴۵) مقایسه‌ی روایت سیرالاکراد با دیگر منابع چند نکته‌ی اختلافی را نشان می‌دهد:

موضوع نابینا شدن فرزند خان‌احمدخان به دست شاه‌صفی

سرکشی خان‌احمدخان و حمله‌ی او به مناطقی از ایران و عثمانی

مرگ خان‌احمدخان در موصل و انتصاب سلیمان‌خان به‌عنوان حاکم اردلان از جانب شاه‌صفی

دستور شاه‌صفی به سلیمان‌خان برای انتقال مرکزیت اردلان و تخریب قلعه‌ی حسن‌آباد

مشخص نیست چرا نویسنده که به تفصیل ماجرای عیش و نوش خان‌احمدخان و برخی مسائل حاشیه‌ای کم‌اهمیت را به تفصیل شرح داده از پرداختن به این نکات مهم خودداری کرده است؟

منابع محلی درباره‌ی عصیان خان‌احمدخان روایات متفاوتی دارند. حدیقه‌ی ناصریه علت اصلی سرکشی و رویارویی خان‌احمدخان با حکومت صفویه را کور شدن پسر وی به دست شاه‌صفی می‌داند و معتقد است خان‌احمدخان در نتیجه‌ی این رویداد، به طور موقت سلامت عقل خود را از دست داده و پس از بهبودی به مقابله با دولت مرکزی و قوای شاه‌صفی و برقراری ارتباط با عثمانی پرداخت. این منبع هم‌چنین اشاره کرده که خان‌احمدخان تلاش کرد به طرح داعیه‌ی سلطنت پرداخته و از این رو «از اطراف و جوانب سپاه انبوهی را جمع کرده هجوم به ولایات قرب جوار آورده کرمانشاه و همدان و مکری و خوی و ارومیه را نیز ضمیمه‌ی متصرفات خود نموده رئوس منابر را از اسم خود زینت داد و وجوه و دنانیر را به نام خود زیور بخشید و داعیه‌ی استقلال را آشکار و باطناً از سلطان عثمانی به خلاع فاخره و انعامات متکاثره نائل گردید و بر حسب امر سلطان عثمانی حکومت کرکوک و موصل نیز به او واگذار آمد. خان‌احمدخان در این نوبت دارالملک خود را شهر موصل قرار داد و هفت سال موصل و کرکوک و شهرزور و غالب کردستان در زیر اختیار آن صاحب‌اقتدار بود.»(وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۹۴)

خلاصه‌السیر به تشریح جریان عصیان خان‌احمدخان اردلان بر حکومت صفوی پرداخته و آن را «به‌واسطه‌ی مرضی که عارض دماغ شده مالیخولیایی به هم رسیده بود» دانسته و تصریح کرده است «چون احوال او روی به بهبودی نهاد به ولایت خود رفته خیالات فاسد راهزن هوش او گشته به ساغر نمک به‌حرامی مدهوش شد و ارادت فاسد به خاطر رسانید.» (معصوم، ۱۳۶۸: ۲۳۶) همین منبع می‌افزاید نهایتاً در سال ۱۰۴۶ هجری قمری قوای اعزامی از جانب دربار صفوی با نیروهای خان‌احمدخان اردلان که از جانب عثمانی پشتیبانی می‌شد درگیر شده آن‌ها را شکست می‌دهند و در نهایت در محرم ۱۰۴۶ هجری قمری «امیرسلیمان جهت ایالت کردستان... به تقبیل آستان مشرف شد.»(معصوم، ۱۳۶۸:۲۳۵ و ۲۴۱)

در مجموع، در تبیین روابط حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی ایران، ضمن این که می‌توان مصادیق و نمونه‌های همگرایی را در مقایسه با موارد واگرایی از نظر کمی فراوان‌تر و از نظر کیفی دارای مبانی و اصالت دانست، دست کم دو نقطه عطف شاخص را نیز می‌توان در تعامل دوسویه‌ی این دو برشمرد. سمت و سو و جهت‌گیری تحولات

معطوف به هر دو نقطه عطف، صبغه‌ی همگرایی داشته و در مسیر تحکیم روابط دولت مرکزی و حکومت محلی اردلان قرار داشته است.

حکومت خان‌احمدخان را از برخی جهات می‌توان نقطه‌ی عطفی در تاریخ روابط حکومت اردلان با دولت مرکزی ایران به شمار آورد. لحن و تعبیر منابع درباره‌ی حکام اردلان تا پیش از خان‌احمدخان به گونه‌ای است که گویا حکام محلی نیازی به دریافت حکم انتصاب و تأیید حکومت از جانب دولت مرکزی ندارند. اگرچه درباره‌ی تیمورخان و هلوخان فرزندان سلطان‌علی‌بیگ اردلان گفته شده که به دربار شاه‌اسماعیل دوم رفتند اما این امر که حاکم اردلان از جانب دولت مرکزی منصوب شده باشد، از زمان خان‌احمدخان جنبه‌های عینی به‌خود می‌گیرد. زبده‌التواریخ سنندجی با این عبارت مختصر که «خان‌احمدخان ... به امر شاه‌عباس به ایالت اردلان سرافراز گردید» این تحول مهم را نشان داده است.(قاضی،۱۳۷۹ : ۲۴)

علاوه بر این، حکومت سلیمان‌خان را نیز می‌توان از جهات دیگری نقطه‌ی عطفی در روابط بین حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی به شمار آورد. نخست از این جهت که پس از یک دوره‌ی پرفراز و نشیب در تعامل بین حاکمان اردلان و دربار صفوی، با انتقال مرکزیت اردلان به شهر و قلعه‌ی تازه‌ساز سنندج و تخریب قلعه‌های چندگانه که بعضاً هم‌چون نمادی از تقابل با حاکمیت به‌شمار می‌رفتند، تحولی در وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه ایجاد می‌شود و حاکمیت دولت مرکزی و حکومت محلی هر دو تلاش می‌کنند انقطاع و شکاف تاریخی نسبت به گذشته به‌ویژه‌ی دوره‌ی خان‌احمدخان را تعمیق بخشند و نمایی نو از روابط اردلان و صفویه را ترسیم کنند.

دوم این که در عرصه‌ی روابط با عثمانی و اختلاف و درگیری بر سر برخی مناطق مرزی، آن‌گونه که از برخی قرائن و منابع بر می‌آید، برخی مناطق از جمله شهرزور در نتیجه‌ی درگیری نظامی به تصرف عثمانی درآمده و جغرافیای منطقه‌ی اردلان نسبت به گذشته محدودتر شده است.

سوم این که حکومت محلی اردلان در مقایسه با دوره‌ی پیش از آن، از استقرار و ثبات بیشتری برخوردار شده و نوسان و فراز و فرود در مرزها یا کارکردهای آن کم‌تر به چشم

می‌خورد. روایت مستوره درباره‌ی روی کار آمدن سلیمان‌خان و تغییر پایتخت اردلان مختصر اما گویاست: «بعد از فوت خان‌احمدخان، سلیمان‌خان در سنه‌ی یک‌هزار و چهل و شش بر مسند ایالت تمکن نمود ... حسب‌الامر پادشاه قلعیات ظلم و حسن‌آباد و پلنگان را خراب نموده در سنندج که در آن اوقات قریه‌ای بوده موسوم به سنه ... طرح عمارت و بنای مساجد و مدارس و ولایت ریخت تا رفته رفته شهریت به هم رسانید و از آن تاریخ الی‌الان پایتخت ولات عظیم‌الشأن است.»(مستوره،۱۳۸۴: ۶۹)(۹)

یافته‌های این تحقیق و دقت در روند تاریخی حوادث و رویدادها به‌روشنی آشکار می‌سازد که مانعی جدی بر سر راه امرای کرد برای ایفای نقش در سطح حکومت مرکزی وجود نداشته و در این باره دست‌کم می‌توان به نمونه‌ی خسروخان اردلان که همزمان با آقامحمدخان قاجار به گسترش قلمرو و قدرت پرداخت و بخش‌های وسیعی از کشور را در اختیار گرفت و در نهایت به اراده‌ی خویش، قدرت را به خان قاجار تقدیم کرد، اشاره نمود. از قرائن چنین استنباط می‌شود که خان اردلان در تصمیم خویش برای انصراف از حضور در رأس قدرت در حکومت مرکزی و واگذاری آن به آقامحمدخان قاجار، صرفاً به رأی و استدلال خویش عمل کرده و در این باره هیچ الزام و اجباری در میان نبوده است.

در عین حال برخی قرائن تاریخی نشان می‌دهد که حکومت مرکزی ایران در مقاطعی، عملکرد مناسب و معقولی در برخورد با حکومت محلی اردلان نداشته و متناسب با حساسیت و اهمیت منطقه و حکومت اردلان که در کنار مرزهای امپراتوری عثمانی قرار داشته و از نظر مذهبی نیز دارای وجوه اشتراک با عثمانی بوده، با دقت و ظرافت عمل نکرده است. این نقیصه گاه پیامدهایی ناخوشایند داشته و نتایج نامطلوب آن در اوضاع داخلی یا روابط خارجی کشور نمود می‌یافته است. ابعاد داخلی این عملکرد گاه به‌صورت شکل‌گیری و تعمیق ذهنیت‌های منفی در سطح اهالی منطقه‌ی اردلان نسبت به حاکمیت و دولت مرکزی و جوانب خارجی آن به شکل تشجیع و افزایش طمع امپراتوری عثمانی نسبت به مرزهای غربی کشور تجسم می‌یافته است.

حکومت اردلان هم‌چون بسیاری حکومت‌های محلی دیگر در مقاطع زمانی گوناگون و بر اساس شرایط و اوضاع، روندی مبتنی بر همگرایی یا واگرایی نسبت به دولت مرکزی

داشته و در این باره تفاوت معنی‌داری بین حکومت محلی اردلان با حکومت‌های مشابه به چشم نمی‌خورد. در این باره این نکته قابل تأکید است که در روابط بین حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی، صبغه‌ی همگرایی پررنگ‌تر و مشهودتر بوده و در مقاطعی که یکی از طرفین عملکردی منطقی نداشته واگرایی دوجانبه تشدید می‌شده است.

در نهایت و بر پایه‌ی یافته‌های تحقیق می‌توان به این استنتاج دست یافت که میان واقع‌بینی و رفتار مبتنی بر واقع‌نگری و مدارا از جانب دولت مرکزی و افزایش سطح و عمق همگرایی و همراهی از جانب حکومت محلی اردلان نسبت و رابطه‌ای مستقیم برقرار بوده است. به بیان دیگر، هرگاه دولت مرکزی تصمیمات و اقدامات خود را بر اساس توجه به واقعیت‌های موجود و در چارچوب منطق و با ملاحظه‌ی شرایط و مصالح، بنا می‌کرده حکومت محلی اردلان نیز نهایت همراهی و همگرایی را از خود نشان می‌داده و هرگاه یکی از طرفین به هر علت و دلیل از مدار اعتدال و واقع‌بینی خارج می‌شده و بر محور تعصبات و تمایلات رفتار می‌کرده است، همگرایی دوجانبه روندی نزولی می‌یافته واگرایی دوسویه تشدید می‌شده است.

۴. ۳. مشارکت در سیاست خارجی

موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی کردستان اردلان به‌خودی خود این زمینه و امکان را فراهم می‌آورده تا حاکمان محلی بتوانند در مسائل سیاست خارجی به شکل‌های مختلف جنگ و دیپلماسی به ایفای نقش بپردازند. قرائن تاریخی نیز این فرضیه را تأیید کرده نشان می‌دهد حکومت محلی اردلان در بخش قابل توجهی از دوره‌ی تاریخی مورد بررسی، دارای جایگاهی مهم، تأثیرگذار و حساس به‌ویژه در روابط مرزی ایران و عثمانی و دفاع از سرزمین و تمامیت ارضی کشور، استقبال و گفتگو با سفرا و هیئت‌های خارجی بوده است. در یک تقسیم‌بندی ساده و کلی می‌توان ایفای نقش حکومت محلی اردلان را در سیاست خارجی کشور زیر دو عنوان جنگ و دیپلماسی دسته‌بندی کرد.

۴. ۳. ۱. مشارکت حکومت محلی اردلان در جنگ‌های خارجی

منابع تأیید کرده‌اند که سلطان‌علی اردلان پس از پدر توانست منطقه‌ی شهرزور را که در زمان سرخاب به تصرف عثمانی درآمده بود، بازپس گیرد.(مستوره،۱۳۸۴: ۴۱) تاریخ عباسی در شرح وقایع سال ۱۰۱۳ هجری قمری به تحرکات نظامی و فتوحات هلوخان اردلان در مرز عثمانی اشاره کرده است. بنا به این روایت، هلوخان در بخشی از نامه‌ی مختصر خود به شاه اقدامات خویش را گزارش داده و تصریح داشته که «به یمن دولت شاهی و اقبال بی‌زوال پادشاهی قلعه‌ی کلین واقع در شهرزور گرفته‌ام»(منجم،۱۳۶۶: ۲۶۵)

مستوره در شرح عملکرد خان‌احمدخان اردلان از حرکت نظامی وی برای تصرف مناطقی از امپراتوری عثمانی سخن گفته است. بر پایه‌ی این روایت، خان‌احمدخان پس از تثبیت حکومت خود «عازم موصل گردید» و پس از اعلام اطاعت «رؤسا و اعاظم موصل» به سمت کرکوک و مناطق اطراف آن حرکت کرده آن مناطق را نیز تصرف نموده «تا دور قلعه‌ی بغداد ساعتی نیارمید.» مستوره می‌گوید اهالی و مدافعان بغداد پس از اندک مقاومتی تسلیم قوای خان اردلان شده «والی دارالسلام نیز با کثرت تمام و شوکت مالاکلام به خدمت جناب خان شتافته» و بدین ترتیب حرکت نظامی خان‌احمدخان با تصرف بغداد به پایان می‌رسد.(مستوره،۱۳۸۴: ۵۶ تا ۶۳)(۱۰) در تشریح بازتاب خبر فتح بغداد مستوره به خوشحالی شاه‌عباس اشاره کرده و این که شاه «مصاهرت آن حضرت و چاکری و ارادت آن صاحب دولت را مایه‌ی افتخار و شوکت خود دانست.»(مستوره،۱۳۸۴: ۶۳)

عالم‌آرای عباسی در وقایع سال ۱۰۳۲ هجری قمری به شرح اعزام قرچغای‌خان سپه‌سالار ایران برای تسخیر موصل و کرکوک و توابع پرداخته ضمن آن از مأموریت یافتن خان‌احمدخان اردلان به فتح مناطق شهرزور و کرکویه خبر داده و افزوده است «قلعه به تصرف خان‌احمدخان و عشایر اردلان در آمده رعایا را مستمال گردانیده به ضبط الکا و صیانت و نگه‌داری رعایا قیام نمودند.»(ترکمان،۱۳۳۴،ج دو: ۱۰۰۶) منابع دیگر نیز با عباراتی مشابه همین واقعه را نقل کرده‌اند.(استرآبادی،۱۳۶۶: ۲۲۴) عالم‌آرای عباسی در وقایع سال ۱۰۳۳ هجری قمری ضمن شرح فرستادن زینل‌بیگ بیگدلی شاملو به «انتظام

مهمات عراق عرب و جنگ در موصل» به حضور خان‌احمدخان در قلعه‌ی کرکوک در اجرای سیاست دولت مرکزی اشاره می‌کند.(ترکمان،۱۳۳۴،ج دو:۱۰۱۹)

عالم‌آرای عباسی در وقایع سال ۱۰۳۵ هجری قمری و محاصره و تصرف بغداد به‌دست شاه‌عباس، به همراهی حکام برخی ولایات از جمله خان‌احمدخان اردلان اشاره می‌کند. هم‌چنین در وقایع سال ۱۰۳۷ هجری قمری گفته است امرای برخی ولایات از جمله کردستان در تسخیر بصره همراه امامقلی‌خان بوده‌اند.(منشی،۱۳۳۴،ج دو: ۱۰۴۷ و ۱۰۷۴)

نمونه‌ی دیگری از مشارکت خان‌احمدخان در سیاست خارجی، مقابله با ملکه‌ی شهر وان است که همراه قوای عثمانی به مناطق کرکوک و شهرزور حمله کرده بود. روایات تاریخی حاکی است که خان‌احمدخان در سال ۱۰۳۸ هجری قمری به‌دستور شاه اقدام به مقابله نموده و در نهایت ملکه‌ی مذکور به‌دست وی دستگیر و به دربار صفوی اعزام شد.(استرآبادی،۱۳۶۶ : ۲۳۹) و «خان‌زاده خانم کرد را که به‌دست جماعت اردلان افتاده بود به پایه‌ی سریراقبال ارسال داشت.»(معصوم،۱۳۶۸: ۶۸)

منابع در وقایع صفر ۱۰۴۰ هجری قمری از مقابله‌ی خان‌احمدخان اردلان با قوای روم در منطقه‌ی پلنگان و آزادسازی این قلعه از اشغال نیروی عثمانی و هم‌چنین تصرف قلعه‌ی اورامان به دست خان‌احمدخان به فاصله‌ی چند روز پس از قلعه‌ی پلنگان سخن گفته‌اند. (معصوم،۱۳۶۸: ۹۷ و ۱۰۰) در وقایع ذی‌قعده‌ی ۱۰۴۱ هجری قمری نیز گزارش شده است که خان‌احمدخان اردلان در جمع‌آوری و ارسال اخبار تحولات و حوادث امپراتوری عثمانی به دربار صفوی اقدامات قابل توجهی داشته است.(معصوم،۱۳۶۸: ۱۳۵) در وقایع سال ۱۰۴۲ هجری قمری گفته شده است «کلب‌علی‌بیگ قاجار دواتدار را با دو هزار کس به محافظت الکای بغداد مقرر فرموده روانه نمودند و مقرر فرمودند که احمدخان حاکم اردلان نیز با او موافقت نماید.»(استرآبادی،۱۳۶۶: ۲۴۸) این واقعه را منابع دیگر با این تعبیر که «با لشکر خان‌احمدخان به تاخت و تاراج موصل اشتغال نمایند» تأیید کرده‌اند.(معصوم،۱۳۶۸: ۱۶۹) در تکمیل این روایت، گزارش نتیجه‌ی اقدامات خان اردلان آمده و تصریح شده که «از جانب خان‌احمدخان خبر رسید که به اتفاق کلب‌علی‌بیگ دواتدار به تاخت موصل رفته ساحت آن ولایت را به خاک یکسان نموده» و بازتاب خبر

این فتوحات رضایت دولت مرکزی را در پی داشته و «حضرت ظل‌اللهی را از این خبر انبساط تازه و فرح بی‌اندازه روی داد»(معصوم،۱۳۶۸: ۱۷۶)

در حوادث سال ۱۰۴۲ هجری قمری از جنگ ایران و عثمانی در اطراف وان یاد شده که طی آن شاه به برخی حکام ولایات از جمله خان‌احمدخان اردلان دستور داده است «چون بر مضمون حکم جهان‌مطاع عالم مطیع مطلع گردند با قشون خود متوجه اردوی سپه‌سالار شده نگذارند که لشکر مخالف از مقام خود فرار نمایند.»(معصوم،۱۳۶۸: ۱۷۳)

در حوادث سال ۱۰۴۳ هجری قمری منابع از مأموریت خان‌احمدخان برای مقابله با قوای عثمانی سخن گفته و این که «احکام مطاعه به اسم خان‌احمدخان اردلان عز ورود یافت که جمعیت نمایند که اگر از جانب رومیه حرکتی واقع شود ایشان نیز در برابر به جهت دفع صایل سعی به عمل آورند.»(معصوم،۱۳۶۸: ۱۸۰)

در شرح وقایع سال ۱۰۴۷ هجری قمری گفته شده قوای اردلان به فرماندهی سلیمان‌خان اردلان به نیروهای عثمانی حمله کرده‌اند.(استرآبادی،۱۳۶۶: ۲۵۷) منابع دیگر نیز این واقعه را تأیید کرده‌اند.(معصوم،۱۳۶۸: ۲۶۱)

مستوره از جمع‌آوری ملزومات و تهیه و ارسال نیازهای جنگ به‌وسیله‌ی خان‌احمدخان دوم و حضور وی در تسخیر داغستان همراه لشکر نادر و ابراز شجاعت در جنگ خبر داده و افزوده است «به پاداش خدمات نمایان در همان سال به خلعت ایالت کردستان مفتخر» شد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۰۲) منابع هم‌چنین به نقش بارز خان‌احمدخان دوم همراه جمعی از «اعاظم کردستان» در جنگ نادر در هندوستان اشاره کرده‌اند. برای نمونه مستوره گفته است که خان‌احمدخان «در آن سفر داد مردانگی داد و پنجه‌ی شیرگیری به قتل مخالفین گشاد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۰۰)

آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۱ هجری قمری که قصد جنگ با روس را داشت، «حسنعلی‌خان(اردلان) را نیز با سواره‌ی کردستان طلبید که با جمعیت خویش به رکاب پادشاهی ملحق گردد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۸) تاریخ نو در شرح اقدامات روس برای تصرف ایروان و رسیدن به رود ارس از تلاش‌های عباس‌میرزا برای جمع‌آوری و سازماندهی نیروی

نظامی با هدف مقابله با حملات روسیه سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که «نایب‌السلطنه بعد از رسیدن سواره‌ی بابان و اردلان و ... روانه‌ی خوی شدند.»(جهانگیرمیرزا،۱۳۲۷: ۷۰)

ناسخ‌التواریخ ضمن وقایع سال ۱۲۳۷ هجری قمری از پیروزی ایران در جنگ توپراق‌قلعه و تحرکات پس از جنگ از جانب قوای عثمانی خبر داده و تصریح کرده که فتحعلی‌شاه، محمدحسین‌میرزا «فرمان‌گزار عراقین عرب و عجم» را فرمان داده تا به اتفاق واحدهایی دیگر از مناطق مختلف کشور از جمله امان‌الله‌خان والی کردستان برای رویارویی با تحرکات عثمانی راهی شوند.(سپهر،۱۳۷۷ ، ج یک:۳۳۹)

منابع ضمن شرح وقایع پیش و پس از حمله‌ی انگلیس به بوشهر و بازتاب سیاسی اجتماعی این حادثه و فراگیر شدن اندیشه و جنبش جهاد با انگلیس در مناطق مختلف کشور به ذکر اسامی علما و بزرگانی پرداخته‌اند که از سراسر کشور پیام‌های اعلام آمادگی برای جهاد با انگلیس ارسال کرده‌اند و از کردستان «ملااحمد و ملاهدایت‌الله» را نام می‌برد.(سپهر،۱۳۷۷ ج سه:۱۴۰۸) این قرینه نشان می‌دهد که در محور تقابل با دشمن خارجی نوعی اشتراک در نظر و عمل بین اهل‌سنت کردستان و دیگر مناطق کشور وجود داشته است.

مسئله‌ی شهرزور به‌عنوان یک موضوع اختلافی، ریشه‌دار و حل‌ناشده و جایگاه آن در روابط خارجی و مناسبات ایران و عثمانی با نقش حکومت محلی اردلان در سیاست خارجی به‌گونه‌ای تفکیک‌ناپذیر درآمیخته است. دولت مرکزی ایران هرگاه خواسته است سیاست‌های نظامی خود را درباره‌ی شهرزور اعمال کند، این کار را از طریق حاکمان اردلان و قوای نظامی حکومت محلی اردلان انجام داده و هرگاه بنا داشته است پیامی دیپلماتیک برای سیاست‌مداران عثمانی در این باره بفرستد، اغلب حکومت محلی اردلان نقشی مستقیم یا غیرمستقیم ایفا کرده است. در یک نمونه‌ی تاریخی از این موضوع، ناسخ‌التواریخ در شرح وقایع دوره‌ی فتحعلی‌شاه به نقش امان‌الله‌خان اردلان در پناه دادن به عبدالرحمن‌پاشا حاکم متواری شهرزور و انتقال مسئله به دربار و مشارکت در پی‌گیری موضوع اشاره کرده است. ناسخ‌التواریخ گفته است: «عبدالرحمن‌پاشا هزیمت شده به کردستان گریخت و امان‌الله‌خان اردلانی والی کردستان در حضرت شهریار نامدار

فتحعلی‌شاه صورت حال را معروض و بر حسب فرمان، مسکن او و اهل او را در کردستان مقرر نمود» و ادامه داده که در نهایت فتحعلی‌شاه با اعزام نماینده‌ی خویش به بغداد تأکید کرده است «چون عبدالرحمن‌پاشا پناهنده‌ی دولت ماست حکومت شهرزور را باید بدو گذاشت و اگر نه امرای دولت عثمانی زود باشد که از در بی‌فرمانی پشیمانی آرند.»(سپهر،۱۳۷۷، ج یک:۱۳۸)

در نمونه‌ای دیگر، همین منبع در وقایع سال ۱۲۵۵ هجری قمری اشاره می‌کند که «از دارالخلافه‌ی تهران حکم رفت که رضاقلی‌خان والی کردستان از مردم خود لشکری کند و محمودپاشا را که پناهنده‌ی دولت ایران است با خود کوچ داده در شهرزور به جای عبدالله‌پاشا نصب کند.» بنا به این روایت، رضاقلی‌خان اردلان به فرمان دربار عازم جنگ با عبدالله‌پاشا می‌شود و در نهایت در این مأموریت شکست می‌خورد.(سپهر،۱۳۷۷، ج دو: ۷۳۳)

منابع محلی در وقایع سال ۱۲۶۴ هجری قمری گفته‌اند در پی برخی تحرکات مرزی، امان‌الله‌خان ثانی «به عزم تنبیه طایفه‌ی اشرار از شهریار جم‌وقار مرخصی گرفت و شاه‌زاده‌ی نامدار عبدالله‌میرزای صاحب اختیار خمسه را با ذوالفقارخان قاجار سردار حسب‌الامر شاهنشاهی به مدد آورد.» بر پایه‌ی این روایت سپاه ایران تا سلیمانیه پیشروی و با ایل جاف مقابله کرده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۱۴)

منابع هم‌چنین از برخی تحرکات عبدالرحمن‌پاشا حاکم بابان در سال ۱۲۲۶ هجری قمری سخن گفته و تصریح کرده‌اند که «از مصدر سلطنت به والی امر شد که با سپاه اردلان دلیرانه قدم به میدان مقابله نهاده و ماده‌ی فساد را از میان بردارند» بر این اساس عبدالرحمن‌پاشا پس از شکست اطاعت ایران را پذیرفت.(مستوره،۱۳۸۴: ۲۰۲)

هم‌چنین اشاره شده است که در مقابله با تحرکات وزیر بغداد، فتحعلی‌شاه «چند نفر از خوانین قاجار را به مرافقت امان‌الله‌خان مأمور فرموده که در رکاب شاه‌زاده از آن‌چه در تسخیر بغداد و تخریب آن خطه‌ی ارم‌بنیاد و تنبیه وزیر بدنهاد بکوشند.»(مستوره،۱۳۸۴: ۲۰۵) پس از پناهندگی محمودپاشا به ایران، به‌دستور فتحعلی‌شاه، خسروخان والی «به سرداری مفتخر و مأمور به صفحات روم گردید ... و سرکار والی محمودپاشا را در جایش

بر مسند حکمرانی نشانید.»(مستوره،۱۳۸۴: ۲۲۳) برخی منابع گفته‌اند «در سال ۱۲۳۷ هجری قمری که فتحعلی‌شاه قصد تسخیر بغداد و شهرزور را داشت امان‌الله‌خان را با سوارانش به سمت شهرزور فرستاد.»(بامداد، ۱۳۷۱: ۱۶۵)

مآثر سلطانیه از همراهی قوای کردستان با نیروهای کرمانشاه و آذربایجان در مقابله با عبدالرحمن‌پاشا بابان که بدون هماهنگی با دولت مرکزی راهی جنگ با حاکم بغداد شده و به مناطق کردستان و کرمانشاه دست‌اندازی نموده خبر می‌دهد.(دنبلی،۱۳۵۱: ۲۶۱) مستوره گفته است در جریان آماده‌سازی لشکر ایران برای جنگ با عثمانی «جناب والی(امان‌الله‌خان) پس از آگاهی و استحضار بر مضمون فرمان همایون، سپاه اردلان را طلبید و قریب به ده‌هزار نفر ... دفتر لشکرنویسان ثبت آمد.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۹۹)

۴. ۳. ۲. ایفای نقش در دیپلماسی کشور

ناسخ‌التواریخ در وقایع سال ۱۲۳۲ هجری قمری از حضور امان‌الله‌خان والی کردستان با ۵۰۰۰ سوار در مراسم استقبال از یرملوف سفیر روس سخن گفته است.(سپهر،۱۳۷۷،جلد یک: ۲۸۷) مشابه این امر را در حوادث سال ۱۲۴۱ هجری قمری و استقبال از سفیر روس ذکر می‌کند: «کینیازنچیکف به سفارت ایران آمد و بر حسب فرمان، خسروخان والی کردستان و فرج‌الله‌خان آدخلوی افشار او را استقبال کردند.»(سپهر،۱۳۷۷،جلد یک: ۳۶۵) هم‌چنین فیگوئرا سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول از حضور هلوخان اردلان به نمایندگی از شاه در مراسم پذیرایی خود یاد کرده است.(فیگوئرا،۱۳۶۳: ۳۶۴)

دست کم در یک مورد پادشاه یک کشور بیگانه با امان‌الله‌خان اردلان ارتباط سیاسی برقرار و از طریق اعزام نماینده و ارسال نامه درخواست کمک نموده است. حدیقه‌ی امان‌اللهی تصریح دارد پادشاه هندوستان در شعبان ۱۲۳۵ هجری قمری نامه‌ی درخواست کمک برای امان‌الله‌خان فرستاده و از وی خواسته که در مقابله با انگلیس او را یاری دهد. به استناد متن نامه که نویسنده آن را نقل کرده اکبرشاه به سبب این که «اهل کفر در این دیار دست تسلط و اختیار گشاده و ابواب شریعت غرا را بر باد داده» از امان‌الله‌خان اردلان خواسته است برای جلوگیری از نابودی اسلام به یاری وی بشتابد.(سنندجی،۱۳۴۴: ۵۲)

نویسنده‌ی حدیقه‌ی ناصریه ضمن تأیید این واقعه‌ی تاریخی، مدعی شده که اصل نامه نزد وی بوده است:

«شهرت و جوانمردی این شخص بزرگ(امان‌الله‌خان والی) از بس که عالم را فرا گرفته بود پادشاه هندوستان در وقت محاربه‌ای با انگلیس از او استمداد کرده و کاغذ مفصلی در نهایت خشوع و خضوع به او نوشته بود. اصل این کاغذ در نزد این حقیر که جامع این اوراق هستم حاضر است.»(وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۳۳)

سانسون در سفرنامه‌ی خویش به بررسی جایگاه کردستان در روابط ایران و عثمانی پرداخته از آن به عنوان متحد دولت ایران در مقابله با عثمانی یاد کرده است: «ایران برای مقابله با دولت عثمانی که همسایه‌ای قوی است با سلاطین ترکمنستان و کردستان و عرب‌های کویر که مطیع سلطان عثمانی نیستند متحد می‌باشد و روابط دوستی خود را با آن‌ها حفظ می‌کند.»(سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۵) شاید منظور از ترکمنستان همان ارمنستان است زیرا تاورنیه می‌گوید در اروپا ارمنستان را به غلط ترکمنستان می‌گویند.(تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۲)

رهر برن معتقد است:«ایالات والی‌نشین واقع‌درجنوب‌ومغرب‌گاه‌موقتاًدرحکم‌دولت‌های کوچک حائل و حریم بین حکومت‌های صفوی و عثمانی بوده‌اند.»(برن، ۱۳۷۵: ۱۱۱)

در مجموع می‌توان چنین استنباط کرد که حکومت محلی اردلان در سیاست خارجی ایران در دوره‌های صفویه تا قاجار نقشی بارز، غیرقابل انکار و موثر داشته است. آن‌چه این جایگاه و کارکرد حکومت محلی اردلان را اهمیتی مضاعف می‌بخشد، حضور و قدرت‌نمایی امپراتوری عثمانی در کنار مرزهای غربی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی و در مقام یک رقیب و اغلب حریف مقتدر است. در واقع حکومت محلی اردلان در کنار دیگر حکومت‌های نوار مرزی غرب کشور، بر پایه‌ی تعلقات و اشتراکات تاریخی، فرهنگی و نژادی، به‌عنوان مانع و مدافعی در برابر تهدیدات و حملات خارجی به‌ویژه امپراتوری عثمانی عمل کرده و از سوی دیگر نقش عامل گسترش و تحکیم سیاست‌ها و تعقیب اهداف سیاست خارجی دولت مرکزی را در کنار و آن سوی مرزهای غربی ایفا کرده است.

۴. ۴. تقابل با مناطق هم‌جوار

در ذیل این عنوان، برخی نمودها و قرائن تاریخی رویارویی و درگیری حکومت محلی اردلان با دیگر مناطق و از جمله مناطق هم‌جوار و پیرامون خود و هم‌چنین برخی درگیری‌های داخلی بین امرا و حاکمان اردلان، دسته‌بندی شده است.

خلاصه‌التواریخ در وقایع سال ۹۵۷ هجری قمری به درگیری سرخاب و برادرش «بگه اردلان» اشاره و تصریح کرده که «سرخاب‌سلطان کس به درگاه شاه عالمیان فرستاده معروض داشت که بگه اردلان برادر او که والی شهرزور بود با جمعی از رومیان به حوالی قلعه‌ی سرخاب آمده» و ادامه می‌دهد که نیروهای اعزامی از جانب شاه‌تهماسب به یاری سرخاب آمده او را در جنگ با برادرش همراهی کردند.»(قمی،۱۳۶۳،جلد یک: ۳۴۳)

۴. ۴. ۱. درگیری اردلان با لرستان، کلهر و گروس

شرفنامه از درگیری با مناطق هم‌جوار به‌عنوان ویژگی ثابت تیمورخان اردلان یاد کرده و گفته است «علی‌الدوام امرا و حکام اطراف جوانب خود را از خود رنجانیده با ایشان طریق مخالفت می‌پیمود و دست تغلب از آستین تجلد بیرون کرده الکای ایشان را نهب و غارت می‌کرد.»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۵) لب تواریخ همین خصلت را با تعبیر «دست تطاول به نهب و غارت ولایت بساط‌بیگ دراز» به تیمورخان نسبت داده است.(اردلان،۱۳۵۶: ۱۷) در جای دیگر این ویژگی و تبعات و تأثیر آن چنین ارزیابی شده است:

«اسب جلادت خودکامی به هر طرف می‌دوانید، مشغول تاخت و تاز حوالی خویش، دور و نزدیک از بیمش در اضطراب و تشویش، عالمی از خوفش هراسان و جمعی از ترسش گریزان»(اردلان،۱۳۵۶: ۱۸)

منابع دیگر نیز تأیید کرده‌اند که تیمورخان «اکثر اوقات فرخنده ساعات را صرف تاراج و تاخت نمودی» و «مدام به غارت و تاراج اطراف و جوانب شاغل بود و همیشه به ایذا و اضرار همسایه و هم‌جوار مایل بودی»(مستوره،۱۳۸۴: ۴۴) منابع حداقل سه مورد از رویارویی تیمورخان با مناطق پیرامون روایت کرده‌اند. در این باره شرفنامه از رویارویی

تیمورخان با بساط‌سلطان خبر داده و تصریح کرده که «بعد از فوت شاه‌اسماعیل، تیمورخان پسر بزرگ سلطان‌علی دست تطاول به نهب و غارت الکای بساط‌سلطان دراز کرده در میانه‌ی ایشان اعلام خصومت و عداوت مرتفع بود تا هنگامی که بساط حکومت بساط‌سلطان درنوردیده شد، برادرزاده‌اش تیمورخان متقلد امر حکومت اردلان شده»(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۴) مستوره نیز در این باره دیدگاه مشابهی داشته معتقد است پس از درگذشت شاه‌اسماعیل دوم و وقوع هرج و مرج در کشور و به سبب این که «ایرانی سر بر خط صاحب‌دولتی ننهاده بودند، (تیمورخان) بنای تاخت و تاراج در ولایت اردلان گذاشت و همت بر دفع عم گماشت» و تصریح می‌کند که به‌خاطر رضایت اهالی منطقه از عملکرد بساطبیگ، تلاش‌های تیمورخان تا زمان حیات بساطبیگ به جایی نرسید. (مستوره،۱۳۸۴: ۴۲)(۱۱)

مستوره تصریح کرده که تیمورخان «دو سه مرتبه ایل عمربیگ کلهر را تاراج و آن بیچارگان را به نان شب محتاج کردی»(مستوره،۱۳۸۴: ۴۴) بر اساس روایت شرفنامه در درگیری تیمورخان با حاکم لرستان، خان اردلان آغازکننده‌ی جنگ بوده و شاه‌وردی حاکم لرستان در کنار حاکم کلهر مشترکاً به مقابله با تیمورخان پرداخته‌اند. در این درگیری نخست تیمورخان پیروز شده و به غارت منطقه‌ی کلهر می‌پردازد و «سالماً غانماً عودت کرده» اما در نهایت قوای کلهر و لرستان وی را شکست داده به اسارت می‌گیرند.(بدلیسی،۱۳۷۳: ۱۲۵)

شرفنامه با اشاره به این نکته که تیمورخان از شکست و اسارت مذکور متنبه نگشته گفته است «به اراده‌ی تسخیر الکای زرین‌کمر که از دیوان به دولت‌یارسلطان سیاه‌منصور متعلق بود، توجه فرمود.»(بدلیسی،۱۳۸۳: ۱۲۵)(۱۲)

در توصیف رفتار سیاسی هلوخان اردلان نیز برخی منابع از تعبیر «گاهی هم به تاخت و تاراج ولایت می‌پرداخت» استفاده کرده‌اند.(مستوره،۱۳۸۴: ۴۵) حدیقه‌ی ناصریه از حمله‌ی حاکم لرستان به قلعه‌ی حسن‌آباد محل استقرار هلوخان در سال ۱۰۱۲ هجری قمری خبر داده و افزوده است که قوای لرستان شکست خورده متواری شدند.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱: ۲۹)

۴. ۴. ۳. درگیری با ایل بلباس

مستوره از حمله‌ی خان‌احمدخان به ایل بلباس و شکست آن به‌عنوان نخستین اقدام وی پس از رسیدن به قدرت خبر داده و تصریح می‌کند که این پیروزی تأثیر مستقیمی بر دیگر حکام مناطق اطراف داشته به‌گونه‌ای که «حکام ساوجبلاغ و مراغه از استماع این فتوحات سر قدم ساخته با پیشکش‌های شایان و تحف‌های نمایان وارد حضور شده به امر خدمت‌گذاری و جان‌فشانی پرداختند.»(مستوره،۱۳۸۴: ۵۶) هم‌چنین به «تأدیب جماعت داسنی و خالدی» که از طوایف کرد هستند، اشاره کرده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۵۶)(۱۳)

۴. ۴. ۴. درگیری با ایلات زند و زنگنه

در نتیجه‌ی ضعف دولت مرکزی ایران پس از نادر، حسنعلی‌خان اردلان «بنای تفرعن و تکبر نهاد» و به جمع‌آوری نیرو از طوایف و اقوام مختلف پرداخته و «از طوایف افغان و ازبک و قزلباشیه و کلیایی و احشام اکراد زیاده از ده‌هزار نفر مطیع و فرمانبردار او (حسنعلی‌خان اردلان) شده و در رکاب حاضر بودند و ابواب تاخت و تاز بر روی همسایه و هم‌جوار باز فرمودند.» بر پایه‌ی این روایت، حسنعلی‌خان در سال ۱۱۶۳ هجری قمری به نبرد با ایلات زند و زنگنه پرداخته و آن‌ها را شکست داده و حوزه‌ی تسلط خود را تا «کرمانشاهان و ملایر و سنقر و گلپایگان و بروجرد و کزاز و فراهان و اکثر عراق» گسترش می‌دهد.(مستوره،۱۳۸۴: ۱۱۳)

۴. ۴. ۵. حمله به خوزستان

منابع از جمع‌آوری نیروی نظامی به وسیله‌ی لطفعلی‌خان اردلان برای حمله به خوزستان خبر داده‌اند. مستوره گفته است که «جناب خان غازیان کردستان را قریب سه‌هزار نفر جمع نمود ... حکام خوزستان را از استماع این واقعه لرزه در تن و رعشه در بدن افتاد و بدون نزاع و سرکشی همگی بر اطاعت و انقیاد دل نهاد و به قدم اعتذار و استغفار پیش آمدند. مالیات خویش را زیاده از شمار با تحفه‌ها و هدایا و پیش‌کش‌های بسیار به نظر والی والاتبار رسانید» بر این اساس، قوای اردلان چندین ماه در خوزستان اقامت کرده و «اهالی

کردستان را نیز در آن مدت غنیمت بسیار روزی و نصیب شد زیاده از فراخور منتفع آمدند.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۷۴) در روایتی مشابه از حمله‌ی کلبعلی‌خان اردلان به خوزستان و تصرف این منطقه سخن گفته شده است.(مستوره،۱۳۸۴: ۷۳)

منابع گفته‌اند در زمان درگذشت خسروخان اردلان و با توجه به این که فرزندان وی در سن و سالی نبودند که بتوانند به حکومت برسند یا بتوانند منطقه را اداره کنند، برخی حکام هم‌جوار حملاتی را علیه منطقه‌ی اردلان سازمان‌دهی کردند. از جمله‌ی این موارد، حمله‌ی ناموفق «اردشیرمیرزا که درگروس و افشار حکمروا بود» ذکر شده است. لحن منابع محلی به گونه‌ای است که استنباط می‌شود بین اردلان و منطقه‌ی گروس نوعی تنش دیرینه وجود داشته است. مستوره با صراحت گفته است «اهالی گروس و افشار همیشه ضرب دست یلان کردستان را خورده و مال و اموال ایشان را به غارت برده»(مستوره،۱۳۸۴: ۲۳۰)

مستوره خبر داده که در نبرد الله‌قلی‌خان زنگنه با خسروخان اردلان، لشکر زنگنه شکست خورده و خسروخان بر کرمانشاه مسلط شد و «تویسرکان و سعدآباد و سنقر و دینور را که داخل متصرفات الله‌قلی‌خان بود، موضوع نمود و به خوانین و اشراف کردستان بخشید که هر یک فرمانروای ولایتی گردیدند.»(مستوره،۱۳۸۴: ۱۵۵)

آن‌چه از قرائن و مستندات تاریخی در باب تقابل و رویارویی حکومت محلی اردلان با دیگر مناطق و حکومت‌های محلی و هم‌چنین اختلافات و درگیری‌های داخلی حاکمان و امرای اردلان با یکدیگر، برداشت می‌شود، گویای این نکته‌ی ظریف و در عین حال مهم است که این رویارویی‌ها اغلب بر محور گسترش و تحکیم قدرت و توسعه‌ی قلمرو جغرافیایی و کسب غنیمت شکل گرفته است. در عین حال می‌توان احتمال داد که دولت مرکزی گاه از راه تحریک حکومت‌های محلی علیه یکدیگر و کنترل و محدودسازی قدرت این حکومت‌ها از طریق ایجاد درگیری‌های محلی، در این باره به‌عنوان عاملی مؤثر ایفای نقش کرده است.

نتیجه

در کشاکش شیدایی و نفرت، مورخ وظیفه‌ای دشوار و ظریف برای تبیین منصفانه و بی‌طرفانه‌ی واقعیت‌ها دارد.

از لابلای جملات و عبارات منشیانه و اغلب فضل‌فروشانه‌ی بسیاری منابع به‌سختی می‌توان حقایق ناب تاریخی را از زیر بار سنگین لفاظی‌ها و عبارت‌پردازی‌های سرشار از تعارف و تملق و حاشیه‌پردازی رهایی بخشید و به نکاتی اساسی و راه‌گشا دست یافت و به مخاطب تشنه‌ی یافته‌های ارزشمند تاریخی ارائه کرد. این دشواری آن‌جا که موضوع کار مورخ از حوزه‌ی دربار و مرکز قدرت فاصله می‌گیرد و به متن جامعه و کشور نزدیک می‌شود، بیش از پیش خود را می‌نماید و منابع آن‌چنان در این باره فقیر و کم‌مایه‌اند که گویی مورخ در پرداختن به آن خستی بی‌پایان به خرج داده و از ورود به این عرصه ترس و هراسی نفس‌گیر داشته است. در حالی که در جای دیگر آن‌چنان به توصیف و تشریح مطالب کم‌ارزش در باب تجملات و تزئینات مقامات و مخدرات صدر و ذیل دربار شاهی، داد فصاحت و بلاغت می‌دهد که گویا مهم‌تر از آن وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناسد.

با وجود مشکلات، کمبودها و نارسایی‌های قابل توجه در مسیر تحقیق، می‌توان و باید از اندک قرائن و مستندات و نکات موجود به‌گونه‌ای مؤثر، سازنده و راه‌گشا بهره گرفت و

به روشی منطقی به استنتاج از یافته‌های موجود پرداخت. بر این پایه و در ادامه، نگارنده آن‌چه را به اشارت یا صراحت از لحن و متن منابع دریافته به عنوان نتیجه‌ی گردآوری خویش عرضه می‌دارد.

حکومت محلی اردلان به عنوان یکی از حکومت‌های کردی که قرن‌ها بخش‌هایی از مناطق کردنشین غرب ایران را به عنوان قلمرو در اختیار داشته خاستگاهی ایرانی و کردی داشته و لااقل از اواسط قرن دهم هجری قمری دارای تاریخ روشن و مستند است. بر پایه‌ی آن‌چه در منابع انعکاس یافته است، نزدیک به ۴۰ تن از حاکمان خاندان کرد اردلان در بخشی از مناطق کردنشین غرب کشور که به همین نام شهرت یافت، حدود ۳۳۰ سال (از اواسط قرن دهم تا سال ۱۲۸۴ هجری قمری)حکومت کردند. مرکزیت این حکوت طی مدت مذکور در چهار نوبت جابه‌جا شده و تغییر یافته و در نهایت شهر سنندج به عنوان مرکز حکومت محلی اردلان انتخاب و تثبیت شده است.

حکومت اردلان در مقایسه با دیگر حکومت‌های محلی جایگاهی والا و بلندمرتبه داشته و دست کم در بخش‌هایی از دوره‌ی صفویه در ردیف چهار ایالت ویژه و برتر به‌شمار می‌رفته است. از حاکمان اردلان اغلب با لقب «والی» که عالی‌ترین عنوان اطلاق شده به حکام ایالات بوده، یاد شده است.

در باب مسائل مالی و اقتصادی، ویژگی‌های جمعیتی، مذهبی، فرهنگی و زبانی منطقه‌ی اردلان اکثر منابع مطلب شایان توجه و درخور عنایتی نداشته و موضوع را به سکوت برگزار یا به حداقل بسنده کرده‌اند. از این رو امروزه تبیین وجوه و جایگاه حکومت محلی اردلان بر اساس ویژگی‌های مذکور برای محقق تاریخ امری دشوار و گاه ناممکن به نظر می‌رسد.

بررسی روند تاریخی حکومت محلی اردلان نشان می‌دهد که هر چه از دوره‌ی صفویه به دوران قاجار نزدیک می‌شویم، پیوند و همبستگی خاندان اردلان با دولت مرکزی افزایش یافته و این امر در اشتراک در مذهب، گسترش پیوندهای سببی، حضور عناصری از خاندان اردلان در حکومت مرکزی و امثال آن نمود می‌یابد.

خاندان اردلان هر چند از نظر قومی، کرد و از نظر مذهبی، لااقل در مقاطعی، اهل‌سنت بوده‌اند اما بر اساس شاخص‌های قومی و مذهبی میان خود و دیگران حد فاصل و خط حائلی ترسیم نکرده و بر مدار تعصبات قومی و مذهبی به صف‌بندی و جبهه‌آرایی نپرداخته‌اند. به‌عکس در برخی موارد با مناطق هم‌جوار خود که از شاخه‌های مختلف قوم کرد و گاه از پیروان اهل‌سنت بوده‌اند به رویارویی و نبرد پرداخته‌اند.

حکومت محلی اردلان ظهور و افولی نسبتاً طبیعی داشته و مانند بسیاری سلسله‌های دیگر پس از شکل‌گیری و رسیدن به اوج قدرت و اقتدار در سراشیب سقوط قرار گرفته و در نهایت هر چند پایان عمر این حکومت به نام ناصرالدین‌شاه قاجار ثبت شده اما در واقع تحولات سال‌های پایانی حکومت اردلان نشان از تشتت، ضعف و آشفتگی درونی و تا حدی نارضایتی اهالی از عملکرد حاکمان این خاندان دارد. در عین حال نمی‌توان و نباید انکار کرد که تصمیم دولت مرکزی در زمان ناصرالدین‌شاه در انتقال قدرت از خاندان اردلان و در واقع پایان دادن به عمر حکومت اردلان، مبتنی بر دوراندیشی، واقع‌بینی و مصالح و منافع ملی و قومی نبوده است.

بررسی ابعاد گوناگون تحولات تاریخی حکومت محلی اردلان مانند هر حکومت دیگر، این واقعیت را برای ناظر منصف بیش از پیش آشکار می‌سازد که آن‌چه در نهایت بیشترین تأثیر و مهم‌ترین جایگاه را در روند شکل‌گیری تحولات به خود اختصاص می‌دهد نه تمایلات قومی و محلی است و نه گرایش‌های مذهبی و فرقه‌ای و نه جاه‌طلبی‌های زورمدارانه، بلکه بیش و پیش از همه اشتیاق انسان برای حرکت در مسیر فعلیت بخشیدن به نیازها و آرمان‌های فطری خویش به ویژه پی‌جویی عدالت فردی و اجتماعی و کرامت انسانی است. روی دیگر این سخن آن است که اگرچه شرط لازم و ضروری استقرار و استمرار حکومت، وجود اشتراک در قومیت، ملیت، مذهب و جهت‌گیری فکری و سیاسی بین حاکمیت و جامعه است اما به‌نظر می‌رسد صرف وجود این شاخص‌ها برای ارتقای سطح تفاهم و همگرایی میان حاکمیت و جامعه کفایت نمی‌کند و شرط کافی برای ماندگاری طبیعی یک حکومت، رعایت حرمت و کرامت اتباع خویش و توجه و تلاش ویژه برای تحقق عدالت جمعی است. حکومت اردلان

هرچند حکومتی محلی و برخاسته از متن و بطن مردم و فرهنگ و مذهب و عرف و آداب و رسوم منطقه و سرزمین خویش بود اما هرگاه از مدار عدالت و انصاف به سمت بیداد و ستم منحرف می‌شد، نخستین کسانی که در مقابل آن می‌ایستادند و حتی به دربار صفوی و قاجار که از نظر قومی و مذهبی سنخیتی با آنان نداشت، شکوه و شکایت می‌بردند، اهالی و اتباع منطقه بودند.

نکته‌ی قابل تأملی که از بررسی روابط حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی استنباط می‌شود این است که هرگاه نگرش قومی یا مذهبی صرف جایگزین نگاه حاکمیتی شده و حکومت مرکزی، اتباع و شهروندان خویش را به چشم پیروان یا مخالفان یک مذهب یا قوم خاص بنگرد و جایگاه خود را از حاکمیت مدافع تمامی شهروندان تا سطح حامی یک جریان قومی یا مذهبی خاص تنزل دهد، تنش‌ها و شکاف‌های قومی و مذهبی در سطوح مختلف جامعه فعلیت و تعمیق می‌یابد. به دیگر سخن، هر چه دولت مرکزی زاویه‌ی دید خود را گسترش داده و از منظری فراگیر به بدنه‌ی جامعه بنگرد، انسجام جامعه و پایداری و ماندگاری حکومت فزونی خواهد یافت.

نکته‌ی ظریف قابل اشاره‌ی دیگر آن که در هر دوره‌ی تاریخی می‌توان فهرستی از عوامل تحکیم پیوند و همگرایی و مؤلفه‌های تشدید تفرقه و واگرایی بین اجزای گوناگون جامعه و حکومت را تنظیم و ارائه کرد. تجارب تاریخی نشان می‌دهد هرگاه حاکمان در سطح حکومت یا مدیریت محلی یا مرکزی، گسترش و تثبیت مبانی و زمینه‌های همگرایی را در دستور کار قرار داده و چشم خویش را بر نقاط ضعف و تفرقه بسته‌اند و اختلافات را دامن نزده‌اند، روابط بین جامعه و حکومت از یک سو و حکومت محلی و مرکزی از سوی دیگر، شرایطی مطلوب یافته و بر اقتدار حکومت محلی و مرکزی افزوده شده و هرگاه حالت عکس روی داده تنش‌ها، بحران‌ها، گسست‌ها و تفرق‌های اجتماعی به شکلی حاد و مخاطره‌انگیز، تمامیت ارضی و انسجام ملی را در معرض تهدید قرار داده است.

جان کلام و حسن ختام آن که تجربه‌ی حکومت محلی اردلان که از بطن و متن جامعه‌ی کرد برخاسته و دست‌کم دوره‌ای سیصد ساله را از سر گذرانده گویای این نکته‌ی ظریف و آموزنده است که زمینه‌ها و بسترهای مساعد اجتماعی و فرهنگی و تاریخی برای

تداوم همراهی و همگرایی قوم کرد با دیگر اجزای فرهنگ و تمدن ایران بزرگ در مقیاسی حداکثری فراهم و مهیاست، مشروط به آن که بر تعامل دوسویه‌ی جامعه و حاکمیت، نگاهی موسّع، فراگیر، منعطف و جامع غلبه داشته و شاخصه‌های سلامت و ثبات جامعه به‌ویژه آزادی، عدالت، حفظ کرامت انسان و احترام نظری و عملی به باورها و مقدسات فردی و جمعی در وضعیتی مطلوب قرار گیرد و از یک‌سویه‌نگری و خروج از اعتدال، خدشه و خلل نپذیرد.

پی‌نوشت پیش‌گفتار

(۱) این جمله از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی است.

پی‌نوشت‌های فصل نخست

(۱) برای اثبات مدعای کم‌دقتی برخی منابع در این موضوع می‌توان به مطلبی که «خلد برین» درباره‌ی یکی از حاکمان اردلان آورده استناد کرد. نویسنده در «مجلس اول» که به «ذکر امرای عظام و خوانین رفیع مقام» دوره‌ی شاه‌تهماسب صفوی از «طایفه‌ی الوار، تیمورسلطان اردلان حاکم تلنکان» را نام می‌برد.(اصفهانی،۱۳۷۲: ۴۱۱) نویسنده در این مطلب مختصر دو اشتباه بارز را مرتکب شده است. نخست این که اردلان‌ها را در زمره‌ی لرها به شمار آورده در حالی که طایفه‌ی اردلان، کرد بوده‌اند و دوم آن که مرکز حکومت اردلان در زمان تیمور اردلان، قلعه‌ی پلنگان بوده و محلی به نام تلنکان اصولاً وجود خارجی ندارد.

پی‌نوشت‌های فصل دوم

جغرافیای کردستان

(۱) بعید نیست چکاری تحریف شده‌ی حکاری باشد که نام یکی از مناطق کردنشین در جنوب شرقی کشور ترکیه‌ی کنونی است.

(۲) مطلب انسیکلوپدیای اسلام برگفته از نزهت‌القلوب مستوفی است. به نظر می‌رسد اشاره به نام سنه در این‌جا چندان وجهی نداشته و از نظر تاریخی قابل توجیه نیست زیرا در آن زمان سنه یا سنندج بعدی موقعیت قابل توجهی نداشته و حداکثر یک روستای معمولی بوده است. بعید نیست با نام صحنه در حوالی کرمانشاه به خاطر تشابه در املا و تلفظ اشتباه شده باشد.

جغرافیای اردلان

(۳) دائره‌المعارف الاسلامیه ضمن اشاره به این که امیر و حاکم کرد ملقب به والی است، محل استقرار والی را به اشتباه هم‌چون برخی منابع دیگر شهر صحنه در کرمانشاه قلمداد

می‌کند. در حالی که شهر صحنه هیچ‌گاه زیرمجموعه‌ی اردلان نبوده و صرفاً به خاطر تشابه با نام سنه یا سنندج این تصور ایجاد و این مطلب به غلط وارد برخی منابع تاریخی شده است.

(۴) عبارت مقریزی چنین است: و اتاه ملک الاکراد فامره علی بلاده شهرزور و غیرها

(۵) آن‌چه در برخی منابع از جمله نزهت‌القلوب و شرفنامه درباره‌ی سبب نام‌گذاری این شهر آمده و گاه گفته شده که چون در این منطقه هر که زور و قدرت بیشتری داشته مسلط بوده چندان قابل قبول و منطقی به نظر نمی‌رسد و بیشتر به تفسیری عوامانه شبیه است. چرا که کدام منطقه‌ای را می‌توان یافت که امرا و حکام آن بر اساس قدرت بیشتر تسلط نیابند و به حکومت نرسند؟ به هر حال درباره‌ی وجه تسمیه این شهر توضیح مناسبی در منابع دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد دیدگاهی که معتقد است واژه‌ی زور ممکن است تحریف شده‌ی ژور کردی به معنای بالا باشد، وجه منطقی قوی‌تری داشته باشد.(مقایسه شود با حدود العالم ص ۳۸۸)

(۶) این واژه به صورت ضلم و ظلم نیز در منابع آمده است.

(۷) روستای پالنگان از توابع بخش مرکزی شهرستان کامیاران استان کردستان با مختصات جغرافیایی ۴۶ درجه و ۳۶ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی در فاصله‌ی ۵۷ کیلومتری کامیاران و ۱۱۲ کیلومتری مرکز استان(سنندج) قرار دارد. این روستا از جنوب‌غربی به کوه‌هال کل و سرلو و از جنوب‌شرقی به گردنه‌ی زمان‌گریوه محدود شده و جاده‌ای مناسب و اتومبیل‌رو دارد. روستای پالنگان در محدوده‌ای کوهستانی استقرار یافته و ارتفاه آن از سطح دریا در حدود ۱۰۲۰ متر است. این روستا با اقلیمی معتدل و خشک، در فصول بهار و تابستان آب و هوایی معتدل و مطبوع دارد و در پاییز و زمستان سرد و خشک است. رودخانه‌ی سیروان در شمال روستا و رودخانه‌ی تنگیور شاخه‌ای از رودخانه‌ی سیروان در میان آبادی جریان دارد و فضای جذابی به آن می‌بخشد. روستای پالنگان یکی از روستاهای قدیمی استان کردستان است که آثار تاریخی گوناگونی را در خود جای داده است. از جمله‌ی آثار ارزش‌مند روستای

پالنگان می‌توان به قلعه‌ی پالنگان بقایای آتشکده و پل‌های تاریخی رودخانه‌ی تنگیور اشاره نمود. بخشی از این آثار به دوره‌های پیش از اسلام تعلق دارند و برخی نیز از بناهای دوران اسلامی هستند. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ روستای پالنگان ۷۰۸ نفر جمعیت داشته است که در سال ۱۳۸۵ به ۸۵۰ نفر افزایش یافته است. اقتصاد این روستا بر پایه‌ی زراعت، دامداری، مشاغل خدماتی و صنایع دستی استوار شده است. کشت آبی و دیم در روستا رواج دارد. آب آشامیدنی و زراعی از طریق چشمه و رودخانه تأمین می‌شود. گندم و جو و انواع لبنیات، مهم‌ترین محصولات روستا هستند. تولید و بافت گیوه انواع جاجیم و موج در روستا رواج دارد. روستای پالنگان در یک محدوده‌ی کوهستانی استقرار یافته و بافتی متراکم و به‌هم فشرده دارد. استقرار روستا در شیب ملایم موجب پلکانی شدن خانه‌ها شده است. به‌طوری که سقف مسطح بام یک خانه حیاط خانه‌ی دیگر است. معماری پلکانی، همراه با ایوانۀای کوچك و پنجره‌های چوبی خانه‌ها جلوه‌ی بسیار زیبا به آن بخشیده است. شکل خانه‌ها و فضاهای درونی آن، بر اساس نوع فعالیت و میزان درآمد اقتصادی مردم شکل گرفته است. مصالح اصلی به‌کار رفته در ساخت خانه‌ها، سنگ، چوب و گل است که دیوارها غالباً سنگی است و به‌صورت خشکه‌چینی ساخته می‌شوند. بیشتر کوچه‌های قدیمی باریک و طولانی هستند. سیمای عمومی روستا به‌علت استفاده از سنگ و نمای اندود گلی فاقد رنگ‌آمیزی خاص است. در ساخت خانه‌های جدید از مصالح تیرآهن، سیمان، گچ و مانند آن‌ها استفاده می‌شود. روستای پالنگان به‌دلیل برخورداری از موقعیت ویژه و معماری پلکانی جلوه‌ای زیبا و بسیار منحصر به‌فرد دارد. مناظر و چشم‌اندازهای زیبای آن، در بیشتر فصول جذاب و جالب توجه است. در ۱۰ کیلومتری شمال‌غربی روستای پالنگان و در دامنه‌ی کوه‌های روستای گواز، چشمه‌های آب معدنی وجود دارد. رنگ آب خروجی چشمه شیری‌رنگ است که بر وجود مواد آهنی و گوگردی دلالت دارد. قلعه‌ی تاریخی پالنگان در فاصله‌ی ۸۰۰ متری روستا و در نزدیکی چشمه‌های شیخ‌علاءالدین، شیخ‌خاتون و شخ‌عمر واقع شده است. این قلعه قدمتی طولانی دارد و

واجد اهمیت تاریخی است. روستای پالنگان از طریق شهرهای مختلف از جمله کامیاران، پاوه، سروآباد و سنندج قابل دسترسی است و تمامی جاده‌های منتهی به پالنگان از طریق شهرهای مزبور آسفالت است.(زنده‌دل، ۱۳۸۶: ص ۶۲ تا ۶۶)

(۸) مقایسه شود با تاریخ اکراد مستوره ص ۷۲ ، نکته‌ای که موجب تردید در صحت نظر زبده‌التواریخ سنندجی می‌شود این است که در جای دیگر تاریخ انقطاع کامل شهرزور را از ولایت اردلان سال ۹۶۹ هجری قمری و در پی هجوم نیروی عثمانی به این منطقه می‌داند.

(۹) سنور به معنای مرز در فارسی قدیم و امروزه در زبان کردی به همین معنا کاربرد دارد.

(۱۰) سند شماره‌ی ۳۴ ، رونوشت سند پیوست است.

(۱۱) سند شماره‌ی ۹۰

(۱۲) صاحب حدیقه‌ی ناصریه معتقد است که منطقه‌ی سنندج یا سنه بیش از ۹ قرن قدمت و سابقه‌ی سکونت دارد.

(۱۳) مقایسه شود با حدیقه‌ی ناصریه ص ۲۷ ، علاوه بر این یک تحقیق انجام شده نشان می‌دهد که حکام اردلان طی دوران زمامداری خود در مجموع شش قلعه در مناطق مختلف از جمله شهرزور، سنندج، پلنگان، مریوان و برخی مناطق دیگر ساخته‌اند.(سرزمین و خاندان اردلان نوشته‌ی کامران اردلان ص ۸۸)

سنندج: شهرستانی در مرکز استان کردستان مرکب از بخش‌های مرکزی، دیواندره و کامیاران و مشتمل بر دهستان‌های آرندان، حسین‌آباد جنوبی، حومه، آبیدر، نران، ژاورود شرقی، اوباتو، قراتوره، زرینه، چهل‌چشمه، سارال، کوله، کانی‌شیرین، حسین‌آباد شمالی، امیرآباد، گاورود، سورسور، بیلوار، شاهو، ژاورود و عوالان و به مرکزیت شهر سنندج

شهرستان سنندج از شمال به شهرستان تکاب(استان آذربایجان غربی) از خاور به شهرستان‌های بیجار و قروه، از جنوب خاوری و جنوب به شهرستان کرمانشاه، از جنوب غربی به شهرستان جوانرود(استان کرمانشاه) و از غرب به شهرستان‌های مریوان و سقز

محدود است. سرزمینی است کوهستانی که هر چه به جنوب و غرب نزدیک شویم بر ارتفاع کوه‌ها افزوده می‌شود به‌طوری که به حدود ۳۰۰۰ متر بالغ می‌گردد. عمده‌ترین کوه‌های این شهرستان: کوه کوچک‌سار(۲۹۴۶ متر) آبیدر بزرگ(۲۵۵۰ متر) شیخ معروف(۲۸۹۵ متر) و کوه یوسف‌سیاه است که ارتفاع آن به ۲۵۵۰ متر می‌رسد. رودخانه‌های فراوانی در این شهرستان جریان دارند که عمده‌ترین آن‌ها رودخانه‌ی قشلاق، قزل‌اوزن، آب‌سیروان و گاوه‌رود است. آب و هوای شهرستان سنندج در ارتفاعات سرد و در دره‌ها و نواحی کم‌ارتفاع معتدل است و جزء نواحی نیمه‌خشک محسوب می‌گردد.

شهر، مرکز شهرستان سنندج و مرکز استان کردستان، ۳۹۱ کیلومتر جنوب غربی تهران، ارتفاع: ۱۴۸۰ متر معتدل مایل به سرد، نیمه‌خشک، سر راه سقز و بیجار به کرمانشاه و همدان، میانگین حداکثر دما ۲۱/۴ و میانگین حداقل دما ۵ درجه‌ی سانتی‌گراد، متوسط بارندگی سالانه ۴۸۰ میلی‌متر و میانگین تعداد روزهای یخبندان ۱۰۴ روز(جعفری،۱۳۷۹، ج ۳ : ۷۲۷)

مذهب اردلان

(۱۴) وی نظر خود را به مقاله‌ی مینورسکی در دائره‌المعارف اسلامی جلد ۴ ص ۲۴۰ با عنوان سنه مستند کرده است.

(۱۵) مقایسه شود با : لب تواریخ ص ۳۶، حدیقه ص ۱۰۱ ، زبده‌التواریخ ص ۳۷

(۱۶) اورامان: سرزمینی کوهستانی به طول ۷۰ کیلومتر در غرب کردستان ایران که از جنوب دره‌ی شیلر تا رود سیروان کشیده شده است. این سرزمین از سخت‌ترین و نامرتب‌ترین کوهستان‌ها تشکیل شده که بخش شمالی آن اندکی بازتر است. منطقه‌ی کوهستانی اورامان دارای قله‌هایی به ارتفاع بیش از دو هزار متر است. ارتفاع بلندترین قله‌ی این کوهستان را ۲۹۸۵ متر نوشته‌اند. اورامان که اکنون در تقسیمات کشوری به دو استان کردستان و کرمانشاه تعلق دارد، شامل قسمت‌هایی به نام اورامان دزلی، اورامان لهون، اورامان تخت و رزاب است. ارتفاعات شاهو که از شمال باختری روانسر آغاز شده

است تا مرز غربی ایران امتداد دارد و اورامان را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند که قسمت شمالی آن اورامان تخت و قسمت جنوبی آن اورامان لهون است. اورامان دزلی در میان این دو اورامان واقع شده و شامل بخش کوهستانی آن است. این ناحیه‌ی کوهستانی دارای دو گذرگاه به نام‌های دربند کلوی به طول ۱۲ کیلومتر و دزلی حدود ۱۰ کیلومتر است. اورامان تخت و رزاب اکنون از دهستان‌های بخش سروآباد شهرستان مریوان استان کردستان به‌شمار می‌آیند. اورامان لهون شامل دو دهستان جنوبی و شمالی است. اورامان لهون جنوبی تابع بخش مرکزی و اورامان لهون شمالی تابع بخش نوسود شهرستان پاوه در استان کرمانشاه است. طوایف کرد منطقه‌ی اورامان این‌هاست: بهرام‌بیگی، حسن‌خانی، مصطفی‌سلطانی، فتحعلی‌بیگی، میران‌بیگی، کهنه‌پوش و کانی‌سانی. گفته شده که نام اورامان از یکی از سروده‌های دینی زردشتیان گرفته شده است. در ۱۸ ق مسلمانان در صدد فتح این سرزمین برآمدند. سپاهیان عرب به فرماندهی عبدالله بن عمر و ابوعبیده‌ی انصاری راهی شهرزور در کنار اورامان شدند و از رود سیروان گذشتند. در نخستین حمله ابوعبیده‌ی انصاری کشته شد و جسد وی را در دامن کوهی در کنار شهرزور به خاک سپردند که هم اکنون آن ناحیه را اباعبیده می‌نامند. عبدالله بن عمر پس از پیروزی مسجد بزرگی در آن منطقه بنا کرد.

اورامان جنوبی محل ظهور سلطان سهاک بنیان‌گذار مسلک اهل‌حق بوده است. گویا نام وی سلطان اسحاق بوده است و برخی او را سهاک و یا ضحاک نامیده‌اند. مدفن او در همان مکان است. از جمله نشانه‌های قدمت این منطقه اسنادی است که از دوره‌ی اشکانی در این منطقه به‌جا مانده و اکنون به نام اسناد اورامان شهرت دارد. این اسناد شامل سه سند معامله است که بر پوست آهو نوشته شده و در غاری در کوه‌سالان یافت شده و اکنون در موزه‌ی بریتانیا نگه‌داری می‌شود. از این سه سند دو تا تاریخ سلوکی برابر با ۸۸ یا ۸۷ و ۲۲ یا ۲۱ پیش از میلاد دارد و به زبان و خط یونانی است. در پشت یکی از آن‌ها چند کلمه به زبان و خط پارتی نوشته شده که خلاصه‌ی متن یونانی است. سند سوم به زبان و خط پارتی و از سده‌ی اول میلادی است. این اسناد مربوط به

معامله‌ی املاک با ذکر نام خریدار، فروشنده و شهود است.(دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰، ج ده: ۴۲۰ و ۴۲۱) توضیح این که بر اساس تازه‌ترین تقسیمات اداری و کشوری، بخش سروآباد از توابع شهرستان مریوان در استان کردستان به شهرستان ارتقا یافته است. به این ترتیب مهم‌ترین شهرستان‌ها و شهرهای منطقه‌ی اورامانات در غرب ایران عبارتند از: مریوان، پاوه، نوسود، نودشه، روانسر، جوانرود

به گفته‌ی حدیقه‌ی ناصریه مدفن شخص مقدسی که گفته می‌شود برادر امام‌رضا(ع) است، در قریه‌ی هجیج اورامان قرار داشته و از این رو اهالی این قریه مورد احترام و تکریم عموم مردم منطقه‌اند.(وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۴۹)

لهجه‌ی اورامی از جمله لهجه‌های زبان کردی است که در منطقه‌ی اورامان بدان سخن گفته می‌شود. این لهجه از زبان کردی قرن‌ها به عنوان زبان ادبی و شعر و شاعری بخش‌های وسیعی از مناطق کردنشین در غرب ایران از جمله در استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام و لرستان رایج بوده و از پشتوانه‌ی غنی ادبی و فرهنگی برخوردار است. علاوه بر این از برخی قرائن تاریخی قدمت و غنای بیشتری در عرصه‌ی فرهنگ و ادب ایران‌زمین برای این لهجه از زبان کردی استنباط می‌شود. از جمله این که فرهنگ آنندراج واژه‌های اروامن، اورامین و اورامه را یکی دانسته و آن را نوعی از خوانندگی که خاصه‌ی فارسیان است و شعر آن نیز به زبان پهلوی است، توصیف کرده و به نقل از بندار رازی آورده است که:

لحن اورامین و بیت پهلوی   زخمه‌ی عود و سماع خسروی(آنندراج، ۱۸۸۹ : ۳۱۹)

دهخدا نیز ضمن اشاره به همین مضمون، بیت دیگری را شاهد مثال آورده است:

سنان تهمتن در چشم‌شان مژگان تهمینه

غریو اهرمن در گوش‌شان آهنگ اورامن(دهخدا،۱۳۳۸، ج ۸ : ۴۸۳)

دهخدا هم‌چنین واژه‌ی اورامنان را به معنای اشعاری آهنگین و «ملحونات فهلویات از بحر هزج مسدس محذوف یعنی هر مصراع به وزن مفاعیل مفاعیل فعول» دانسته است. (دهخدا،۱۳۳۸، ج ۸ : ۴۸۳)

مقدسی در احسن‌التقاسیم ضمن معرفی لهجه‌های مناطق و شهرهای مختلف ایران، نمونه‌ای از واژه‌های به‌کار رفته در لهجه‌ی مردم همدان را ذکر کرده که نزدیکی و شباهت آن را به لهجه‌ی اورامی نشان می‌دهد.(مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۵)

مردوخ معتقد است اورامی‌ها بهتر توانسته‌اند رابطه‌ی خود را با اصل زبان کردی حفظ کنند. وی در تأیید این مفروضه کاربرد افعال مؤنث و مذکر را در این لهجه از زبان کردی مثال می‌زند.(مردوخ،بی‌تا، ج ۱ : ۴۱)

تحفه‌ی ناصری گفته است که حاکم اورامان را سلطان خطاب می‌کنند.(سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۶) مردوخ با تفصیل بیشتری فلسفه‌ی اطلاق لقب سلطان را به حکام اورامان توضیح داده ضمن آن که شرح می‌دهد واژه‌ی سلطان و سان که هر دو به عنوان لقب حکام اورامان مورد استفاده بوده یک معنا داشته و سان در واقع تلفظ کردی واژه‌ی سلطان است. وی بر این باور است که لقب سان فقط اختصاص به رؤسای اورامان داشته و چون در زمان شاه‌اسماعیل صفوی، دولت عثمانی رؤسای سرحدی خود را متصل به خاک ایران عمداً پاشا(پادشاه) لقب داده، شاه‌اسماعیل هم به تقاص این عمل رؤسای سرحدی خود را در اورامان «سان» یعنی سلطان لقب داده و از آن تاریخ کلمه‌ی سان فقط به رؤسای اورامان اطلاق شده است.(مردوخ،بی‌تا، ج ۱ : ۵۶)

برخی محققان ضمن این که لهجه‌ی اورامی را در زیرمجموعه‌ی لهجه‌های گوناگون زبان کردی قرار می‌دهند، معتقدند لهجه‌ی اورامی خود مشتمل بر چندین زیرلهجه و شاخه است.(برای توضیح بیشتر می‌توان به مقدمه‌ی ارزش‌مند دکتر حشمت‌الله طبیبی بر کتاب تحفه‌ی ناصری مراجعه کرد.)

سیرالاکراد نیز در سال ۱۲۸۸ قمری توصیف جالبی از اورامان به‌دست داده است:

همانا اورامان کوهی است در علو مکان، همسایه‌ی آسمان، بینندگان را از دور چنان به نظر آید که از یک پاره سنگ است. از یک جانب متصل به خاک شهرزور است و جانب دیگر اراضی مریوان، محل صعود و عبور از جانبین بیش از راهی نیست. از طرف جوانرود نیز معبر سخت و باریکی است. فاصله‌ی میان این راه و آن کوه رودخانه‌ی

سیروان است که با کمال مهابت از آن کوه‌سار عظیم‌الوقار سراشیب همی‌رود. بر فراز آن جبل تقریباً چهل تا پنجاه دهکده است به قدر پانزده هزار جمعیت اناثاً ذکوراً به حسب تخمین در این زمین سکنا دارند. جانبی را که به ارض شهرزور نگران است، لهون گویند و طرف شمال که بسته به زمین مریوان است شامیان نام دارد. بزرگ ایشان دو تن بودند و لقب‌شان سلطان. مردم آن دیار نسب خود را به بهمن بن اسفندیار درست می‌نمایند. هیچ‌گونه زراعتی در آن‌جا به عمل نیاید الا این که خاک از خارج به‌دوش کشیده بر زیر سنگ‌ها باغات و درختان مثمره به عمل آورده‌اند. گندم و جو و سایر حبوبات از اراضی مریوان و شهرزور پیاده حمل می‌دهند. در جبل‌های آن‌جا درخت بلوط بسیار است و نان ایشان غالباً بلوط و ارزن است. وجه تسیمه‌ی آن کوه به اورامان این است همانا در لغت آن‌ها گرسنه را آورا گویند چون غالب آن گروه گرسنه بوده‌اند لاجرم به این نام خوانده شده‌اند. از این در است که ایشان را اورامی گویند که طایفه‌ای گرسنه همواره در کمال مذلت و مسکنت زیسته‌اند.(بابانی،۱۳۷۷: ۹۷)

پی‌نوشت‌های فصل سوم

آغاز حکومت اردلان

(۱) برای نمونه منابعی هم‌چون حبیب‌السیر، روضه‌الصفا و عالم‌آرای صفوی هیچ‌گونه اشاره‌ای به حکومت محلی اردلان نکرده‌اند.

اردلان در دوره‌ی صفویه

(۲) تاریخ اکراد مستوره ص ۳۸ ، مستوره در عین حال از «مدارا و مؤالفت» سرخاب‌بیگ با قشون عثمانی سخن گفته است. شاید عملکرد سرخاب که بنابر آن‌چه مستوره گفته اندکی ضدونقیض به نظر می‌رسد با فرضیه‌ی جلب اعتماد سپاه عثمانی در کوتاه‌مدت و به دست آوردن زمان برای تسلط بر امور و سپس رویگردانی از عثمانی و پیوند با صفویه قابل تحلیل باشد.

(۳) موضوع اعطای پاداش از جانب شاه‌تهماسب به سرخاب تنها در شرفنامه آمده و دیگر منابع سخنی از آن به میان نیاورده‌اند.

(۴) مقایسه شود با : تاریخ اکراد مستوره ص‌ص ۳۷ تا ۳۹، تاریخ ایلچی نظام‌شاه ص ۱۷۴، عالم‌آرای عباسی جلد اول ص ۷۴، از شیخ صفی تا شاه‌صفی ص ۷۵، تکمله‌الاخبار ص ۱۰۲

(۵) مقایسه شود با تاریخ اردلان مستوره ص ۴۱ و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۱۸

(۶) مقایسه شود با زبده‌التواریخ سنندجی ص ۲۰

(۷) مقایسه شود با عالم‌آرای عباسی ،ج دو، ص ۱۰۷۰

(۸) مقایسه شود با زبده‌التواریخ سنندجی ص‌ص ۳۵

(۹) برای اطلاع بیشتر از دیدگاه منابع درباره‌ی حکومت اردلان در دوره‌ی صفویه می‌توان به این منابع مراجعه کرد:

- ✓ زبده‌التواریخ سنندجی ص ۲۹ این منبع تاریخ روی کار آمدن کلبعلی‌خان را سال ۱۰۶۸ و به اشتباه در زمان شاه‌عباس دانسته است.
- ✓ لب تواریخ ص ۳۳ و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۰ منبع اخیر این واقعه را با تفاوت‌هایی ذکر کرده و مدت حکومت خان‌احمدخان دوم را یک سال و نیم دانسته است.
- ✓ زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۳
- ✓ زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۰
- ✓ لب تواریخ ص ۳۴ و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۳
- ✓ زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۸
- ✓ لب تواریخ ص ۳۹ و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۴۰ این منبع تاریخ عزل علیقلی‌خان را ۱۱۳۰ دانسته است.
- ✓ زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۷ این منبع مدت حکومت محمدخان گرجی را چهار سال دانسته است.
- ✓ زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۷
- ✓ ناسخ‌التواریخ جلد یک ص ۵۴۹

اردلان در دوره‌ی قاجار

(۱۰)مقایسه شود با ناسخ‌التواریخ (سپهر،۱۳۷۷،جلد یک: ۵۲)

(۱۱)مشابه این روایت را ناسخ‌التواریخ آورده است. (سپهر،۱۳۷۷،جلد یک: ۵۰)

(۱۲)مخبرالسلطنه در گزارش ایران با این تعبیر که «خسروخان والی اردلان نیز دلاوری می‌کرد» از نقش خسروخان اردلان در زمان شکل‌گیری قدرت آقامحمدخان قاجار یاد کرده است.(مخبرالسلطنه، ،۴۰)

(۱۳)دکتر نوایی بر خلاف نظر مستوره، درگذشت خسروخان اردلان را به سال ۱۲۰۶ هجری قمری دانسته است.(عضدالدوله،۱۳۵۷: ۲۳۸)

(۱۴)دکتر نوایی در توضیحات خویش در کتاب تاریخ عضدی گفته است که امان‌الله‌خان والی از ۱۲۱۴ تا ۱۲۴۰ هجری قمری حکمران کردستان بود.

(۱۵)گلزار شاعران کردستان نیز سال آغاز حکومت امان‌الله‌خان ثانی را ۱۲۶۲ هجری قمری دانسته است.(گلزار شاعران کردستان، : ۲۷۰)

(۱۶)درباره‌ی اشاره‌ی روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه به موارد ناامنی، برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: شماره‌ی ۱۳۲ تاریخ ۵ ذی‌قعده‌ی ۱۲۶۹ ، شماره‌ی ۱۴۲ تاریخ ۱۶ محرم ۱۲۷۰ ، شماره‌ی ۲۴۷ تاریخ ۱۳ صفر ۱۲۷۲ ، شماره‌ی ۲۳۷ تاریخ ۲ ذی‌حجه‌ی ۱۲۷۱

(۱۷)درباره‌ی عملکرد معتمدالدوله در حکومت کردستان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با این وصف از آن‌جا که عملکرد وی با حاکم پیش از خود یعنی امان‌الله‌خان دوم مقایسه می‌شود، اغلب تا حدودی قابل قبول به نظر می‌آید. منابع گفته‌اند که معتمدالدوله اصلاحاتی را از جمله در اوضاع مالیات، رفتار با اهالی، تنظیم بازار و معاملات، مقابله با ناامنی‌ها، محدود کردن گستره‌ی حضور ایل جاف و امثال آن انجام داد. شاید بارزترین اقدام معتمدالدوله مقابله‌ی وی با برخی طوایف منطقه‌ی اورامانات باشد. در این باره علاوه بر منابع محلی و غیرمحلی، نامه‌ای نیز از معتمدالدوله در دست است که خطاب به امیرنظام گروسی نوشته و در آن ابعاد و زوایایی از درگیری در اورامان را شرح داده است. در ادامه و

بر اساس منابع و دیدگاه‌های موجود، برخی روایات مرتبط با درگیری معتمدالدوله در اورامان، مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد.

برای شرح نامه‌ی معتمدالدوله به امیرنظام گروسی و تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون درگیری اورمان، روایت‌ها و دیدگاه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

حدیقه‌ی ناصریه(تألیف علی‌اکبر وقایع‌نگار سال ۱۳۰۹ ق)

تحفه‌ی ناصری(تألیف میرزاشکرالله سنندجی سال ۱۳۱۹ ق)

سیرالاکراد(تألیف عبدالقادر بابانی سال ۱۲۸۸ ق)

زنبیل(نوشته‌ی فرهادمیرزا معتمدالدوله)

منتظم ناصری(تألیف اعتمادالسلطنه)

خاطرات احتشام‌السلطنه(تصحیح محمد موسوی)

شرح حال معتمدالدوله(نوشته‌ی اسماعیل نواب‌صفا)

رجال عصر ناصری(نوشته‌ی دوستعلی‌خان معیرالممالک)

شرح حال رجال ایران(نوشته‌ی بامداد)

بر پایه‌ی مقایسه‌ی روایات و دیدگاه‌های منابع گوناگون چنین برداشت می‌شود که در مجموع سه واقعه در اورامان رخ داده که معتمدالدوله به نحوی در آن‌ها دخیل بوده و در نامه‌ی خود به دو مورد از این حوادث اشاره کرده است:

نخست، قتل حسن‌سلطان اورامی و دستگیری و حبس برادران او

دوم، حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله و فرار وی تا سنندج

سوم، بسیج گسترده‌ی نیرو از دیگر مناطق و حمله به اورامان و شکست دادن قوای اورامی

از سه مورد بالا معتمدالدوله در نامه‌ی خود به نخستین واقعه اشاره نکرده و حادثه‌ی دوم را به اختصار مورد اشاره قرار داده و از واقعه‌ی سوم یعنی اعزام قوای دولتی برای مقابله با اورامی‌ها به تفصیل سخن گفته است. مقایسه‌ی منابع درباره‌ی نقش و حضور معتمدالدوله در وقایع سه‌گانه‌ی مذکور این نکات را روشن می‌سازد:

معتمدالدوله در نخستین واقعه یعنی کشتن حسن‌سلطان حضور مستقیم داشته و با تصمیمی غافل‌گیرانه و در واقع با فریب، حسن‌سلطان را کشته و برادرانش را دستگیر کرده است.

در واقعه‌ی دوم معتمدالدوله حضور داشته و تنها کاری که توانسته انجام دهد فرار از صحنه بوده است.

در واقعه‌ی سوم معتمدالدوله حضور مستقیم نداشته اما به عنوان حاکم کردستان گزارش ماوقع را به دولت ارائه کرده و فتح اورامان به نام وی ثبت شده است.

مقایسه‌ی منابع مختلف نشان می‌دهد که روایت منتظم ناصری از درگیری اورامان نسبت به دیگر روایت‌ها(حدیقه‌ی ناصریه، تحفه‌ی ناصری، سیرالاکراد، شرح حال معتمدالدوله) دقت و صحت کم‌تری دارد و چندان قابل اعتنا نیست. توضیحات مصحح خاطرات احتشام‌السلطنه نیز دقت چندانی ندارد. از جمله این که قتل حسن‌سلطان را در سال ۱۲۸۶ و حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی فرهادمیرزا را سال ۱۲۸۷ قمری ذکر کرده و در هر دو مورد مرتکب اشتباه شده است.

مهم‌ترین محورها و نکاتی که بر اساس مقایسه‌ی روایات منابع قابل استنباط است:

- ✓ بنا به نوشته‌ی معتمدالدوله در کتاب زنبیل، کشتن حسن‌سلطان در شب ۱۵ ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۸۴ هجری قمری اتفاق افتاده است. اسماعیل نواب‌صفا در کتاب شرح حال معتمدالدوله نیز به نقل از رضاعلی دیوان‌بیگی یکی از نزدیکان معتمدالدوله در حکومت کردستان، به ماه ذی‌حجه اشاره کرده است. سیرالاکراد نیز تاریخ اول ذی‌حجه‌ی ۱۲۸۴ قمری را زمان عزیمت معتمدالدوله به سوی مریوان ذکر کرده است. از سوی دیگر درباره‌ی تاریخ دقیق ورود معتمدالدوله به کردستان سه روایت متفاوت وجود دارد. حدیقه‌ی ناصریه چهارم ذی‌قعده و تحفه‌ی ناصری چهاردهم ذی‌قعده‌ی و سیرالاکراد پنجم ذی‌قعده‌ی سال ۱۲۸۴ هجری قمری را روز ورود معتمدالدوله به کردستان ذکر کرده‌اند. بر این اساس کشتن حسن‌سلطان به‌دستور معتمدالدوله به فاصله‌ی چهل روز(بر پایه‌ی روایت حدیقه‌ی ناصریه و سیرالاکراد) و یک ماه(بر اساس روایت تحفه‌ی

ناصری) پس از ورود معتمدالدوله به کردستان صورت گرفته است. این امر از یک سو نشان می‌دهد اظهارنظر حدیقه، تحفه و تاریخ مردوخ که هر سه منبع فاصله‌ی ورود معتمدالدوله به کردستان تا سفر وی به اورامان و کشتن حسن‌سلطان را سه ماه دانسته‌اند، با توجه به اظهارنظر صریح معتمدالدوله، نمی‌تواند قابل پذیرش باشد. ضمن این که مردوخ شعری را به معتمدالدوله نسبت داده که در یک مصرع آن تاریخ یازدهم ماه قربان (ذی‌الحجه) به عنوان روز کشته شدن حسن‌سلطان ذکر شده و البته با توجه به مطالب تاریخ مردوخ پذیرش این تاریخ مستلزم نوعی تناقض است. نواب‌صفا همان شعر را با تفاوتی اساسی آورده و ماه قربان را آبان نوشته که بر اساس مقایسه‌ی قرائن و روایات موجود نمی‌تواند درست باشد. هم‌چنین ثابت می‌شود که اظهارنظر مصحح خاطرات احتشام‌السطنه که تاریخ کشته شدن حسن‌سلطان را سال ۱۲۸۶ دانسته اشتباه فاحش و غیرقابل قبول است.

✓ معتمدالدوله در کتاب زنبیل جمادی‌الاولی سال ۱۲۸۵ هجری قمری را برابر شهریورماه دانسته است. بر این پایه می‌توان گفت ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۸۴ قمری که حسن‌سلطان به‌دستور معتمدالدوله در روستای بیلک مریوان کشته شد، تقریباً با فروردین و اوایل بهار انطباق داشته و از نظر آب و هوا ایام تقریباً سرد سال بوده است. روایت تحفه‌ی ناصری نیز که در توصیف زمان ورود معتمدالدوله از تهران به سنندج در ماه ذی‌قعده‌ی ۱۲۸۴ قمری گفته است که برف روی زمین و هوا قدری سرد بود، برداشت مذکور را تأیید می‌کند. از سوی دیگر فاصله‌ی زمانی این واقعه تا واقعه‌ی دوم یعنی حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله برابر روایت حدیقه‌ی ناصریه حدود سیزده ماه بوده است. حدیقه‌ی ناصریه و تحفه‌ی ناصری به ترتیب ۲۶ و ۲۷ محرم ۱۲۸۶ قمری را تاریخ حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله ذکر کرده‌اند. با این اوصاف می‌توان گفت که محرم سال ۱۲۸۶ قمری با اواسط بهار و اردیبهشت همزمان بوده است. این برداشت با مطلب حدیقه‌ی ناصریه که گفته است حکم تعمیر قلعه‌ی مریوان در زمستان از حکومت رسید، همخوانی دارد و در نظر گرفتن چهار تا پنج ماه به عنوان فاصله‌ی زمانی دریافت حکم

تا اعزام محمدباقرخان به مریوان و پس از آن حضور معتمدالدوله در مریوان برای سرکشی و بازدید از محل، تا حدود زیادی طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد. از دیگر سو فاصله‌ی زمانی بین واقعه‌ی دوم یعنی حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله تا اعزام نیرو از طرف دولت و درگیری گسترده‌ی نیروهای حکومتی با اورامی‌ها چندان زیاد نبوده است. حدیقه‌ی ناصریه گفته است که قوای حکومتی در اواخر صفر آماده‌ی درگیری بودند. با این حساب حداکثر یک ماه بین دو واقعه‌ی مذکور فاصله‌ی زمانی بوده است. هم‌چنین می‌توان حدس زد که درگیری قوای دولت با اورامی‌ها دست‌کم در یک دوره‌ی زمانی سه‌ماهه ادامه داشته است. در تأیید این مفروضه می‌توان به مطلب حدیقه استناد کرد که درگیری در اورامان‌لهون را در اواخر ربیع‌الثانی ذکر کرده است. به دیگر سخن، درگیری اصلی اورامان از اواخر بهار تا اواخر تابستان و در فصل گرم سال جریان داشته است. اشاره‌ی برخی منابع به تشنگی و تلاش بخشی از قوای دولتی برای یافتن چشمه‌ی آب برای رفع عطش در حین درگیری می‌تواند مؤید این فرض باشد. به نوشته‌ی حدیقه روز بیست و چهارم ربیع‌الثانی که تقریباً با مردادماه همزمان بوده است، قوای حکومت شهر نوسود را که مرکز اورامان لهون و محل تمرکز قوای محمدسعیدسلطان بود، تصرف کردند.

✓ یکی از محورهای اختلاف منابع، واقعه‌ی مرگ بهرام‌بیگ برادر حسن‌سلطان اورامی در زمان حبس در سنندج است. غیر از نواب‌صفا دیگر منابع مرگ او را طبیعی ذکر کرده‌اند. نواب‌صفا گفته است که وی را به‌خاطر رفتارش در زندان مسموم کردند و به این وسیله مرگ او را به معتمدالدوله نسبت داده است:«یکی از برادران زندانی را که بهرام‌بیگ نام داشت چون خیلی جسور و بی‌باک بود و حرف‌های زشت از دهانش شنیده می‌شد و خط و نشان می‌کشید که طایفه‌اش را برای خون‌خواهی بر علیه فرهادمیرزا به قیام وامی‌دارد، دز زندان مسموم نمودند.»(نواب‌صفا، : ۹۴)حدیقه ضمن توصیف بهرام‌بیگ به عنوان شخصی ظالم و جابر، گفته است که وی در محبس مرد.(وقایع‌نگار،۱۳۸۱ : ۱۴۸) بعید نیست حدیقه‌ی ناصریه و تحفه‌ی ناصری که لحنی

آمیخته با تمجید از شخصیت و عملکرد فرهادمیرزا در حکومت کردستان دارند، نسبت به این واقعه متعمداً سکوت کرده باشند.

✓ بعید نیست یکی از علل انتصاب و اعزام معتمدالدوله به حکومت کردستان، ناآرامی‌های منطقه‌ی اورامان بوده و نامبرده قصد داشته با نشان دادن سرعت عمل در مقابله‌ی قهری با حسن‌سلطان اورامی، قدرت و کفایت خود را از یک سو به اهالی محل و از سوی دیگر به دولت مرکزی و شخص شاه نشان دهد. مقایسه‌ی منابع نشان می‌دهد که معتمدالدوله در مدت بسیار کوتاهی درباره‌ی چگونگی برخورد با اورامی‌ها و کشتن حسن‌سلطان تصمیم‌گیری کرده است. این احتمال را می‌توان متصور دانست که بحث سرکشی حسن‌سلطان از مدت‌ها پیش به عنوان نقطه‌ضعفی در کارنامه‌ی والیان اردلان مطرح بوده چنان‌که سیرالاکراد از سابقه‌ی پانزده ساله سرکشی و غارت‌گری اورامی‌ها به‌گونه‌ای که «دفع‌شان به‌سهولت مقدور نگشتی» و ناتوانی غلام‌شاه‌خان اردلان از مقابله با آن‌ها و گسترش روزافزون قدرت و نفوذ اورامی‌ها و توانایی و مهارت آن‌ها در جمع‌آوری نیرو و اقدامات نظامی سخن گفته و این که «از اطراف و جوانب هم خلایق به پناه حسن‌سلطان همی‌شدند. از جانب شهرزور و جوانرود هم محمدسعیدسلطان مردم را به سوی خود دعوت کردی. رفته رفته قدرت و استیلای تمام به‌دست نمودند.»(بابانی،۱۳۷۷: ۹۸) مرآت‌البلدان در وقایع سال ۱۲۸۳ هجری قمری از تحرکات اورامی‌ها در کردستان خبر داده است.(اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲ و۳: ۱۵۱۲) این نکته که نویسنده‌ی سیرالاکراد نیز روز اول ذی‌حجه یعنی تنها ۲۵ روز پس از ورود معتمدالدوله به کردستان را به عنوان حرکت به سمت مریوان ذکر کرده این احتمال را که از پیش برنامه و پیش‌بینی‌هایی درباره‌ی برخورد قهری با اورامی‌ها وجود داشته تقویت می‌کند. روایت تحفه‌ی ناصری که گفته است معتمدالدوله مسئولان و حکام تمام بخش‌ها و مناطق مختلف کردستان را تعیین کرد اما «در کار هر دو اورامان تغافل ورزید» این حدس را که معتمدالدوله از پیش با ذهنیت و برنامه‌ی مشخص نسبت به مسائل اورامان به کردستان آمده تقویت می‌کند.

- ✓ حدیقه و تحفه عملکرد معتمدالدوله را در کردستان از جمله در قضیه‌ی اورامی‌ها در مقایسه با والیان گذشته‌ی کردستان قابل تحسین، مفید و مؤثر توصیف کرده و آن را موجد نظم و امنیت و آرامش و آسایش اهالی دانسته‌اند.
- ✓ معتمدالدوله در زنبیل اشاره کرده که در شبی که تصمیم به قتل حسن‌سلطان داشته به قرآن استخاره کرده و آیه‌ی قرآن را نیز نوشته است. تحفه‌ی ناصری به نقل از خاطرات شفاهی معتمدالدوله به استخاره اشاره کرده اما آیه‌ای که ذکر کرده با آیه‌ی قبلی که معتمدالدوله در زنبیل گفته یکی نیست. گرچه هر دو آیه یک مضمون یعنی تأیید برخورد قهری را می‌رساند. شعری که تحفه‌ی ناصری به نقل از معتمدالدوله در بیان واقعه‌ی قتل حسن‌سلطان ذکر و در آن به بخشی از آیه‌ی قرآن مورد استخاره اشاره کرده با آیه‌ی مذکور در زنبیل تطابق بیشتری دارد.
- ✓ در برخی منابع به تحریکات عزیزخان مکری سردارکل که در زمان درگیری اورامان، پیشکار آذربایجان بوده اشاره شده است. نادرمیرزا در کتاب خود «تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه‌ی تبریز» به اختصار و بدون توضیح کافی گفته است که بعدها سندی به‌دست آمد که نشان می‌داد عزیزخان مکری خطاب به برخی سران اورامان نامه‌ای نوشته و آن‌ها را تحریک به نافرمانی کرده است. بامداد در شرح حال رجال ایران گفته است که عزیزخان مکری خطاب به «محمدبیگ رئیس شورشیان اورامان» نامه‌ای نوشته و او را به شورش تحریک کرده است. بامداد استناد مطلب خود را کتاب نادرمیرزا ذکر کرده است. شایان گفتن است که شخصی به نام محمدبیگ در میان چهره‌های شاخص اورامی در زمان درگیری با معتمدالدوله وجود داشته اما رئیس و رهبر آن‌ها نبوده است. معتمدالدوله نیز ضمن نامه‌ی خود در حد چند کلمه و بدون توضیح به تحریک اورامی‌ها به‌وسیله‌ی عناصر داخلی و خارجی اشاره کرده است. ویژگی مشترک این دو منبع در این موضوع آن است که هیچ‌گونه سند روشن و قابل قبولی ارائه نکرده‌اند. این احتمال را نیز می‌توان متصور دانست که نامه‌ی عزیزخان مکری به محمدبیگ در زمانی

غیر از زمان حکومت معتمدالدوله در کردستان نوشته شده باشد. هم‌چنین این نکات را نیز می‌توان درباره‌ی نامه‌ی عزیزخان مطرح کرد:

تاریخ واقعه نشان می‌دهد که در اواخر عمر عزیزخان و در زمان پختگی وی بوده و بعید است کسی که سالیان سال حوادث بسیاری دیده و در بالاترین مقامات و مراکز تصمیم‌گیری و حکومتی بوده نیاز به چنین اقداماتی داشته باشد.

اورامانی‌ها از گذشته با حکومت اردلان و معتمدالدوله درگیر بودند و این رویداد تازگی نداشته است.

سندی در این باره ارائه نشده است.

عزیزخان اگر می‌خواست می‌توانست در مقاطعی که ده‌ها هزار نیروی مسلح در اختیار داشت و به گفته‌ی برخی مورخان و محققان بسیار مقتدر بود، هرگونه تصمیم و برنامه‌ای را اجرا کند و نیازی به تحریک اورامی‌های ساکن در کوه‌های سخت‌گذر کردستان که از نظر نظامی و سیاسی فایده‌ی چندانی برای وی ندارد، نداشت.

در عین حال با فرض صحت ادعای تحریک اورامی‌ها به‌وسیله‌ی عزیزخان مکری می‌توان آن را این‌گونه تحلیل کرد که بعید نیست عزیزخان مکری با عنایت به احراز مقام پیشکاری آذربایجان، این حق یا امتیاز را برای خود قائل بوده که در مسائل کردستان نیز دارای اختیار باشد. از این رو تحریک اورامی‌ها به‌وسیله‌ی نامبرده می‌تواند به عنوان تلاش برای بی‌کفایت نشان دادن معتمدالدوله و نامساعد جلوه دادن اوضاع کردستان و در نهایت افزودن اختیار حکومت کردستان به اختیارات پیشکار آذربایجان تعبیر و تفسیر شود. هرگاه روابط نسبتاً مناسب عزیزخان با امیرنظام گروسی و اختلافات امیرنظام با معتمدالدوله در نظر گرفته شود، این احتمال قوت می‌یابد. نکته‌ی قابل تأمل این که حدیقه‌ی ناصریه، تحفه‌ی ناصری و سیرالاکراد به عنوان منابع اصلی تاریخ وقایع کردستان، هیچ‌گونه اشاره‌ای به تحریکات یا نامه‌ی عزیزخان مکری به سران اورامی ندارند.

- روایت سیرالاکراد با وجود اختصار، دربردارنده‌ی نکاتی است که گاه در دیگر روایت‌ها به چشم نمی‌خورد. از جمله این که سعدالملک پیش از آغاز درگیری در نتیجه‌ی ترس یا علت دیگر، به معتمدالدوله پیشنهاد مذاکره و مصالحه با اورامی‌ها را داده و نیز این نکته که پیش از درگیری، نمایندگانی از جانب معتمدالدوله برای مذاکره با محمدسعیدسلطان اورمی حاکم اورامان لهون اعزام شده‌اند. سیرالاکراد به‌طور خاص از اسدالله‌خان وکیل به عنوان نماینده‌ی معتمدالدوله نام برده که در مذاکره با محمدسعیدسلطان تلاش کرده وی را از مخالفت و رویارویی با حکومت برحذر دارد. سیرالاکراد گفته است که محمدسعیدسلطان به‌ظاهر خود را موافق فرستاده‌ی معتمدالدوله نشان داده اما در واقع با اورامی‌های مخالف دولت ارتباط و هماهنگی داشته است.(بابانی،۱۳۷۷: ۹۸)
- بر اساس منابع موجود، شرف‌الملک پس از فتح اورامان‌لهون، گزارش مکتوب این واقعه را برای معتمدالدوله فرستاده است. بر این اساس طبیعی است و منطقی به نظر می‌رسد معتمدالدوله در شرح درگیری اورامان، از نامه‌ی شرف‌الملک که گزارش فتح اورامان لهون را به وی داده استفاده کرده باشد. از سوی دیگر نیز منابع روایت‌کننده‌ی این واقعه از جمله حدیقه‌ی ناصریه و تحفه‌ی ناصری نیز به‌طور طبیعی از نامه‌ی معتمدالدوله به امیرنظام گروسی بهره گرفته‌اند. در این میان تحفه‌ی ناصری(تألیف ۱۳۱۹ ق) هرچند نسبت به نامه‌ی معتمدالدوله و کتاب حدیقه‌ی ناصریه(تألیف ۱۳۰۹ ق)، از نظر زمانی منبعی متأخر به‌شمار می‌رود اما با توجه به این که از گزارش شفاهی و خاطرات شخصی معتمدالدوله و شرف‌الملک به عنوان دو تن از کسانی که از نزدیک با تصمیم‌گیری‌ها و حوادث ارتباط داشته‌اند، استفاده نموده، روایت مفصل‌تر و جامع‌تری از چگونگی درگیری اورامان نسبت به منابع دیگر ارائه کرده و این ویژگی بر ارزش روایت تاریخی این منبع نسبت به دیگر منابع افزوده است. ضمن این که حدیقه و تحفه هر دو از نامه‌ی معتمدالدوله به امیرنظام گروسی به عنوان یکی از منابع شرح درگیری اورامان بهره گرفته‌اند.

- معیرالممالک در کتاب رجال عصر ناصری ضمن معرفی شخصیت و زندگی و عملکرد معتمدالدوله، به دوران حکومت وی در کردستان نیز به اختصار اشاره کرده و از حسن‌سلطان به‌عنوان جعفرسلطان یاد کرده است.(معیرالممالک،۱۳۶۱ : ۱۶۴) بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که شخصی به نام جعفرسلطان در بین کسانی که معتمدالدوله در اورامان با آن‌ها جنگید، وجود نداشته و معیرالممالک در این باره دچار اشتباه شده است.
- نکته‌ای که در اغلب منابع به آن اشاره نشده چگونگی تقسیم و اداره‌ی املاک سران اورامی پس از قتل، حبس یا فرار آن‌هاست. نویسنده‌ی کتاب «ایلات و عشایر کردستان» بر این باور است که ابوالحسن‌خان فخرالملک(اردلان) برادر بزرگ محمدعلی‌خان ظفرالملک و هر دو فرزندان رضاقلی‌خان(اردلان، والی پیشین کردستان که با خاندان قاجار پیوند سببی داشته) و خواهرزاده‌ی فرهادمیرزا معتمدالدوله بودند. هنگامی که معتمدالدوله سران اورامی را از میان برداشت، املاک‌شان را به صورت خالصه‌جات دولتی متصرف شد و اداره‌ی آن‌ها را به حاج‌فخرالملک رئیس فوج ظفر سپرد و پس از او در اختیار برادرش محمدعلی‌خان ظفرالملک که او هم رئیس فوج ظفر بود قرار گرفت. برای اعاشه و گذران خانواده‌ی حسن‌سلطان و مصطفی‌سلطان اورامی از طرف دولت ماهیانه‌ای مقرر شد مادام که سر از ربقه‌ی اطاعت دولت برندارند و مطیع و منقاد باشند از دویست و شانزده تومان مقرری سالیانه استفاده کنند.(سجادی،بی‌تا : ۱۰۱)
- تحفه‌ی ناصری در برخی موارد دقت لازم را در بیان آمار و ارقام نداشته از جمله در توصیف حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله دو آمار متفاوت ۲۰۰۰ نفر و ۱۰۰۰ نفر را برای تفنگ‌چی‌های اورامی ذکر کرده است.
- معتمدالدوله در زنبیل تعداد تفنگ‌چی‌های همراه حسن‌سلطان را در شب کشته شدن وی، ۱۲۷۰ نفر ذکر کرده در حالی که تحفه‌ی ناصری به نقل از خاطرات شفاهی معتمدالدوله این عده را ۱۰۰۰ نفر نوشته است.

- بر اساس آمار و ارقامی که تحفه‌ی ناصری ارائه کرده نیروهای نظامی دولتی که از مناطق مختلف برای مقابله با اورامی‌ها به کردستان مأمور شده بودند به اضافه‌ی قوای نظامی کردستان حدود پانزده هزار نفر بودند.
- معتمدالدوله انگیزه‌ی اورامی‌ها را از یورش به اردوی حکومتی، مخالفت و نگرانی از احداث قلعه‌ی مریوان ذکر کرده و به پیشینه‌ی موضوع به‌ویژه کشته شدن حسن‌سلطان به‌دستور وی و تلاش اورامی‌ها برای انتقام حسن‌سلطان و گروگان گرفتن محمدباقرخان در برابر دو برادر حسن‌سلطان اشاره‌ای نکرده است.
- معتمدالدوله در نامه‌ی خود از اورامی‌ها با القابی هم‌چون: طایفه‌ی شریر، مردمان دیونژاد و وحشیان بدنهاد، یاد کرده است. به نظر می‌رسد چنین اظهارنظر و موضعی از جانب یک مقام بلندپایه‌ی حکومتی نمی‌تواند واقع‌بینانه باشد. اولاً شناختی اجمالی از پیشینه و اوضاع و احوال اورامان و اهالی آن نشان می‌دهد که صفات مذکور به‌هیچ‌وجه بر مردم و سرزمین اورامان قابل اطلاق نبوده و چنین موضع‌گیری ممکن است ناشی از نخوت شاه‌زاده‌ی قاجار و شناخت اندک وی از اورامان و اورامی باشد. علاوه بر این کسی که در جایگاهی حاکمیتی قرار دارد نمی‌تواند و نباید نسبت به هموطنان خود چنین اظهارنظر کند. اورامان منطقه‌ای است که در وهله‌ی نخست با صبغه‌ای باستانی، مذهبی، تاریخی، فرهنگی و ادبی شناخته می‌شود. تاریخ چندهزار ساله‌ی اورامان و قدمت و غنای دیرین آن، امری است که پژوهش‌ها و تحقیقات صاحب‌نظران گوناگون داخلی و خارجی آن را به اثبات رسانده است. در واقع اصیل‌ترین و کهن‌ترین نمادها و نمودهای فرهنگ و تاریخ ایران را می‌توان در منطقه‌ی اورامان به عیان مشاهده کرد. علاوه بر این وجود مشاهیر متعدد و برجسته‌ای که به این منطقه تعلق داشته و در تاریخ این مرزوبوم ماندگار شده‌ند، به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی عمق و غنای فرهنگی و مذهبی اورامان است. صیدی اورامی، میرزاعبدالقادر پاوه‌ای، مولوی کرد، ملاابوبکر مصنف چوری، ملامصطفی بیسارانی، ملااحمد نودشی اورامانی، سلیمان اورامی، ملاحامد بیسارانی، ملاعبدالقادر جلالی نودشی، ملانظام‌الدین جلالی نودشی، ملاصلاح‌الدین پاوه‌ای، شیخ

عبدالسلام بیسارانی، سیدعبدالله مدرس چوری، عبدالله‌بیگ اورامی و بسیاری شخصیت‌های صاحب‌نام دیگر از جمله چهره‌های برخاسته از منطقه‌ی اورامان و نماد عمق و ژرفای تعلقات فرهنگی و مذهبی این منطقه‌اند.

- ✓ اگرچه معتمدالدوله با دریافت کمک گسترده‌ی نظامی از دیگر مناطق کشور توانست با قوای اورامی مقابله کرده و در کوتاه‌مدت، امنیت منطقه را تأمین کند و در مقایسه با برخی حکام پیش از خود در کردستان، قاطعیت بیشتری در برخورد با ناامنی‌ها و رفع برخی نقیصه‌های موجود از خود نشان داده اما در مجموع در عملکرد وی نشانه‌های درایت، نگاه بلندمدت، واقع‌بینی و ظرافت‌های سیاست‌مدارانه چندان مشاهده نمی‌شود.
- ✓ معتمدالدوله تلاش می‌کرده وجهه و چهره‌ای متدین و مذهبی از خود به نمایش بگذارد. این امر با عنایت به مطالعات و دانش مذهبی وی چندان ناموجه نیست اما نکته‌ی قابل تأمل این که در زمان تصمیم‌گیری برای کشتن حسن‌سلطان اورامی و دستگیری و حبس دو برادر او به استخاره متوسل شده تا تأیید و توجیهی دینی برای اقدامات خود بیابد. علاوه بر این فرهادمیرزا در نامه‌ی خود، ضمن شرح درگیری اورامان، به‌کرات از آیات قرآن استفاده و به‌گونه‌ای القا می‌کند که وی و قوایش یاران و لشکریان خدا و طرف مقابل، دشمنان دین و لشکر شیطان‌اند.
- ✓ بر اساس وقایع سه‌گانه‌ای که در زمان حکومت معتمدالدوله در اورامان حادث شده است(کشتن حسن‌سلطان، حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله، حمله‌ی قوای دولتی به اورامان) نمی‌توان برای معتمدالدوله شأن و هنر قابل توجه نظامی و سیاسی قائل شد.

واقع‌بینی حکم می‌کند در تصمیم‌گیری و اقدام سیاسی، ویژگی‌های جامعه‌شناختی مناطق مختلف در نظر گرفته و برای پیش‌گیری از ایجاد و تعمیق کینه‌های اجتماعی و سیاسی، تنش‌ها و مسائل موجود حتی‌الامکان از راهی مسالمت‌آمیز و مبتنی بر ظرافت و ژرف‌نگری سیاسی و اجتماعی حل و فصل شده و برخورد قهری و خشن به عنوان آخرین چاره مدنظر قرار گیرد. کشتن در واقع پاک کردن صورت مسئله و حل کوتاه‌مدت است و نه تنها ریشه‌ی بحران را خشک نمی‌کند بلکه آن را در بلندمدت

محکم کرده و تبعات و آثار ناخوشایند چنین روش‌هایی در آینده ظاهر می‌شود. این نکته که در حمله‌ی اورامی‌ها به اردوی معتمدالدوله رستم‌بیگ پسر حسن‌سلطان مقتول بیشترین نقش را داشته و تمام تلاش وی مصروف کشتن معتمدالدوله به انتقام خون پدر بوده، تأییدی بر این استنباط است.

از سوی دیگر در عرف و منطق سیاست و حکومت، بستن تمام راه‌ها به روی طرف مقابل امری مطلوب و منطقی به‌شمار نمی‌رود. معتمدالدوله می‌توانست با اورامی‌ها از راهی مسالمت‌آمیز وارد معامله شده ضمن نمایش اقتدار خود و تفهیم این مطلب به آن‌ها، از روی‌آوردن آن‌ها به برخورد نظامی پیش‌گیری کند. این نکته به‌ویژه با عنایت به موقعیت مرزی و حساس اورامان و نقش غیرقابل انکار اورامی‌ها در امنیت مرزی و هم‌چنین همجواری با امپراتوری عثمانی که ابعاد خارجی و فراملی به مسئله بخشیده و آن را از چارچوب صرف داخلی فراتر می‌برد، اهمیتی دوچندان می‌یابد. برخورد واقع‌بینانه و غیرقهری و مبتنی بر دوراندیشی نه تنها می‌توانست از پناهنده شدن اورامی‌ها به امپراتوری عثمانی جلوگیری کند بلکه این امکان را نیز ایجاد می‌کرد که سران اورامی را به همکاران مفید و مؤثر حکومت ایران مبدل سازد.

✓ برخی صاحب‌نظران معتقدند حکام و قدرت‌مندان محلی در مناطق مرزی از جمله در اورامان و بانه و امثال آن چون در کنار مرزهای امپراتوری عثمانی قرار داشته‌اند، از جانب دولت مرکزی ایران، لقب سلطان می‌گرفته‌اند. این امر هرچند ممکن است ناشی از علل و زمینه‌های گوناگون از جمله رقابت یا مخالفت سیاسی بین حکومت‌های رقیب یا مخالف (عثمانی و صفوی) باشد، اما از جهاتی نشان از گونه‌ای درایت و واقع‌بینی هرچند در حد اعطای لقب و مانور سیاسی دارد. در واقع هرگاه حکام و سیاست‌مداران نگاهی ژرف و جامع‌نگر داشته باشند می‌بایست به‌گونه‌ای رفتار کنند که ساکنان مناطق مرزی بیشترین تعلق خاطر را نسبت به کشور داشته باشند و این امر با برخوردهای سلبی و قهری هرچند به بهای تأمین امنیت در کوتاه‌مدت، محقق نخواهد شد.

پی‌نوشت‌های فصل چهارم

(۱) مقایسه شود با از شیخ صفی تا شاه‌صفی ص ۷۵

(۲) مقایسه شود با عالم‌آرای شاه‌تهماسب ص ۱۱۳

(۳) شرفنامه ص ۱۲۱

(۴) مقایسه شود با خلاصه‌التواریخ ص ۳۳۸

(۵) مقایسه شود با تاریخ اکراد مستوره و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۲۱

(۶) مقایسه شود با لب تواریخ ص ۳۰ و زبده‌التواریخ سنندجی ص‌ص ۲۶ تا ۲۷ منبع اخیر تمام وقایع دوران خان‌احمدخان را در زمان شاه‌عباس اول دانسته است.

(۷) مقایسه شود با لب تواریخ ص ۳۱ و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۲۸ منبع اخیر در اشتباهی فاحش روی کار آمدن سلیمان‌خان اردلان و انتقال مرکزیت اردلان از حسن‌آباد به سنندج را در زمان شاه‌عباس دانسته است. در حالی که منابع محلی و غیرمحلی تصریح دارند این امر در زمان شاه‌صفی روی داده است.

(۸) مقایسه شود با زبده‌التواریخ سنندجی ص‌ص ۳۱ تا ۳۲

(۹) مقایسه شود با زبده‌التواریخ سنندجی ص ۳۳

(۱۰) مقایسه شود با لب تواریخ ص ۲۸ و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۲۵

(۱۱) نکته‌ی قابل تأمل این که مستوره زمانی که تحرکات تیمورخان علیه بساطبیگ را شرح می‌دهد وی را به غارت و تاراج و بدرفتاری با اهالی متهم می‌کند اما درست یک صفحه بعد ضمن شرح حکومت تیمورخان از وی با صفات نیکو یاد کرده از جمله خصلت‌های عدل و داد و سخاوت را به او نسبت داده و او را حاکمی می‌خواند که به همه‌ی اهالی عنایت دارد و فراموش می‌کند اندکی پیش خلاف آن را گفته بود.

(۱۲) مقایسه شود با تاریخ اکراد مستوره ص ۴۴

(۱۳) مقایسه شود با لب تواریخ ص‌ص ۲۴ تا ۲۷ و زبده‌التواریخ سنندجی ص ۲۴

منابع و مآخذ

۱. آصف محمدهاشم، رستم‌التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، تهران: بی‌نا،۱۳۴۸

۲. ابن‌حوقل، صوره‌الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵

۳. ابن‌خردادبه، المسالک و الممالک، به اهتمام سعید خاکرند، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۱

۴. احتشام‌السلطنه، خاطرات، به کوشش سیدمحمدمهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۷

۵. اردلان خسرو بن محمد بن منوچهر، لب تواریخ، تهران: انتشارات کانون خانوادگی اردلان، ۱۳۵۶

۶. اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، تهران: سنایی، بی‌تا

۷. افضل‌الملک میرزاغلام‌حسین‌خان، افضل‌التواریخ، به کوشش اتحادیه و سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۱

۸. نطنزی محمودبن‌هدایت‌الله، نقاوه‌الآثار فی ذکرالاخبار، به اهتمام دکتر اشراقی، تهران: علمی‌فرهنگی، ۱۳۷۳ ، چاپ دوم

۹. اصطخری ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴

۱۰. بابانی عبدالقادر بن رستم، سیرالاکراد، تصحیح محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، ۱۳۷۷، چاپ دوم

۱۱. بدلیسی امیرشرف‌خان، شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان،به اهتمام محمد عباسی، تهران: حدیث، ۱۳۷۳،چاپ سوم

۱۲. تاورنیه، سفرنامه، ترجمه ابوتراب انوری، تهران: سنایی، ۱۳۶۹

۱۳. حسینی استرآبادی سیدحسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه‌صفی، به اهتمام دکتر اشراقی، تهران: علمی، ۱۳۶۶

۱۴. حسینی قمی قاضی احمدبن‌شرف‌الدین، خلاصه‌التواریخ، به تصحیح دکتر اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳

۱۵. حسینی خورشاه‌بن‌قباد، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح دکتر نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹

۱۶. جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، به تصحیح عباس اقبال، تهران: علمی، ۱۳۲۷

۱۷. جیهانی ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام، تهران، آستان قدس، ۱۳۶۸

۱۸. دلاواله پیترو، سفرنامه، ترجمه و شرح شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی‌فرهنگی، ۱۳۷۰ ، چاپ دوم

۱۹. دنبلی عبدالرزاق‌بیگ، مآثر سلطانیه، تهران: ابن‌سینا،۱۳۵۱ چاپ دوم

۲۰. دیوان‌بیگی میرزاحسین‌خان، خاطرات دیوان‌بیگی از سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ هجری قمری در کردستان و طهران، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲

۲۱. ساروی محمدفتح‌الله بن محمدتقی، تاریخ محمدی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱

۲۲. سانسون، سفرنامه، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا،۱۳۴۶

۲۳. سپهر محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، تاریخ قاجاریه، جلد دو، به اهتمام کیان‌فر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷

۲۴. شاردن، سفرنامه، ترجمه و تصحیح محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵

۲۵. شبانکاره‌ای محمدبن علی بن محمد، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳

۲۶. شیبانی صدیق‌الممالک، منتخب‌التواریخ، تهران: علمی، ۱۳۶۶

۲۷. شیرازی عبدی‌بیگ، تکمله‌الاخبار، با مقدمه‌ی دکتر نوایی، تهران: نی، ۱۳۶۹

۲۸. عالم‌آرای شاه‌تهماسب، به کوشش ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰

۲۹. عضدالدوله، تاریخ عضدی، تهران: بابک، ۱۳۵۷

۳۰. فرهادمیرزا معتمدالدوله، سفرنامه، به اهتمام اسماعیل نواب صفا، تهران: زوار، ۱۳۶۶

۳۱. فیگوئرا دن‌گارسیا دسیلوا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳

۳۲. قاضی ملامحمدشریف، زبده‌التواریخ سنندجی، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، ۱۳۷۹

۳۳. کمپفر انگلبرت، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳، چاپ سوم

۳۴. لاهیجی محمدحزین، تاریخ و سفرنامه‌ی حزین، به تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵

۳۵. مردوخ کردستانی محمد، تاریخ کرد و کردستان، سنندج: غریقی، بی‌تا

۳۶. مستوره، تاریخ اردلان، به کوشش جمال احمدی آیین، اربیل، آراس، ۱۳۸۴

۳۷. مستوفی حمدالله، نزهت‌القلوب، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶

۳۸. محمدابراهیم بن زین‌العابدین، دستور شهریاران، تهران: بنیاد افشار، ۱۳۷۳

۳۹. محمدمعصوم بن خواجگی، خلاصه‌السیر، تهران: علمی، ۱۳۶۸

۴۰. مقدسی محمدبن‌احمد، احسن التقاسیم، ترجمه منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱

۴۱. منجم ملاجلال‌الدین، تاریخ عباسی، تهران: وحید،۱۳۶۶

۴۲. منشی اسکندربیگ، عالم‌آرای عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۴

۴۳. میرزاسمیعا، تذکره‌الملوک، تهران: امیرکبیر،۱۳۶۸

۴۴. معتمدالدوله فرهادمیرزا، زنبیل، به اهتمام محمد رمضانی، تهران، کلاله‌ی خاور، ۱۳۴۵ ، چاپ دوم

۴۵. ناشناس، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به اهتمام میراحمدی و ورهرام، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲

۴۶. ناشناس، جهانگشای خاقان، با مقدمه‌ی دکتر مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴

۴۷. واله اصفهانی محمدیوسف، خلد برین، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی، ۱۳۷۲

۴۸. وحید قزوینی محمدطاهر، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: داودی، ۱۳۲۹

۴۹. وقایع‌نگار علی‌اکبر، حدیقه‌ی ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، به تصحیح توکلی، تهران، توکلی، ۱۳۸۱

۵۰. هدایت رضاقلی‌خان، روضه‌الصفای ناصری، تهران: خیام، ۱۳۳۹

۵۱. یعقوبی ابن‌واضح، البلدان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا

منابع عربی

۱. مقریزی احمدبن‌علی، السلوک، تصحیح محمدمصطفی‌زیاده، دارالکتب المصریه بالقاهره، ۱۹۳۴

مطالعات

۱. بارتولد و، تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس، ۱۳۷۳، چاپ سوم

۲. بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار،۱۳۷۱ چاپ چهارم

۳. برن رهر، نظام ایالات در دوره‌ی صفویه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵

۴. بیات عزیزالله، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷

۵. بیک‌محمدی حسن، مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲، چاپ سوم

۶. توکلی محمدرئوف، جغرافیا و تاریخ بانه‌ی کردستان، تهران: توکلی، ۱۳۶۳، چاپ دوم

۷. جلایی‌پور حمیدرضا، کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲

۸. حکیم محمدتقی، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، به اهتمام صوتی و کیانفر، تهران: زرین،۱۳۶۶

۹. حیرت سجادی عبدالحمید، ایلات و عشایر کردستان، سنندج، دانشگاه کردستان، بی‌تا

۱۰. دومرگان ژاک،جغرافیای غرب ایران،ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر، ۱۳۳۹ ، جلد دوم

۱۱. زکی‌بیگ محمدامین، زبده‌ی تاریخ کرد و کردستان، ترجمه‌ی یدالله روشن اردلان، تهران: توس، ۱۳۸۱

۱۲. زنده‌دل حسن و دست‌یاران، راهنمای گردشگری روستاهای ایران، ج ۲ ، تهران، نشر ایران‌گردان، ۱۳۸۶

۱۳. سلطانی محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، نشر مؤلف، ۱۳۷۰

۱۴. سیوری راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، ۱۳۶۴

۱۵. شهیدی حسین، چهارسو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵

۱۶. صفی‌زاده صدیق، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آتیه، ۱۳۷۸

۱۷. قصری محمدکامبیز، سنندج دارالایاله‌ی کردستان ایران، سنندج: دانشگاه کردستان، ۱۳۸۱

۱۸. کراچوفسکی،تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی‌فرهنگی، ۱۳۷۹

۱۹. پژوهش دانشگاه کمبریج، تاریخ صفویه، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۰

۲۰. گلزاری مسعود، کرمانشاهان، کردستان، تهران، انجمن آثار ملی، بی‌تا، جلد اول

۲۱. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی‌فرهنگی، ۱۳۶۴،

۲۲. لکهارت لارنس، شهرهای نامی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: عرفان، ۱۳۲۰

۲۳. معتمدالدوله فرهادمیرزا، منشآت، به اهتمام غلامرضا طباطبایی‌مجد، تهران،

۲۴. معیرالممالک دوستعلی‌خان، رجال عصر ناصری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱

۲۵. نواب صفا اسماعیل، شرح حال فرهادمیرزا معتمدالدوله، تهران: زوار، ۱۳۶۶

۲۶. نوایی عبدالحسین، تحولات دوره‌ی صفوی، تهران: سمت، ۱۳۸۱

۲۷. نهچیری عبدالحسین، جغرافیای تاریخی شهرها، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰

۲۸. نیکی‌تین واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر، ۱۳۶۶

۲۹. ورهرام غلام‌رضا، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، معین، ۱۳۸۵

۳۰. یاسمی رشید، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: ابن‌سینا، بی‌تا

۳۱. یزدان‌پرست حمید، نامه‌ی ایران، مجموعه مقالات نویسندگان، تهران، نشر اطلاعات ، ۱۳۸۴ جلد نخست

مطالعات کردی

۱. مسته‌فا ئه‌مین نوشیروان، کورد و عه‌جه‌م، هه‌ولیر، سه‌نته‌ری لیکولینه‌وه‌ی ستراتیجیی کوردستان، ۲۰۰۵

اسناد

۱. ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره‌ی صفویه، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۳

۲. ستاد ارتش شاهنشاهی، یک‌صدوپنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی، ۱۳۴۸

پایان‌نامه‌ها

۱. اردلان، کامران، سرزمین و خاندان اردلان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی پژوهش‌گری اجتماعی، دانشگاه همدان، ۱۳۶۸

۲. محمدی محمد، تحلیل جغرافیایی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی شهر دهگلان، شماره‌ی بایگانی ۶۱۶، دانشگاه اصفهان

۳. ملکی منصور، شهر سنندج و روند توسعه‌ی فیزیکی آن، شماره‌ی بایگانی ۵۹۸، دانشگاه اصفهان

مرجع

۱. آنندراج، فرهنگ لغت، هند، نولکشور لکنهو، ۱۸۸۹

۲. ابراهیم‌پور محمدتقی، واژه‌نامه‌ی کردی - فارسی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۳

۳. ترکمنی‌آذر پروین، کتاب‌شناسی گزیده‌ی توصیفی تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی تا پایان قاجار، تهران: سمت، ۱۳۷۸

۴. حکمت، دائره‌المعارف ایران‌شهر، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۳

۵. حیرت سجادی عبدالحمید، گلزار شاعران کردستان، سنندج، مؤلف، ۱۳۶۴

۶. دهخدا علی‌اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸

۷. سازمان جغرافیایی کشور، فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد پنجم، تهران، سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۵۵

۸. شرفکندی عبدالرحمن، فرهنگ کردی - فارسی، تهران، سروش، ۱۳۶۹

۹. صفی‌زاده صدیق، فرهنگ ماد (کردی - فارسی)، تهران، عطایی، ۱۳۶۱

۱۰. گروه نویسندگان، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ چاپ دوم

۱۱. مصاحب، دائره‌المعارف مصاحب، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۶

۱۲. نفیسی علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران، خیام، ۲۵۳۵، جلد دوم

نشریات

روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، شماره‌های فراوان

عربی

۱. عبدالحمید یونس و دیگران، دائره‌المعارف الاسلامیه، تهران: جهان، ۱۹۶۶

انگلیسی

1. Encyclopedia of Islam vol I & V

The Eminence Centuries

History and Geogrphy of Kurdistan of Ardalan

تاریخ، داستان اشتیاق بی‌پایان انسان است برای ماندگاری جاودان

تاریخ کرد و کردستان به عنوان مقوله‌ای که پیوندی ژرف و امتزاجی شگرف با تاریخ و فرهنگ ایران بزرگ دارد، از جمله موضوعاتی است که طی سالیان اخیر به‌گونه‌ای فزاینده و با رشدی شتابنده توجه صاحب‌نظران و مورخان را به خود جلب کرده است. گمان نمی‌رود هیچ ناظر منصفی در بداهت و آشکاری ارتباط تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی قوم کرد به عنوان یکی از اقوام ریشه‌دار ایرانی با سرزمین و فرهنگ و تمدن ایران‌زمین، تردیدی به خود راه دهد. از این رو اگر گاهی گفته می‌شود قوم کرد ریشه در آب و خاک و فرهنگ و جغرافیا و تاریخ ایران دارد و تعلقات هزاران ساله این قوم را با ایران و ایرانی پیوند داده و حتی به گفته‌ی برخی صاحب‌نظران «هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند از قوم شریف کرد ایرانی‌تر است» این سخنان نه لفاظی‌های روشنفکرانه است و نه تعارفات دیپلماتیک و نه مبالغه‌های عوام‌فریبانه بلکه تأکید بر واقعیتی است انکارناپذیر که در سخن و عمل گریز و گزیری از پذیرش آن نیست.

در عرصه‌ی بیکران جستجو و تحقیق در تاریخ ایران و کرد و کردستان، اثر حاضر، با همه‌ی نقاط ضعف و قوتی که دارد، تنها یک دیدگاه از بی‌شمار دیدگاهی است که می‌تواند عرضه شود و در برابر دیده و اندیشه‌ی نقاد خواننده‌ی نکته‌سنج قرار گیرد و بدین‌گونه از کاستی‌هایش کاسته و بر راستی‌هایش افزوده شود.



ISBN:600-1360-01-5

